نخب
NOKHAB
إصدار 7

جمعية الدعوة والإرشاد بالصفراء
إصدار 56

گام های نخستین بر علوم شرعی



مؤلف:

دکتور عبدالرحمن بن عبد العزيز العقل

مترجم:

ولی الله لبیب

گام های نخستین بر علوم شرعی

ح

عبد الرحمن بن عبد العزيز بن صالح العقل ،1442هـ

فهرست کتابخانه ملک فهد وطنی در وقت نشر و پخش

العقل ،عبد الرحمن بن عبد العزيز بن صالح

گام های نخستین برعلوم شرعی

/عبد الرحمن بن عبد العزيز بن صالح العقل ــبريدة ، 1442هـ

17 × 24 سم.

ردمک:0-5049-03-603-978

1- علوم شرعی ا. صفحه

ديوي 210،9 1442/47

شماره ثبت : 1442/47

ردمک :0-5049-03-603-978

(١٤٤٢هـ)

بسم الله الرحمن الرحيم

❍ سفیان ثوری رحمه الله فرموده است: « نمی‌شناسم عملی برتر از طلب علم و حفظ آن برای کسی که خداوند خیر او را بخواهد»[مسند دارمی].

❍❍❍

❍ سخن عبد الله ابن مبارک رحمه الله: « پیرامون آموزش ؛ برای وی گفته شد اگر به تو گفته شود که از عمرت جز یک روز باقی نمانده است، چه خواهی کرد؟ پاسخ داد: مردم را آموزش می‌دادم »[کتاب مدخل الی سنن الکبری بیهقی]

❍❍❍

❍ سخن از امام احمد رحمه‌الله: « مردم به دانش، نیازمندتر از غذا ونوشیدنی هستند؛ زیرا غذا و نوشیدنی در روز دو یا سه بار نیاز است، اما علم در همه لحظات مورد نیاز می باشد» [اعلام الموقعین] .

بسمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم

مقدمه مترجم

سپاس و ستایش آن ذات بلندمرتبه‌ای را که علم را جوهره‌ی کمال، قلم را ابزار انتقال معرفت، و خواندن را نخستین فرمان خویش به بشریت قرار داد. درود و سلام بر پیامبری که رسالت او بر پایه‌ی وحی و دانش استوار گردید، و تعالیم او بنیان‌گذار مکتبی شد که اندیشه‌ی انسانی را از تاریکی جهل به نور هدایت رهنمون ساخت

علوم شرعی به‌عنوان رکن بنیادین معرفت دینی، نیازمند ساختاری دقیق و رویکردی علمی است که فهم صحیح، استنباط معتبر و تحقیق مستند را برای پژوهشگران فراهم آورد. از این‌رو، تدوین آثاری که بتواند مبانی و اصول این علوم را با توجه به قواعد علمی و روش‌شناسی متقن تبیین کند، امری ضروری و انکارناپذیر در توسعه و تقویت نظام آموزشی اسلامی به‌شمار می‌رود.

کتاب «المدخل إلی علوم الشريعة»، تألیف استاد فرزانه، عالم بصیر، جناب دکتور عبدالعزیز بن عبدالرحمن العقل، از جمله آثار ارزشمندی است که در این راستا نگاشته شده است. این اثر، با اتکا بر منابع معتبر و رویکردی روش‌مند، مهم‌ترین مباحث علوم شرعی را به‌گونه‌ای منسجم، تحلیلی و مستند ارائه کرده و مسیر ورود به دانش اسلامی را با شفافیت تبیین نموده است. ویژگی برجسته‌ی این کتاب، اختصار همراه با عمق علمی، انسجام در ساختار مطالب، و ارائه‌ی مباحث بر اساس اصول استدلالی و منطقی است که آن را به اثری مرجع برای طالبان علوم دینی تبدیل می‌کند.

ثانیا : تمام قدم های آغازین را که طالب العلم جهت فرا گیری علوم اسلامی باید بگذارد، استاد محترم آنرا مستند با دلایل موثق وشرعی برجسته ساخته ،وبگونه مختصر مورد تحلیل وارزیابی وبحث قرارداده است. از این‌رو، به‌عنوان بنده‌ای کوچک در عرصه‌ی علم و خدمت به دین و ملت خود، بر آن شدم که از این کاروان علمی بی‌نصیب نمانم و این اثر ارزشمند را به زبان فارسی ترجمه کنم. هدف از این ترجمه، نه‌تنها انتقال مفاهیم، بلکه حفظ دقت علمی، انسجام منطقی مطالب و ارائه متنی شفاف و مستحکم است که بتواند نیازهای علمی و پژوهشی طالبان علم را به‌طور مؤثر برآورده سازد. امید است که این اثر، گامی مؤثر در ارتقاء دانش اسلامی و تقویت مبانی علمی پژوهشگران باشد.

با کمال احترام و آرزوی توفیقات بیشتر

ولی‌الله لبیب

۱۰ رمضان ۱۴۴۶ هـ.ق

بسمِ اللهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيم

مقدمه

الحمد لله الذي علم بالقلم، علم الإنسان ما لم يعلم، والصلاة والسلام على النبي الأكرم، والإمام الأعظم، سيدنا وقدوتنا محمد صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلم تسليمًا كثيرا.

اما بعد :

بی‌گمان، علم شرعی دارای شأنی بزرگ، منزلتی والا و فضائلی بی‌پایانی دارد . آیات قرآن گواهی می‌دهد که علم از برترین عبادات و کسب آن از بزرگ‌ترین اسباب قرابت اللهی محسوب می شود، و اهل علم پس از انبیا بالاترین مقام را دارند. آنان بیش از همه از پروردگار زمین و آسمان می‌ترسند، و تلاش در طلب علم از بزرگ‌ترین مجاهدات ها ا ست. درخواست افزوده شدن آن ، از دعای های پیامبر مژده دهنده وبیم دهنده میباشد.

الله جلت عظمته فرموده است :﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾[آل عمران : ١٨].

ترجمة: «خداوند، فرشتگان و صاحبان علم گواهی می‌دهند که معبودی جز او نیست؛ او که بر عدالت قیام دارد. معبودی جز او نیست؛ عزیز و حکیم است.»

ونیز الله جل جلاله می فرماید : ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَا إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورُ ﴾[فاطر: ٢٨].
ترجمة : «تنها از میان بندگان خدا، دانشمندان از او می‌ترسند؛ بی‌گمان، خداوند عزیز و آمرزنده است.»

نیز الله جل جلاله می فرماید :﴿يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتِ ﴾[المجادلة : ١١].
ترجمة: «خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند از میان سایر مردم بر تری داده است واما کسانی را که دانش یافته‌اند، درجاتی بلند تر بر ای ایشان اعطا می‌کند.»

نیز الله جل جلاله می فرماید: ﴿ فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ ﴾[التوبة: ١٢٢].
ترجمة: «چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای به قصد تعلیم خارج نمی شوند تا در دین تفقه یابند و قوم خود را هنگامی که به سوی آنان بازگردند، بیم دهند؛ باشد که آنان حذر کنند».

الله متعال به پیامبرش دستور نداده است که در چیزی افزونی طلب کند، جز در علم؛ چنان‌که فرموده است:
﴿وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ١١٤]. ترجمة: «و بگو: پروردگارا، بر علم من بیفزا.»

از پیامبر صلی‌الله‌علیه وسلم روایت شده است که فرمودند: «مَنْ يُرِدِ اللهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»[1] .
ترجمة:« هرگاه خداوند بخواهد به بنده‌ای خیر برساند، او را در دین فقیه می‌سازد.

ابن جماعة کنانی می‌گوید: «بدان که تمام آنچه از فضیلت علم و علما ذکر شده، مربوط به علما و دانشمندان عملگرا و پرهیزگارانی است که هدفشان از علم، رضایت خداوند متعال و نزدیکی به او و در بهشت‌های نعیم می باشد ؛ نه کسانی که با نیت‌های ناپاک و اهداف دنیوی مانند جاه، مال یا زیاد شدن پیروان و شاگردان، به دنبال علم می روند»[2].

دانشمندان وارثان پیامبران هستند و تنها اهل علم به حق از خداوند می‌ترسند. بالاترین مقام را در این زمینه پس از پیامبران، اهل علم وبصیرت با درجات مختلف در شناخت آسمآء الحسنی وصفات مبارک خداوند میداشته باشند .
بنابراین، شایسته است که دانشمندان و دانشجویان علم به این امر از جنبه‌های مختلف توجه کنند: از جمله ترس از خداوند، مراقبت از او، عمل به علم و آموزش آن به مردم، و در هر آنچه که حق خداوند و بندگانش ایجاب می‌کند ، آن روش را باید انتخاب نمایند.

مصنف کتاب هذا می افزاید این کتابی که به حضور شما مبارک ها قرار دارد تلاش وسهم فعالی من می باشد که جهت نشان دادن مسیر، زینه ها ؛ روش ها و مراحل پیشرفت در علوم شرعی، از طریق ارائه مقدماتی مهم که در راستای راهنمایی دانشجو در مسیر علمی‌اش وی را کمک کند ؛ تهییه شده است ؛ امید است که مؤثر واقع گردد.

در نگارش محتوای اثر، ساده سازی معلومات و اطلاعات آن، زبان هدف به‌خوبی رعایت شده است، تا اینکه دانش آموز دچار ابتذال نشود. وهمچنین هیچ تلخیصی (اختزال) صورت نگرفته تا با نیازهای دانشجویانی که مشتاق تحصیل علم هستند، یا برای ادامه تحصیل در دانشکده‌های علوم شرعی آماده می‌شوند، سازگار نباشد.

---

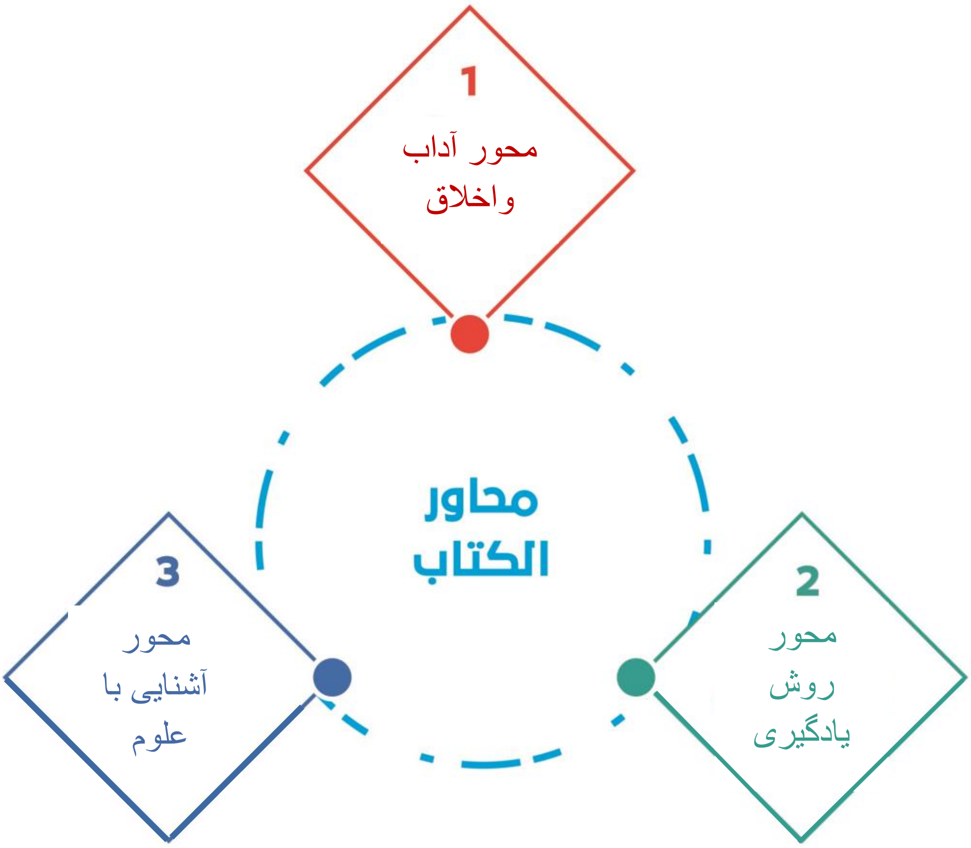
[1]-این حدیث را بخاری (جلد1،صفحه25،حدیث شماره 71)،و مسلم (جلد2،صفحه،719،حدیث شماره 1037) ،از حدیث معاویه روایت کرده است .
[2]-تذکرة السامع والمتکلم، صفحه (١٣٠).

بخش های اساسی کتاب مذکور:

- **اول : بخش آداب** : در این قسمت، دانش‌آموز آداب و اخلاقی را یاد می‌گیرد که هر طالب علم ؛ باید آن‌ها را بشناسد و رعایت کند. این اصول برای یادگیری علم ضروری بوده و نباید نادیده گرفته شود.
- **دوم : بخش روش یادگیری** : این بخش توضیح می‌دهد، که چگونه باید علم را آموخت. در آن، آداب یادگیری، روش درست مطالعه، شیوه برخورد با اختلاف نظرها و مخالفان، و همچنین روش‌های آموزش و نشر علم بیان شده است.
- **سوم : بخش آشنایی با علوم** : در این قسمت، دانش‌آموز با علوم مهمی که باید یاد بگیرد آشنا می‌شود. اهمیت این علوم توضیح داده شده و اصطلاحات پرکاربردی که در طول مطالعه با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، بیان گردیده است.

همه مطالب مورد نظر که قبلا ذکر شده از دقت در انتخاب مضامین وارائه روش ها ی مناسب وملایم بوده است ، البته این همه محصولی ازمیوه ونتیجه تجارب از عرق ریزی زحمت کشی وفعالیت در عرصه تعلیم وآموزش می باشد. این تجربه - به لطف خدا - به دانش‌آموزان کمک می‌کند تا مسیر یادگیری را بهتر بشناسند، و در آینده چراغ راه دیگران باشند. و در این راه، همه توفیقات از آنِ خداوند متعال است.

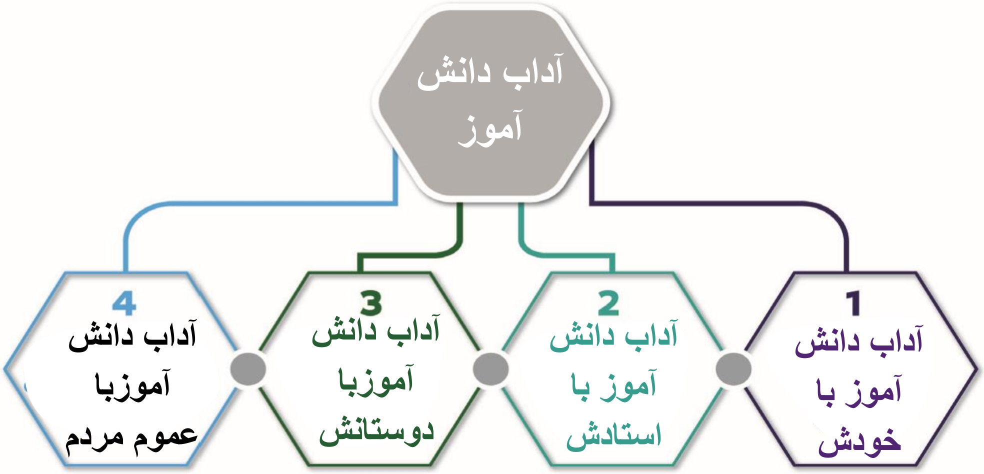
درود و سلام بر پیامبر ما محمد صلی الله علیه وسلم ، و بر خاندان و یارانش باد.


1
محور آداب
واخلاق
محاور
الکتاب
2
محور
روش
یادگیری
3
محور
آشنایی با
علوم

1

بخش اول

آداب دانش آموز



ارزش آداب و تزکیه نفس در اسلام

در اسلام، تزکیه (پاکسازی نفس) جایگاه بسیار مهمی دارد. خداوند (جل جلاله) پیامبرش را نه تنها برای آموزش، بلکه برای تربیت و تزکیه مردم نیز فرستاده است. طوریکه در قرآن کریم آمده است: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ﴾ [الجمعة: ٢].

ترجمة: « آن ذات کسی است که در میان بی‌سوادان (مردمی که خواندن و نوشتن نمی‌دانستند) پیامبری از خودشان فرستاد که آیات او را بر آنان می‌خواند، آنان را پاکیزه می‌سازد و به آنان کتاب و حکمت می‌آموزد...»

تزکیه با دو بخش خود ـــ باطن مرتبط با اعمال قلب و ظاهر مربوط به رفتار اعضای بدن ـــ معیاری برای فلاح و رستگاری است، همان‌طور که در قرآن کریم آمده است: ﴿ قَدْ أَفْلَحَ مَن تَزَكَّىٰ ﴾ [الأعلى:١٤]، ترجمه: به‌راستی رستگار شد آن‌که خود را پاک گردانید. ، از همین‌جا می‌توان فهمید که اخلاق ،میزان نزدیکی به مقام پیامبری دارد؛ زیرا خداوند (جل جلاله) به پیروی از پیامبر اکرم ﷺ فرمان داده و فرموده است :﴿ لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ ﴾ [الأحزاب: ٢١]، ترجمة: « قطعاً برای شما در [سیرت و کردار] رسول خدا الگوی نیکویی است».همچنین، الله جلت عظمته پیامبر را دارای برترین اخلاق توصیف کرده و فرموده است: ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴾ [القلم: ٤]، ترجمة :« و به راستی که تو بر خُلقی بزرگ و والا قرار داری .». .و پیامبر ﷺ دربارهٔ ارزش اخلاق نیکو فرموده‌اند: « قال رسو الله صلى الله عليه وسلم أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحَاسِنُكُمْ أَخْلَاقًا»[1] ترجمة: «نزدیکـترین شما به من در روز قیامت، کسانی‌اند که اخلاق‌شان نیکوتر است» .

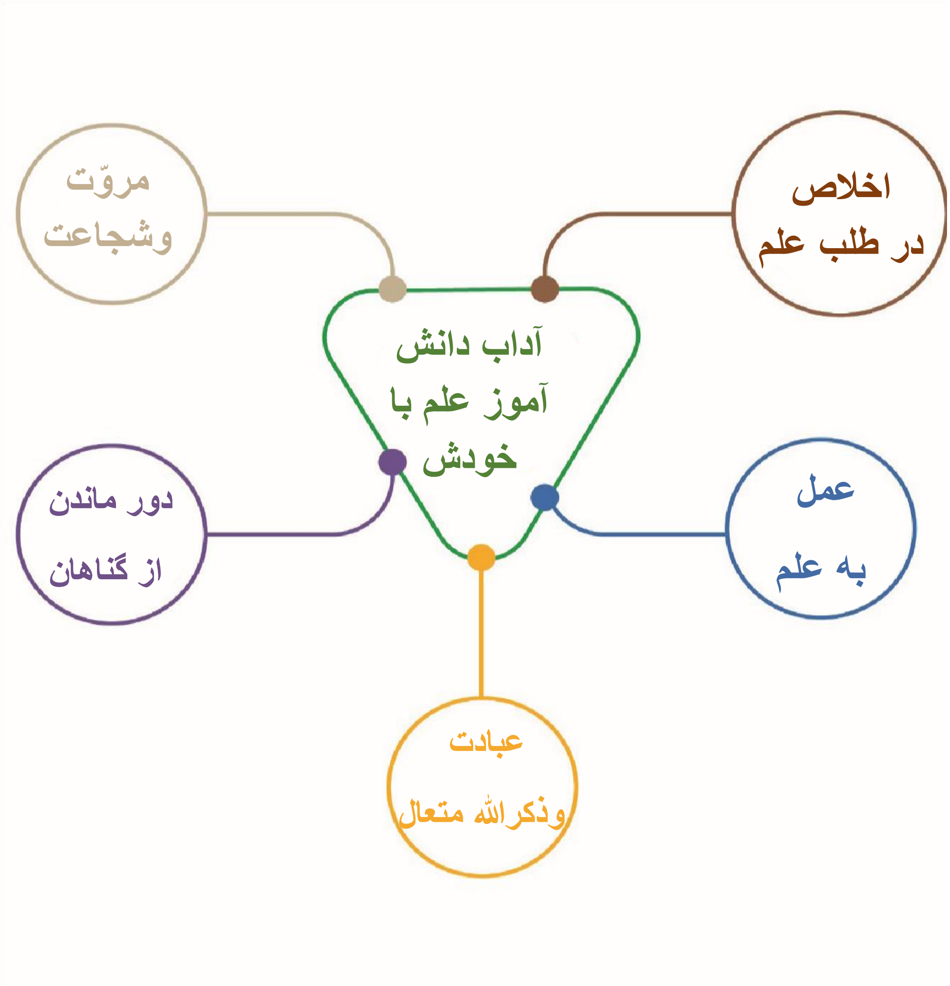
از اینجا اهمیت تزکیه در زندگی و مسیر تحصیلی، دانش آموز روشن می‌شود. زیرا اگر تزکیه در وجود او نباشد، دیگر اطلاعاتی که در اختیار دارد هیچ سودی نخواهد داشت ،و هیچ فایده‌ای از آن حاصل نمی‌شود.

در این بخش، آداب ضروری برای دانش آموز ،در دو جنبهٔ نظری و عملی بیان می‌شود، از طریق توضیح اصول بنیادی و معیارهای عملی اکادمیک که به دانش آموز ،کمک می‌کند تا بتواند وضعیت خود را از نظر رعایت این آداب بررسی کرده ، و بسنجد که چقدر به آن‌ها پایبند است.

---

[1]-این حدیث را ترمذی در «سنن» ، (جلد ۳، صفحه ۴۳۸، حدیث شماره ۲۰۱۸) از حدیث جابر به همین صورت روایت کرده و گفته است: «حدیث حسن غریب است».

آداب دانش آموزعلم با خودش



❖ ابن مبارک رحمة الله علیه فرموده‌اند: «سی سال به دنبال ادب رفتم و بیست سال به دنبال علم. در گذشته، اهل علم ابتدا ادب را می‌آموختند، سپس به دنبال علم می‌رفتند»[1].

❖ نیز گفته‌اند: «ادب نزدیک به دو سوم دین را تشکیل می‌دهد»[2].

[1] - ابن جزری در غاية النهاية فی طبقات القراء (جلد ۴، صفحه ۴۴۶) ذکر کرده است.

[2] -ابن جوزی در صفة الصفوة (جلد ۲، صفحه ۳۳۰) ذکر کرده است.

اول :اخلاص نیّت در طلب علم

از مهم‌ترین آداب که دانش آموزان باید بدان آراسته باشد، آن است که نیت خود را در جستجوی علم ، خالص کند، چرا که قلب محل نظر و توجه خداوند متعال است. طوریکه پیامبر ﷺ می فرماید : «إِنَّ اللهَ لَا يَنْظُرُ إِلَى أَجْسَادِكُمْ، وَلَا إِلَى صُوَرِكُمْ، وَلَكِنْ يَنْظُرُ إِلَى قُلُوبِكُمْ »[1].

ترجمة: «خداوند به بدن‌ها و صورت‌های شما نگاه نمی‌کند، بلکه به دل‌های شما می‌نگرد». بدون شک، مرکز و جوهر عمل ، قلب انسان در اخلاص به سوی خداوند متعال است، که این اخلاص در تمامی امور، از جمله در طلب علم، جایگاه ویژه‌ای دارد. از این رو، اخلاص در طلب علم یکی از بارزترین و ضروری‌ترین صفاتی است که دانش آموز باید بدان آراسته باشد. اخلاص، رازی میان بنده و پروردگار اوست، و روح هر عبادت و اساس هر عمل به شمار می‌آید. اخلاص، أساس صحت عمل است ، قبولیت و یا رد عمل به همان نیت قلبی بستگی دارد.

آموختن علم ، شنیدن آن، نوشتن آن، دریافت آن و حفظ آن بلاخره همه امور متعلق به آن از اجزای عبادت به شمار می‌روند. و هنگامی که عبادت بدون اخلاص باشد، پس آن به صاحبش برگردانیده میشود، طوریکه در صحیح مسلم از رسول‌الله (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) روایت شده که از پروردگارش نقل می‌کند:

«أَنَا أَغْنَى الشُّرَكَاءِ عَنِ الشِّرْكِ، مَنْ عَمِلَ عَمَلًا أَشْرَكَ فِيهِ مَعِي غَيْرِي؛ تَرَكْتُهُ وَشِرْكَهُ»[2].

ترجمة : من از تمام شریکان بی‌نیازتر از شرک هستم. هر کسی که عملی انجام دهد و در آن برای من شریک قرار دهد، آن عمل را رها می‌کنم و از شریک‌گذاری او دوری می‌کنم.

از این رو، امامان حدیث ، این روایت مبارک را «إنما الأعمال بالنيات»[3] به عنوان مقدمه‌ای بر کتاب‌های خود قرار داده‌اند. امام بخاری رحمه‌الله نیز کتاب صحیح خود را با این حدیث آغاز کرده و آن را به‌عنوان خطبه و سرآغاز کتاب خویش برگزیده است.

چون امام بخاری برای کتابش مقدمه‌ای ننوشت، هدفش این بود که دانش آموزان، علوم دینی را به تصحیح نیت و طلب رضای خداوند متوجه سازد. بر همین روش، گروهی از علما نیز عمل کرده‌اند، مانند عبدالغنی مقدسی در کتاب «عمدة الأحكام» ، و امام بغوی در «مصابيح السنة » و «شرح السنة»، امام نووی در «الأربعين النووية»، امام سیوطی در «الجامع الصغير» و بسیاری از دیگر نویسندگان که در آثار مختلف شان این حدیث را در آغاز کتاب آورده‌اند، تا بر اهمیت نیت درهرکاری ازجمله طلب علم تأکید کنند.

عبدالرحمن بن مهدی گفت: «اگر کتابی می‌نوشتم، در آغاز هر بابی از آن، این حدیث را می‌آوردم»[4].

---

[1]-صحیح مسلم (جلد ۴، صفحه ۱۹۸۶، حدیث شماره ۲۵۶۴) از حدیث ابوهریره رضی‌الله‌عنه.
[2]-صحیح مسلم (جلد ۴، صفحه ۲۲۸۹، حدیث شماره ۲۹۸۵) از حدیث ابوهریره رضی‌الله‌عنه.
[3]-صحیح بخاری (جلد ۶، صفحه ۱، حدیث شماره ۱)، و مسلم (جلد ۳، صفحه ۱۵۱۵، حدیث شماره ۱۹۰۷) از حدیث عمر بن الخطاب رضی‌الله‌عنه.
[4]-مراجعه شود به: المجموع شرح المهذب (جلد ۱۶، صفحه ۱).

دلایلی بر جایگاه اخلاص :

آیات قرآن و احادیث بسیاری از کتاب و سنت به‌وضوح بر اهمیت اخلاص تأکید کرده و از فقدان آن هشدار میدهند.

دلایل از قرآن کریم :

- قال الله تعالی: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حنفاء ﴾ [البيئة : ٥]، ترجمة : خداوند متعال می‌فرماید: «و به آنان فرمان داده شد اینکه خداوند را عبادت کنند و دین خود را خالصانه برای او قرار دهند، در حالی که از شرک پرهیز کرده‌اند»
- قال تعالی: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴾ [الزمر: ٦٥]. ،ترجمة: خداوند متعال فرمود: « و به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است که اگر شرک ورزی، عملت نابود خواهد شد و قطعاً از زیانکاران خواهی بود».

دلایلی از سنت مطهرة :

- عن أبي هريرة عن رسول الله ﷺ أنه قال في حديث: (أول من تسعر بهم النَّار): «وَرَجُلٌ تَعَلَّمَ العِلْمَ وعَلَّمَهُ وقَرَأَ القُرْآنَ، فَأُتِيَ بِهِ، فَعَرَّفَهُ نِعَمَهُ فَعَرَفَهَا، قَالَ: فَمَا عَمِلْتَ فِيهَا ؟ قَالَ : تَعَلَّمْتُ العِلْمَ، وَعَلَّمْتُهُ وَقَرَأْتُ فِيكَ القُرْآنَ، قَالَ: كَذَبْتَ، وَلَكِنَّكَ تَعَلَّمْتَ العِلْمَ لِيُقَالَ: عَالِمٌ، وَقَرَأْتَ القُرْآنَ لِيُقَالَ: هُوَ قَارِئٌ، فَقَدْ قِيلَ ، ثُمَّ أُمِرَ بِهِ فَسُحِبَ عَلَى وَجْهِهِ حَتَّى أُلْقِيَ فِي النَّارِ»[1].

ترجمة: ابوهریره رضي الله عنه روایت کرده است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «اولین کسانی که در آتش جهنم افروخته می‌شوند، فردی است که علم آموخته، آن را آموزش داده و قرآن خوانده است. او را پیش می‌آورند و نعمت‌های خداوند را به او یادآور می‌شوند و او آنها را می‌شناسد. سپس از او می‌پرسند: با این نعمت‌ها چه کرده‌ای؟ او می‌گوید: علم

آموختم، آن را آموزش دادم و بخاطر تو قرآن خواندم. گفته می‌شود: دروغ می‌گویی، بلکه تو علم آموختی تا گفته شود عالم هستی و قرآن خواندی تا گفته شود قاری هستی، سپس به او دستور داده می‌شود که او را بر روی صورتش بکشند تا در آتش انداخته شود...»

وعن أبي هريرة قال : قال رسول الله ﷺ: «مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا مِمَّا يُبْتَغَى بِهِ وَجْهُ اللَّهِ لَا يَتَعَلَّمُهُ إِلَّا لِيُصِيبَ بِهِ عَرَضًا مِنَ الدُّنْيَا؛ لَمْ يَجِدْ عَرْفَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ »[2]، أي : رِيحَهَا .

ترجمة: از ابوهریره نقل است که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «هر کسی که علمی را بیاموزد که اصل هدف از آموختن آن علم رضای خداوند باشد، اما وی آن را فقط برای رسیدن به منافع دنیوی بیاموزد، در روز قیامت بوی بهشت به مشام آن نخواهد رسید » .

[1] -صحیح مسلم (جلد ۳، صفحه ۱۵۱۳، حدیث شماره ۱۹۰۵).
[2] -سنن ابوداود (جلد ۳، صفحه ۳۲۳، حدیث شماره ۳۶۶۴) و ابن ماجه (جلد ۱، صفحه ۹۲، حدیث شماره ۲۵۲)و سند آن حسن است.

اخلاص؛ فواید و ویژگی‌های زیادی دارد از آنجمله:

۱ – نیت کردن خوب در کسب علم به قصد اطاعت از فرمان خداوند جل جلاله می باشد :

زیرا خداوند متعال به این امر دستور داده است، چنان‌که در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ ﴾ [محمد: ١٩]. ترجمة : « پس بدان که هیچ معبودی جز الله نیست و از گناهان خود و از گناهان مردان مؤمن و زنان مؤمن طلب آمرزش کن. و خداوند همواره از حال شما آگاه است و می‌داند که شما کجا حرکت می‌کنید و کجا اقامت دارید» .

و خداوند به پیامبر گرامی‌اش دستور داد که علم را بیشتر بیاموزد، چنان‌که فرمود: ﴿وَقُل رَّبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ [طه: ١١٤]، ترجمة : « و بگو: پروردگارا، بر علم من بیفزا» ، فرمان دادن به چیزی و تشویق به آن، نیازمند محبت به آن و رضایت از آن است. یعنی : وقتی خداوند به انجام کاری دستور می‌دهد ما را به آن تشویق می‌کند. این امر نشان‌دهنده محبت و رضایت خداوند از آن کار است.

۲ - نیت کردن به این که با علم، جهل را از خود و دیگران دور بسازی:

امام احمد -رحمه‌الله- فرمود ه است : «هیچ‌چیزی با فضیلت علم برابر شده نمی تواند مشروط بر اینکه نیتش صحیح و درست باشد.».گفتند: چگونه؟ امام احمد در پاسخ فرمود: «کسی که علم را با نیت درست جستجو کند، باید قصد داشته باشد که در آن تواضع کند و جهل را از خود دور نماید». یعنی: بنابراین، امام احمد -رحمه‌الله- می‌فرماید :«علم واقعی و مفید علمی است که با نیت صحیح و با هدف تواضع و اصلاح جهل به دست آید»[1].

۳- هدف از تعلیم شرعیت قصد حفاظت و دفاع از دین باشد.

زیرا اگر علمای دین وجود نداشته باشند، شریعت محفوظ نخواهد ماند و هیچ‌کس از آن دفاع نخواهد کرد. حفظ شریعت خداوند تنها از طریق یادگیری صحیح آن و آگاهی کامل از اصول و احکام آن ممکن است، به گونه که فرد باید توانایی درک و بیان درست شریعت را داشته باشد تا بتواند آن را به درستی حفظ کرده ، و از آن در برابر هر گونه تغییر یا تهدید دفاع نماید.

۴- هدف از آموزش علم شرعی اطاعت وپیروی از آن باشد.

پیروی از شریعت پیامبر (صلی الله علیه وسلم) تنها زمانی ممکن است، که فرد ابتدا به علم و آگاهی صحیح نسبت به آن دست یابد. چرا که بدون علم، هیچ‌گاه نمی‌توان به درستی از شریعت پیروی کرد. خداوند متعال می فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ ﴾ [محمد: ١٩]. ترجمة: «پس بدان که هیچ معبودی جز خداوند نیست و از گناه خود استغفار کن».

علم را بر عمل مقدم دانسته است. این بدین معناست که بدون علم، هیچ عملی نمی‌تواند به درستی انجام گیرد. عمل درست تنها زمانی از فرد پذیرفته می‌شود که بر اساس علم و آگاهی از اصول شریعت صورت گیرد، زیرا موافقت با شریعت برای پذیرش عمل ضروری است و این چیزی جز از طریق علم به دست نمی‌آید.

---

[1]-مراجعه شود به: الآداب الشرعية (جلد ٢، صفحه ٣٨).

۵- هدف از تعلیم شریعت عملی کردن وجاری ساختن احکام آن در روی زمین باشد.

زیرا خداوند کتاب خود را نازل کرده است تا میان مردم حکم کند، و این فرمان را به پیامبر (صلی الله علیه وسلم) نیز داده است. چنان‌که در قرآن می‌فرماید : ﴿إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَبَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمُ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَيْكَ اللَّهُ وَلَا تَكُن لِلْخَابِنِينَ خَصِيمًا ﴾.[النساء : ۱۰۵]. ترجمة : ما کتاب را به حق به سوی تو نازل کردیم تا میان مردم به آنچه خداوند به تو نشان داده است حکم کنی و در برابر خیانتکاران مدافع نباشی

۶- هدف از تعلیم شریعت؛ بررسی نیت وجاگزنی نیت صحیح در تمام اعمال تان باشد.

یکی از نشانه‌های توفیق خداوند به بنده‌اش این است ،که نیت خود را در تمام اعمالش مورد توجه قرار دهد، و همواره آن را برای خداوند خالص سازد. انسان باید در هر عملی، به ویژه در زمان حضور در مجالس علم، مرور دروس، حفظ دلایل و متون، رفتن به صنف های درسی، پرسش از استاد و یا مطالعه با هم صنفی ها ، نیت خود را به یاد آورد و اجر آن را تنها از خداوند بخواهد.

اگر نیت او در این موارد درست و خالص باشد، رحمت خداوند شامل حال بنده‌اش می‌شود، و اگر در مسیر طلب علم با وسوسه‌ها و امور دیگری روبه رو گردد، باید از خداوند یاری طلبد تا آن‌ها را از قلب اش بیرون کند، نیت خویش را تجدید نماید و وسوسه‌های شیطان را از قلبش دور کند . زیرا فاسد شدن نیت در طلب علم، از خطرناک‌ترین دام‌ها و حیله‌های شیطان است؛ که دانش آموز را از مسیر درست منحرف می‌سازد.

- **اخلاص و کسب مدرک علمی:**

برخی از دانش آموزان علم فکر می‌کنند، که به دست آوردن مدرک علمی با اخلاص تناقض دارد و آن را خراب می‌کند. اما درست این است که این موضوع به‌طور کلی چنین نیست. اگر کسی فقط به‌منظور به‌دست آوردن مدرک و رسیدن به اهداف دنیوی یا مالی به دنبال علم باشد، این با اخلاص در تضاد است

اما اگر کسی هدفش از کسب مدرک علمی، رسیدن به جایگاهی باشد که بتواند از آن طریق به مردم خدمت کند، این امر پسندیده است؛ زیرا در حال حاضر، ارتقاء به مقام‌های عالی و مفید برای امت تنها برای کسانی ممکن است که مدرک علمی داشته باشند.

شیخ ابن عثیمین -رحمه‌الله- می‌فرماید: «اگر هدف انسان از دریافت مدرک علمی، خدمت به مردم از طریق آموزش، مدیریت یا امور مشابه باشد، این نیت صحیح است و هیچ‌گونه مشکلی برای او ایجاد نمی‌کند؛ زیرا این نیت یک نیت برحق است که منتهی به بسیاری از اعمال خیر می شود»[1].

---

[1]- مراجعه شود به: کتاب العلم، صفحه(۲۱).

✍ پرسش و پاسخ:

➢ وسوسه در فساد نیت :

یکی از مشکلاتی که برخی از دانشجویان علم با آن مواجه می‌شوند، وسوسه در نیت است؛ شیطان از این راه وارد شده و به فرد القا می‌کند که نیت او فاسد است ودر نیت شاگرد علم خللی وجود دارد بناء بهتر است که ازتعلیم دوری کرد و بعضی اوقات از آموزش کلی علم، خود را به دور نگه میدارد. ویا شیطان همچنان او را وسوسه می‌کند تا از ادامه‌ی تحصیل علم منصرف شود. پس دانش آموز، بر خلاف وسوسه ها باید نیت خود را در طلب علم فقط برای خداوند بگرداند وبه تحصیل خود ادامه دهد.

این یک موضوع خطرناک و ممکن باعث اشتباه شده باشد؛ چون در ابتدای تحصیل علم، برای دانش آموز، سخت است که نیت صحیح خود را از وسوسه‌ها و افکار منفی که به ذهنش می‌آید تشخیص دهد. این امر ممکن است او را از ادامه تحصیل علم به دلیل ترس از ریا و مشکلات دیگر در اخلاص؛ منصرف کند.

در این شرایط، باید به خود اجازه ندهد که زود در مورد نیتش قضاوت کند و نباید به وسوسه‌های شیطان که او را از ادامه تحصیل علم منصرف می‌کند، توجه کند. زیرا هرچه بیشتر در علم پیش می‌رود، نیتش صافـتر و بهتر می‌شود. این موضوع برای برخی از پیشینیان هم اتفاق افتاده بود؛ آنها با تلاش و سختی در جستجوی علم ادامه دادند و نیتشان درست شد. به طوری که در نهایت به مقام رهبری دینی رسیدند.

برخی از پیشینیان گفته‌اند، از آنجمله سفیان بن عیینة -رحمه الله-: «طَلَبْنَا العلم لغيرِ اللَّهِ؛ فَأَبَى أَنْ يَكُونَ إِلَّا لِلَّهِ »[1]. ترجمة :« ما در ابتدا علم را برای غیر خدا جستجو می‌کردیم، اما در نهایت خداوند آن را فقط برای خودش قرار داد»

سخن از امام ثوری: «ما أَعْلَمُ اليوم شيئًا أفضلَ مِنْ طلب العلم، قيل له : ليسَ لَهُمْ نِيَّةٌ ، قال : طَلَبُهُمْ لَهُ نِيَّةٌ ».[2] أي : سبب لصلاحها. ترجمة : «امروز هیچ چیزی بهتر از جستجوی علم نمی‌دانم.» به او گفته شد: «آیا برای آن‌ها نیت نیست؟» او پاسخ داد: «جستجوی علم خود نیت است»، یعنی این کار خود دلیل و وسیله‌ای برای اصلاح نیت آن‌هاست.

✍ نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی :

- اخلاص مهمترین چیزی است ،که باید شاگردعلم به آن آراسته باشد.
- یکی از عوامل توفیق برای شاگرد این است که در طلب علم نیت کند جهل را از خود و از مسلمانان برطرف سازد.
- حفظ شریعت، دفاع از آن و برپایی آن از اولویت‌های طالب علم است.
- نیت کسب مدارک علمی برای سود رساندن به مردم و گسترش خیر، صدمه ای به اخلاص وارد نمی‌کند.

---

[1]-مراجعه شود به: المجموع شرح المهذب (جلد ۱، صفحه ۳۰)، نشر طِي التعريف، صفحه (۷۵)،فتح المغيث (جلد ۳، صفحه ۲۲۴).
[2]-مراجعه شود به: شرح السنة للبغوی (جلد ۱، صفحه ۲۷۹).

دوم : عمل کردن به علم



عمل کردن به علم، نشان‌دهنده‌ی ارزش و اهمیت دانش و تأثیر آن بر زندگی فرد و جامعه است. ثمره‌ی واقعی علم آن است که به رفتار عملی تبدیل شود و بر اندیشه و کردار فرد دانش آموز تسلط یابد.

پس هرکه دانش آموخت اما به آن عمل نکرد، به یهودیان شباهت دارد؛ همان کسانی که خداوند در کتاب خود آنان را به ناپسندترین مثال توصیف کرده و فرموده است: ﴿ مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَاراً بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴾ [الجمعة: ٥] .، ترجمة : کسانی کهموظف به عمل کردن به تورات شدند اما به آن عمل نکردند، مانند خری هستند که بار کتاب‌ها را حمل می‌کند، اما از محتوای آن هیچ بهره‌ای نمی‌برد. این، نمونه‌ای از زشتی برای قومی است که آیات خدا را تکذیب کردند، و خداوند افراد ستمکار را هدایت نمی‌کند.

امام ابن جوزی درباره تأثیر عالِمی که به علم خود عمل می‌کند، می‌گوید: «با استادان زیادی دیدار داشتم که سطح دانش و جایگاهشان متفاوت بود، اما مفیدترین آن‌ها برای من کسی بود که به آنچه می‌دانست، عمل می‌کرد؛ حتی اگر دانشش کمتر از برخی دیگر بود».[1]

إِذَا العِلْمُ لَمْ تَعْمَلْ بِهِ كَانَ حُجَّةً   عَلَيْكَ وَلَمْ تُعْذَرْ بِمَا أَنْتَ حَامِلُ [2]

ترجمه:

هرگاه به علم خویش عمل نکنی، آن حجّتی بر ضدّ تو خواهد بود   وعلمی که با خود داری،عذری برایت نخواهد بود.

همین دلیل، علما کتاب‌های زیادی درباره اهمیت عمل نوشته‌اند، مانند کتاب «اقتضاء العلم العمل» از خطیب بغدادی و «ذمّ مَن لا یعمل بعِلمه» از ابن عساکر.

دلایلی از قران وحدیث بر جایگاه علم با عمل :

دلایل زیادی از قرآن و سنت و اقوال سلف وجود دارد که اهمیت عمل با علم را بیان کرده و کسانی را که به علم خود عمل نمی‌کنند، نکوهش می‌کند.

دلایل از قرآن کریم :

الله جل جلاله می فرماید : ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنسَوْنَ أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾ . [البقرة: ٤٤].

ترجمة: خداوند متعال می فرماید : «آیا شما مردم را به کارهای نیکو دستور می‌دهید، اما خودتان را فراموش می‌کنید در حالی که کتاب خدا را می‌خوانید؟ آیا نمی‌اندیشید؟»

ابن کثیر می‌گوید: «در این آیه، خداوند آنها را به خاطر دستور دادن به کارهای خوب و نیکو نکوهش نمی‌کند، بلکه به این دلیل از آنان انتقاد می‌کند که خودشان به آنچه که به دیگران می‌گویند عمل نمی‌کنند».[3]

الله جل جلاله می فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ ۝ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾ [الصف: ٢-٣]. ترجمة: خداوند متعال می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چرا آنچه را که خودتان انجام نمی‌دهید، می‌گویید؟ .....گفتن آنچه که عمل نمی‌کنید، نزد خدا بسیار ناپسند است» .

[1]-صید الخاطر،صفحه(۱۵۸).
[2]-اقتضاء العلم العمل، صفحه (۵۴)،و مراجعه شود به: جامع بیان العلم و فضله (جلد ۱، صفحه ۶۹۸).
[3]-تفسیر ابن کثیر (جلد ۱، صفحه ۸۷)، و مراجعه شود به : تفسیر قرطبی (جلد ۱، صفحه ۳۶۶).

دلایل از سنت مطهرة :

حدیث أسامة بن زید قال : سمعتُ رسولَ اللهِ ﷺ یقول: «يُجَاءُ بِرَجُل فَيُطْرَحُ فِي النَّارِ فَيَطْحَنُ فِيهَا كَطَحْنِ الحِمَارِ بِرَحَاهُ؛ فَيُطِيفُ بِهِ أَهْلُ النَّارِ فَيَقُولُونَ: أَيْ فُلَانُ، أَلَسْتَ كُنْتَ تَأْمُرُ بِالمَعْرُوفِ وَتَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ ؟ فَيَقُولُ: إنّي كُنْتُ آمُرُ بِالمَعْرُوفِ وَلَا أَفْعَلُهُ، وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَفْعَلُهُ»[1] .ترجمة: از اسامه بن زید (رضی‌اللهعنه) روایت است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مردی را به آتش می‌اندازند و او در آن مانند مرکب در آسیاب می‌چرخد. اهل آتش به دور او می‌آیند و از او می‌پرسند:

ای فلانی، آیا تو نبودی که مردم را به کارهای خوب دعوت می‌کردی و از کارهای بد نهی می‌نمودی؟ او پاسخ می‌دهد: بله، من مردم را به خوبی‌ها دعوت می‌کردم اما خودم عمل نمی‌کردم، و از بدی‌ها نهی می‌کردم اما خودم آنها را انجام می‌دادم».

حدیث زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ ، قال: كان رسول الله ﷺ يقول: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ»[2] .ترجمة: از زید بن ارقم (رضی‌اللهعنه) روایت است که رسول الله ﷺ می‌فرمودند: «خدایا، من به تو پناه می‌برم از علمی که سودی ندارد»..

حدیث أبي برزة الأسلمي قال : قال رسول الله ﷺ: «لا تَزُولُ قَدَمَا عَبْدٍ يَوْمَ القِيَامَةِ حَتَّى يُسْأَلَ عَنْ عُمْرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ؟ وَعَنْ عِلْمِهِ فِيمَ فَعَلَ فِيهِ؟ وَعَنْ مَالِهِ مِنْ أَيْنَ اكْتَسَبَهُ، وَفِيمَ أَنْفَقَهُ؟ وَعَنْ جِسْمِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ؟»[3].

ترجمة: حدیث ابو برزه اسلمی (رضی‌اللهعنه) نقل کرده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «هیچ بنده‌ای در روز قیامت حرکت

نمی‌کند تا از او در مورد چهار چیز سؤال شود: اول از عمرش که آن را در چه کاری سپری کرده است، دوم از علمش که در چه راهی از آن استفاده کرده، سوم از مالش که چگونه به دست آورده و در چه چیزی خرج کرده، و چهارم از بدنش که چگونه آن را به فرسودگی رسانده است» .

علما بیان کرده‌اند که علم بی‌فایده، علمی است که به آن عمل نشود؛ چنین علمی نه می‌تواند اخلاق فرد را اصلاح کند و نه برای صاحبش در کسب فضیلت و پاداش مفید خواهد بود[4]. بلکه در روز قیامت این علم علیه صاحبش به‌عنوان حجت خواهد بود.

فَعَـالَمُ بِعِلْمِـهِ لـم يَعْمَلَـن   مُعَذَّبٌ من قَبلِ عُبَّـاد الوَثَـن [5]

ترجمه:

عالمی که به علم خود عمل نکند   مجازات خواهد شد قبل از عبادت‌کنندگان بت‌ها.

[1]-صحیح بخاری (جلد ۹، صفحه ۵۵، حدیث شماره ۷۰۹۸)، و صحیح مسلم (جلد ۴، صفحه ۲۲۹۰، حدیث شماره ۲۹۸۹).
[2]- صحیح مسلم (جلد ۴، صفحه ۲۰۸۸، حدیث شماره ۲۷۲۲).
[3]-ترمذی (جلد ۴، صفحه ۱۹۰، حدیث شماره ۲۴۱۷)، و گفته است: «حدیث حسن صحیح» است.
[4]-مراجعه شود به: دلیل الفالحین (جلد ۴، صفحه ۲۹۴)، تحفة الأحوذی (جلد ۹، صفحه ۴۵۴).
[5]-این سخن را ابن رسلان شافعی در منظومه «الزُّبد» در فقه شافعی، صفحه ۴ آورده است.

➢ سوم: از سخنان گذشته های صالح ما :

- . ما أخرجه ابن جريربسنده عَنِ ابنِ مسعود الله قال: «كَانَ الرَّجُلُ مِنَّا إِذَا تَعَلَّمَ عَشْرَ آياتٍ لم يُجَاوِزْهُنَّ حَتَّى يَعْرِفَ معانيهنَّ والعمل بهنّ»[1].

ترجمة:ابن جرير از ابن مسعود-رضی الله عنه- نقل کرده است که فرمودند: «وقتی یکی از ما ده آیه را می‌آموخت، تا وقتی که معنی آن‌ها را نمی‌فهمید و به آن‌ها عمل نمی‌کرد، از آن‌ها نمی‌گذشت» .

- وعن أبي عبد الرحمن السلمي - وهو من كبار التابعين - قال: «حَدَّثَنَا الذين كانوا يُقْرِئُونَنَا أَنَّهم كانوا يستقرئون من النبي ، فكانوا إذا تعلَّموا عَشْرَ آيات لم يُخلّفوها حتَّى يَعْمَلُوا بما فيها مِنَ العمل؛ فَتَعَلَّمْنَا القرآن والعمل جميعا»[2].ترجمة: از ابو عبد الرحمن سلمي - یکی از بزرگان تابعین- نقل شده است که فرمودند:« کسانی که قرآن را به ما می‌آموختند به ما گفته‌اند که از پیامبر (صلی‌الله‌علیه وسلم) قرآن را به تدریج می‌آموختند ، و هنگامی که ده آیه می‌آموختند، آن‌ها را نمی‌گذاشتند تا زمانی که به آن‌ها عمل می‌کردند. پس ما قرآن و عمل به آن را به طور همزمان آموختیم» .
- وعن لقمان بن عامر قال: كان أبو الدرداء يقول: «إِنَّمَا أَخْشَى مِنْ رَبِّي يَوْمَ القيامةِ أَنْ يَدْعُونِي على رُؤوسِ الخَلَائِقِ فيقول لي: يا عُوَيْمِرُ، فأقول: لَبَّيْكَ رَبِّ، فيقول : مَا عَمِلْتَ فِيمَا عَلِمْتَ ؟» [3] .

ترجمة: از لقمان بن عامر نقل شده است که گفت: ابو الدرداء فرمود: « همانا چیزی که من از پروردگارم در روز قیامت می‌ترسم این است که مرا در برابر مردم در روز محشر صدا بزند و بگوید: ای عویمر، من نیز جواب دهم: لبیک پروردگارا، سپس بگوید: با علمی که داشتی، چه کردی؟».

---

[1]-تفسیر طبری (جلد ۱، صفحه ۸۰)، احمد شاکر گفته است: این اسناد صحیح است و به صورت موقوف از ابن مسعود نقل شده است.

[2]-احمد آن را در «مسند» (جلد ۳۸، صفحه ۴۶۶، حدیث شماره ۲۳۴۸۲) روایت کرده است، و ابن ابی شیبه در «مسند» (جلد ۲، صفحه ۴۱۳) نیز آورده است، و این لفظ نزد طبری در «تفسیر» (جلد ۱، صفحه ۸۰) آمده است.

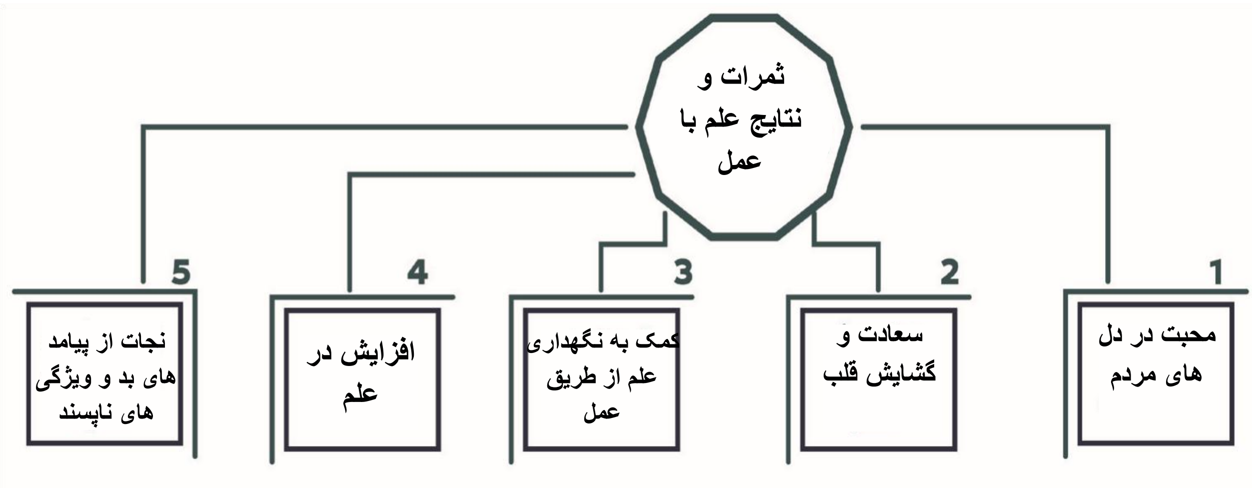
[3]-دارمی در (جلد ۱، صفحه ۳۲۱، حدیث شماره ۲۷۰)، و ابن عبد البر در «جامع بیان العلم و فضله» (جلد ۱، صفحه ۶۸۲)، و بیهقی در «شعب الإیمان» (جلد ۳، صفحه ۳۰۲، حدیث شماره ۱۷۱۱) نقل کرده‌اند، و این لفظ از بیهقی است.

➢ اثرونتایج علم با عمل:

اثر علم با عمل، ظاهر و باطن دانش آموز را به وضوح نمایان می سازد . این اثر در عبادت و خشیت او، و همچنین در اخلاق و سیرت او آشکار می شود. او را می‌بینی که در عبادت پیشگام است، در انجام کارهای نیکو بر دیگران سبقت می‌گیرد، نمازها را در نخستین لحظات ادا می‌کند و همواره مراقب قرآن و اذکار است. درعبادت خود طمع ورز بوده و هیچ گاه درعدم انجام آن قانع نمی‌شود، همان‌طور که در علم، هیچ گاه سیراب نمی‌گردد. او همواره در حال دعا و استغفار است. سنت پیامبر (صلی‌الله‌علیه وسلم) برای او مانند پرچمی است که در پیش روی خود حمل می‌کند، و پیروی از آن مانند لباسی است که همیشه به تن دارد.

او را می‌بینی که در تعاملات خود از شبهات و مسائل مشکوک دوری می‌کند. در اخلاق و سلوک خویش نسبت به والدین بسیار نیکوست، همواره پیوند خود را با ارحام حفظ کرده و به آن‌ها می‌رسد. نسبت به همسایگان خود مهربان و با محبت است و در روابط اجتماعی‌اش فردی دوستانه ومهربان است. در گفتار خود همیشه آداب را رعایت می‌کند و هیچگاه سخنان زشت یا نامناسب نمی‌گوید. اگر سخن می‌گوید، تنها کلمات خوب و نیکو بر زبان می‌آورد و در هنگام صحبت کردن همیشه از بهترین و شایسته ترین کلمات استفاده میکند .

➢ ثمرات ونتایج علم با عمل :



شرافت علم در این است که وسیله ای برای تقوا باشد، زیرا تقوا انسان را به کرامت نزد خداوند و سعادت ابدی می‌رساند. علم با عمل دارای ثمرات بزرگی است که از مهمترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) محبت در دل‌های مردم:

با علم، انسان به الگویی نیکو تبدیل می‌شود، که سخنانش پذیرفته و فتواهایش معتبر شناخته می‌شود. هر چه آثار عمل بر یک عالم نمایان تر شود، مردم او را دوست می‌دارند، به او علاقه مند شده از او پیروی می‌کنند. اما زمانی که مردم مشاهده کنند عالمی که علم را می‌داند، در عمل با آنچه آموخته هم خوانی ندارد، در برابر سخنان و رفتار او دچار تردید و ابهام می‌شوند. علم بلا عمل باعث می‌شود که مردم آن را به شیوه‌های مختلف تفسیر کنند. در نهایت، دیگر به گفته‌های او اعتماد نمی‌کنند و شخصیت او برایشان بی‌ارزش می‌شود.

۲) سعادت وگشایش قلب:

ابن قیم رحمه‌الله می‌فرماید: «از شیخ‌الاسلام ابن تیمیه رحمه‌الله شنیدم که می‌فرمود: اگر در دل خود هیچ حلاوتی از عمل صالح احساس نمی‌کنی و دل تو از آن عمل آرامش نمی‌یابد، باید در آن عمل شک کنی؛ چرا که خداوند سبحان بسیار شاکر است، و به این معنی است : که پاداش عمل نیک در این دنیا باید به گونه‌ای در دل انسان نمایان شود ، که از آن شیرینی و لذت در دل و قوت انبساط خاطر و آرامش درونی به دست آید».[1]

۳) کمک به نگهداری و استحکام علم از طریق عمل:

«سلف صالحین از علم باعمل برای حفظ و استحکام آن استفاده می‌کردند، زیرا زمانی که به علم عمل می‌کردند، آن علم در دل‌هایشان مستقر می‌شد، پایدار می‌ماند، رشد می‌کرد و برکت آن روز به روز افزایش می‌یافت. اما اگر از عمل به آن غفلت می‌کردند، علم دچار نقصان می‌شد و برکت آن از میان می‌رفت. روح، حیات و قوت علم ، تنها از طریق عمل به آن، پرورش اخلاق نیکو، تدریس مؤثر و نصیحت خالصانه تحقق می‌یابد».[2]

ابراهیم نخعی -رحمه‌الله- می‌فرماید: « زمانی که مردم به نزد کسی می‌رفتند تا از او علم فرا بگیرند، ابتدا به نماز ، رفتار و اخلاق او، و حتی به ظاهر و شخصیت او توجه می‌کردند»[3]

شعبی -رحمه‌الله - می‌فرماید: « ما برای حفظ حدیث از عمل به آن کمک می‌گرفتیم ،و برای طلب آن از روزه یاری می‌جستیم»[4].

وکیع بن جراح-رحمه‌الله - می‌فرماید: «اگر می‌خواهی حدیث را حفظ کنی، پس به آن عمل کن»[5].

---

[1] - مدارج السالکین (جلد ۲، صفحه ۲۶).

[2] - الفتاوى السعدية (صفحه ۶۳۰).

[3] - الدارمي في سننه (جلد ۱، صفحه ۳۹۷، شماره ۴۳۴).

[4]-جامع بيان العلم و فضله (جلد ۱، صفحه ۷۰۸).
[5]-معرفة أنواع علوم الحديث، صفحه ۲۲۳.

ابن قیم -رحمه‌الله- می‌فرماید: «عمل به علم موجب یادآوری، تدبر، و دقت در آن می‌شود. اما اگر از عمل به آن غفلت شود، آن علم فراموش می‌گردد»[1].

۴) افزایش در علم:

در یکی از آثار آمده است: « هر کس به علمی که دارد عمل کند، خداوند او را به دانشی که هنوز نمی‌داند، بهره‌مند می‌سازد»[2].

خداوند متعال می فرماید : ﴿ وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ ﴾ [محمد: ١٧]. ترجمة: خداوند متعال می‌فرماید: «و کسانی که در راه هدایت گام نهادند، خداوند بر هدایتشان افزود و پرهیزگاری را نصیب آنان گردانید.» یعنی: کسانی که در مسیر هدایت گام برداشتند، ایمان آوردند و به دستورات الهی عمل کردند، خداوند بر ایمانشان افزود، علم شان را گسترده تر ساخت و بینش آنان را در دین روشن‌تر گردانید[3].

۵) نجات از پیامدهای بد و ویژگی‌های ناپسند:

علم باعمل ، صاحبش را از دایره ویژگی ناپسندی که قرآن درباره کسانی که به علم خود عمل نمی‌کنند بیان کرده است، خارج می‌کند. همانطور که قرآن می‌فرماید : ﴿كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا﴾ [الجمعة:5] ، ترجمة : مانندی مرکبی است که کتاب‌هایی را حمل می‌کند».

و همچنین از پیامدهای ناگوار که خداوند برای کسانی که به علم خود عمل نمی‌کنند وعده داده است، در امان می‌ماند. چنان‌که خداوند فرموده است: ﴿ كَبُرَ مَقْتًا عِندَ اللَّهِ أَن تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ ﴾ [الصف:٣]. ترجمة : «نزد خداوند بسیار ناپسند است که چیزی را بگویید ولی خود به آن عمل نکنید». پس هیچ کس ظالم‌تر از کسی نیست که آیات پروردگارش به او یادآوری شود، اما از آن روی بگرداند و آن را نادیده بگیرد.

چنان‌که خداوند فرموده است : ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْهَا وَنَسِيَ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ﴾ [الكهف: ٥٧] . ترجمة : «و چه کسی ستمکارتر از آن کسی است که آیات پروردگارش به او یادآوری شود، اما از آن روی بگرداند و اعمالی را که خود انجام داده، فراموش کند؟».

[1]-مفتاح دار السعادة (جلد ۱، صفحه ۴۹۳).
[2]-ابو نعیم آن را در «حلية الأولياء» (جلد ۱، صفحه ۱۵) از حدیث انس به صورت مرفوع روایت کرده است، اما حکم کرده که صحیح آن، از برخی تابعین است و یکی از راویان در آن دچار وهم شده و آن را به پیامبر نسبت داده و برای آن اسنادی ظاهراً پاک و منظم ساخته است. فَتّنی در «تذكرة الموضوعات» (صفحه ۲۰) و شوکانی در «الفوائد المجموعه» (صفحه ۲۸۶) این حدیث را ضعیف دانسته‌اند.
[3]-مراجعه شود به: تفسير فتح القدير (جلد ۵، صفحه ۴۲).

✍ پرسش و پاسخ :

➢ مقایسه میان طلب علم و عمل به آن :

برخی ازدانش آموزان علم ، با این مشکل مواجه هستند، که در صورت تعارض بین علم و عمل، کدام یک باید بر دیگری اهمیت وترجیح داده شود ؟ آیا باید به یادگیری علم پرداخته شود یا به عمل به آن؟ .

در اصل اگر توجه شود در میان علم و عمل هیچ تناقضی وجود ندارد. از سفیان ثوری پرسیدند: «کدام یک برای تو محبوب‌تر است؟ طلب علم یا عمل؟» او پاسخ داد: «علم برای عمل است؛ پس نه طلب علم را به‌خاطر عمل رها کن، و نه عمل را به‌خاطر طلب علم ترک نما»[1]. ولی گاهی اوقات ممکن است دو فضیلت با هم تضاد پیدا کنند. برای مثال، ممکن است فضیلت طلب علم با فضیلت انجام عبادات خاص در زمان‌های معین مانند کمک به نیازمندان و یتیمان، در تضاد قرار گیرد. اگر وقت محدود باشد و تنها برای انجام یکی از این کارها کافی باشد، در این صورت طلب علم باید مقدم باشد؛ زیرا نفع علم گسترده‌تر است و اثرات آن در جامعه بیشتر از سایر عبادات می باشد علم نه تنها به فرد کمک می‌کند، بلکه تأثیرات آن به جامعه نیز می‌رسد. علما گفته‌اند که بعد از عبادات واجب، طلب العلم از بهترین عبادات می باشد.

اما اگر عبادت دیگری، مانند رسیدگی به والدین یا انجام دیگر واجباتی که زمان آن‌ها می‌گذرد پیش آید، قاعده‌ای که باید رعایت شود این است :(تقدیم ما یفوت علی ما لا یفوت). ترجمة: «چیزهایی که زمان آن‌ها از دست می‌رود، باید بر چیزهایی که زمان آن‌ها از دست نمی‌رود، ترجیح داده شوند».

با این حال، ترجیح دادن علم بر عبادات دیگر به این معنا نیست که به بهانه طلب علم، عبادات واجب و ضروری را ترک کنیم. بلکه یکی از ویژگی‌های اصلی دانش آموز این است که در هر زمانی، طبق آنچه آموخته، در تمام عرصه‌های خیر و نیکوکاری عمل کند، به‌شرط آن که برای انجام آن‌ها وقت کافی داشته باشد. ترجیح دادن علم زمانی کاربرد دارد که میان دو امر ضروری و مهم تضاد و تعارض وجود داشته باشد. وامکان جمع در هریک ممکن نباشد.

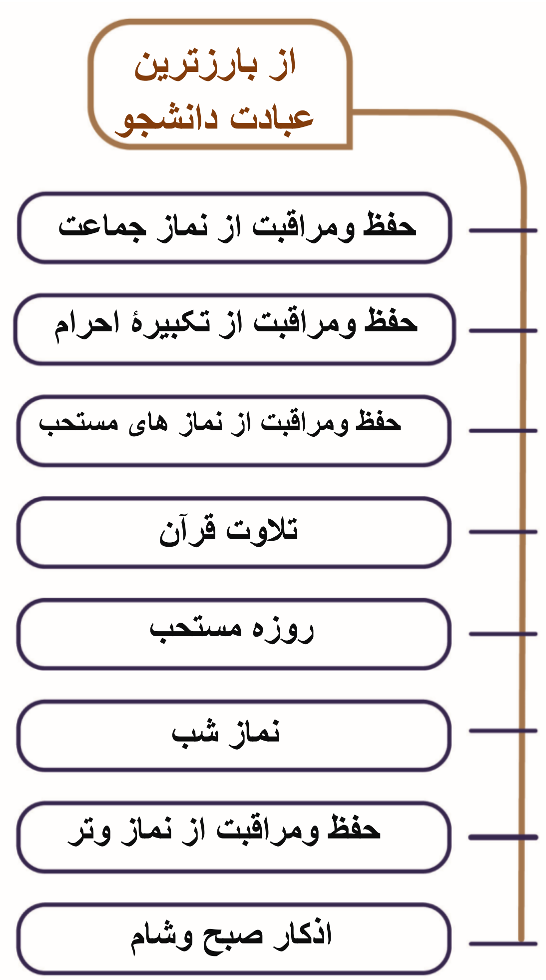
✍ نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی :

- عمل کردن به اموخته هایش ، ترجمه واقعی علم است.
- عمل به علم از مهم‌ترین سبب تثبیت و تکمیل علم می شود.
- سلف صالح علم را با عمل می‌آموختند و از علمی که به آن عمل نمی‌شود؛ پناه می‌بردند.
- زودتر به نماز رفتن، نیکی به والدین و دوری از شبهات از بارزترین نشانه‌های علم باعمل هست.
- کسی که علم را می‌داند اما به آن عمل نمی‌کند، به یهودیان شباهت دارد و کسی که بدون علم عمل می‌کند، به نصارای شباهت دارد. سفیان بن عیینه گفته است: « هر کسی که از علما و دانشمندان ما فاسد گردد، در او شباهتی به یهودیان وجود دارد، و هر کسی که از عبادت‌کنندگان ما فاسد شود، در او شباهتی به نصارای دیده می‌شود»[2].

---

[1]-مراجعه شود به: حلية الأولياء (جلد ١٢، صفحه ٧).
[2]-مراجعه شود به: اقتضاء الصراط المستقيم (جلد ١، صفحه ٧٩).

سوم: عبادت در زندگی دانش آموزعلم:



عبادت در زندگی دانشجوی از جایگاه والایی برخوردار است، زیرا علما وارثان پیامبران در علم و عمل هستند. خداوند در قرآن کریم، به عبادات پیامبرانش اشاره کرده است، که عقل‌ها از عظمت آن‌ها شگفت‌زده می‌مانند. به‌طور نمونه، ابراهیم (علیه‌السلام) به‌خاطر کثرت عباداتش مورد ستایش خداوند قرار گرفته است وآنرا به تنهائی اش یک امت گفته است، خداوند متعال می فرماید : ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾ [النحل : ١٢٠]،ترجمة: « ابراهیم، پیشوای راستین و تسلیم‌شده در برابر خداوند بود. او به دین پاک و درست گرایش داشت و هرگز از مشرکان نبوده است) و داوود (علیه‌السلام) روزه می‌گرفت یک روز و روز دیگر افطار می‌کرد.

او شب‌ها نصف شب را می‌خوابید، یکسوم آن را به عبادت می‌پرداخت و باقی‌مانده شب را استراحت می‌کرد. همچنین در مورد عبادت زکریا ، خداوند می‌فرماید: ﴿ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ، وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَى وَأَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَشِعِينَ ﴾ [الأنبياء: ٩٠].

ترجمة: « پس دعای او را پذیرفتیم و یحیی را به او عطا کردیم و همسرش را برای او اصلاح کردیم. آنان در انجام کارهای نیک سبقت می‌گرفتند و ما را با رغبت و ترس می‌خواندند و در برابر ما متواضع و خاشع بودند».

و بهترین آنها، پیامبر گرامی اسلام، حضرت محمد (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) است که برای ما الگو و پیشوای حقیقی است. او در عبادت، وضعیت خاصی داشت که حیرت‌انگیز بود: آن‌چنان در نماز قیام می‌کرد که پاهایش ورم می‌زد، و در روزها آن‌قدر روزه می‌گرفت؛ که گمان می‌کردند هیچ گاه افطار نمی‌کند، و از اذان فجر تا طلوع آفتاب، همواره در ذکر و یاد خداوند مشغول بود.

سلف صالح در زمینه عبادت دارای ویژگی‌ها و حالات خاص و برجسته‌ای بودند، که در اینجا مجال بیان تمامی آن‌ها نیست. علما این حالات را با دقت و تفصیل در کتاب‌های تراجم خود نگاشته‌اند.

ابن قیم -رحمه الله- نقل می‌کند که: «روزی در محضر شیخ‌الاسلام ابن تیمیه حاضر شدم. ایشان نماز صبح را خواندند و سپس به ذکر خدا مشغول شدند تا نزدیک به نیمه‌روز. پس از آن، به من نگاه کردند و فرمودند: این صبحانه من است، و اگر این غذا را نمی‌خوردم، قدرت و انرژی‌ام از دست میرفت»[1].

وشیخ‌الاسلام ابن تیمیه -رحمه‌الله- درباره خودش می‌فرماید: « زمانی که با مشکلی دشوار روبه‌رو می‌شوم ، یا در وضعیتی قرار می‌گیرم ، که ذهنم را به خود مشغول می‌سازد، در این مواقع من از خداوند متعال هزار بار یا - بیشتر، یا کمتر- استغفار می‌کنم، تا زمانی که قلبم آرام شود، و مشکل برطرف گردد. در این حال، من حتی در بازار، مسجد، کوچه یا مدرسه باشم، هیچ یک از این مکان‌ها مانع از ذکر و استغفار من نمی‌شود و تا زمانی که به هدف برسم، به استغفار ادامه می‌دهم»[2].

✍ دلایل:

آیات فراوانی از قرآن کریم و احادیث متواتر، بر اهمیت عبادت و اعمال عبادی تأکید کرده‌اند.

➢ اولاً: دلایل از قرآن کریم:

خداوند متعال می فرماید : ﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيمًا ﴾ [الفرقان: ٦٤]. ترجمة : خداوند متعال می فرماید :« و آنان که شب‌ها را در حال سجده و قیام برای پروردگارشان سپری می‌کنند».

خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمٰوا﴾ [فاطر: ٢٨].ترجمة : خداوند متعال می فرماید: «همانا از میان بندگان خدا، تنها عالمان از او میترسند» .

1-الوابل الصيب من الكلم الطيب، صفحه(۴۲).
2-العقود الدرية لابن عبد الهادی، صفحه(۲۲).

خداوند متعال می فرماید: ﴿ يَا أَيُّهَا الْمُزَّمِّلُ ①قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا ②نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلِيلًا ③أَوْ زِدْ عَلَيْهِ وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلًا ④إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا ⑤ إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا ⑥﴾.[المزمل: ١-٦].ترجمة : خداوند متعال می فرماید:« ای جامه به خود پیچیده! (١) . شب را برخیز، مگر اندکی از آن. (٢). نیمی از شب را، یا کمی کمتر از آن. (٣). یا کمی بیشتر، و قرآن را شمرده و با تأمل بخوان. (۴). به‌زودی سخنی سنگین بر تو نازل خواهیم کرد. (۵). بی‌گمان، عبادت شب تأثیر عمیق‌تری دارد و گفتار در آن استوارتر است»

الله جل جلاله می فرماید: ﴿ كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ ⑰ وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾ [الذاريات: ١٨-١٧]. ترجمة: «آنان در شب، اندکی می‌خوابیدند،و در سحرگاهان از خدا آمرزش می‌طلبیدند » .

➢ دوم: دلایل از سنت مطهرة :

حديث عائشة أَنَّ نبي الله ﷺ كَانَ يَقومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ. فقالت عائشة : لِمَ تَصْنَعُ هَذَا يَا رَسُولَ اللهِ - وَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ ؟ قَالَ : «أَفَلَا أُحِبُّ أَنْ أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا» [1]. ترجمة: عائشه -رضی‌الله‌عنها- نقل می کند ، که پیامبر اکرم ﷺ شب‌ها به قدری نماز می‌خواند، که پاهایش متورم می‌شد. عائشه از ایشان سوال کرد: «چرا چنین می‌کنی، در حالی که خداوند گذشته و آینده ی گناهان تو را بخشیده است؟» پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «آیا دوست نداشته باشم که بنده‌ای شکرگزار باشم؟».

وحديث المغيرة بن شُعْبَةَ قال : إن كانَ النَّبِيُّ ﷺ لَيَقومُ (أو لَيُصَلِّي) حتَّى تَرِمَ قَدَمَاهُ (أو سَاقَاهُ)؛ فَيُقَالُ له؛ فيقولُ: «أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا» [2]، ترجمة: مغیره بن شعبه -رضی‌الله‌عنه- نقل می‌کند: پیامبر (صلی‌الله‌علیه وسلم) چنان شب‌ها نماز می‌خواند که پاهایش (یا ساق‌هایش) ورم می‌کرد. به او گفته شد: چرا این‌گونه می‌کنی؟ پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) فرمود: «آیا دوست نداشته باشم که بنده‌ای شکرگزار باشم؟».

➢ سوم : از سخنان گذاشته گان صالح ما :

عن عبيد الله بن عبد الله بن عتبة، قال: «كان عبد الله بن مسعود (رضى الله عنه) ، إذا هَدَأَتِ العيون، قام؛ فسمعتُ له دَوِيًّا كَدَوِيِّ النَّحْلِ »[3]. ترجمة: عبیدالله بن عبدالله بن عتبه می‌گوید: «زمانی که مردم به خواب میرفتند و چشم‌ها آرام می‌شد، عبدالله بن مسعود بلند می‌شد و من صدای عبادت او را می‌شنیدم که مانند صدای زنبور عسل به گوش می‌رسید».

قال يوسف بنُ الحُسَيْنِ : فِي الدُّنيا طغيانان: طغيان العلم، وطغيان المال، والَّذِي يُنَجِّيكَ من طغيان العلم العبادة، والَّذِي يُنَجِّيكَ من طغيان المالِ الزُّهْدُ فيهِ»[4]. ترجمة: یوسف بن حسین می‌گوید: «در دنیا دو نوع طغیان وجود دارد: یکی طغیان علم ،و دیگری طغیان مال. آنچه که تو را از طغیان علم نجات می‌دهد، عبادت است، و آنچه که تو را از طغیان مال رهایی می‌بخشد، زهد در آن است» .

---

[1]-صحیح بخاری (جلد ۶، صفحه ۱۳۵، حدیث شماره ۴۸۳۷)، و صحیح مسلم (جلد ۴، صفحه ۲۱۷۲، حدیث شماره ۲۸۲۰).

[2]-صحیح بخاری(جلد ۲، صفحه ۵۰، حدیث شماره ۱۱۳۰)، و صحیح مسلم (جلد ۴، صفحه ۲۱۷۱، حدیث شماره ۲۸۱۹).

[3]-مصنف ابن ابی شیبه (جلد ۲، صفحه ۷۳).

[4]-حلية الأولياء و طبقات الأصفياء (جلد ۱۰، صفحه ۲۳۹).

قال شيخ الإسلام ابن تيمية : «كلما ازداد العبد تحقيقا للعبودية؛ ازداد كمالُهُ، وعَلَتْ درجته»[1]. ترجمة : شيخ‌الاسلام ابن تیمیه -رحمه‌الله - می‌فرمایند: « هر چه بنده در تحقق عبودیت بیشتر بکوشد، کمال او افزون‌تر شده و درجه‌اش بالاتر می‌رود».

قال الحسن - في قوله تعالى: ﴿رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ﴾ [البقرة: ١٢٠]-: «إنَّ الحسنة في الدنيا هي العلم والعبادة، وفي الآخرة هي الجَنَّة»[2] . ترجمة: حسن در تفسیر آیه مبارکه : ﴿رَبَّنَا ءَاتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً ﴾ گفته است: «حسنه در دنیا علم و عبادت است، و حسنه در آخرت بهشت است».

اثر عبادت در زندگی دانش‌آموز علم:

- عبادت به فرد قدرت می‌دهد تا با سختی‌ها و مشکلات روبرو شود.
- عبادت منبع قدرت روحی و جسمی است.
- عبادت از افتادن در دام شبهات و تمایلات نفس جلوگیری می‌کند.
- عبادت سبب آرامش دل، راحتی خاطر و گشایش درون می‌شود.
- قطعا عبادت راهی برای برطرف شدن مشکلات و وسیله‌ای برای نجات از سختی‌های دنیا و آخرت هستند.

درجات عبادت:

عبادت ها درجاتی مختلفی دارد ، از جمله آن که تنها به فرایض واجبات اکتفا شود، و درجه‌ای دیگر که در آن، حد مقبول ازواجبات و مستحبات تحقق می‌یابد، همراه با اشتیاق به رسیدن به حد مطلوب.
وازجمله این عبادات:

- مراقبت از فرایض واجبات
- شتاب کردن به نمازها و مراقبت از تکبیر احرام.
- مراقبت از خواندن قرآن به طور روزانه.
- مراقبت از اذکار نمازها، اذکار صبح و اذکار شام
- مراقبت از قیام شب، حتی اگر به اندازه کمی باشد همراه با وتر.
- مراقبت از روزه‌های نفلی ، حتی اگر به اندازه کمی باشد.

---

[1]- الفتاوى الكبرى (جلد ۵، صفحه ۱۷۵).
[2]- ترمذی آن را در «جامع» (جلد ۵، صفحه ۳۹۹) روایت کرده است، و همچنین: إحياء علوم الدين (جلد ۱، صفحه ۸).

پرسش و پاسخ :

مصروفیت به تعلیم بر تری دارد ویا مشغول بودن به عبادت ؟

امام نووی -رحمه الله- از امام شافعی و اصحاب ایشان نقل کرده‌اند، که آنان به طور صریح بیان کرده‌اند، که طلب علم و آموزش آن نسبت به نماز نفل، بهتر است؛ زیرا اشتغال به علم فرض کفایه است ، اما نماز نفل ، نفل است پس علم نسبت به نماز نفل برتر است، زیرا علم عبادت متعدی بوده باعث صحت نماز و دیگر عبادات می‌شود و فایده آن به دیگران نیز می‌رسد. افزون بر این، احادیث زیادی وجود دارند که به برتری اشتغال به یادگیری علم نسبت به نماز نفل تأکید دارند[1].

دانش‌آموز می بایست که بین تعلیم وعبادت جمع کند ، اما اگرجمع ممکن نبود ، تعارضی در میان اموزش علم ومشغول بودن به نوافل پیش آید، طلب علم ترجیح داده ومقدم می‌شود. امامان نیز تأکید کرده‌اند که طلب علم نسبت به نماز نفل برتر است.

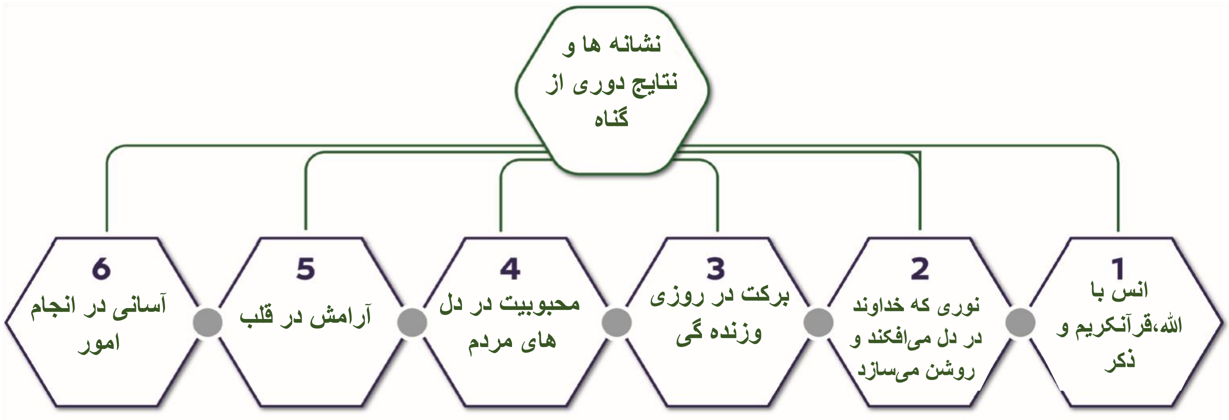
برتری دادن علم بر نمازهای نفل به این معنا نیست ،که فرد نمازهای نفل را ترک کرده و به بهانه طلب علم از انجام آنها خودداری کند. بلکه یکی از نشانه‌های موفقیت او این است که به انجام نمازهای نفل که تأکید شده، به آن‌ها اهمیت بدهد ، زیرا این عبادات در تحصیل علم مؤثر هستند. به همین دلیل، پیامبر خدا داوود (علیه‌السلام) یک روز، روزه می‌گرفت و روزی افطار می‌کرد، اما حتی زمانی که با دشمن روبه‌رو می‌شد، از میدان نبرد فرار نمی‌کرد و عبادات او هیچ تأثیری منفی بر قدرت و انرژی‌اش نداشت[2].

نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی :

- پیامبران بهترین الگو در عبادت هستند.
- عبادت بزرگـترین کمک در مسیر طلب علم است.
- عبادت به دانش‌آموز قدرت مقابله را با مشکلات و سختی‌ها می‌دهد.
- در صورت تعارض، طلب علم و آموزش آن از عبادات نفل برتر است.

1- مراجعه شود به: المجموع شرح المهذب (جلد ۶، صفحه ۵۲۸).
2- صحیح بخاری (جلد ۳، صفحه ۴۰، حدیث شماره ۱۹۷۷)، و صحیح مسلم (جلد ۲، صفحه ۸۱۳، حدیث شماره ۱۱۵۹)، از حدیث عبدالله بن عمرو.

بخش چهارم : دانش آموز ، و ترک گناهان



بدون شک، خطر گناهان برای دانش‌آموزان در این است، که آنها را از خداوند متعال دور کرده ،و به خشم او نزدیک می‌سازد. هرچه بنده در ارتکاب گناهان بیشتر ادامه دهد، از مولای خود دورتر می‌شود، در حالی که او در جستجوی علمی است که او را به خداوند نزدیک کند. به همین دلیل، آیات زیادی وجود دارند که از گناهان هشدار داده.مجازات‌های آن را توضیح می‌دهد، و هیچ‌گاه عذاب بر امت‌های گذشته نازل نشد جز به سبب گناهانشان. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ﴾ [المائدة: ٤٩] ، ترجمه : پس اگر روی برگردانند، بدان که خداوند می‌خواهد آنها را به برخی از گناهانشان گرفتار سازد، و بی‌گمان بسیاری از مردم فاسق هستند» .

در حدیثی از ابو هریره -رضی‌الله‌عنه- نقل شده است که پیامبر خدا (صلی‌الله‌علیه وسلم) فرمودند: «اجْتَنِبُوا السَّبْعَ المُوبِقَاتِ ...»[1]ترجمه : « از هفت گناه بزرگ بپرهیزید...» . پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) در حدیث، فرمان به اجتناب از گناهان داده‌اند ، و این دستور تأثیرگذارتر از آن است که تنها از ارتکاب آن‌ها نهی فرماید . زیرا اجتناب از گناه به معنای ترک خود گناه و تمام عواملی است که به آن می‌انجامد. سپس پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) خبر داده ، که این گناهان برای کسی که مرتکب آن‌ها شود، هلاکت‌آور است، زیرا با عبارت «المُوبِقَاتِ» اشاره به گناهان و اعمالی کرده‌اند، که صاحب خود را به هلاکت می‌رساند.

بنابراین، گناهان از مهم‌ترین موانع تحصیل علم به شمار می‌آیند؛ چرا که موجب ضعف در حافظه و کاهش قدرت درک می‌شوند. کوتاهی در عمل به دستورات شرعی یا نقض برخی از محرمات، تأثیر منفی بر علم، فهم و حافظه فرد می‌گذارد و مانع پیشرفت علمی او می‌گردد.

[1]- صحیح بخاری (جلد ۸، صفحه ۱۷۵، حدیث شماره ۶۸۵۷)، و صحیح مسلم (جلد ۱، صفحه ۹۲، حدیث شماره ۸۹).

يقول الإمام الشافعي رحمه الله [1]:

شَكَوْتُ إلَى وَكِيعٍ سُوءَ حِفْظِي فَأَرْشَدَنِي إلَى تَرْكِ المَعَاصِي

وَأَخْبَرَنِي بِأَنَّ العِلْمَ نورٌ وَنُورُ اللهِ لَا يُهْدَى لِعَاصِ

ترجمه: امام شافعی رحمه‌الله فرمودند:

از ضعف حافظه‌ام به وکیع شکایت کردم او مرا به ترک گناهان راهنمایی کرد

و به من خبر داد که علم نور است و نور خدا به گناهکار داده نمی‌شود.

دلایل :

دلایل متعددی از قرآن، سنت و اقوال سلف در بیان ، شوم بودن گناهان و هشدار نسبت به آن‌ها، و همچنین تأثیرات منفی این گناهان بر طالب علم به وضوح ذکر شده است. از جمله این دلایل :

- **دلایل از قرآن کریم :**

الله جلت عظمته می فرماید: ﴿ وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِى ءَاتَيْنَهُ وَايَتِنَا فَانسَلَخَ مِنْهَا فَأَتْبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ ۝ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَهُ بِهَا وَلَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَاتَّبَعَ هَوَلَهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِن تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ أَوْ تَتْرُكْهُ يَلْهَث﴾ [الأعراف: ١٧٥ - ١٧٦]، ترجمه : اگر می‌خواستیم، (مقام) او را با این آیات (و علوم و دانشها) بالا می‌بردیم؛ (اما اجبار، بر خلاف سنت ماست؛ پس او را به حال خود رها کردیم) و او به پستی گرایید، و از هوای نفس پیروی کرد! مثل او همچون سگ (هار) است که اگر به او حمله کنی، دهانش را باز، و زبانش را برون می‌آورد، و اگر او را به حال خود واگذاری، باز همین کار را می‌کند؛ (گویی چنان تشنه دنیاپرستی است، که هرگز سیراب نمی‌شود). این مثل گروهی است، که آیات ما را تکذیب کردند؛ این داستانها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند).

خداوند متعال می فرماید: ﴿ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴾ [المطففين: ١٤]، ترجمة: چنین نیست که آنها می‌پندارند، بلکه اعمالشان چون زنگاری بر دلهایشان نشسته است.

خداوند متعال می فرماید: ﴿ وَمَا أَصَبَكُم مِّن مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَن كثير﴾ [الشورى: ٣٠]،ترجمة: هر مصیبتی به شما رسد بخاطر اعمالی است که انجام داده‌اید، و بسیاری را نیز عفو می‌کند.

[1]- دیوان الإمام الشافعی، صفحه(٧۶).

➢ دوم : دلایل از سنت مطهرة :

حدیث ثوبان عن النَّبيِّ ﷺ قال: «إِنَّ الرَّجُلَ لَيُحْرَمُ الرِّزْقَ بِالذَّنْبِ يُصِيبه»[1].ترجمه : از ثوبان -رضی‌الله‌عنه- روایت است که پیامبر اکرم ﷺ فرمودند« قطعاً انسان به خاطر گناهی که انجام می‌دهد، از روزی که برایش تعیین شده محروم می‌شود».

پیامبر ﷺ فرموده است : «إِيَّاكُمْ وَمُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ، إِنَّمَا مَثَلُ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ كَمَثَلِ قَوْمٍ نَزَلُوا بَطْنَ وَادٍ، فَجَاءَ ذَا بِعُودٍ، وَجَاءَ ذَا بِعُودٍ؛ حَتَّى حَمَلُوا مَا أَنْضَجُوا بِهِ خُبْزَهُمْ، وَإِنَّ مُحَقَّرَاتِ الذُّنُوبِ مَتَى يُؤْخَذْ بِهَا صَاحِبُهَا تُهْلِكُهُ»[2].

ترجمه: پیامبر ﷺ فرمودند: «از گناهان کوچک که آنها را بی‌اهمیت می‌شمارید، بپرهیزید! زیرا این گناهان مانند گروهی هستند که در دامنه دره‌ای فرود آمدند؛ پس یکی شاخه‌ای از چوب آورد، دیگری نیز شاخه‌ای دیگر، و این کار ادامه یافت تا آنکه مقدار زیادی چوب جمع کردند و با آن نان خود را پختند. گناهان کوچک نیز همین‌گونه‌اند؛ هرگاه انسان به سبب آنها مؤاخذه شود، در نهایت او را نابود می‌کنند.

➢ بخش سوم : سخنانی از گذشته گان صالح ما :

قال أبو هريرةَ -رضی الله عنه- «إِنَّ الحُبَارَى لَتَمُوتُ فِي وَكْرِهَا مِنْ ظُلْمِ الظَّالِمِ»[3]. ترجمه : ابوهریره-رضی‌الله‌عنه - گفت: «قطعاً پرنده حباری در آشیانه‌اش از ظلمِ ستمگر جان می‌دهد.»

وقال عِكْرِمَةُ : «دَوَابُّ الأَرْضِ وَهَوَامُّهَا حَتَّى الخَنَافِسُ وَالْعَقَارِبُ.يقولون: مُنِعْنَا القَطْرَ بِذُنُوبِ بَنِي آدَمَ »[4].

ترجمه: عکرمه -رحمه الله - گفت: «حیوانات زمین و جنبندگان آن، حتی سوسک‌ها و عقرب‌ها، می‌گویند: “ما به سبب گناهان فرزندان آدم از باران محروم شدیم».

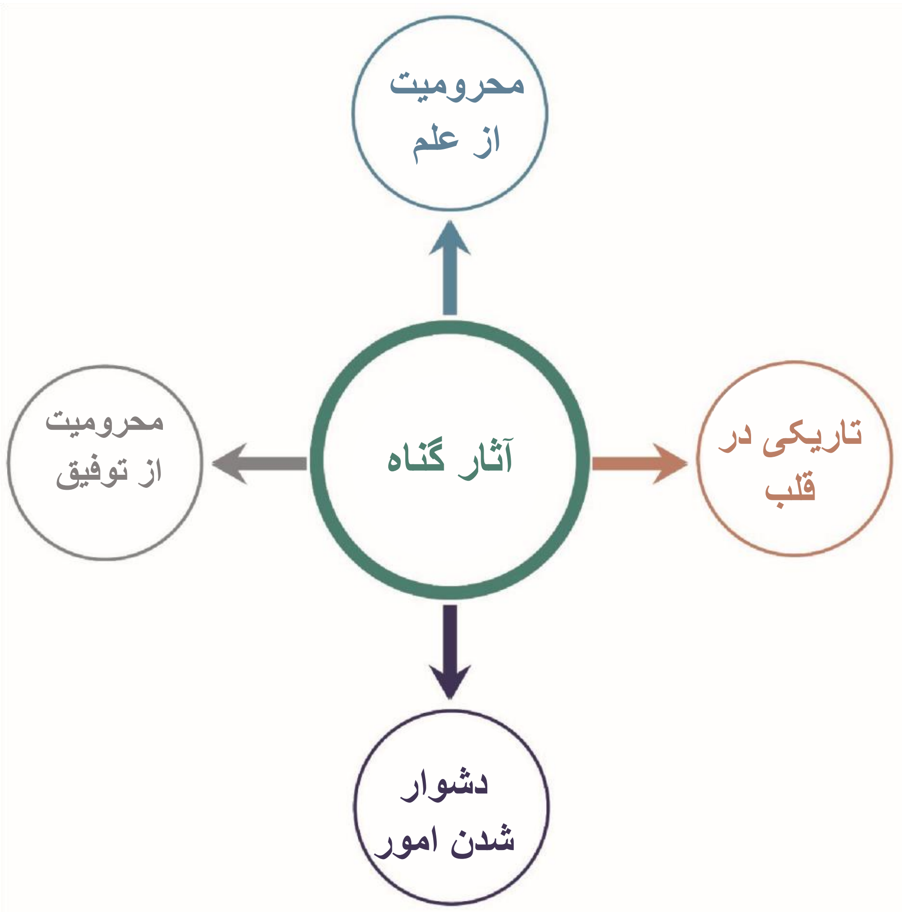
وقال بلال بن سعد التابعي : «لا تنظر إلى صِغَرِ الخطيئةِ، وَلَكِنِ انظُرْ إلى مَنْ عَصَيْتَ »[5].

ترجمه: بلال بن سعد تابعی - رحمه‌الله - فرمود: « به کوچکی گناه نگاه مکن، بلکه ببین که از کی نافرمانی کرده‌ای».

---

[1]- ابن ماجه (جلد ۱، صفحه ۳۵، حدیث شماره ۹۰)، و ابن حبان (جلد ۳، صفحه ۱۵۳، حدیث شماره ۸۷۲). در سند آن عبدالله بن أبی الجعد وجود دارد که هیچ‌کس جز ابن حبان او را توثیق نکرده است. بوصیری در «مصباح الزجاجة» (جلد ۴، صفحه ۱۸۷) اسناد این حدیث را حسن دانسته است.
[2]- احمد (جلد ۳۷، صفحه ۴۶۶، حدیث شماره ۲۲۸۰۸)، و حافظ ابن حجر در «فتح الباری» (جلد ۱۴، صفحه ۱۱۳) اسناد آن را حسن دانسته است. محققان «مسند» (چاپ الرسالة) گفته‌اند: اسناد آن صحیح است و راویانش ثقه و از رجال شیخین هستند.
[3]- بیهقی آن را در «شعب الإیمان» (جلد ۹، صفحه ۵۴۴) روایت کرده است. (حُباری نام نوعی از پرندگان است.).
[4]- ابن جریر آن را در «تفسیر» (جلد ۳، صفحه ۲۵۵) روایت کرده است
[5]- ابن المبارک آن را در «الزهد» (جلد ۱، صفحه ۲۳، حدیث شماره ۷۱) و ابو نعیم در «حلیة الأولیاء» (جلد ۵، صفحه ۲۲۳) روایت کرده است.

➢ آثار گناه بر دانش آموز :



گناهان آثار زشت و نکوهیده‌ای در دنیا و آخرت دارند که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- **محرومیت از علم**؛ زیرا علم نوری است که خداوند (جل جلاله) آن را در دل انسان می‌افکند، ولی گناه این نور را از بین می‌برد و قلب را از درک و فهم محروم می‌سازد. طوریکه الله جلت عظمته می فرماید : ﴿وَمَن لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ ﴾ سورة النور : ٤٠]، ترجمه : و کسی که خدا ، نوری برای او قرار نداده، نوری برای او نیست.

- **محرومیت از توفیق**؛ همان‌طور که تقوای خداوند وسیله‌ای برای جلب توفیق و روزی است، گناه سبب شکست و ناکامی است، و هیچ چیزی مانند ترک گناهان نمی‌تواند توفیق خداوند را جلب کند.

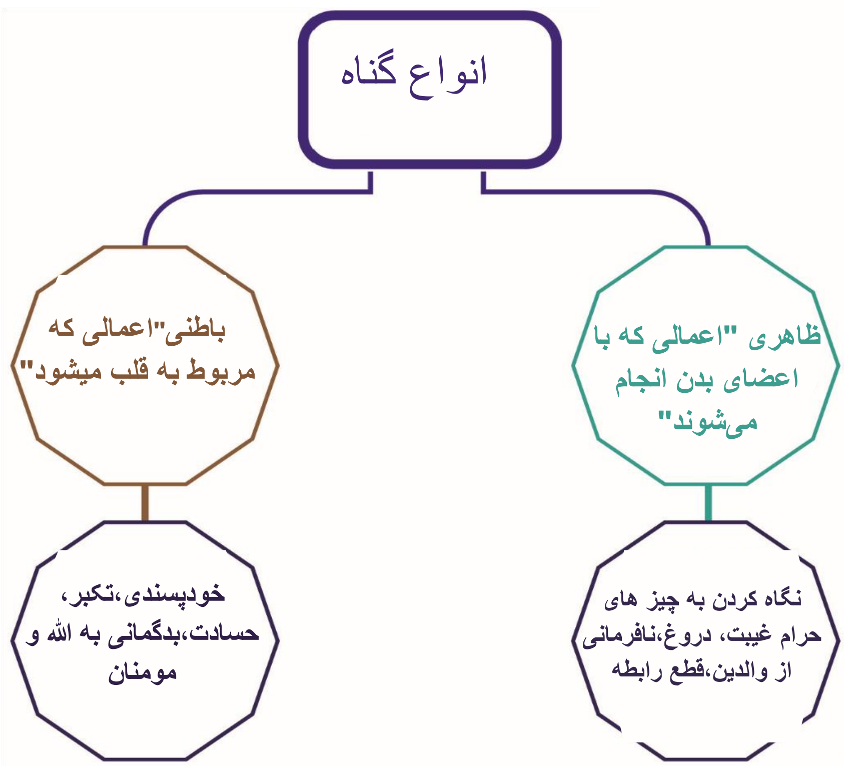
وقال السَّلَفِ: «إِنّي لَأَعْصِي اللهَ؛ فَأَرَى ذلكَ فِي خُلُقِ دَابَّتِي وَامْرَأَتِي»[1]. ترجمة: برخی از سلف گفته‌اند: «من گناه می‌کنم و اثر آن را در رفتار حیوان سواری و همسرم مشاهده می‌کنم».

- **سختی در امور؛** گناهکار هر کاری که قصد انجام آن را دارد ، آن را مسدود و بسته می‌بیند ، یا با موانع و دشواری‌های فراوان روبه رو می‌شود، به گونه‌ای که انجام آن تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد ، و این همان‌طور است که هر کس تقوای خداوند را پیشه کند، خداوند برای او در کارهایش آسانی قرار می‌دهد، اما هر کس تقوا را ترک کند، خداوند برای او در کارهایش سختی و دشواری می‌آورد.

خداوند متعال فرموده است: ﴿وَمَن يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَل لَّهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا ﴾ -[الطلاق: ٤]، ترجمه: و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند کار را بر او آسامی‌سازد.

- **تاریکی در قلب؛** گناه تاریکی‌ای است که گناهکار در قلب خود احساس می‌کند. ابن عباس (رضی‌الله‌عنه) گفته است: «برای هر عمل نیک، روشنایی‌ای در چهره، نوری در قلب، وسیع شدن روزی، قوت در بدن و محبت در دل‌های مردم وجود دارد. و یقیناً برای گناه، سیاهی در چهره، تاریکی درقلب، سستی در بدن، کمی در روزی و نفرت در دل‌های مردم وجود دارد»[2].

➢ انواع گناهان:



[1]-مراجعه شود به: الجواب الكافي لمن سأل عن الدواء الشافي، اثر ابن قیم، صفحات(۱۰۵ و ۱۴۴).
[2]-مراجعه شود به: روضة المحبين، صفحه(۴۴۱).

گناهان ظاهری، گناهانی هستند، که بر اعضای بدن آشکار می‌شوند و صاحب آن؛ با یکی از اعضای بدن خود آن‌ها را انجام می‌دهد. اما گناهان باطنی، گناهانی قلبی را گفته میشود ، و در قلب انسان گناهکار جای می‌گیرند. این گناهان بر حسب شدت تأثیرشان بر قلب متفاوت میباشد، و برخی از آن‌ها به یکدیگر مرتبط و موجب پیدایش یکدیگر می‌شوند. برای نمونه، تکبر و خودپسندی یکدیگر را تغذیه می‌کنند، و هر دو مستلزم تحقیر دیگران‌اند؛ به همین دلیل پیامبر (علیه السلام) فرمودند: «الْكِبْرُ بَطَرُ الْحَقِّ، وَغَمْطُ النَّاسِ»[1].ترجمة: « تکبر :عبارت از انکار حق و تحقیر مردم میباشد» . و خداوند متعال فرموده است که تکبر از بزرگ‌ترین عواملی است که انسان را از علم و خیر باز می‌دارد. ﴿ سَأَصْرِفُ عَنْ ءَايَتِي الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ ﴾ -[الأعراف: ١٤٦]. ترجمه: بزودی کسانی را که در روی زمین بناحق تکبّر می‌ورزند، از (ایمان به) آیات خود، منصرف می‌سازم.

✍ پرسش و پاسخ:

➢ ترک طلب علم به دلیل ارتکاب گناه؟

ترک جستجوی علم به دلیل ارتکاب گناه، از دام‌های شیطان است؛ زیرا طلب العلم به معنای معصومیت نیست و دانش‌آموزان نیز شامل عموم حدیث پیامبر(صلی‌الله‌علیه وسلم) هستند: قولهِ ﷺ:«كُلُّ ابْنِ آدَمَ خَطَّاءُ، وَخَيْرُ الخَطَّائِينَ التَّوَّابُونَ»[2].ترجمه: پیامبر (صلی‌الله‌علیه وسلم) می فرماید: «تمام فرزندان آدم خطاکارند، و بهترین خطاکاران، توبه‌کنندگان هستند».

مگر این‌که دانش آموز با کثرت استغفار و توبه، خود را از آثار شوم گناهان رهایی می‌بخشد. علاوه بر آن، کوشش او در فراگیری علم، حضور در مجالس علمی و مطالعه آن، از جمله اعمال نیکویی است که گناهان گذشته‌اش را می‌پوشاند و جبران می‌نماید. ﴿ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى للذاكرين ﴾ -[هود: ١١٤]. ترجمة : یقینا که حسنات، سیئات (و آثار آنها را) از بین می‌برند؛ این تذکری است برای کسانی که اهل تذکرند.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ : «وأَتْبِعِ السَّيِّئَةَ الحَسَنَةَ تَمْحُهَا»[3]. ترجمه: پس از انجام گناه، کار نیکی انجام ده تا آن را محو کند. هلاکت

در این است که شخص در گناه مداومت ورزد، به آن خوی گیرد و از انجام آن پشیمان نشود؛ این از عواملی است که به هلاکت می‌انجامد.

اما کسیکه گناه می کند سپس ندامت وعاجل استغفار میکنند این هم یک خصلت خوبی است که اکثر مردم از این حات خالی نخواهد بود.

مقصود از آنچه گذشت این است که گناهان تأثیر عمیقی در محرومیت از علم و فراموشی آن دارند. عبدالله بن مسعود- رضی الله عنه- می فرماید : «گمان می‌کنم که انسان به سبب گناهی که مرتکب می‌شود، علم را فراموش می‌کند»[4].

---

[1]-صحیح مسلم (جلد ۱، صفحه ۹۳، حدیث شماره ۹۱).

[2]-سنن ترمذی (جلد ۴، صفحه ۲۴۰، حدیث شماره ۲۴۹۹)، و ابن ماجه (جلد ۲، صفحه ۱۴۲۰، حدیث شماره ۴۲۵۱)، و حاکم در «المستدرک» (جلد ۴، صفحه ۲۴۴) از طریق زید بن حباب، از علی بن مسعدة الباهلی، از قتاده، از انس. ترمذی گفته است: «حدیث غریب است»، و در اسناد آن علی بن مسعدة الباهلی وجود دارد که بخاری درباره او در «التاریخ الکبیر» (جلد ۶، صفحه ۲۹۵) گفته است: «در او نظر است».

[3]-سنن ترمذی (جلد ۳، صفحه ۴۲۳، حدیث شماره ۱۹۸۷) از حدیث ابو ذر، و گفته است: «حدیث حسن صحیح است».

[4]-ابن مبارک آن را در «الزهد» (جلد ۱، صفحه ۲۸، حدیث شماره ۸۳) روایت کرده است.

مردی از امام مالک- رحمة الله- پرسید: «ای ابا عبدالله! آیا چیزی وجود دارد که به تقویت حافظه کمک کند؟». امام مالک پاسخ داد: «اگر چیزی برای آن مفید باشد، همان ترک گناهان است»[1].

نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی :

- گناهان، انسان را از خداوند متعال دور ساخته و او را به خشم خداوند نزدیک می‌کنند.
- بزرگ‌ترین وسیله برای تحصیل علوم، تقوای خداوند - جلّ وعلا - می‌باشد.
- گناهان از بزرگ‌ترین موانع در مسیر طلب علم‌اند و سبب فراموشی و عدم دستیابی به علم می‌شود.
- یکی از دام‌های شیطان، ترک علم به بهانه ارتکاب گناه است.

[1]-خطیب بغدادی آن را در «الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع» (جلد ۲، صفحه ۲۵۸) روایت کرده است.

پنجم: دانش آموز و مروّت انسانی

از جمله آداب دانش آموز ، آراستگی به خصال مروّت است؛ و علما بر این نکته تأکید کرده‌اند، و آن را به عنوان یکی از شرایط عدالت فرد، همراه با دیانت، محسوب کرده‌اند.

مروّت‌عبارت است از: به‌کارگیری ویژگی‌هایی که انسان را زیبا و آراسته می‌سازد، و اجتناب از آنچه او را ناپسند و زشت می‌کند، خواه این ویژگی‌ها به خود فرد مربوط باشد یا به دیگران نیز تعلق پیدا کند .

خلیل بن احمد فرموده : « مروّت ،نهایت کمال مردانگی است»[1].

مروّت ،از جمله اخلاقی است که اسلام به شدت بر آن تأکید کرده ، و مردم را به آن تشویق نموده است. آن اماما ن انرا به‌عنوان معیاری برای عدالت و قبول شهادت فرد؛ قرار داده‌اند. این ویژگی، صفتی بلندمرتبه، رفتاری شایسته و فضیلتی است که انسانیت انسان تنها در صورتی کامل می‌شود که این فضیلت در گفتار و رفتار او تجلی یابد. زیرا مروّت نمایانگر کمال صفات و زیبایی آداب است؛ به‌طوریکه گفته‌اند: « مروّت، نامی است که تمام ویژگی‌های نیکو را در خود جای داده است»[2].

دلایل:

➢ دلایل از قرآن کریم:

قال الله تعالی: ﴿فَإِن لَّمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ﴾ [البقرة: ۲۸۲]. ترجمه: و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید.

شخصی که شهادت اش پذیرفته می‌شود، برخلاف آداب نیکو عمل نمی‌کند، و از عرف و رفتارهای متداول میان مردم نیز خارج نمی‌شود، او شأن و منزلت خود را حفظ کرده و از انجام هر گونه عمل ناشایسته ، فریبکارانه یا پست اجتناب می‌ورزد.

الله متعال می فرمایید : ﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَهِلِينَ ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]. ترجمه: به هر حال با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن).

برای سفیان بن عُیَینه گفته شد: «آیا از قرآن همه چیز را استخراج کرده‌ای؟ آیا مروّت را در آن پیدا کرده‌ای؟» ، او در پاسخ فرمود: «بله، در آیه شریفه مروّت را یافته‌ام». طوریکه خداوند متعال می فرماید: ﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرُ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الجهِلِينَ ﴾ [الأعراف: ۱۹۹]. ترجمه: به هر حال با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر، و به نیکی‌ها دعوت نما، و از جاهلان روی بگردان . فرمودند : «در این آیه مروّت ، حسن ادب و مکارم اخلاق به زیبایی جمع شده است، زیرا عبارت ﴿ خُذِ الْعَفْوَ ﴾ تمام این ویژگی‌ها را در بر دارد[3].

---

[1]-کتاب العین (جلد ۸، صفحه ۲۹۹)، و همچنین: تهذیب اللغة (جلد ۱۵، صفحه ۲۰۵).
[2]-مراجعه شود به: کتاب المروءة، اثر ابن المرزبان المحولی، صفحه ۱۳۴.
[3]-المروءة، صفحه ۱۳۳.

خداوند متعال در قرآن کریم، به زبان لقمان حکیم، زمانی که پسر خود را نصیحت می‌کند، و او را به فراگیری دروس ارزنده و اصول بلند مروّت و اخلاق نیکو هدایت می‌نماید، ومی‌فرماید: (يَبُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَأْنَهَ عَنِ الْمُنكَرِ وَاصْبِرْ عَلَى مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ .. وَلَا تُصَعِرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ... وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِن صَوْتِكَ إِنَّ أَنكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ.... ﴾ [لقمان: ۱۷ - ۱۹].
ترجمه: پسرم، نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصايبی که به تو می‌رسد شکیبا باش که این از کارهای مهمّ است! ....پسرم ، با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبّر مغروری را دوست ندارد..... پسرم، در راه‌رفتن، اعتدال را رعایت کن؛ از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است .

➢ دوم : دلایل از سنت مطهرة:

حديث أبي هريرة قال : قال رسول الله ﷺ : «كَرَمُ الْمُؤْمِنِ دِينُهُ، وَمُرُوئَتُهُ عَقْلُهُ، وَحَسَبُهُ خُلُقُهُ»[1].

ترجمه: حدیث ابوهریره-رضی‌الله‌عنه- از پیامبر ﷺ بدین‌گونه نقل شده است: «کرامت و عزت مؤمن در دین او است، مروّت و انسانیت او در عقل او است، و افتخار و شرف او در اخلاق او است».

حديث أبي هريرة ، عن النبي ، قال : «فَخِيَارُكُمْ فِي الجَاهِلِيَّةِ خِيَارُكُمْ فِي الإِسْلاَمِ إِذَا فَقُهُوا»[2].

ترجمه: حدیث ابوهریره - رضی‌الله‌عنه -از پیامبر ﷺ بدین‌گونه نقل شده است: «بهترین شما در دوران جاهلیت، بهترین شما در اسلام خواهند بود، به شرط آنکه فهم دین داشته باشند».

امام نووی -رحمه‌الله- می‌فرماید: «مراد از این حدیث آن است که صاحبان . و مکارم اخلاق در دوران جاهلیت، وقتی که اسلام آوردن به فقه و درک صحیح دین نایل شوند، بهترین مردم خواهند بود»[3].

➢ سوم : از سخنان گذشته های صالح ما (سلف صالح :

قال صالح بن جناح اللخمي -رحمة‌الله -: «لا مروءة لمن لا أدب له، ولا أدب لمن لا عقل له»[4]. ترجمه:
صالح بن جناح اللَّخمی (رحمه‌الله) می‌فرماید: «کسی که از ادب بی‌بهره باشد، مروّت ندارد، و کسی که عقل ندارد، از ادب نیز بی‌بهره است».

روى ابن عائشة عن أبيه قوله : «كانَ يُقال: مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّيانةِ تَجْلُو عن القلبِ صَدَأَ الذُّنوب، ومجالسة ذَوِي المروءات تدل على مكارم الأخلاق، ومجالسة العلماء تُذَكِّي القُلوبَ»[5] .

ترجمه: ابن عائشه از پدرش نقل کرده است که می‌فرمود: «گفته می‌شد: همنشینی با دینداران، دل را از آلودگی گناه پاک می‌سازد؛ نشست و برخاست با صاحبان مروءت ، انسان را به سوی اخلاق بلند و نیکویی هدایت می‌کند؛ و همنشینی با علماء قلب ها را پاک و خالص می‌سازد».

[1]-روایت شده توسط ابو یعلی (جلد ۱۱، صفحه ۳۳۳، حدیث شماره ۶۴۵۱)، و حاکم (جلد ۱، صفحه ۲۱۲، حدیث شماره ۴۲۵)، اما در اسناد آن ضعف وجود دارد.
[2]-صحیح بخاری (جلد ۴، صفحه ۱۴۷، حدیث شماره ۳۳۷۴)، و صحیح مسلم (جلد ۴، صفحه ۱۸۴۶، حدیث شماره ۲۳۷۸).
[3]-شرح النووی علی صحیح مسلم (جلد ۱۵، صفحه ۱۳۵).
[4]-الأدب والمروءة، صفحه(۱۲.)
[5]-المروءة، اثر ابن المرزبان، صفحه ۱۱۷، و همچنین: روضة العقلاء، صفحات ۲۳۴-۲۳۳.

ویژگی‌های مروّت و تفاوت آن‌ها با توجه به تغییر زمان و مکان:

با توجه به آنچه که پیش تر ذکر گردید، می‌توان فهمید ، که مروّت رفتاری است ،که عقلی انسان را به آن می‌خواند و خردمندان آن را تایید می‌کنند، در حالی که جامعه نیز آن را به رسمیت می‌شناسد. ویژگی‌های مروّت، در اصول خود در هر مکان و زمان یکسان است، مانند راستگویی، کمک به نیازمندان، مهمان‌نوازی و رعایت نظافت ظاهر. اما برخی از ویژگی‌های مروّت، ممکن است در زمان‌ها، مکان‌ها و افراد مختلف تفاوت داشته باشد. پس ممکن است برخی امور در کشوری از خوارم مروّت به شمار آیند، در حالی که در کشوری دیگر چنین نباشند، مانند پوشاندن یا آشکار کردن سر و غذا خوردن در رستورانت ها، یا پوشیدن برخی انواع لباس‌ها؛ برای مثال، در کشوری مانند «عربستان سعودی»، پوشیدن دریشی(شلوار و کُت) از سوی خطیب هنگام ایراد خطبه‌ی جمعه، خلاف مروّت شمرده می‌شود. در حالی که در برخی کشورها این کار از خوارم مروّت به شمار نمی‌آید، بلکه زینت و آراستگی برای خطیب محسوب می‌شود، و همین‌گونه سایر موارد.

شاطبی-رحمه الله- در کتاب خود درباره عادات و رفتارهای معمول میان مردم می‌گوید: « برخی از امور در عادات و رسوم مردم ، آن است که گاهی از حسن به قبح و گاهی بالعکس تبدیل می‌شود. مانند پوشاندن یا آشکار کردن سر که در کشورهای مختلف معانی متفاوتی دارد. این کار برای صاحبان مروّت در کشورهای شرقی ناپسند است، در حالی که در کشورهای غربی چنین نیست. بنابراین، حکم شرعی بر اساس این تفاوت‌ها تغییر می‌کند؛ به‌طوری که در نزد مردم شرق، آشکار کردن سر نقض عدالت به شمار می‌آید، در حالی که در نزد مردم غرب چنین نیست»[1].

ویژگی‌های مروّت و تفاوت آن‌ها بر اساس تغییرات احوال و شرایط :

چنان‌که مروّت با توجه به زمان و مکان تفاوت می‌کند، همچنین با توجه به شرایط نیز تغییر می‌یابد. مروّت در حضور مردم غیر از مروّت در سفر است، و مروّت ،در مجالس علم و تحصیل با مروّت در مجالس رفاقت و تفریح فرق دارد. همان‌طور که انسان در مجالس علمی، در راه‌ها و در اجتماعات عمومی باید ادب و وقار را رعایت کند، در خانه و در کنار خانواده‌اش می‌تواند از این وقار کاسته و راحت‌تر باشد.

امیر المومنین عمر بن خطاب -رضی‌الله‌عنه- فرمود: «من دوست دارم که مرد در میان خانواده‌اش مانند کودک باشد، اما وقتی به او نیاز شد، باید مردانه رفتار کند»[2].

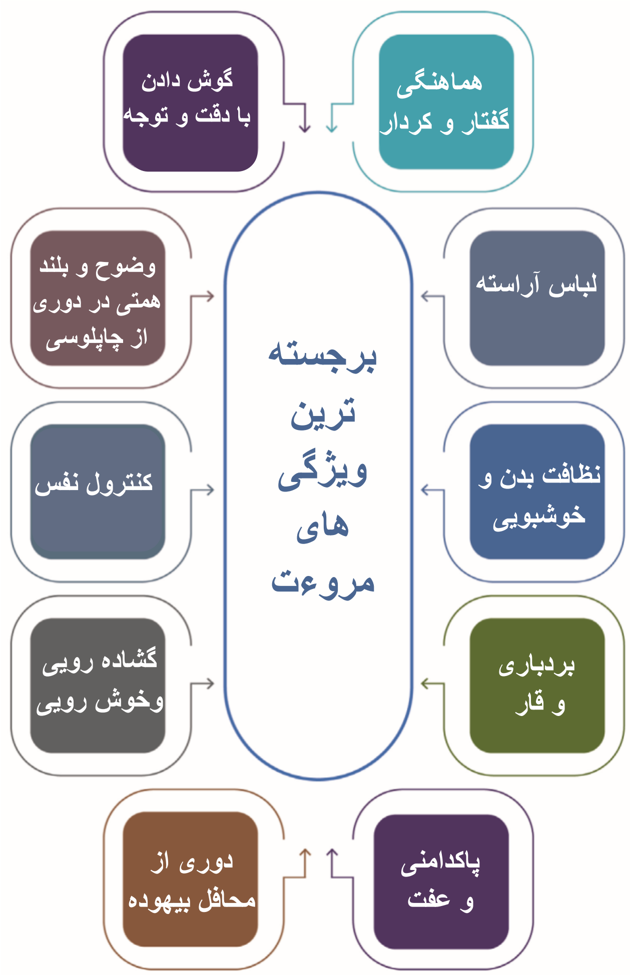
ربیعه بن ابی عبدالرحمن گفت: « سفر و حضور هرکدام مروّت خاص خود را دارند. اما مروّت در سفر عبارت است از: فراهم کردن خوراک برای همراهان، کم کردن اختلافات با همسفران، شوخی فراوان در مواقعی که موجب خشم خداوند نشود. اما مروّت در حضور عبارت است از: مداومت بر حضور در مساجد، تلاوت قرآن، و داشتن دوستان زیادی در راه خداوند می باشد »[3]

امام شافعی (رحمه الله) فرمود: «وقار در وقت تفریح، حماقت است»[4].

---

[1]-الموافقات (جلد ۲، صفحه ۴۸۹).
[2]-تعلیق من أمالی ابن دُرَید، صفحه(۱۶۰)
[3]-المروءة، اثر ابن المرزبان، صفحه(۱۰۸)
[4]-مناقب الشافعی، اثر بیهقی (جلد ۲، صفحه ۲۱۲).

➢ برجسته ترین ویژگی‌های مروّت:



۱) کوشش نماید که گفتار و کردار او ، با آداب و سنن نیکو که نه مغایر با شریعت است و نه مخالف با دین، تطابق داشته باشد.

۲) توجه به انتخاب لباس مناسب و ظاهر زیبا، و پیشینیان به لباس و زیبایی ظاهر بدون افراط و زیاده‌روی و خودپسندی اهمیت می‌دادند. امام ابو حنیفه فرمود: «عمامه‌های خود را بزرگ کنید و آستین‌هایتان را گشاده ». ابو اللیث گفت: «او این را به این دلیل فرمود تا علم و اهل علم مورد اهانت قرار نگیرند»[1].

۳) پاکیزگی بدن، خوشبویی و توجه به خوشبو کردن بدن و دهان، همراه با توجه به اصلاح باطن. عمر بن الخطاب فرمود: «یکی از نشانه‌های مروءت مرد، پاکیزگی لباس‌های اوست»[2]، و مروءت ظاهری در لباس‌های پاک[3]، و و زیبایی ظاهر آن‌ها و اعتدال در تناسب و اندازه آن‌ها می باشد

۴) آنکه بردبار و آرام باشد؛ به طوری که در حرکاتش اضطراب، عجله یا بی‌احتیاطی دیده نشود، مانند نگاه کردن مکرر به اطراف در مسیر یا عجله در راه رفتن به گونه‌ای که از حد تعادل خارج شود.

۵) نفس و پاکدامنی، با جستجوی آنچه که برای او کافی است، و محافظت از خود در برابر سوال از مردم و تکیه نکردن به لطف دیگران، تا تنها لطف وکرم از خداوند یکتا باشد.

۶) دوری از محافل بیهوده و سخنان بی‌ارزش، و ازدحام بازارهایی که در آن‌ها سخن های بی هوده، غیبت، تهمت، فحشا، گناه، داستان‌های نادرست و تمسخر دین و اهل آن رواج دارد.باید اجتناب کند.

۷) آنکه مردم را با چهره‌ای گشاده و زبانی نرم ملاقات کند، بدون آنکه در پی کشف محبت یا کینه‌ای در دل‌هایشان باشد، و جز با کسانی که با محبت و مخلص هستند، معاشرت نکند.

۸) آنکه نفس خود را از هیجان غضب یا شگفتی در هنگام خوشحالی کنترول کند و در هر دو حالت خوشی و ناخوشی در موقعیت اعتدال قرار گیرد.

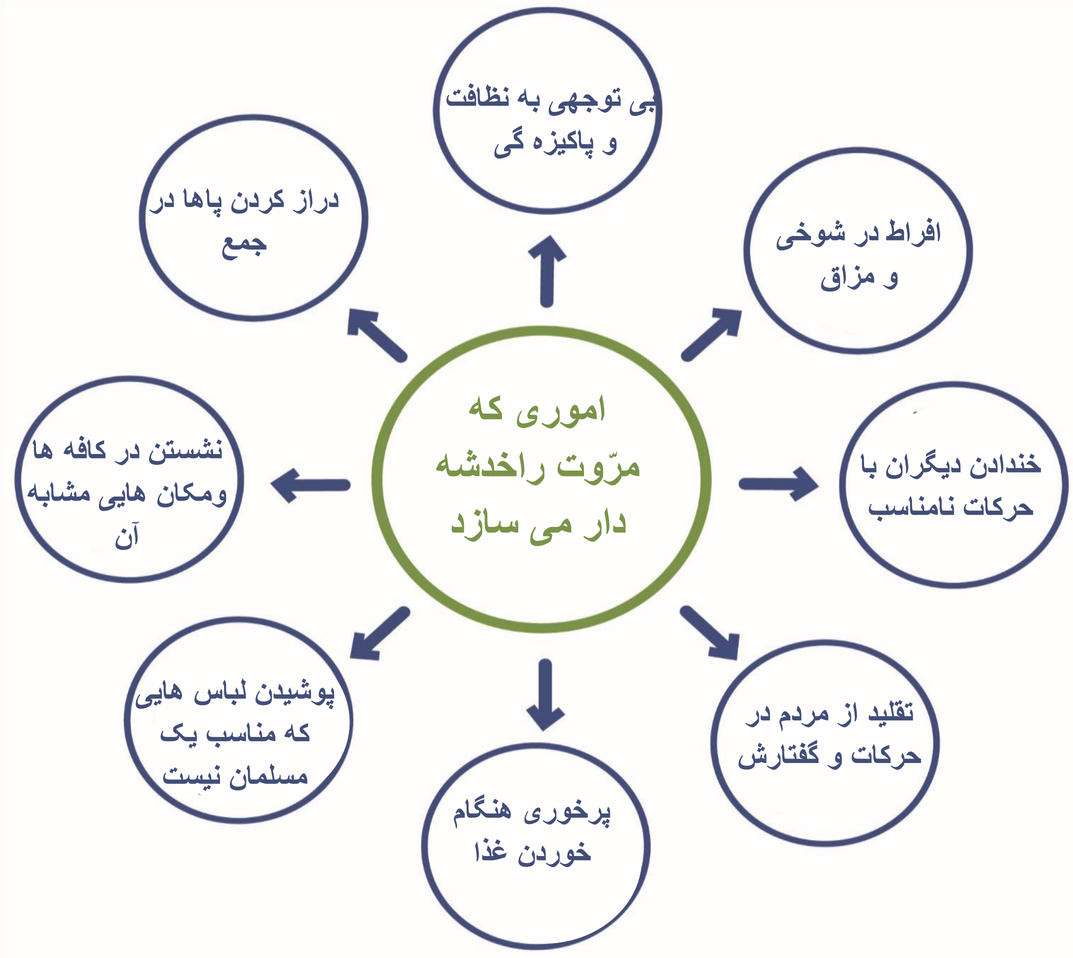
۹) آنکه خود را با شفافیت و دوری از تملق و نفاق اراسته کند؛ به این معنا که به کسی دوستی نشان ندهد در حالی که در دل دشمن اوست، یا شهادت به درستکاری کسی ندهد در حالی که او را منحرف از راه راست می‌بیند.

۱۰) اینکه به‌خوبی به سخن کسی که با او گفت‌وگو می‌کند، گوش فرا دهد، زیرا این امر نشان‌دهنده‌ی توجه او به گوینده، آرامش وی در هم‌نشینی با او و اُنسش با سخنان اوست[4].

---

[1]-نشر طي التعريف في فضل حملة العلم الشريف، اثر الحُبَيشي، صفحه(۱۲۵).
[2]-تاریخ المدینة، اثر ابن شُبَّه، جلد (۲)، صفحه(۷۷۲).
[3]-مراجعه شود به :المروءة، اثر ابن المرزبان، صفحه(۴۰).
[4]-مراجعه شود به: بستان العارفین، صفحه (۳۳۹)؛ أدب الدنیا والدین، صفحه (۳۱۷)؛ حلیة طالب العلم، صفحه (۱۴۹)؛ نضرة النعیم في مکارم أخلاق الرسول الکریم، جلد (۸)، صفحه(۳۳۷۴).

➢ اموری که مروّت را خدشه‌دار می‌سازد:



خوارم مروّت: به تمامی اموری گفته می‌شود؛ که کرامت و جایگاه انسانی را در نظر جامعه پائین می‌آورد. از برجسته‌ترین خوارم مروّت می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱) ترک نظافت، و فاصله انداختن میان دفعات حمام کردن، تا جایی که لباس او بوی ناخوشایند بگیرد و از او بوی بدی بیرون شود، موجب می‌شود که مردم به دلیل همین امر از همنشینی با او اجتناب کنند.

قرطبی گفته است: «نظافت مروّت انسانی، و وظیفه‌ای شرعی است »[1].

[1]-تفسیر القرطبی، جلد (۸)، صفحه(۳۸۱).

۲)زیاده‌روی در مزاح و شوخی‌های گفتاری و رفتاری، به‌ویژه با کسانی که او را نمی‌شناسند، موجب از بین رفتن هیبت و کاهش جایگاه او می‌شود، زیرا افراط در شوخی سبب تحقیر فرد، کاهش اعتبار او و برانگیختن کینه‌ها در دل‌ها می‌گردد.

۳)خنداندن مردم با حرکات و رفتارهای عجیب و ناپسند. ابن قدامه گفته است: « مروّت در اجتناب از کارهای پست و خوارکننده است،مانند اینکه فرد با رفتاری تمسخرآمیز دیگران را بخنداند».[1]

۴) تقلید حرکات، شیوه راه رفتن و سخن گفتن دیگران به قصد تمسخر و خنداندن مردم، همان‌گونه که برخی بازیگران و دلقکان در نمایش‌های کمدی انجام می‌دهند. شیخ‌الاسلام ابن تیمیه -رحمه‌الله- گفته است: «تقلید دیگران به‌گونه‌ای که موجب تمسخر و خنده شود، حرام است و کسی که این کار را انجام می‌دهد یا دیگری را به آن وادار می‌کند، مستحق تعزیر است، زیرا این کار نوعی آزار رساندن محسوب می‌شود».[2]

۵)حرص و زیاده‌روی در خوردن غذا، به‌ویژه زمانی که فرد به مهمانی یا مشابه آن دعوت می‌شود، چون این عمل با آداب صحیح ناسازگار است. از خوارم مروّت این است ،که مرد غذا را تنها برای خود بردارد و بیشتر از دیگران بخورد، به‌ویژه وقتی که غذا به‌طور مشترک بین افراد تقسیم شده باشد.

۶)پوشیدن لباس‌هایی که با شخصیت یک مسلمان عاقل و متعادل تناسب ندارد، به‌ویژه در مساجد، بازارها، مجالس و مکان‌های عمومی، مانند لباس‌های شفاف و غیرپوشاننده، (پطلون های) کوتاه و دیگر لباس‌های غیرمتعارفی که جامعه به آن‌ها عادت نکرده است، از جوامعی به ما وارد شده‌اند که به ارزش‌ها و اخلاق اسلامی پایبند نیستند.

۷) نشستن در کافه‌ها و مکان‌هایی که افراد نادرست و کم‌ارزش در آن جمع می‌شوند، بدون نیاز ضروری و فقط برای گذراندن وقت، جز در صورتی که هدف دعوت به سوی خدا و رسیدن به این افراد باشد، عملی نادرست و مخالف مروءت است.

۸) دراز کردن پاها در جمع مردم بدون ضرورت ، عملی ناپسند است و این عمل زمانی قبح بیشتری پیدا می‌کند که پاها در برابر قرآنکریم[3] ،یا در برابر کسانی که شأن ومنزلت دارند، مانند والدین، علمای دینی و افراد مسن دراز شود.

---

[1] ـ المغني اثر ابن قدامة، جلد (۱۰)، صفحه (۱۴۹) (با تصرف).

[2] ـ المستدرك على مجموع الفتاوى، جلد (۵)، صفحه (۵۰۲).

[3]-المروءة، اثر ابن المرزبان، صفحه (۱۱۷)؛ روضة العقلاء ونزهة الفضلاء، صفحه (۲۳۴)؛ المروءة وخوارمها، اثر مشهور حسن سلمان، صفحات (۱۵۶-۶۸).

➢ تفاوت میان عقل و مروّت چیست ؟

از برخی حکما درباره تفاوت میان عقل و مروّت پرسیدند؛ آنها پاسخ دادند: «عقل تو را به آنچه مفیدتر است امر می‌کند، اما مروّت تو را به آنچه زیباتر است امر می کند ».[1]

✍ نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی:

- آراسته شدن به مروّت ، زینت برای دانش‌آموز و شرطی برای عدالت او محسوب می‌شود.
- مروّت شامل تمامی صفات نیکو و پسندیده است.
- صفات مروّت بر اساس زمان، مکان و شرایط افراد تغییر و تحول می‌یابد.
- نظافت بدن و خوشبو بودن از ویژگی‌های برجسته مروّت به شمار می‌رود.
- اساس مروّت حفظ شخصیت و خودداری از درخواست کردن از دیگران است.

1- أدب الدنیا والدین، صفحه (۳۱۸).

آداب دانش‌آموز با استادش

معلم بر دانش آموزان خود حقی بس بزرگ دارد، چراکه پس از فضل الهی، این اوست که آنان را به نور دانش روشن می‌سازد، دستشان را می‌گیرد و به سوی معرفت و راه رستگاری رهنمون می کند . ازاین‌رو، پاسداشت مقام او، تکریم و بزرگداشتش، و رعایت حقوقش نه‌تنها وظیفه‌ای ضروری است ، بلکه از نشانه‌های فضل، ادب، کرامت نفس، وفاداری و مروّت است.

روایت شده که علي - رضی الله عنه- فرمود: «من بنده (مطیع) کسی هستم که یک حرف به من بیاموزد؛ اگر بخواهد، مرا می‌فروشد و اگر بخواهد، به بردگی می‌گیرد»[1].

شُعْبَه گفته است : «هر کسی که از او حدیثی نقل کرده‌ام، من برای او خدمتگزار یا تابع هستم»[2].

مقصود از «عبودیت» در اینجا احترام و تکریم است، نه عبودیت پرستش، زیرا پرستش مختص خداوند متعال میباشد.

دلایل:

دلایل متعددی وجود دارد که جایگاه علما را بیان می‌کند ، و ضرورت به احترام و تکریم آنها را تأکید می‌نماید، زیرا علما وارثان پیامبران و حاملان شریعت هستند.

- **أولا : دلایل از قرآن کریم :**

١) خداوند متعال می فرماید: ﴿ شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُوا الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴾ آل عمران: ١٨].ترجمه: خداوند با ایجادِ نظامِ واحدِ جهانِ هستی ، گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش، هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب،گواهی می‌دهند؛ در حالی که خداوند در تمام عالم قیام به عدالت دارد؛ معبودی جز او نیست، که هم توانا و هم حکیم است .

خداوند علما را ،پس از خود و ملائکه‌اش به عنوان شاهد بر بزرگـترین حقیقت، یعنی توحید، قرار داده است.

امام قرطبی-رحمه‌الله- می‌فرماید: «این آیه دلیلی روشن بر فضیلت علم و جایگاه والای علما است، چرا که اگر فردی از علما بالاتر بود ، خداوند آنها را با نام خود و نام ملائکه‌اش یکجا ذکر می‌کرد، همان‌طور که علماء را با اسمش یکجا ذکر کرده است»[3].

---

[1]- تعلیم المتعلم طریق التعلم، صفحه (٢٥).

[2] - سير أعلام النبلاء، جلد (٧)، صفحه (٢٠٨).

[3]-تفسير القرطبی (جلد ۴، صفحه ۶۳–۶۴).

ابن قیم -رحمه‌الله- می‌فرماید: «این مسئله از جهات مختلف بر فضیلت علم و اهل آن دلالت دارد. نخست: اینکه علما در مقام شهادت بر سایر انسان‌ها برتری دارند. دوم : اینکه شهادت آنان با شهادت خداوند پیوند خورده است. سوم : اینکه شهادت ایشان همراه با تایید ملائکه قرار دارد. و چهارم : اینکه در این شهادت، تایید و تصحیح شخصیت آنان نهفته است، چراکه خداوند تنها از افراد عادل و درستکار شهادت می‌پذیرد»[1].

2)همچنان خداوند متعال فرموده است : ﴿ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾ [الزمر : ۹] . ترجمه: آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟.

امام طبری -رحمه‌الله- می‌فرماید: «خداوند کسانی را که علم دارند از میان مؤمنان، به‌دلیل علمشان، درجاتی بلندتر از کسانی که فاقد علم هستند، عطا می‌کند»[2] خداوند متعال میفرماید : ﴿ یرفع اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتِ ﴾ [المجادلة : ۱۱] . ترجمه : خداوند کسانی را که ایمان آورده‌اند و کسانی را که علم به آنان داده شده درجات عظیمی می‌بخشد؛ و خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است

3)همچنان خداوند متعال فرموده است: ﴿ يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ﴾ -[النساء : ۵۹] . ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر تان

ابن عباس -رحمه‌الله - در تفسیر این آیه می‌فرماید: «مراد از این آیه، اهل فقه و دین هستند»[3].

➢ دوم : دلایل از سنت مطهرة :

قال رسولُ اللهِ ﷺ: «فَضْلُ العَالِمِ عَلَى العَابِدِ كَفَضْلِي عَلَى أَدْنَاكُمْ، وَإِنَّ اللهَ وَمَلَائِكَتَهُ وَأَهْلَ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِينَ ، حَتَّى النَّمْلَةَ فِي جُحْرِهَا، وَحَتَّى الحُوتَ، لَيُصَلُّونَ عَلَى مُعَلِّمِ النَّاسِ الخَيْرَ »[4].

ترجمه: پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «فضیلت عالم بر عابد همچون فضیلت من بر پایین ترین شماست. و به‌راستی که خداوند، فرشتگانش، اهل آسمان‌ها و زمین، حتی مورچه در لانه‌اش و حتی ماهی‌ها، برای معلم مردم در کارهای خیر دعا می‌کنند.

وفي الحديث القدسي: أنَّ الله تعالى قال: «مَنْ عَادَى لِي وَلِيًّا فَقَدْ آذَنْتُهُ بِالحَرْبِ ». [5] ترجمه: در حدیث قدسی آمده است؛ که خداوند متعال می‌فرماید: «هر کسی با دوست من دشمنی کند، من با او اعلان جنگ کرده‌ام».

امام شافعی رحمه‌الله فرموده‌اند: «اگر فقیهان دوستان خدا نباشند، پس خداوند هیچ دوستی نخواهد داشت »،مراد ایشان از دوست ، علما و دانشمندان عامل هستند که از بزرگ‌ترین دوستان خداوند به شمار می‌آیند. [6]

---

[1]-مفتاح دار السعادة (جلد ۱، صفحه ۴۸).
[2]-تفسیر ابن جریر (جلد ۲۳، صفحه ۲۴۶).
[3]-ابن جریر این روایت را در تفسیرش آورده است (جلد ۸، صفحه ۵۰۰).
[4] - سنن ترمذی (جلد ۴، صفحه ۳۷۴)، حدیث شماره (۲۶۸۵)، از حدیث ابو امامه باهلی، و گفته است: "حدیث حسن صحیح غریب".
[5] - صحیح بخاری (جلد ۸، صفحه ۱۰۵)، حدیث شماره (۶۵۰۲)، از حدیث ابو هریره.
[6] - مراجعه شود به: الفقیه والمتفقه، تألیف خطیب بغدادی (جلد ۱، صفحه ۱۵۰) با اندکی تصرف

➢ سوم : سخنانی از گذشتگان ما سلف صالح :

- عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قال: « مَنْ آذَى فقيها ؛ فَقَدْ آذَى رَسولَ اللَّهِ ، وَمَنْ آذى رسول الله ﷺ فَقَدْ أَذَى الله »[1]. ترجمه: از ابن عباس -رضی الله عنه- روایت شده است که فرمود: «هر کسی که فقیهی را آزار دهد، در حقیقت رسول‌الله ﷺ را آزار داده است، و هر کسی که رسول‌الله ﷺ را آزار دهد، در واقع خداوند متعال را آزار داده است.
- قال الحَسَنُ : «لولا العلماء؛ لَصَارَ النَّاسُ مثل البهائم ». ترجمه: حسن بصری- رحمه‌الله -می‌فرماید: «اگر علما نبودند، مردم به مانند حیوانات می‌شدند».[2]
- ويقول الحافظ ابن عساكر -رحمه الله- : «اعلم - يَا أَخِي ، وَفَقَنِي اللهُ وَإِيَّاكَ المرضاتِه، وَجَعَلَنِي وَإِيَّاكَ مِمَّنْ يخشاهُ وَيَتَّقِيهِ حَقَّ تُقَاتِهِ- أَنَّ لحوم العلماء مسمومةٌ، وَعَادَةَ الله في هتك أَسْتَار مُنتقصيهم مَعْلُومَة؛ لأن الوقيعة فيهم بما هم مِنْهُ بَرَاء أمره عظيم، والتناول لأعراضهم بالزور والافتراء مرتع وخيم، والاختلاق على من اخْتَارَهُ الله مِنْهُم لنعش العلم خلق ذميم، والاقتداء بِمَا مدح الله بِهِ قَول المتبعين من الاستغفار لمن سبقهم وصف كريم»[3].

ترجمه: حافظ ابن عساکر- رحمه‌الله- می‌فرماید: «ای برادر، خداوند مرا و تو را به آنچه که موجب رضایت اوست موفق گرداند و ما را از کسانی قرار دهد که از او می‌ترسند و از او پرهیز می‌کنند. بدان که توهین به علما مانند خوردن گوشت زهری است و سنت خداوند در رسوا کردن کسانی که به آنان بی‌احترامی می‌کنند، شناخته شده است. زیرا افترا به علما و نسبت دادن دروغ به آنها کاری بسیار زشت و با عواقب بدی همراه است. نیز دروغ بستن به کسانی که خداوند برای نشر علم انتخاب کرده است، عملی ناپسند و نادرست است. همچنین، پیروی از کسانی که در قرآن به آنها ستایش شده و دستور به استغفار برای پیشینیان داده شده است، عملی بسیار ارزشمند و پسندیده است» .

---

[1] روایت را خطیب بغدادی در الفقيه والمتفقه تخریج کرده است (جلد ۱، صفحه ۱۴۳).

[2] - غزالی این را در احیاء العلوم ذکر کرده است (جلد ۱، صفحه ۱۱).

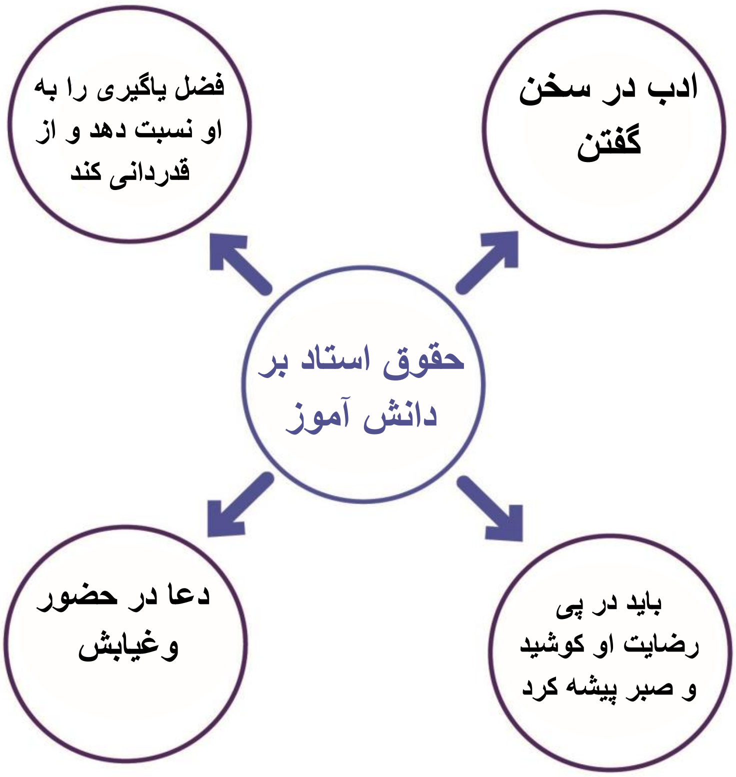
[3]- تبيين الكذب المفترى صفحه (29).

برجسته‌ترین ویژگی‌های آداب دانش‌آموز، با استاد خود :

می‌توان مهم‌ترین ویژگی‌های آداب دانش‌آموز با استاد را در سه اصل اساسی خلاصه کرد:

1) رعایت حقوق استاد توسط دانش‌آموز.
2) . آداب مجلس
3) آداب پرسش و سؤال

حقوق استاد:



برای معلم حقوق زیادی بر دانش‌آموزان است که نصوص آن را ذکر کرده و فطرت نیز آن را تأکید کرده است.

در این باره شاعر بزرگ احمد شوقی گفته است[1]:

قُمْ لِلْمُعَلِّمِ وَفِّهِ التَّجِيلَا. كَـادَ المُـعَلِّمُ أَنْ يَكُـونَ رَسُـولا

أَعَلِمْـتَ أَشْـرَفَ أَوْ أَجَـلَّ مِـنَ الَّـذِي يَبْنِـي وَيُنْشِـئُ أَنْفُسًا وَعُـقُولا

ترجمه:

برای معلم به پا خیز و حق او را به‌طور کامل ادا کن معلم نزدیک بود که پیامبر شود

آیا کسی را شریف تر یا والاتر میشناسی از کسی که نفس‌ها و عقل‌ها را می‌سازد و پرورش می‌دهد.

از برجسته ترین حقوق استاد بر دانش‌آموز:

1- آدب در سخن گفتن با استاد :

زیبایی‌های تواضع و ادب برجسته این است، که دانش‌آموز در صحبت با استاد و معلم خود، ادب را رعایت کند. نباید استاد را تنها با نام اش خطاب کند، بلکه باید او را با کلماتی از احترام و تعظیم صدا کند، مانند «ای شیخ ما»، «ای استاد من». همان‌طور که برای فرزند نیکو نیست که به پدر خود، که مقام پدرانه‌اش شایسته احترام است، بگوید «ای فلانی» یا «ای پدر من فلانی»، برای او نیز شایسته نیست که به استاد خود که او را آموخته، تربیت کرده و ادب آموخته است، با چنین خطاب‌های ساده و غیرمحترم سخن بگوید.[2]

و نهی در آیه شریفه: ﴿ لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا ﴾ [النور: ۶۳] .ترجمه : صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهی؛

نهی در آیه مبارکه به‌طور تحریمی در حق پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم)و به‌طور خلاف اولی در حق غیر پیامبر از اهل علم و سایر معلمان است.

2- جهت حصول رضایت استادش باید صبور باشد :

از آداب دانش‌آموز این است ؛ که برای جلب رضایت معلم خود تلاش کند، حتی اگر نظر او با نظر شخصی‌اش متفاوت باشد. او نباید در حضور معلم کسی را غیبت کند یا راز او را فاش سازد. اگر دانش‌آموز غیبت معلم را شنید، باید آن را رد کند و اگر نتوانست، باید آن مجلس را ترک کند. همچنین، نباید بدون اجازه وارد اتاق معلم شود. اگر چند نفر وارد می‌شوند، باید مسن‌ترین و محترم‌ترین آن‌ها مقدم شوند. همچنین باید با احترام و ادب کامل وارد شود، قلبی آرام و فارغ از دغدغه‌ها داشته باشد، تمیز و پاک باشد، مسواک زده و ریش و ناخن‌های خود را مرتب کرده باشد و بوی نامطلوب در بدنش نباشد. در نهایت، باید به همه حاضرین سلام کند و صدای او برای همه شنیده شود .[3]

---

[1]-الشوقیات (صفحه ۲۴۵).
[2] -مراجعه شود به: حلیة طالب العلم (صفحه ۱۶۲)، و موسوعة الأخلاق، تألیف خراز (صفحه ۳۲۷).
[3] - المجموع شرح المهذب (جلد ۱، صفحه ۳۶).

افزون بر این، اگر دانش‌آموز قصد دارد از معلم خود علم بیاموزد و بهره‌مند شود، باید در برابر رفتارهای ناخوشایند یا سختی‌هایی که ممکن است از معلمش پیش آید، صبر و تحمل نشان دهد. نباید این مسائل او را از ارتباط با معلم و ادامه یادگیری باز دارد. چرا که کسی که در برابر دشواری‌های مسیر یادگیری صبر نکند، تمام عمرش در تاریکی جهل می‌ماند. اما کسی که با شکیبایی و استقامت بر مشکلات غلبه کند، در نهایت به علم دست می‌یابد، مشروط بر آنکه هدف او از یادگیری تنها رضایت خداوند باشد.

اصبر علـى مُـرَّ الجفَا مِن مُعلِّمٍ　　　فَـإنَّ رُسـوبَ العِـلمِ فـي نَـفَراتِـهِ

فَمَنْ لَمْ يَذُقْ مُرَّ التَّعَلُّمِ سَاعَةً　　　تَـجرَّعَ ذُلَّ الْجَهْلِ طُـولَ حَـيَاتِهِ

ومـن فـاته التـعليمُ وَقتَ شَبابِهِ　　　فَكَبِّرْ عَلَيْهِ أَرْبَعًا لِوَفاتِهِ[1]

ترجمه:

صبر کن بر سختی‌ها و دشواری‌های معلم　　　زیرا شکست علم در ترک آن است

کسی که یک ساعت تلخی یادگیری را نچشد　　　ذلت جهل را در طول عمر خود می‌چشد

کسی که آموزش را در دوران جوانی خود از دست بدهد　　　برای مرگ او چهار تکبیر بگو

بر دانش‌آموز لازم است ،که نسبت به استاد خود حسن‌ظن داشته باشد، و گفتار و رفتاری را که به نظر می‌رسد خلاف صواب است، تا حد امکان به بهترین شکل تأویل کند، آن را بر نیکوترین معانی حمل نماید، و در عذرخواهی از او بکوشد.

3- دعا کردن برای استاد در حضور و غیاب :

از لطایف آنچه از سلف در این باره نقل شده:

یحیی بن سعید القطان :« إنِّي لأدعو الله للشافعي في كُلِّ صلاة - أو في كُلِّ يومٍ؛ يعني: لِمَا فتح الله عليه من العلم، ووَفَّقَهُ للسداد فيه» . ترجمه: یحیی بن سعید القطان گفته است: «من در هر نماز – یا در هر روز – برای امام شافعی دعا می‌کنم، زیرا خداوند دری از علم را به روی او گشود و او را به راه صواب رهنمون ساخت.»[2].

[1] - ديوان الشافعي، صفحه (٢٦).

[2] - تاريخ دمشق لابن عساكر (جلد ٥١، صفحه ٣٢٥).

وقال أحمد بن حنبل: «ما بت منذ ثلاثين سنةً إِلَّا وأنا أدعو للشافعي». ترجمه: وامام احمد بن حنبل گفته است: «در سی سال گذشته، هیچ شبی را به صبح نرساندم مگر اینکه برای امام شافعی دعا کردم».[1]

وقال إسحاق بن راهويه : « قَلَّ ليلة إِلَّا وَأَنَا أَدعو فيها لمن كَتَبَ عَنَّا، ولمن كتبنا عنه» [2]. ترجمه: اسحاق بن راهویه گفته است: «به‌ندرت شبی می‌گذرد که در آن برای کسانی که از ما روایت کرده‌اند، و برای کسانی که ما از آنان روایت کرده‌ایم، دعا نکنم».

4- نسبت دادن فضل علم‌آموزی به استاد:

از آدابی که شایسته است دانش آموزان به آن آراسته باشد، این است که فضل علم‌آموزی را به استاد خود نسبت دهد. علما در آثار خود که دربردارنده چنین آدابی است، بر این امر تصریح کرده‌اند:

قال الخطيب البغدادي: « وكذا يجب على المتعلم الاعتراف بفضل الفقيه، والإقرار بأن العلم من جهته اكتسبه، وعنه أَخَذَهُ» [3] ترجمه: خطیب بغدادی میگوید:« بر دانش آموز لازم است که به فضل استاد خود معترف باشد و اقرار کند که دانش را از او آموخته و از سرچشمه علم او بهره برده أست».

از همین‌رو، سیرت عالمان و بزرگان همواره بر این بوده، که هر خیر و فضیلتی را به اساتید و پیشوایان خود نسبت دهند:

امام احمد بن حنبل می‌گوید: «آنچه امروز می‌بینید، همه یا بیشتر آن، ازفیض امام شافعی است »[4].

---

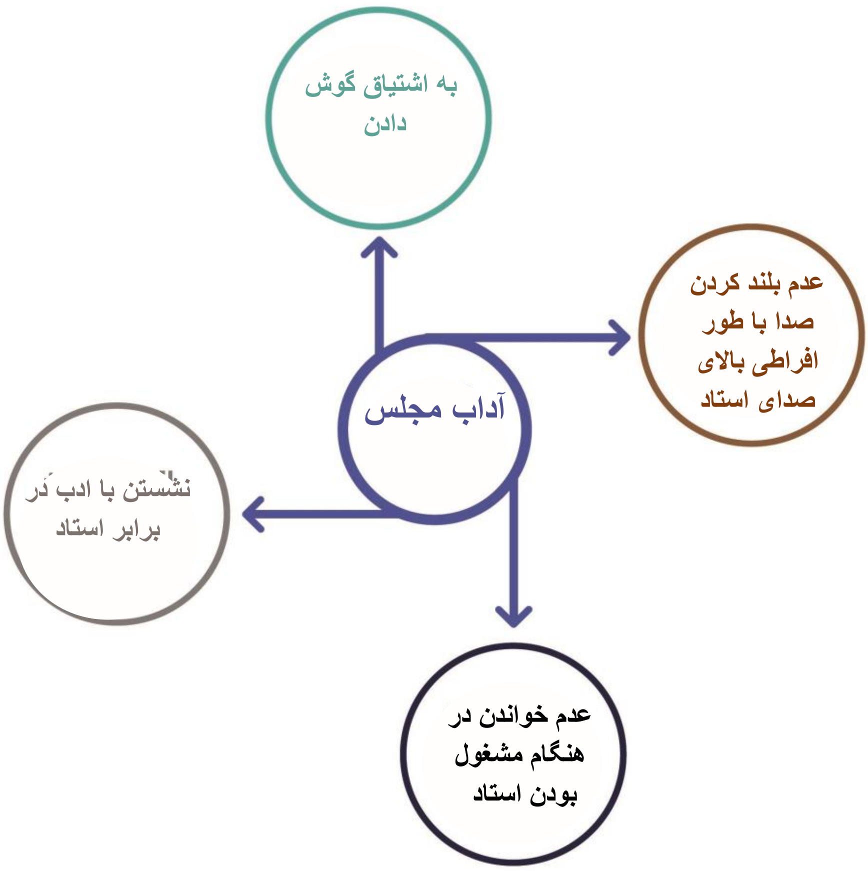
[1] ـ تاريخ بغداد (جلد ۲، صفحه ۴۰۰).

[2] ـ فتح المغيث (جلد ۳، صفحه ۲۵۸).

[3] ـ الفقيه والمتفقه (جلد ۲، صفحه ۲۸۱). تاريخ بغداد (جلد ۲، صفحه ۴۰۰).

[4]ـتاريخ بغداد (جلد ۲، صفحه ۴۰۰).

آداب مجلس درس



برای نشستن در محضر استاد در مجالس علم، آدابی وجود دارد که از عظمت و احترام به این مجالس سرچشمه می‌گیرد. باید در دل خود عظمت و احترام به مجالس ذکر و حلقات علم را احساس کنیم، چرا که این مجالس مکان‌هایی هستند که در آن‌ها آرامش و سکینه نازل می‌شود، فرشتگان آن‌ها را احاطه می‌کنند، رحمت خداوند آن‌ها را فرا می‌گیرد و در آن‌ها ذکر خداوند برای اهلش برقرار می‌شود. طوریکه در روایت صحیح ذکر شده است . «كما جاء في الصحيح »[1]: عن النبي ﷺ، فحري بمرتاد هذه المجالس أن يلزم الأدب، ويحسن نيته ويبتغي الأجر من ربه بجلوسه.

[1]- صحیح مسلم (جلد ۴، صفحه ۲۰۷۴)، حدیث شماره (۳۹) و (۲۷۰۰) از ابو هریره و ابو سعید خدری

ترجمه: همان‌طور که در حدیث صحیح آمده است، پیامبر ﷺ فرمود: «در این مجالس علم ، سکینه نازل می‌شود و فرشتگان آن‌ها را احاطه می‌کنند و رحمت خداوند بر آن‌ها سایه می‌افکند و در آن‌ها یاد خداوند برای اهلش به‌جا می‌آید»؛ بنابراین، شایسته است که کسی که به این مجالس وارد می‌شود، آداب آن‌ها را رعایت کرده، نیت خود را نیکو کند و از خداوند پاداش بجوید.

ابن حزم -رحمه‌الله- می‌فرماید: «زمانی که در مجلس علم شرکت می‌کنی، حضور تو باید تنها با نیت افزایش علم و پاداش باشد. اگر با این نیت در مجلس حاضر شوی، در هر صورت خیر و برکت خواهید یافت. اما اگر با این نیت حضور نیابی، نشستن در خانه برای بدنت راحت‌تر، اخلاق تو زیباتر و دینت سالم‌تر خواهد بود»[1].

یکی از برجسته‌ترین آداب مجالس علم :

1- آداب نشستن در مجلس علم با توجه کامل و احترام به استاد:

باید در مجلس علم به گونه‌ای بنشینی که ادب دانش‌آموزی را رعایت کرده و تمام توجه و نگاهت به استاد معطوف باشد. این موضوع در حدیث جبریل بیان شده است ، «حدیث جبریل عندما جلس لسؤال النَّبيِّ ﷺ: فَأَسْنَدَ رُكْبَتَيْهِ إِلَى رُكْبَتَيْهِ، وَوَضَعَ كَفَّيْهِ عَلَى فَخِذَيْهِ»[2] .

ترجمه : زمانی که جبریل برای سؤال از پیامبر ﷺ نشست، زانوان خود را به زانوان پیامبر ﷺ چسباند و دستانش را بر ران‌های خود قرار داد.

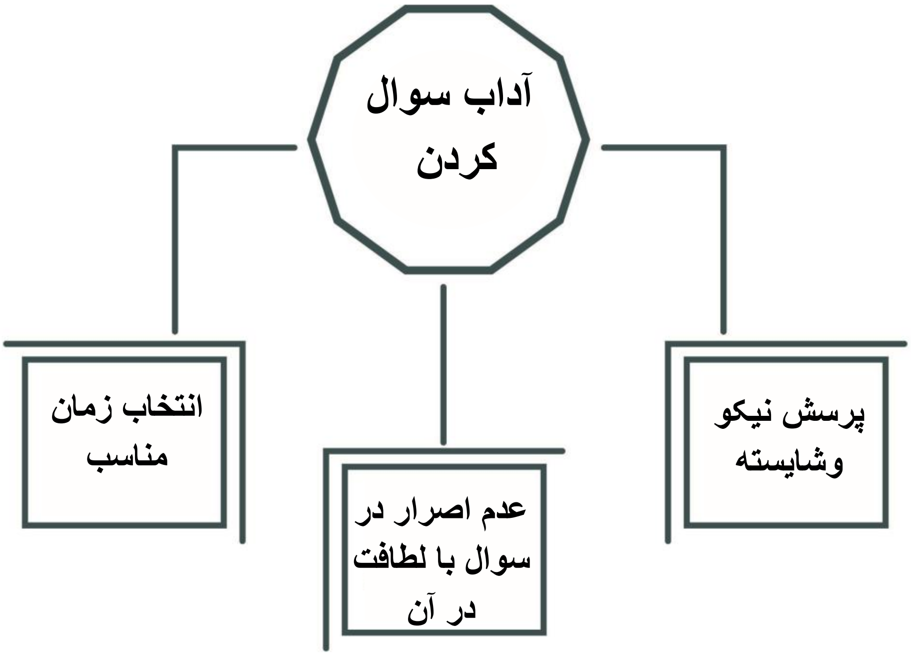
2- احترام به مجلس علم:

احترام به مجلس علم به این معناست که دانش‌آموز نباید صدای خود را بیش از حد نیاز بلند کند، نباید بخندد، نباید بی‌دلیل و بدون ضرورت سخن بگوید، نباید با دست خود یا اشیاء دیگر بازی کند، و نباید بدون دلیل به راست و چپ نگاه کند. بلکه باید تمام توجه خود را به استاد معطوف کرده و به سخنان او با دقت گوش فرا دهد. از مهم‌ترین آداب احترام به مجلس علم، احترام به معلم است. در این راستا، ضروری است که حال روحی و جسمی معلم در نظر گرفته شود؛ از جمله وضعیت شغلی، خستگی، نگرانی، شادی، گرسنگی، تشنگی، خواب‌آلودگی یا اضطراب او، چرا که این امور می‌توانند مانع از حضور کامل قلب او در جلسه شوند. در عین حال، بر دانش‌آموز واجب است که از زمان‌های پرانرژی و نشاط خود نهایت بهره را برده و در این لحظات به‌طور کامل در مجلس علم حضور یابد.

[1]-الأخلاق والسير في مداواة النفوس (صفحه ۹۲).

[2] - صحیح مسلم (جلد ۱، صفحه ۳۶)، حدیث شماره (۸)، از عمر بن خطاب.

آداب سؤال کردن:



در حین سوال کردن ازاستاد ، باید آداب زیر رعایت شود :

1- پرسش نیکو و شایسته:

این امردرمیان پیشینیان و متأخرین ثابت است. سلمان بن یسار گفته است: «حسن سوال نصف علم است».[1] در این امر هیچ اختلافی وجود ندارد؛ زیرا وقتی سوال‌کننده سوال خود را به خوبی از استاد بپرسد، این باعث می‌شود ، که استاد به او توجه کند تا آنچه را که برای او مبهم است، توضیح دهد؛ چرا که از آمادگی و قابلیت او برای فهمیدن آگاه است. اما سوال بد باعث می‌شود که استاد از شاگرد دوری کند. و پاسخ استاد به دلیل مشاهده‌ی شدت در سوال، سبب می‌شود که شاگرد از بهره‌مندی از خیر بسیار محروم گردد[2].

[1] - التاريخ الكبير لابن أبي خيثمة (جلد ۲، صفحه ۱۵۰)، حديث شماره (۲۱۵۲).

[2]-التيسير بشرح الجامع الصغير (جلد ۱، صفحه ۴۲۴).

2- عدم اصرار در سوال با لطافت در آن:

این بدین معناست که «نباید از استاد سوالی را در زمانی نامناسب پرسید، مگر آنکه از حال او آگاه باشد و بداند که او آن را نمی‌پسندد. نباید در پرسش خود اصرار آزاردهنده داشته باشد، بلکه باید سوال خود را زمانی که استاد از نظر روحی و زمانی در آرامش و فراغت است، مطرح کند. همچنین باید در پرسش خود نیکویی و لطافت را رعایت کرده و در خطاب با او ادب را به‌طور کامل حفظ نماید» [1].

چنانچه شاگرد به مسئله‌ای برخورد که نیاز به سوال یا استفسار دارد، باید ابتدا از استاد اجازه بگیرد و سپس سوال خود را مطرح کند و هرگز نباید استاد را در حین تدریس قطع کند، چرا که این رفتار از بدآدبی محسوب می‌شود. بهتر آن است که شاگرد دفترچه‌ای برای ثبت سوالات و ابهامات خود داشته باشد تا از یاد بردن آن‌ها جلوگیری کند، سپس در زمانی مناسب سوالات خود را از استاد بپرسد.

3- انتخاب زمان مناسب:

این بدین معناست که: «باید بهترین زمان‌ها را برای سوال از استاد پیدا کند؛ نباید از او سوال کند در حالی که در حالت خستگی، بی‌حوصلگی یا عصبانیت است؛ زیرا این ممکن است منجر به برداشت نادرست از حقیقت یا اختلال در ذهن او شود، و حداقل نتیجه آن این است که پاسخ ناقص خواهد بود»[2].

امام نووی گفته است: «باید از فرصت‌های زمانی ، که استاد در آرامش و فراغت است، برای پرسیدن سوالات بهره گیرد»[3].

➢ تفاوت میان تقدیر و تقدیس:

از امور مسلم و ثابت این است؛ که احترام و تکریم معلمان واجب بوده و باید آنان را در جایگاه والایی که شایسته ایشان است، قرار داد. بااین‌حال، این تکریم نباید از حد مشروع خود فراتر رود و به افراط در گفتار و خطاب، و خروج از اعتدال در احترام و بزرگداشت منجر شود، تا جایی که به مبالغه در تقدیس و تعصب بیانجامد؛ چراکه چنین امری در شریعت اسلام نکوهیده است.

استاد – با وجود عظمت مقامش و وجوب احترامش – ممکن است دچار خطایی شود که در چارچوب اجتهاد، قابل بخشش است، و نیز ممکن است دچار لغزشی گردد که هیچ بشری از آن در امان نیست؛ بنابراین، باید به این موضوع با اعتدال نگریسته شود و نباید به گونه‌ای به سخنان او تعصب ورزید که گویا سخنانش نص شرعی است.

بلکه باید علم را از او با اعتماد به دانشش فراگرفت، اما اگر شاگرد سخنی مرجوح یا ضعیف از استادش دید، باید برای او عذری بیابد و با رعایت نهایت ادب، دور از دیدگان مردم، با او به بحث و گفت‌وگو بپردازد.

و این سنتی است که در میان صحابه نیز جاری بود؛ چراکه آنان – با وجود جایگاه والایی که برای پیامبر خدا ﷺ قائل بودند و با نهایت تکریم و تعظیمی که نسبت به او روا می‌داشتند – در برخی موارد از او می‌پرسیدند که آیا این سخن

[1]- مراجعه شودبه: المجموع شرح المهذب (جلد ۱، صفحه ۳۷).
[2]-الفتاوى السعدية (صفحه ۱۰۲).
[3]-المجموع شرح المهذب (جلد ۱، صفحه ۳۷)

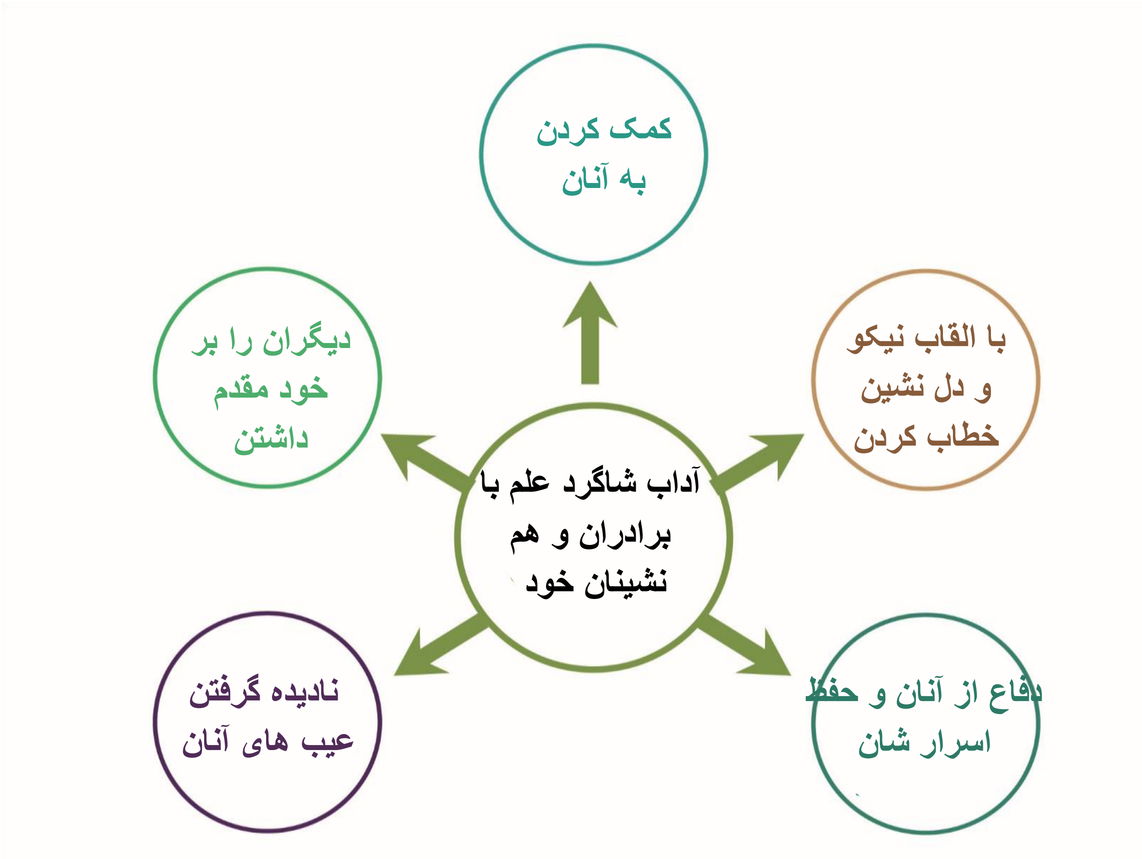
وحی الهی است یا رأی و اجتهاد شخصی او؟ پس اگر وحی بود، بی‌چون‌وچرا تسلیم می‌شدند و هیچ‌گونه بحثی در آن نمی‌کردند، اما اگر نظر و اجتهاد او بود، دیدگاه‌های خود را بیان کرده و آنچه را که بهتر می‌دانستند، پیشنهاد می‌دادند. چنان‌که در تعیین محل استقرار در غزوه بدر رخ داد؛ زمانی که پیامبر ﷺ مکانی را برای اردوگاه مسلمانان در روز بدر انتخاب کرد، یکی از صحابه از او پرسید: «ای رسول خدا، آیا این مکانی است که خداوند تو را در آن جای داده است، پس ما حق نداریم از آن پیشی بگیریم یا از آن عقب بمانیم، یا اینکه این رأی، تدبیر جنگی و نقشه جنگی شما ست؟» پیامبر ﷺ فرمود: «بلکه این، رأی، تدبیر جنگی و نقشه جنگی من است.» پس آن صحابی گفت: «این مکان مناسب نیست، بیا تا به نزدیک‌ترین نقطه‌ی آب دشمن برویم».[1]

✍ نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی:

- دلایل شرعی بر بیان جایگاه والای عالمان و وجوب احترام و تکریم آنان وارد شده است.
- رعایت ادب در خطاب با معلم، تلاش در جلب رضایت او و دعا برای او؛ از حقوقی است که بر آن تاکید زیاد شده است.
- وقار و آراستگی در مجلس معلم و نیکویی در پرسش از جمله آداب ضروری است.
- بر طالب علم لازم است که میان احترام و بزرگداشت معلم و میان تقدیس و تعصب نسبت به او تمایز قائل شود.

[1] - دلائل النبوة (جلد ۳، صفحه ۳۵).

آداب دانش آموز با برادران و همنشینان خود



باید توجه داشت که همراهان تو در مسیر طلب علم تأثیر بزرگی بر ساختار علمی و تربیتی تو دارند؛ زیرا رفیقان در مسیر علم جزئی جدایی‌ناپذیر از راه علمی انسان‌اند. با آن‌ها نیروی بیشتری برای رسیدن به اهداف و دستیابی به مقاصد پیدا می‌کنی و در کنارشان زیباترین خاطرات را رقم می‌زنی. پس اگر خداوند خیری برای بنده‌اش بخواهد، برای او دوستانی از نیکان مقدر می‌سازد که او را در رسیدن به مقصود علمی یاری می‌رسانند همتش را بالا می‌برند و در جدیت و پیشرفت او سهم دارند. آن‌ها بهترین توشه در مسیر طلب علم و ارزشمندترین سرمایه‌ای هستند که شاگرد زحمت کش می‌تواند همراه خود داشته باشد.

همان‌گونه که تو - ای شاگرد علم - حقوقی بر گردن آنان داری، آنان نیز بر تو حقوقی دارند. پس این حقوق را بشناس و خود را برای رعایت آن‌ها به تلاش وادار. به یاد داشته باش که همراهان تو در مسیر طلب علم، برگزیده‌ترین افرادی‌اند که در زندگی‌ات با آن‌ها معاشرت می‌کنی. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُم بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ، وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا﴾ [الکهف: ٢٨].ترجمه : با کسانی باش که پروردگار خود را صبح و عصر می‌خوانند، و تنها رضای او را می‌طلبند ، هرگز بخاطر زیورهای دنیا، چشمان خود را از آنها برمگیرو از کسانی که قلبشان را از یاد خود غافل ساختیم اطاعت مکن ، همانها که از هوای نفس پیروی کردند، و کارهایشان افراطی است.

علامه سعدی -رحمةالله‌علیه - در تفسیر این آیه می‌فرماید: این آیه امر به همراهی با نیکان و تلاش برای مصاحبت و ارتباط با آن‌ها می‌کند – حتی اگر از نظر مالی در سطح پایین‌تری باشند – چراکه در دوستی با آن‌ها فوایدی نهفته است که شمارش آن ممکن نیست».[1]

اول: دلایل از قرآن کریم :

آداب شاگرد در رفتار با هم‌درسان و همراهانش، در پرتو دلایل روشنی از قرآن کریم، سنت نبوی و سخنان سلف صالح تبیین شده است.

- سخن خداوند متعال در مورد : ﴿ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ) [الفتح: ٢٩]. ترجمه: محمد فرستاده شده ی الله است کسانیکه همرایش میباشند در مقابل کافران (حربی) خشن ودرشت ودر میان مسلمانان نرم وآرام میباشند.
- سخن خداوند متعال در مورد: ﴿ وَالَّذِينَ تَبَوَّءُ وَ الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِن قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَى أَنفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ، فَأُوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴾ [الحشر: ٩].ترجمه: (همچنین) کسانی که بعد از آنها [= بعد از مهاجران و انصار] آمدند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده! پروردگارا، تو مهربان و رحیم هستی».
- سخن الله جلت عظمته در مورد: ﴿وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَى وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَالًا فَخُورًا ﴾ [النساء : ٣٦]. ترجمه: و خدا را بپرستید و هیچ‌چیز را همتای او قرار ندهید ، و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر، و بردگانی که مالک آنها هستید؛ زیرا خداوند، کسی را که متکبر و فخر فروش است، (و از ادای حقوق دیگران سرباز می‌زند،) دوست نمی‌دارد.

[1] - تفسیر السعدی (جلد ۱، صفحه ۴۷۵).

پس، بر همنشین لازم است که برای دوست خود حقی فراتر از صرف مسلمان بودنش قائل باشد؛ از جمله اینکه او را در امور دین و دنیا یاری رساند، خیرخواه او باشد، در سختی و آسانی به او وفادار بماند، در خوشی و ناخوشی همراهش باشد، و آنچه را که برای خود دوست دارد، برای او نیز دوست بدارد و از آنچه برای خود نمی‌پسندد، برای او نیز نپسندد. هرچه این همراهی بیشتر شود، حق دوستی نیز محکم‌تر و مؤکدتر خواهد شد[1].

➢ دوم : دلایل از سنت مطهرة :

حديث أبي موسى عن النَّبيِّ ﷺ قال: «إنَّ الْمُؤْمِنَ لِلْمُؤْمِنِ كَالبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بعضًا وَشَبَّكَ أَصَابِعَهُ ».[2]

ترجمه: حدیث ابی موسی از پیامبر ﷺ نقل شده است که فرمود: «مؤمن برای مؤمن مانند ساختاری است که هر بخش از آن بخش دیگر را تقویت می‌کند»، و سپس انگشتان خود را به هم قفل کرد».

وحديث النعمان بن بشير الله ، قال : قال رسولُ اللهِ ﷺ: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ، وَتَرَاحُمِهِمْ، وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالحُمَّى ».[3]

ترجمه: حدیث نعمان بن بشیر از رسول الله ﷺ نقل شده است که فرمود: «مثل مؤمنان در محبت، رحمت و همدلی آنان، مانند بدن یک انسان است که وقتی عضوی از آن دچار درد می‌شود، تمام اعضای بدن با بی‌خوابی و تب به آن واکنش نشان می‌دهند.

وقول الله في الحديث القدسي: «وَجَبَتْ مَحَبَّتِي لِلْمُتَحَابِينَ فِيَّ، وَلِلْمُتَجَالِسِينَ فِيَّ، وَالْمُتَبَاذِلِينَ فِيَّ، وَالْمُتَزَاوِرِينَ فِي ».[4] ترجمه : در سخن خداوند متعال در حدیث قدسی : «محبت من بر کسانی که به خاطر من یکدیگر را دوست دارند، و کسانی که به خاطر من در کنار هم می‌نشینند، و کسانی که به خاطر من با یکدیگر بخشش می‌کنند، و کسانی که به خاطر من یکدیگر را ملاقات می‌کنند، واجب شده است».

[1]-تفسیر السعدی (جلد ۱، صفحه ۱۷۷).

[2] - آن حديث را بخاری (جلد ۳، صفحه ۱۲۹)، حدیث شماره (۲۴۴۶) و مسلم (جلد ۴، صفحه ۱۹۹۹)، حدیث شماره (۲۵۸۵) روایت کرده‌اند.

[3] -آن حديث را بخاری (جلد ۸، صفحه ۱۰)، حدیث شماره (۶۰۱۱) و مسلم (جلد ۴، صفحه ۱۹۹۹)، حدیث شماره (۲۵۸۶) روایت کرده‌اند..

[4] -آن را امام احمد (جلد ۵، صفحه ۲۳۳) و حاکم (جلد ۳، صفحه ۲۶۹) روایت کرده‌اند و اسناد آن صحیح است.

سوم : سخنانی از گذشته گان صالح ما :

قال عمرُ بنُ الخَطَّابِ :« مَا أُعْطِيَ عَبْدٌ بَعْدَ الإِسْلَامِ خَيْرًا مِنْ أخ صالح ».[1] ترجمه: عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه فرمودند: «هیچ بنده‌ای پس از اسلام، نعمتی بهتر از یک برادر صالح دریافت نکرده است».

وقال أيضًا:« عَلَيْكَ بِصَالِحِ الْإِخْوَانِ، أَكْثِرِ اكْتِسَابَهُمْ، فَإِنَّهُمْ زَيْنٌ فِي الرَّخَاءِ، وَعِدَّةٌ عِنْدَ الْبَلَاءِ» [2].

ترجمه: همچنین فرمودند: «بر توست که برادران صالح را انتخاب کنی و بیشتر از آن‌ها بهره‌گیری نمایی، زیرا آنان در ایام آرامش، زینت تو هستند و در روزهای سخت، یار و یاور تو خواهند بود».

وقال أَبُو الدَّرْدَاءِ : «مِنْ فِقْهِ الرَّجُلِ مَمْشَاهُ وَمُدْخَلُهُ وَمُخْرَجُهُ مَعَ أَهْلِ الْعِلْمِ »[3].

ترجمه: ابو درداء رضی‌الله‌عنه فرمودند: «از فهم و درک واقعی مرد این است که مسیر حرکت، ورود و خروج او همراه با اهل علم باشد».

وقال عبد الله بن شَوْذَبٍ: «إِنَّ مِنْ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الشَّابِّ إِذَا تَنَسَّكَ أَنْ يُوَاخِيَ صَاحِبَ سُنَّةٍ يَحْمِلُهُ عَلَيْهَا » [4].

ترجمه: عبدالله بن شوذَب رضی‌الله‌عنه فرمودند: «از نعمت‌های خداوند بر جوان این است که زمانی که در مسیر عبادت قرار می‌گیرد، با فردی آشنا به سنت رفاقت کند که او را در این راه هدایت کرده و به دنبال کردن سنت ترغیب نماید».

وقال عبد الله بن منازل: «المؤمنُ يَطلبُ مَعَاذِيرَ إخوانه، والمنافق يطلبُ عثرات إخوانه» .[5]

ترجمه: عبدالله بن منازل گفت: «مؤمن در جستجوی معذرت‌خواهی از برادرانش است، اما منافق به دنبال یافتن لغزش‌ها و عیب‌های آنان می‌باشد».

---

[1] - قوت القلوب (جلد ۲، صفحه ۳۶۰).

[2] - آن را ابو داود در کتاب الزهد (صفحه ۹۸) روایت کرده است.

[3] - جامع بيان العلم وفضله (جلد ۱، صفحه ۵۱۰).
[4] -الإبانة الكبرى لابن بطة (جلد ۱، صفحه ۲۰۴).

[5]- آداب الصحبة لأبي عبد الرحمن السلمي (صفحه ۱۳).

برخی از آداب طالب علم با رفقایش :

1) چشم‌پوشی از عیب‌ها

کسی که به عیب‌های مردم توجه کند، نه تنها از نفع علمی خود محروم می‌شود بلکه قلبش نیز دچار فساد می‌شود. هیچ چیزی عقل انسان را به اندازه غفلت از عیوب خود و تمرکز بر عیوب دیگران فاسد نمی‌کند. در کتاب «حلیه»، ابو نعیم

از ابو قلابه نقل می‌کند که گفته است: «اگر از برادر خود چیزی بشنوی که خوشایندت نیست، تمام تلاش خود را برای یافتن عذری برای او به کار بگیر. اگر نتوانستی عذری بیابی، در دل خود بگو: شاید برای برادرم دلیلی باشد که من از آن بی‌اطلاع هستم». [1]

2) فداکاری :

فداکاری یک ویژگی اخلاقی است ،که خداوند آن را دوست دارد و بر کسانی که این ویژگی را در خود پرورش داده‌اند، مدح کرده و آن را از صفات فلاح‌یافتگان دانسته است: ﴿وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ وَ لَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَن يُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُوْلَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ [الحشر: ۹]. ترجمه : همچنین کسانی که بعد از آنها بعد از مهاجران و انصار آمدند و می‌گویند: «پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دلهایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده ، پروردگارا، تو مهربان و رحیم هستی ».

عبدالرحمن بن عوف بیان می‌کند: «رسول خدا ﷺ میان من و سعد بن ربیع دوستی برقرار کرد. سعد به من گفت: من از میان انصار مال زیادی دارم، پس نصف مال خود را با تو تقسیم می‌کنم و دو زن دارم. هرکدام را که خواستی انتخاب کن و من آن را برای تو طلاق می‌دهم، و وقتی او آماده شد، با او ازدواج خواهی کرد. من گفتم: نیازی به این کارها ندارم، فقط مرا به بازار هدایت کنید. پس مرا به بازار بنی قینقاع بردند و من در آنجا پنیر[2] و روغن[3] خریداری کردم.ابوسلیمان دارانی رحمه‌الله می‌فرماید: «اگر تمام دنیا را در یک لقمه می‌داشتیم و سپس برادری نزد من می‌آمد، دوست داشتم که آن لقمه را در دهان او بگذارم».[4]

3) کمک کردن به آنها:

یکی از حقوق برادران و رفقای مسیرت این است، که در زمان بیماری یا هرگونه نیازمندی، به یاری آن‌ها بشتابی. این ویژگی نه تنها در دین اسلام از اهمیت زیادی برخوردار است، بلکه به عنوان یک نشانه از همبستگی و انسانیت در میان مسلمانان مطرح می‌شود. کمک به نیازمندان و حمل بار دیگران از ویژگی‌های برجسته پیامبر خدا، محمد ﷺ بوده است . عبدالله بن مسعود -رضی‌الله‌عنه- می‌فرماید: «وقتی برادری از ما گم می‌شد، به سراغش می‌رفتیم. اگر بیمار بود، عیادتش می‌کردیم؛ اگر مشغول کاری بود، به او یاری می‌رساندیم، و اگر غیر از این بود، به دیدارش می‌رفتیم.»[5]

---

1 - حلية الأولياء (جلد ۲، صفحه ۲۸۵).

2.- الأقط: لبن خشک شده‌ای که سفت و جامد می‌شود و در پختوپز استفاده می‌گردد. مراجعه شود به: النهاية في غريب الحديث والأثر (جلد ۱، صفحه ۵۷)، لسان العرب (جلد ۷، صفحه ۲۵۸).

3- صحیح بخاری (جلد ۳، صفحه ۵۳، حدیث شماره ۲۰۴۹).

4 - كتاب الإخوان لابن أبي الدنيا (صفحه ۲۴۵).

5 - آداب الصحبة (صفحه ۱۰۷).

مجاهِد -رحمه‌الله - نیز می‌فرماید: «من با ابن عمر همراه بودم و قصد داشتم به او خدمت کنم، اما او خود به من خدمت می‌کرد.»[1] در میان قدیمی‌ها آمده است که « جوانمردی ، در خدمت به برادران است.» این جمله تحسین و ستایش از کسی است که در رفتار با برادرانش سخاوت می‌کند، به آن‌ها نزدیک است و در خدمت و یاری رساندن به آن‌ها فداکاری نشان می‌دهد. این ویژگی، از برجسته‌ترین نشانه‌ها برای تواضع، نرم‌خویی و حسن معاشرت است».

4) صدا زدن رفیق ها با محبوب‌ترین نام‌ها :

یکی از رفتارهای زیبای دوستی و لطافت در گفتار، صدا زدن رفقا با نام‌هایی است که برایشان عزیزتر و محبوب‌تر است. این کار نه تنها سبب افزایش محبت و نزدیکی دل‌ها می‌شود، بلکه پیوندهای برادری را مستحکم‌تر می‌سازد. عمر بن خطاب -رضی‌الله‌عنه- در این‌باره می‌فرماید: «سه عمل است که محبت و دوستی برادرت را در دل تو قوی‌تر می‌کند: وقتی او را ملاقات می‌کنی، با سلامی گرم به استقبالش می‌روی؛ در جمع، جایی بهتر و وسیع‌تر به او می‌دهی؛ و او را با محبوب‌ترین نام‌هایش می‌خوانی»[2].

5) دفاع از رفیق و حفظ اسرارشان:

یکی از خصال نیکو و برجسته مردان وفادار، ستایش از رفقا در غیابشان، ذکر صفات خوب آنها، دفاع از آبرو و حیثیت‌شان و حفظ اسرارشان است. این ویژگی‌ها نه تنها نشان‌دهنده وفاداری است، بلکه دلیلی بر تعهد و صداقت نیز می‌باشد. پیامبر ﷺ فرمودند: : «إِذَا تَحَدَّثَ الرَّجُلُ إِلَى أَخِيهِ بِحَدِيثٍ، ثُمَّ الْتَفَتَ فَهِيَ أَمَانَةٌ »[3]. ترجمه: هنگامی که مردی با برادر خود سخن بگوید و سپس از او دور شود، این سخن امانت است».

---

1 - سیر أعلام النبلاء (جلد ۴، صفحه ۴۵۲).

2- شعب الإیمان (جلد ۶، صفحه ۴۳۱).

3 - سنن أبو داود (جلد ۴، صفحه ۲۶۷)، رقم (۴۸۶۸)، و سنن الترمذی (جلد ۴، صفحه ۳۴۱)، رقم (۱۹۵۹)، از حدیث جابر (رضی‌الله‌عنه)، و سند آن حسن است.

نتایج آداب زیبا:

آداب نیکو و رفتار پسندیده با رفقا که پیشتر ذکر شد، آثار و نتایج مثبتی را به همراه دارد که از جمله‌ی آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1) بودن درکنار هم دیگر وانس داشتن با دوستان ورفیقان :

المؤانسة به معنای احساس امنیت و آرامش در کنار دیگران است که به ایجاد شادابی و رضایت در دل‌ها منجر می‌شود. این ویژگی از طعم شیرین ایمان است که از محبت خالصانه در مسیر خداوند ناشی می‌گردد. چنان‌که در حدیثی از انس بن مالک رضی‌الله‌عنه نقل شده است که پیامبر گرامی ﷺ فرمود: : «ثَلَاثٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ؛ وَجَدَ حَلَاوَةَ الإِيمَانِ : أَنْ يَكُونَ اللهُ وَرَسُولُهُ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا سِوَاهُمَا، وَأَنْ يُحِبَّ المَرْءَ لَا يُحِبُّهُ إِلَّا اللهِ ، وَأَنْ يَكْرَهَ أَنْ يَعُودَ فِي الكُفْرِ كَمَا يَكْرَهُ أَنْ يُقْذَفَ فِي النَّارِ»[1]. ترجمه: سه ویژگی است که هر کس آن‌ها را در خود بیابد، حلاوت ایمان را خواهد چشید: اینکه خدا و پیامبرش برای او محبوب‌تر از هر چیزی دیگر باشند، اینکه فردی را تنها به خاطر خدا دوست داشته باشد، و اینکه از بازگشت به کفر همان‌طور که از انداختن خود به آتش پرهیز می‌کند، تنفر داشته باشد.

ابن عبد البر از برخی حکما نقل کرده است که آنها گفته‌اند: «نیکوکاری در یاری رساندن به دیگران، همدلی و برادری است»[2].

2) رابطه ی قلبی ومحبت بین هم دیگری.

الفه به معنای اتحاد، هماهنگی و پیوستگی قلب‌ها و روح‌ها میان افراد است، جایی که محبت، تفاهم و یکپارچگی پایه‌های اساسی آن را تشکیل می‌دهند. این ویژگی در محیط‌های علمی و دینی که علم را به‌عنوان ابزاری برای تعالی جهان و یاد خداوند در نظر می‌گیرند، ارزش و اهمیت فراوانی دارد.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید :﴿وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ﴾ [آل عمران: 103] . ترجمه: و همگی به ریسمان خدا [قرآن و اسلام، و هرگونه وسیله وحدت]، چنگ زنید، و پراکنده نشوید! و نعمت (بزرگِ) خدا را بر خود، به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دلهای شما، الفت ایجاد کرد، و به برکتِ نعمتِ او، برادر شدید! و شما بر لبِ حفره‌ای از آتش بودید، خدا شما را از آن نجات داد؛ این چنین، خداوند آیات خود را برای شما آشکار می‌سازد؛ شاید پذیرای هدایت شوید.

وعن عائشة -رضی الله عنها - قالت: سمعتُ النَّبِيَّ ﷺ يقول: «الأَرْوَاحُ جُنُودُ مُجَنَّدَةٌ فَمَا تَعَارَفَ مِنْهَا ائْتَلَفَ، وَمَا تَنَاكَرَ مِنْهَا اخْتَلَفَ »[3]. ترجمه: ارواح مانند لشکرهاي گرد هم آمده هستند، پس آن‌هایی که با هم آشنا شوند، با هم اُلفت می‌گیرند، و آن‌هایی که با هم ناآشنا باشند، از هم جدا می‌شوند.

[1]- صحیح البخاری (جلد ۱۲، صفحه ۱)، رقم (۱۶)، و صحیح مسلم (جلد ۱، صفحه ۶۶)، رقم حدیث (۴۳).

[2]- أدب المجالسة وحمد اللسان (صفحه ۱۱۲).

[3] - صحیح البخاری (جلد ۴، صفحه ۱۳۳)، رقم (۳۳۳۶) به‌صورت معلق، و صحیح مسلم (جلد ۴، صفحه ۲۰۳۱)، رقم (۲۶۳۸) از حدیث أبی‌هریره (رضی‌الله‌عنه) به‌صورت موصول.

ابو حامد غزالی -رحمه‌الله - درباره‌ی الفه می‌فرماید: «محبت حاصل حسن اخلاق است، و تفرقه نتیجه‌ی اخلاق ناپسند. اخلاق نیکو سبب محبت، همبستگی و توافق می‌شود، در حالی که اخلاق بد منجر به کینه، حسادت و اختلاف می‌گردد»[1].

ابوشیهی گفته است: «الفه یا همبستگی، سرچشمه قدرت است، و این قدرت است که انسان را به تقوی و پرهیزگاری سوق می‌دهد. تقوی همچون دژی مستحکم و پناهگاهی بی‌نظیر است که انسان را از ظلم و ستم محافظت می‌کند. به وسیله تقوی، انسان می‌تواند به آرزوهای خود دست یابد، خواسته‌هایش را محقق سازد و به اهدافش برسد»[2].

3) تقویت قصد وارداه :

یکی از ارکان اساسی در دستیابی به موفقیت علمی، تقویت همت است. این ویژگی در کنار افراد صاحب همت و اراده‌های قوی رشد می‌کند، کسانی که در مواجهه با دشواری‌ها و چالش‌ها همچنان ثابت قدم و استوار باقی می‌مانند. این افراد نه تنها برای خود بلکه برای دیگران نیز منبع قدرت و استقامت‌اند. دانش‌آموزان در مسیر علم‌آموزی خود به چنین همراهانی نیاز دارند که آن‌ها را در برابر مشکلات یاری کرده و انگیزه و قوت جدیدی به آنان می‌بخشند.

در همین راستا، دانش‌آموزان باید با همکاری یکدیگر، دانش و تجربه خود را به اشتراک بگذارند تا بتوانند به اهداف مشترکشان دست یابند . خداوند متعال می فرماید : ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ [المائدة: ٢]. ترجمه: همواره در راه نیکی و پرهیزگاری با هم تعاون کنید و هرگز در راه گناه و تعدّی همکاری ننمایید، و از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید که مجازات خدا شدید است.

عمر بن خطاب-رضی‌الله‌عنه- فرمود: «همت خود را کوچک نگیرید، زیرا من هیچ چیزی را که مانع رسیدن به کارهای بزرگ باشد، بزرگ‌تر از همت‌های کوچک ندیده‌ام»[3].

امام مالک -رضی الله عنه - می فرماید :«بر تو واجب است که به امور بزرگ و عالی بپردازی و از رذایل و چیزهای بی‌ارزش دوری کنی؛ زیرا خداوند امور بلند و اخلاق عالی را دوست دارد و از امور پست و بی‌ارزش متنفر است»[4].

ابن الجوزی -رحمه‌الله -می‌فرماید: «یکی از نشانه‌های کمال عقل، بلند همتی است، و کسی که به کم‌تر از آن راضی باشد، از عقل کامل برخوردار نیست»[5].

[1]- إحیاء علوم‌الدین (جلد ٢، صفحه ١٥٧).
[2]- المستطرف فی کل فن مستظرف (صفحه ١٣٠).
[3]-أدب الدنیا والدین (صفحه ٣١٩).
[4] -ترتیب المدارک وتقریب المسالک (جلد ٢، صفحه ۶۵).
[5] -صید الخاطر (صفحه ٢٨).

ارزش برادری صادقانه :

1- عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه فرمود: «با برادران صادق خود همراه باش و در کنار آنان زندگی کن؛ زیرا آنان در ایام راحتی و خوشی زینت تو خواهند بود و در روزهای سخت و بلا، پشتیبان و یار تو خواهند شد»[1].

2- مغیره بن شعبه- رضی‌الله‌عنه- گفت: «کسی که از برادران خود دست بکشد، خود نیز رها شده و ترک می‌شود»[2].

3- علی -رضی‌الله‌عنه- فرمود: «ناتوان‌ترین مردم، کسانی هستند که قادر به کسب برادران نیستند، و ناتوان‌تر از آنان کسانی هستند که برادرانی را که به دست آورده‌اند، از دست می‌دهند»[3].

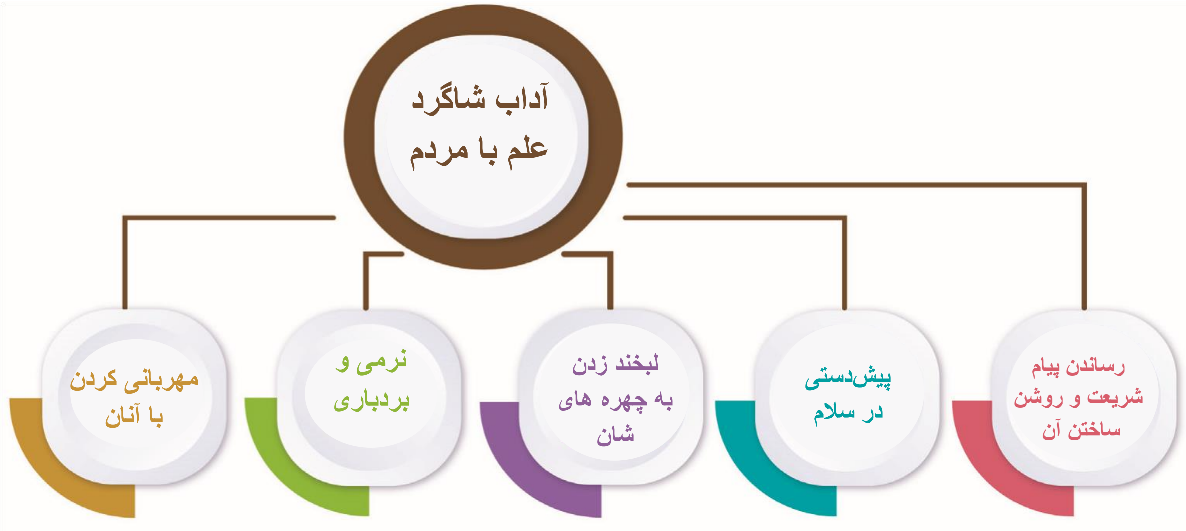
نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی :

- رفقای شما تأثیر عمیقی بر رشد علمی و تربیتی‌تان دارند؛ با آنان می‌توانید در مسیر رسیدن به اهداف علمی خود قوی‌تر شوید، پس ارتباط خود را با آنان محکم و مستحکم نگه دارید.
- قرآن کریم بر لزوم احسان به رفقا تأکید کرده است، چنان‌که در آیه «وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ» [نساء: ۳۶].آمده است.
- بهترین دوستان در نزد خداوند کسانی هستند که برای دوستان خود بهترین رفتار را دارند. از جمله ویژگی‌های احسان به رفقا، می‌توان به ترجیح دادن آنان بر خود، نادیده گرفتن اشتباهاتشان و خدمت صادقانه به آنان اشاره کرد.

---

1 -الإخوان لابن أبی‌الدنیا (صفحه ۱۱۶).
2 -أدب الدنیا والدین (صفحه ۱۷۱).
3 -التذكرة الحمدونية (جلد ۴، صفحه ۳۶۴).

آداب دانش آموز با مردم



اخلاق یک دانش آموز، در تعامل با مردم باید بر اساس اصول قرآن، سنت پیامبر ﷺ و سخنان پیشینیان باشد. این منابع به او نشان می‌دهند، که چگونه باید در برابر مردم رفتار کند. هرچند در اینجا تمام جزئیات اخلاقی که باید رعایت کند را بیان نمی‌کنیم. دانش آموز، باید نمونه‌ای از دانشی باشد که در جستجوی آن است و در تلاش برای به دست آوردن آن باشد. او باید در میان مردم، چه هم‌عقیده و چه مخالف، الگوی نیکویی باشد. همچنین، هنگام برخورد با مخالفان، باید آداب شرعی که از پیامبر ﷺ و پیشینیان به ما رسیده را رعایت کند.

مهم‌ترین مسئولیت‌هایی که دانش آموز در برابر مردم دارد:

- **اول: «بَلِّغُوا عَنِّي وَلَوْ آيَةً»:**

مسئولیت دانش آموز ، در برابر مردم مسئولیتی بزرگ و مهم است، به‌ویژه در زمینه انتقال علم و آموزش. علمای دین جانشین پیامبران و وارثان آنان هستند. مقام پیامبران کاملاً روشن است؛ زیرا آنان رهبران و هدایتگران امت‌ها بودند و باعث سعادت و رستگاری مردم شدند. اکنون این مسئولیت بر دوش علمای دین است که باید در تبیین و آموزش شریعت پیامبر اسلام ﷺ فعالیت کنند. چرا که رسالت پیامبر اسلام ﷺ به پایان رسیده است و تنها وظیفه‌ای که باقی‌مانده، بیان و تبلیغ شریعت اوست. این مسئولیت تنها بر دوش کسانی است که حامل شریعت هستند و خداوند آنان را به عنوان دعوت‌کنندگان و رهبران انتخاب کرده است؛ رهبرانی که در سخن و عمل، در ظاهر و باطن، موظف به انتقال پیام الهی‌اند. بنابراین، این مسئولیت سنگین است و امت به شدت نیاز دارد تا این پیام به بهترین شکل ممکن به آنها منتقل شود[1].

الله تعالی فرموده است : ﴿وَأَنذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ ﴾ [الشعراء: ٢١٤]. ترجمه: خداوند متعال می فرماید: خویشاوندان واقارب خود را بیم ده .

الله تعالی نیز فرموده است ﴿يَايها الَّذِينَ ءَامَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَئِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ ﴾ [التحريم: ٦] . ترجمه: خداوند متعال می فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسانها و سنگهاست نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند (به طور کامل) اجرا می‌نمایند

وقال تعالی: ﴿ ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ﴾ -[النحل: ١٢٥]. ترجمه: خداوند متعال می فرماید : با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می‌داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت‌یافتگان داناتر است.

وعن عبد الله بن عمرو ، أَنَّ النَّبِيَّ ، قال: «بَلِّغُوا عَنِّي ولو آيَةً»[2] . ترجمه : از من بگویید و آن را ابلاغ کنید، حتی اگر یک آیه باشد.

عن أبي بكرة أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قال في حِجَّةِ الْوَدَاعِ : اليُبْلِغِ الشَّاهِدُ الغَائِبَ؛ فَإِنَّ الشَّاهِدَ عَسَى أَنْ يُبْلِغَ مَنْ هُوَ أَوْعَى لَهُ مِنْهُ » [3].

ترجمه:؟ از ابی بکره- رضی الله عنه- روایت شده است، که پیامبر ﷺ در خطبه‌ی حجة الوداع فرمودند: «کسی که حاضر است باید پیام را به غایب برساند، زیرا ممکن است کسی که در اینجا حضور دارد، توانایی انتقال پیام به کسی را داشته باشد که بهتر و کامل‌تر آن را درک کند».

دانش آموزان در هر مکانی که حضور یابد باید مفید واقع شود. او موظف است علم خود را به نزدیکان و دوردست‌ها منتقل کند و در این امر، شرایط و موقعیت‌ها را در نظر گرفته و با دقت در آموزش و انتشار شریعت خداوند در میان مردم عمل کند.

---

[1]-مراجعه شود به : مسؤولية طالب العلم، الشيخ عبد العزيز ابن باز (صفحه ١٠).
[2]-أخرجه البخاري (جلد ۴، صفحه ۱۷۰)، رقم حديث (٣٤٦١).
[3]- صحيح البخاري (جلد ١، صفحه ٢۴)، رقم (۶٧)، و صحيح مسلم (جلد ٣، صفحه ١٣٠٥)، رقم (١۶٧٩).

➢ دوم: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِلْعَالَمِينَ﴾ ما نفرستادیم تو را مگر رحمت برای عالمیان :

بدین‌صورت، خداوند متعال درباره رسالت محمد ﷺ بیان کرده است که این رسالت رحمتی برای مردم است. پس بعد از پیامبر ﷺ، هیچ‌کس سزاوارتر از اهل علم برای داشتن این ویژگی نیست، زیرا آنان حاملان رسالت و وارثان نبوت‌اند. در همین زمینه، جریر بن عبدالله روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمودند: «مَنْ لَا يَرْحَمِ النَّاسَ؛ لَا يَرْحَمْهُ اللهُ »[1] .ترجمه : «کسی که به مردم رحم نکند، خداوند به او رحم نخواهد کرد.

وقال : «إِنَّمَا يَرْحَمُ اللهُ مِنْ عِبَادِهِ الرُّحَمَاءَ»[2] ، وقال : «لَا تُنْزَعُ الرَّحْمَةُ إِلَّا مِنْ شَقِيٍّ »[3]..ترجمه: پیامبر ﷺ فرمودند: «خداوند فقط به بندگان رحم‌کننده رحم می‌کند»، و همچنین فرمودند: «رحمت از کسی برداشته نمی‌شود مگر آنکه او بدبخت باشد».

قال شيخ الإسلامِ متحدثًا عن أهلِ السُّنَّةِ: «هُمْ أَعْلَمُ النَّاسِ بِالحَقِّ، وَأَرْحَمُهُمْ بِالخَلْقِ»[4]. ترجمه: شیخ الاسلام درباره اهل سنت فرمودند: «آنها از همه مردم در فهم حق آگاه‌ترند و نسبت به خلق خدا مهربان‌ترند»

ابن قیم فرمود: «خداوند رحیم است، و کسانی را که رحم دارند دوست می‌دارد. او تنها به بندگانی رحم می‌کند که خود رحم دارند. خداوند رفیق است و رفق را دوست دارد. هر کس با بندگان خدا رفیق باشد، خداوند با او رفیق خواهد بود. هر کس به خلق خدا رحم کند، خداوند به او رحم خواهد کرد. هر کسی که به دیگران نیکویی کند، خداوند به او نیکویی خواهد کرد. هر کسی که سخاوت ورزد، خداوند بر او سخاوت خواهد کرد و هر کس که به مردم نفع برساند، خداوند نیز به او نفع خواهد رساند.[5]

➢ سوم: سلام دادن و پاسخ دادن به آن:

سلام دادن و پاسخ به آن، سبب ایجاد محبت و الفت میان مردم می‌شود. فعن أبي هريرة ا قال: قال رسول الله : «لَا تَدْخُلُونَ الجَنَّةَ حَتَّى تُؤْمِنُوا، وَلَا تُؤْمِنُوا حَتَّى تَحَابُّوا، أَوَلَا أَدُلُّكُمْ عَلَى شَيْءٍ إِذَا فَعَلْتُمُوهُ تَحَابَبْتُمْ؟ أَفْشُوا السَّلَامَ بَيْنَكُمْ ». [6]

ترجمه: از ابوهریره- رضی‌الله‌عنه- روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند: «شما به بهشت وارد نخواهید شد تا زمانی که ایمان نیاورید، و ایمان نخواهید آورد تا زمانی که یکدیگر را دوست بدارید. آیا می‌خواهید شما را به کاری هدایت کنم که اگر آن را انجام دهید، یکی دیگرتان را دوست خواهید داشت؟ آنگاه سلام را در میان خود منتشر کنید».

سنت نبوی ﷺ بر سلام دادن به همه مردم امر نموده است . ، فعن عبد الله بن عمروا أَنَّ رجلا سأَلَ النَّبِيَّ : أَيُّ الإِسْلَامِ خَيْرٌ؟ قال: «تُطْعِمُ الطَّعَامَ، وَتَقْرَأُ السَّلَامَ عَلَى مَنْ عَرَفْتَ وَمَنْ لَمْ تَعْرِفْ». [7] ترجمه : عبدالله بن عمرو -رضی‌الله‌عنه-

---

[1]- صحيح البخاري (جلد ۹، صفحه ۱۱۵)، رقم (۷۳۷۶)، و صحیح مسلم (جلد ۴، صفحه ۱۸۰۹)، رقم (۲۳۱۹).
[2]- صحيح البخاري (جلد ۲، صفحه ۷۹)، رقم (۱۲۸۴)، و صحیح مسلم (جلد ۲، صفحه ۶۳۵)، رقم (۹۲۳) از حدیث اسامه بن زید رضی الله عنهما.
[3]- سنن أبو داود (جلد ۴، صفحه ۲۸۶)، رقم (۴۹۴۲)، و سنن الترمذی (جلد ۳، صفحه ۳۸۷)، رقم (۱۹۲۳) از حدیث ابوهریره رضی الله عنه، و ترمذی گفته است: "حديث حسن".
[4] - منهاج السنة النبوية (جلد ۵، صفحه ۱۵۸) با تصرف اندک.
[5] - الوابل الصيب من الكلم الطيب (صفحه ۳۵) با تصرف.
[6] - صحیح مسلم (جلد ۱، صفحه ۷۴)، شماره حدیث (۵۴).
[7] - صحیح بخاری (جلد ۱، صفحه ۱۲)، شماره حدیث (۲۸)، و مسلم (جلد ۱، صفحه ۶۵)، شماره حدیث (۳۹).

روایت می‌کند که مردی از پیامبر ﷺ پرسید: «کدام یک از اعمال اسلام برتر است؟» پیامبر ﷺ در پاسخ فرمودند: «غذا بدهی و سلام را بر کسانی که می‌شناسی و کسانی را که نمی‌شناسی، بفرستی».

وعن أبي أمامة ، قال : قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِاللَّهِ مَنْ بَدَأَهُمْ بِالسَّلَامِ» [1]،ترجمه : از ابو امامه رضی‌الله‌عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمودند:«بهترین افراد نزد خداوند، کسانی هستند که آغاز کننده سلام باشند »

وعن سَيَّارٍ قال: كنتُ أمشي مع ثابت البناني، فَمَرَّ بصبيانٍ فَسَلَّمَ عليهم، وحَدَّثَ ثابت أنه كان يمشي مع أَنَسٍ، فَمَرَّ بصبيانٍ فَسَلَّمَ عليهم، وحَدَّثَ أنس أنه كان يمشي مع رسولِ اللهِ ﷺ فَمَرَّ بِصِبْيَانٍ، فَسَلَّمَ عَلَيْهِمْ ». [2]

ترجمه: از سیار-رحمه الله- روایت شده است که گفت: « من در حال قدم زدن با ثابت بنانی بودم و هنگامی که از کنار گروهی از کودکان عبور کردیم، او به آنان سلام کرد. سپس ثابت بیان کرد که زمانی که با انس بن مالک-رضی الله عنه- در حال قدم زدن بود، به گروهی از کودکان رسیدند و او نیز به آنان سلام کرد. همچنین انس -رضی الله عنه- گفت که زمانی که با پیامبر ﷺ در حال قدم زدن بود، از کنار گروهی از کودکان عبور کردند و پیامبر ﷺ به آنان سلام کردند».

از این احادیث می‌توان نتیجه گرفت، که ترویج و گسترش سلام، عملی مشروع است و باید به همه افراد، حتی کودکان، سلام داده شود. این کار نماد محبت و مهربانی است و می‌تواند دل‌ها را به دست آورد و رابطه‌ها را تقویت کند.

- **چهارم : لبخند زدن بشاش بودن وتبسم در مقابل همه :**

لبخند یکی از برجسته‌ترین و مؤثرترین راه‌های جلب محبت و جذب قلب ها است، به گونه‌ای که پیامبر اکرم ﷺ آن را به عنوان عملی با ارزش و عبادتی پسندیده مطرح کرده‌اند. این عمل ساده، اما عمیق، تأثیرات روانی و عاطفی فراوانی بر روی دیگران دارد و به عنوان کلیدی برای گشودن قلب های بسته شناخته می‌شود. بسیاری از دانشمندان و متخصصان در زمینه اخلاق و تربیت، اهمیت و تأثیر مثبت آن را بر روابط اجتماعی تأکید کرده‌اند. متون صحیح و واضح دینی نیز بر اهمیت و فضیلت گسترش لبخند و آراستن خود به آن تأکید دارند.

فعن أبي ذر قال: قال رسول الله ﷺ: تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ لَكَ صَدَقَةٌ »[3]. ترجمه: از ابوذر -رضی‌الله‌عنه- نقل شده که پیامبر ﷺ فرمودند: «لبخند تو به چهره‌ی برادرت، صدقه‌ای برای تو به شمار می‌آید».

وقال عبد الله بن الحارث : «ما رأيتُ أحدًا أكثر تبسما من رسول الله »[4] . ترجمه: عبدالله بن الحارث- رضی‌الله‌عنه)- می‌فرمایند: «هرگز کسی را ندیدم که بیشتر از رسول‌الله ﷺ لبخند بر لب داشته باشد».

---

[1] - سنن أبو داود (جلد ۴، صفحه ۳۵۱)، شماره حدیث (۵۱۹۷)، و الترمذی (جلد ۵، صفحه ۵۶)، شماره حدیث (۲۶۹۴)، و گفته است: "حدیث حسن"، و نووی در الأذکار (صفحه ۲۲۴) اسناد آن را نیکو دانسته است.

[2] - صحیح بخاری (جلد ۸، صفحه ۵۵)، حدیث شماره ۶۲۴۷، و مسلم (جلد ۴، صفحه ۱۷۰۸)، حدیث شماره ۲۱۶۸.

[3] - سنن الترمذی (جلد ۳، صفحه ۴۰۴)، حدیث شماره ۱۹۵۶، و گفت: «حدیث حسن غریب».

[4] - سنن الترمذی (جلد ۶، صفحه ۳۸)، حدیث شماره ۳۶۴۱، و گفت: «هذا حدیث غریب».

وقال جابر بن سَمُرَةَ - وهو يتحدث عن الصحابة وهم في حضرة رسول الله ﷺ -«وكانوا يتحدثون فيأخذون في أمر الجاهلية، فيضحكون ويتبسم» [1]. ترجمه: جابر بن سمره -رضی‌الله‌عنه- نقل می‌کند که: «صحابه در حضور رسول‌الله ﷺ گفتگو می‌کردند و از مسائل دوران جاهلیت سخن می‌گفتند، در حالی که می‌خندیدند و لبخند می‌زدند».

دانش آموزان باید پیامبر اسلام، حضرت محمد ﷺ، را به عنوان الگوی خود در نظر بگیرد، و بنابراین باید همیشه با چهره‌ای بشاش و لبخندی گرم و دلنشین در میان مردم ظاهر شود . ابن عیینه گفته است: «لبخند وسیله‌ای برای جذب محبت است، و نیکی چیزی است ساده؛ فقط کافی است چهره‌ای گشاده و سخنانی نرم داشته باشی»[2].

وقال ابن المبارك يحل لله: «إنه ليعجبني من القُرَّاءِ كُلُّ طَلْقٍ مِضْحَاكٍ، فَأَمَّا مَنْ تَلْقَاهُ بِالبِشْرِ، وَيَلْقَاكَ بالعُبُوسِ، كَأَنَّهُ يَمُنُّ عليكَ بعمله؛ فلا أَكْثَرَ اللهُ في القُرَّاءِ مِثْلَهُ»[3]. ترجمه: « من از قاریانی که همیشه خوش رو و خندان هستند، خوشم می‌آید. اما با آنها آن‌هایی که شما با روی گشاده مقابل می شوید ولی آنها به تو در حالت گرفته شده وعبوس پاسخ می‌دهند، گویی با عمل خود بر تو منت می‌گذارند؛ خداوند از این‌گونه قاریان زیاد نکن».

- **پنجم:نرمی و بردباری :**

رفق و حلم از برترین صفات پیامبران الهی‌اند و از ویژگی‌های پسندیده‌ای که خداوند آن‌ها را دوست دارد.

رفق: «نرمی و ملایمت در گفتار و کردار، و انتخاب راهی آسان و دلپذیر در برخوردهاست. این صفت در نقطه‌ی مقابل خشونت و تندی قرار دارد».[4]

حلم :«خویشتن‌داری و کنترل نفس در برابر خشم» [5]، به معنای فروبردن خشم و مقابله با بدی‌ها نه با انتقام، بلکه با نیکی و بخشش.

و از برخی از سلف نقل شده است: «حلم یعنی این‌که با کسی که از تو قطع رابطه کرده، پیوند برقرار کنی و به کسی که تو را از چیزی محروم ساخته، بخشش نمایی»[6] .

و خداوند پیامبر خود ابراهیم را به این ویژگی ستوده و فرموده است: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حلِيمٌ﴾ [التوبة : ١١٤] . ترجمه : به یقین، ابراهیم مهربان و بردبار بود .

[1] - صحیح مسلم (جلد ۱، صفحه ۴۶۳)، حدیث شماره ۶۷۰.

[2]- مراجعه کنید به: دایرةالمعارف اخلاق، زهد و رقائق (جلد ۱، صفحه ۲۶۸).

[3] - این حدیث را بیهقی در شعب الإيمان، حدیث شماره ۷۷۱۰، و ابن عساکر در تاریخ دمشق (جلد ۳۲، صفحه ۴۵۸) روایت کرده‌اند.

[4] - مراجعه کنید به: فتح الباری نوشته ابن حجر (جلد ۱۰، صفحه ۴۴۹).

[5]- مراجعه کنید به: مفردات الفاظ قرآن نوشته راغب اصفهانی (صفحه ۳۵۲).
[6] -حدیث به صورت مرفوع روایت شده است، چنان‌که در کتاب حلم نوشته ابن ابی‌دنیا (صفحه ۲۰) از حدیث شماره ابوهریره آمده است.

وقال النَّبيُّ الأشج عبد القيس: «إِنَّ فِيكَ خَصْلَتَيْنِ يُحِبُّهُمَا اللَّهُ: الحِلْمُ، والأناة»[1]. ترجمه : پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به اشج عبدالقیس فرمود: «در تو دو صفت است که خداوند آن‌ها را دوست دارد: حلم و آناه (صبر و شکیبایی)».

خداوند متعال می فرماید : ﴿ فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا نفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ) .ترجمه: به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان (مردم) نرم دل شدی، و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند. پس آنها را ببخش و برای آنها آمرزش بطلب ، و در کارها، با آنان مشورت کن ، اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش) و بر خدا توکل کن، زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

وعن الحَسَنِ في قوله تعالى: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴾.[الفرقان: ٦٣] ترجمه : و هنگامی که جاهلان آنها را مخاطب سازند (و سخنان نابخردانه گویند)، به آنها سلام می‌گویند (و با بی‌اعتنایی و بزرگواری می‌گذرند)

قال: «حُلَمَاءُ، وَإِنْ جُهِلَ عَلَيْهِمْ لَمْ يَجْهَلُوا» [2] ترجمه : « اشخاص حلیم آنهای هستند ، اگر کسی با آنان از روی نادانی رفتار کند، آنها با نادانی پاسخ نمی‌دهند».

وعن عطاء بن أبي رباح الله في قوله تعالى: ﴿وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴾ [الفرقان: ٦٣] . قال : «حُلَمَاءُ عُلَمَاءُ » [3].. ترجمه : مردم حلیم وبرده بار یقنیا علماء هستند.

در قدیم گفته شده است: «هیچ چیزی به چیزی دیگر افزوده نمی‌شود، مانند حلم که به علم افزوده می‌شود». [4]

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم) ارزش رفق را بالا برد و آن را عاملی برای آسان‌تر شدن کارها و حل مشکلات دانست، بر خلاف کسانی که از این ویژگی بی‌بهره‌اند.

فعن عائشةَ أن النَّبِيَّ ﷺ ، قال : «إِنَّ الرِّفْقَ لَا يَكُونُ فِي شَيْءٍ إِلَّا زَانَهُ، وَلَا يُنْزَعُ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا شَانَهُ» .[5]

ترجمه : از عایشه -رضی‌الله‌عنها- روایت است، که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وسلم فرمود ه است : «رفق در هیچ کاری وارد نشود، مگر اینکه آن را زیبا و دلپذیر می‌کند، و از هیچ کاری خارج نشود، مگر اینکه آن را ناپسند و زشت می‌سازد». پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم کسی را که از رفق محروم باشد، از خیر نیز محروم می‌داند و فرمود: «مَنْ يُحْرَمِ الرِّفْقَ؛ يُحْرَمِ الْخَيْرَ » [6].ترجمه:« کسی که از رفق محروم گردد، از خیر نیز محروم میگردد ».

---

[1]-صحیح مسلم (جلد ۱، صفحه ۴۸)، حدیث شماره(۱۷)، از ابن عباس.

[2] -ابن أبی‌الدنیا، در کتاب الحلم (صفحه ۲۶).

[3]-مرجع سابق .

[4] -ابن المبارک، در کتاب الزهد والرقائق (جلد ۱، صفحه ۴۷۰)، حدیث شماره ۱۳۳۶؛ ابن أبی‌الدنیا، الحلم (صفحه ۲۸)؛ خطیب بغدادی، الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع (جلد ۱، صفحه ۹۴).

[5]-صحیح مسلم (جلد ۴، صفحه ۲۰۰۴)، حدیث شماره ۲۵۹۴.

[6] -صحیح مسلم (جلد ۴، صفحه ۲۰۰۴)، حدیث شماره ۲۵۹۲، از جریر بن عبدالله.

⮚ ثمرات رفق:

رفق دارای ثمرات عظیم و ارزشمندی است که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

کسب رضایت خداوند و منزلت بلند در آخرت، از معاذ بن انس جُهَنی رضی‌الله‌عنه نقل شده که رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَى أَنْ يُنْفِذَهُ؛ دَعَاهُ اللَّهُ وَ عَلَى رُؤُوسِ الخَلَائِقِ حَتَّى يُخَيِّرَهُ مِنَ الحُورِ مَا شَاءَ» .[1] ترجمه: «کسی که خشم خود را فرو برد، در حالی که قادر به انتقام گرفتن باشد، خداوند او را در روز قیامت صدا می‌زند و در برابر تمام مخلوقات قرار می‌دهد، سپس به او اجازه می‌دهد تا از حورالعین هر چیزی که بخواهد انتخاب کند».

تربیت نفس و اصلاح آن برای دستیابی به اخلاق نیکو، از جمله عواملی است که باعث نزدیکی فرد به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وسلم) در روز قیامت خواهد شد. چنان‌که حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه وسلم) فرمود: «إِنَّ مِنْ أَحَبِّكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ القِيَامَةِ أَحَاسِنَكُمْ أَخْلَاقًا» [2]. ترجمه: « بی‌تردید، از شما کسانی که در روز قیامت از نظر محبت و نزدیکی به من، جایگاه والا و برجسته‌تری خواهند داشت، کسانی هستند که بهترین اخلاق را دارا هستند».

جلب محبت دشمنان،خداوند متعال می فرماید : «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» [فصلت: ٣٤]. ترجمه : هرگز نیکی و بدی یکسان نیست؛ بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است.

---

[1] - سنن ابی داود (جلد ۴، صفحه ۲۴۸)، حدیث شماره ۴۷۷۷؛ سنن الترمذی (جلد ۳، صفحه ۴۴۰)، حدیث شماره ۲۰۲۱؛ سنن ابن ماجه (جلد ۵، صفحه ۲۸۰)، حدیث شماره ۴۱۸۶. ترمذی گفته است: «این حدیث حسن و غریب است.

[2] - سنن الترمذی (جلد ۴، صفحه ۳۷۰)، حدیث شماره ۲۰۱۸، از جابر بن عبدالله. ترمذی گفته است: «این حدیث حسن و غریب از این جهت است.»

نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی :

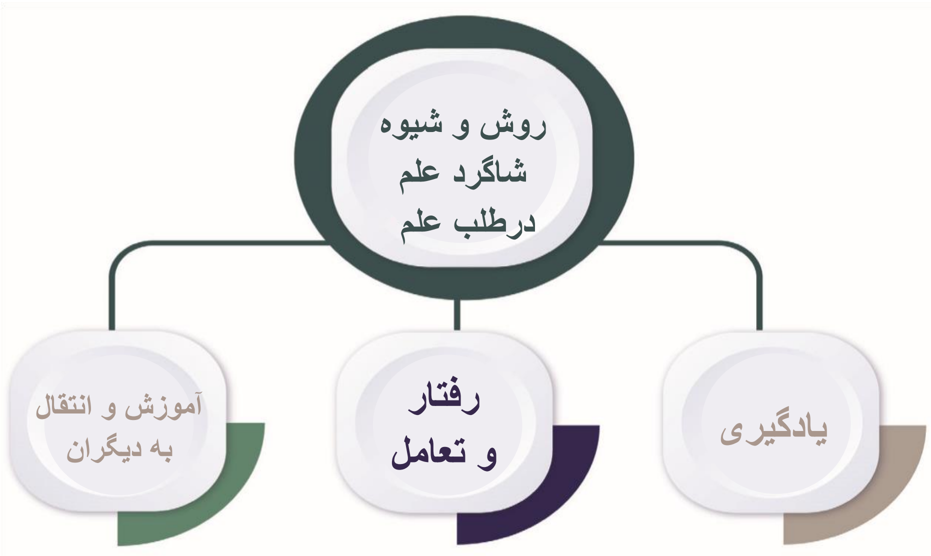
- دانش آموز باید با مردم بر پایه اخلاق قرآن رفتار کند، چنان‌که درباره ی اخلاق پیامبر (علیه السلام) چنین روایت شده است: «اخلاق او، قرآن بود»[1].
- بر دانش آموز لازم است که با تمامی افراد چه نیکوکار و چه بدکار چه موافق و چه مخالف با اخلاق حسنه و رفتاری شایسته برخورد کند.
- آموزش مردم دعوت به سوی حقیقت و رفتار مهربانانه با آنان از جمله مسائلی است که شریعت بر آن تأکید کرده و انجام آن را ضروری میداند.
- گشاده رویی و لبخند از عالی ترین راهها برای جلب محبت و از تأثیر گذارترین عواملی است که دلها را به یکدیگر نزدیک میسازد.

[1]- این حدیث را ابو داود (۴/۲۴۸)، شماره (۴۷۷۷)، ترمذی (۳/۴۴۰) شماره (۲۰۲۱) و ابن ماجه (۵/۲۸۰)، شماره (۴۱۸۶) روایت کرده اند. ترمذی گفته است این حدیث حسن و غریب است.

2

بخش دوم

روش و شیوه دانش آموز در طلب علم



روش علمی جهت یاد گیری

✍ چرا روش خاصی را جهت کسب علم وضع کرده اند؟

زیرا روش‌های علمی در گذشته به‌طور کلی در میان پیشینیان وجود داشت، اما به تفصیل بیان نشده بود. با توجه به نیاز روزافزون به این روش‌ها در دوران معاصر، به دلایل مختلفی به آن توجه شده وبه طور چشمگیری گسترش یافته و عمومیت پیدا کرده است. افزایش علاقه و روی‌آوردن مردم به علم و معرفت، از علل اصلی ظهور این توجه و اهمیت است .

و از جمله انگیزه ی ظهور آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1- ضعف در سطح دانش و بصیرت علمی.

2- .کثرت موانع و مشغولیت‌های ذهنی.

3- بی‌نظمی و آشفتگی در مسیر تحصیل علم و دانش به‌طور کلی.

4- گسترش شاخه‌های گوناگون و پیچیدگی‌های در فن مشخص .

5- کمبود تعداد علمای برجسته و پژوهشگران در برخی مناطق.

6- اتکا برخی افراد به یادگیری خودآموز بدون هدایت اساتید و منابع معتبر.

ابن بدران می‌فرماید:«بدان که بسیاری از مردم سال‌های طولانی را در تحصیل علم، حتی در یک شاخه خاص از آن، صرف می‌کنند، اما هیچ‌گونه بهره‌ای از آن نمی‌برند! و ممکن است تمام عمر خود را در این راه بگذرانند، اما همچنان در مرتبه مبتدی باقی بمانند. این امر ناشی از یکی از دو دلیل زیر است:

اول: عدم هوش فطری و ناتوانی در درک صحیح مفاهیم. در این مورد نه بحثی داریم و نه راه‌حلی برای درمان آن .

دوم: نداشتن آگاهی از شیوه‌های درست آموزش، مشکلی که بسیاری از معلمان با آن روبه‌رو هستند.[1]

پدری به معلمی فرزندش گفت: «آن‌ها را از یک علم به علم دیگری منتقل مکن، تا زمانی که آن علم را به‌طور کامل درک کنند، زیرا تداخل علوم در گوش و جمع شدن آن‌ها در ذهن باعث سردرگمی در فهم می‌شود».[2]

1-المدخل إلى مذهب الإمام أحمد (صفحه ۴۸۵).

2-عیون الأخبار (جلد ۲، صفحه ۱۶۷)

ابن شهاب الزهری می‌فرماید: «ای یونس، در برابر علم مقاوم نباش؛ زیرا علم همچون دره‌هایی است که هر کدام را وارد شوی، پیش از رسیدن به انتهای آن قطع می‌کنی. پس علم را به تدریج و با گذشت روزها و شب‌ها فرا بگیر و آن را به‌طور یک‌جا نگیری؛ زیرا کسی که بخواهد علم را یک‌جا به دست آورد، تمام آن را از دست خواهد داد. بلکه باید آن را گام‌به‌گام و با گذشت زمان آموخت».[1]

[1] - جامع بیان العلم وفضله (جلد ۱، صفحه ۴۳۱).

ویژگی‌های روش علمی

از مهم‌ترین ویژگی‌های روش علمی عبارتند از:

۱-ترتیب اولویت‌ها در طلب علم:

بر دانش‌آموز واجب است که در هنگام برنامه‌ریزی برای فراگیری علم شرعی، اولویت‌های خود را به‌درستی تنظیم نماید. او باید علوم را از نظر اهمیت، و همچنین از لحاظ این‌که این علوم ابزار هستند یا هدف، به‌خوبی طبقه‌بندی کند. علاوه بر این، باید میزان ضروری بودن علوم ابزار را مشخص نماید و آنچه را که برای درک علم اصلی ضروری است، فرا گیرد. در این راستا، مشورت با استاد یا یکی از اهل علم که در این زمینه تجربه دارند، ضروری است، زیرا ممکن است روزها سپری شود و فرد تنها به تجربیات ناقص دست یابد، در حالی‌که زمان از دست رفته و او فقط اندکی از علم را کسب کرده است.

همچنین لازم است که او اولویت‌ها را بر اساس زمان و مکان تحصیل علم تنظیم کند. برای مثال، اگر فردی به کشوری سفر کرده باشد که در آن مردم در علم عقیده و فقه برتر و ممتاز هستند و مدت‌زمان کوتاهی در آنجا خواهد بود، باید از این فرصت به‌طور شایسته استفاده کرده و خود را در همان علوم که در آن کشور متخصص هستند، پرورش دهد.

۲- تقسیم علم (علم اصلی وعلم وسیله) یعنی رسیدن به هدف است.

* **علوم هدف (اصلی) شامل :**تفسیر، توحید، حدیث و فقه است.
* **علوم ابزار (کمکی) شامل :** چنین علوم بیشتر است؛ که از مهم‌ترین آن‌ها می‌توان به اصول تفسیر، اصطلاحات حدیث، اصول فقه، نحو و علوم زبان عربی اشاره کرد.

بر دانش‌آموز واجب است که وقت خود را صرف علوم ابزار کمکی نکند؛ چرا که این علوم فقط ابزارهایی برای درک علوم هدف اصلی هستند. نیاز اصلی امت اسلامی به علوم اصلی است که از طریق آن‌ها می‌توانند دین خود را به‌درستی درک کرده و آن را به‌عنوان یک روش زندگی بپذیرند .

۳- تنظیم برنامه زمانی:

دانش‌آموز برای پیشرفت در مسیر علمی خود باید برنامه‌ای دقیق و جامع تدوین نماید که بر اساس آن بتواند مسیر حرکت خود را اندازه گیری کرده و دستاوردهای علمی خود را ارزیابی کند. این برنامه باید به گونه‌ای تنظیم شود که هم به تکالیف دینی و هم به امور دنیوی وی توجه شود، زیرا انسان علاوه بر علم، مسئولیت‌های دیگری نیز دارد که نمی‌تواند آن‌ها را نادیده بگیرد.

به‌خاطر داشته باشید که شما به خود، خانواده و جامعه‌تان مسئولیت دارید و نباید به بهانه تحصیل علم از این مسئولیت‌ها غافل شوید. روابط با والدین، صله رحم و ارتباط با دوستان از جمله امور ضروری هستند که نباید به بهانه علوم از آن‌ها غفلت ورزید. (فإنَّ المنبت لا أرضًا قطع ، ولا ظهرًا أبقى) [1] كما رُوِيَ عنه ﷺ ترجمه : «کسی که فقط به دنبال علم برود، نه به هدف خود می‌رسد و نه آرامش خواهد یافت » ، قسمی که روایت شده از پیامبر (علیه السلام)، بنابراین، در مدیریت زمان و بهره‌برداری از آن، باید دقت و تعادل را رعایت کنید تا هم در علم به پیشرفت برسید و هم زندگی‌ای متعادل و سالم داشته باشید.

۴- صبر و عدم شتاب در تحصیل علم:

یکی از ارکان اساسی در فرآیند تحصیل علم، صبر و دقت در یادگیری و اجتناب از شتاب است. همان‌طور که گفته‌اند: «کسی که ثابت قدم باشد، رشد خواهد کرد». توجه به این نکته بسیار مهم است که نتیجه‌ی نهایی و کامل علم، اهمیتی بیشتر از شروع‌های ناقص دارد. بنابراین، صبر و استقامت در تمامی مراحل تحصیل یک ضرورت است که باید در هر گام از مسیر علمی به آن توجه ویژه‌ای داشته باشیم.

۵- فرا گیری علم به اساس تدریج :

کسی که بخواهد علم را به‌طور یکجا و در یک زمان به‌دست آورد، در حقیقت همه آن را از دست خواهد داد. زیرا تداخل علوم در گوش و جمع شدن آن‌ها در ذهن باعث سردرگمی در فهم می‌شود. بنابراین، ضروری است که ابتدا اصول و مبانی هر علم به‌درستی فهمیده شود و سپس به تدریج و به‌طور منظم اطلاعات به آن افزوده گردد تا درک دقیق و صحیح از آن حاصل شود.[2]

[1] ـ ابن الأعرابي در معجم اش (حديث شماره ۸۹۹۳)، مسند الشهاب للقضاعي (جلد ۲، صفحه ۱۸۴، حديث شماره ۱۱۴۷)، و السنن الكبرى للبيهقي (جلد ۳، صفحه ۲۷، حديث شماره ۴۷۴۳)، كه در سلسله اسناد آن ضعف وجود دارد. المُنْبَتُ به معنای کسی است که در مسیر راه مانده، گم شده و درمانده است. نگاه کنید به: النهاية في غريب الحديث والأثر (جلد ۱، صفحه ۲۹).

[2] ـ حلية طالب العلم، صفحه (۱۵۴).

شاخص های بنیان گذاری علمی



از شاخص های بنیان گذاری علمی موارد زیر است:

- **اول: یادگیری از اساتید:**

یکی از مهم‌ترین نیازهای دانش‌آموز، داشتن استاد دلسوز و آگاه است که برای او اولویت‌های علمی را تعیین کرده و کتاب‌های مناسب را معرفی کند. استاد باید به دانش‌آموز در فهم عمیق و دقیق مطالب یاری رسانده و آداب علم را به درستی به او آموزش دهد. چرا که بسیاری از دانش‌آموزان مشتاق، بدون راهنمایی صحیح و استاد خبره، تنها به خواندن کتاب‌ها می‌پردازند و این امر باعث می‌شود در مسیر علم‌آموزی خود گمراه گردند. در این صورت، زمان زیادی صرف می‌شود و تنها بخش کمی از علم به‌دست می‌آید که اغلب با اشتباهات و انحرافات همراه است.

همانطور که گفته‌اند: «کسی که به‌تنهایی وارد علم شود، به‌تنهایی نیز از آن خارج می‌شود». یعنی اگر کسی بدون استاد علم را جستجو کند، در نهایت بدون علم واقعی از آن بیرون می‌رود. مقصود این است که او تنها مقدار کمی از علم را به‌دست خواهد آورد.

إذا رُمتَ العلوم بغير شيخ ضللت عن الصراط المستقيم

وتلتبس الأمور عليك حتى تصير أضل من توما الحكيم [1]

[1] - بیت مذکور از ابوحیان غرناطی است و در کتاب نفح الطیب (جلد ۲، صفحه ۵۶۴) ذکر شده است.

ترجمه:

اگر علم را بدون استاد طلب کنی از مسیر راست منحرف خواهی شد

مسائل بر تو پیچیده خواهد گشت تا جایی که از توما حکیم نیز گمراه‌تر خواهی بود

دوم:خواندن و مطالعه :

خواندن و مطالعه کتاب‌های قدیمی و معاصر یکی از ارکان اساسی در تحصیل علم است. علم دارای مسیرها و شاخه‌های مختلفی است و مطالعه کتاب‌ها یکی از این مسیرهای علم به شمار میرود . اما برای دانش‌آموز علم ضروری است که در این مسیر، روش‌مند با دقت عمل کند و باید به نکات زیر توجه داشته باشد:

- انتخاب کتابی که متناسب با سطح علمی فرد، که برای او سودمند واقع شود.
- کتابی را که آغاز کرده، به‌طور کامل به پایان برساند و پیش از اتمام آن، سراغ کتاب دیگری نرود.
- مطالعه باید به‌شیوه‌ای علمی و منظم صورت گیرد؛ به‌گونه‌ای که نکات سودمند را برای مراجعات بعدی ثبت نماید و پرسش‌ها و ابهامات را برای تحقیق و دستیابی به پاسخ‌های صحیح نگهداری کند.
- مشاوره با اهل علم و افرادی که پیش‌تر در این مسیر قدم نهاده‌اند و از آگاهی گسترده‌ای نسبت به کتاب‌ها و ویژگی‌های آن‌ها برخوردارند، می‌تواند راه گشا و بسیار مفید باشد.

سوم:حفظ نمودن :

حفظ کردن یکی از ارکان اساسی در تحصیل علم به شمار می‌رود. این عمل شامل حفظ متون معتبر در هر رشته علمی است، خواه متون فقهی، کلامی، یا حدیثی که به احادیث مربوط به احکام و اصول دینی پرداخته‌اند. از جمله این متون معتبر می‌توان به کتاب‌های «الأربعین النوویة»، «عمدة الأحکام»، «بلوغ المرام»، «منتقى الأخبار» و مشابه آن‌ها اشاره کرد.

در این بیت، واژه «رمت» به معنی «خواست» یا «جستجو کرد» است «توما حکیم» طبیبی است که به دلیل جهلش مثالی برای نادانی آورده می‌شود. داستان از این قرار است که پدر توما حکیم، طبیب بود و پس از وفات او، پسرش کتاب‌های پدر را به ارث برد و به آن‌ها پرداخت. یکی از کتاب‌ها به او این جمله را یاد می‌داد: “حبه سیاه شفا از هر درد است”. اما در نسخه‌ای که توما حکیم در دست داشت، اشتباهی در چاپ صورت گرفت و کلمه “حبه” به “حیه” تبدیل شد. بنابراین، او جمله را این‌طور خواند: “حیه سیاه شفا از هر درد است”، و به دنبال مار سیاهی گشت. او در نهایت توسط مار گزیده شد و جان خود را از دست داد

حفظ یکی از ارکان بنیادین در علوم شرعی است، به‌گونه‌ای که لازم است برخی از دلائل آن را حفظ داشته باشیم. کسانی که اصول علم را به‌خوبی حفظ می‌کنند، در واقع حافظان دین و شریعت امت هستند. امام بخاری -رحمه‌الله - در کتاب صحیح خود باب «حفظ علم»[1] را آورده‌اند تا اهمیت و جایگاه حفظ علم را به‌صورت روشن و آشکار بیان نمایند.

دانشمندان بر اهمیت حفظ علم تأکید کرده‌اند، چنان‌که امام رحبی -رحمه‌الله - فرمودند: «حفظ کن، زیرا هر حافظی امام است».[2]

از اعمش روایت کرده است که گفت :« آنچه را که جمع‌آوری کرده‌اید، به‌طور دقیق حفظ نمایید؛ چرا که فردی که چیزی را جمع‌آوری می‌کند ، ولی آن را حفظ نمی کند ، مانند مردی است که در کنار سفره‌ای نشسته [3] و لقمه‌لقمه از آن می‌برد، اما هر لقمه را پشت سر خود می‌اندازد. پس چگونه ممکن است او سیر شود». [4]

شیخ ابن عثیمین -رحمه‌الله- گفته‌اند:«علمی که حفظ نشود، به‌سرعت زایل می‌گردد و از بین می‌رود». [5]

وقال الشافعي :[6]

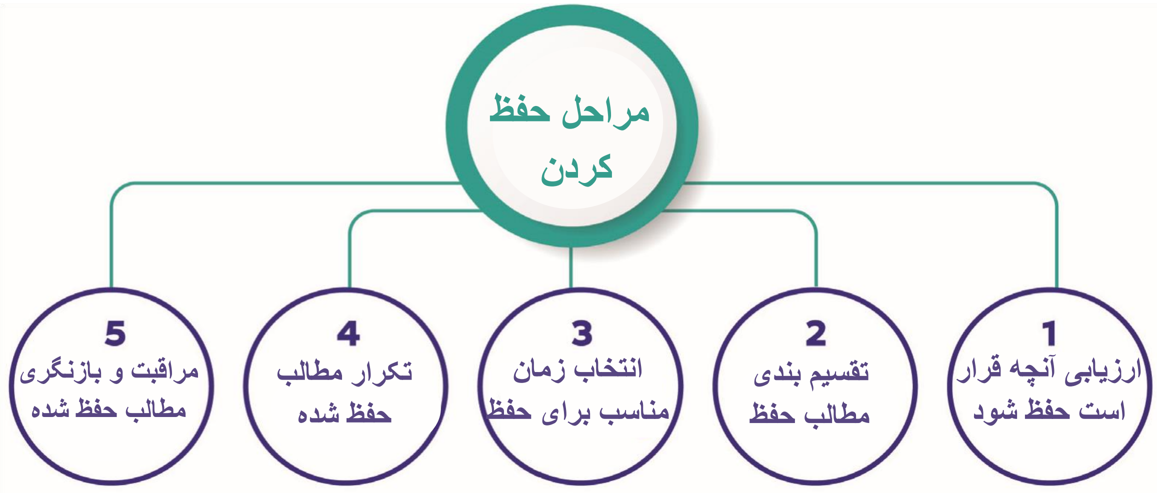
عِلْمي مَعي حَيْثُما يمَّمْتُ يَنْفَعُني	قَلْبِي وِعاء له لا بطن صندوق
إن كنتُ في البَيْتِ كانَ العِلْمُ فيه معي	أَوْ كُنْتُ فِي السُّوقِ كَانَ العِلْمُ فِي السُّوقِ)

امام شافعی فرمودند :

علم من همیشه همراه من است؛ هر کجا که به سوی آن رو کنم، برایم سودمند خواهد بود	**قلب من ظرف علم است، نه شکم صندوق**
اگر در خانه باشم، علم همراه من در آنجا خواهد بود	**و اگر در بازار باشم، علم در بازار هم با من خواهد بود**

[1] -صحیح البخاري (جلد ۱، صفحه ۳۵).
[2] -متن الرحبية (صفحه ۴).
[3] - الخِوَانُ به معنای سفره غذا است. نگاه کنید به: کتاب العین (جلد ۴، صفحه ۳۰۹) و لسان العرب (جلد ۱۳، صفحه ۱۴۶).
[4] - الجامع لأخلاق الراوي وآداب السامع (جلد ۲، صفحه ۲۴۸).
[5] -شرح حلية طالب العلم لابن عثيمين (صفحه ۷۵).
[6] - ديوان الشافعي صفحه (۱۱۲).

مراحل و گام‌های حفظ



* **مرحله اول :** بازبینی و اصلاح کامل، آنچه که می‌خواهید حفظ کنید از نظر صحت تلفظ و اعراب گامی اساسی و ضروری است. چرا که اگر چیزی را به اشتباه حفظ کنید، نه تنها اصلاح آن در آینده دشوار خواهد بود، بلکه ممکن است معنای آن را به‌طور نادرست درک کنید. به همین دلیل، پیش از آغاز حفظ، ضروری است که تلفظ و اعراب آن را به‌طور کامل و دقیق بررسی و اصلاح کنید.

امام نووی -رحمه‌الله - می‌فرماید: «درس خود را باید با دقت و زیر نظر استاد به‌طور کامل اصلاح کرده و سپس آن را با استحکام و قوت حفظ کنید. پس از حفظ، باید آن را چندین بار تکرار کنید تا به‌طور کامل در ذهن شما جا بیفتد. پس از آن، باید مراقب باشید که آنچه را حفظ کرده‌اید، همواره در حافظه‌تان باقی بماند و به تکرار آن ادامه دهید. همچنین، نباید به‌طور مستقل از کتاب‌ها شروع به حفظ کنید؛ بلکه حفظ شما باید تحت نظر استاد باشد زیرا آغاز حفظ به‌تنهایی از کتاب‌ها، یکی از بزرگـترین آسیب‌هاست»[1].

* **مرحله دوم:** آن است که مطالب را به بخش‌های کوچک و قابل فهم تقسیم کنید تا بتوانید آن‌ها را به راحتی حفظ کرده و معنای آن‌ها را به‌طور عمیق درک کنید. نباید تحت تأثیر هیجان و شوق برای حفظ مقدار زیادی از مطالب قرار بگیرید، زیرا این کار نه تنها باعث حفظ نادرست خواهد شد، بلکه ممکن است باعث اختلال در تمرکز و کاهش فهم شما گردد. ابن شهاب زهری -رحمه‌الله- می‌فرماید: «کسی که بخواهد علم را یکـجا بگیرد، آن را یکـجا از دست می‌دهد»[2].

---

[1] ـ المجموع شرح المهذب (جلد ۱، صفحه ۳۸).
[2] ـ جامع بیان العلم وفضله (جلد ۱، صفحه ۴۳۱).

راغب اصفهانی می‌گوید: «ازدحام علم در گوش، موجب گمراهی در فهم می‌شود»[1]، در تقسیم‌بندی مطالب حفظ شده ، سهولت در یادگیری علم، ضبط آن و تسلط بر آن وجود دارد.

* **مرحله سوم :** انتخاب زمان مناسب برای حفظ، از جمله عوامل تأثیرگذار در تسهیل و تقویت فرآیند حفظ است. بهترین زمان‌ها برای حفظ عبارتند از: پس از نماز فجر یا در اواخر شب، زمانی که بدن به طور کامل استراحت کرده باشد. در این لحظات، ذهن کاملاً شفاف و آرام است، و آماده است تا مطالب به‌راحتی در آن جای بگیرد و ثبت شود.
* **مرحله چهارم :** کثرت تکرار ، استوار ساختن محفوظات در گرو تکرار مداوم آن‌هاست تا در ذهن جای گیرد و پایدار بماند.

ابن جوزی می‌گوید:: «راه استواری محفوظات، تکرار پیاپی آن‌هاست. مردم در این زمینه یکسان نیستند؛ برخی با اندک تکرار، آنچه را حفظ کرده‌اند به‌خوبی در خاطر نگاه می‌دارند، اما برخی دیگر جز با تکرار فراوان نمی‌توانند آن را استوار سازند. پس شایسته است که فرد پس از حفظ، بارها و بارها مرور کند تا محفوظات در ذهنش ماندگار و پایدار گردد»[2].

* **مرحله پنجم:** مراقبت از محفوظات، بی‌توجهی به محفوظات، سرآغاز فراموشی علم است، هرچند که محکم و استوار باشد. فعن أبي موسى عن النَّبِيّ ، قال: «تَعَاهَدُوا هَذَا الْقُرْآنَ، فَوَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ لَهُوَ أَشَدُّ تَفَلُّتًا مِنَ الْإِبِلِ فِي عُقُلِهَا»[3].

ترجمه :« این قرآن را پیوسته مرور کنید، سوگند به ذاتی که جان محمد در دست اوست، این قرآن از سینه‌ها سریع‌تر می‌گریزد از شترانی که در بندهایشان رها شده باشند.» و همین امر درباره‌ی همه‌ی محفوظات صادق است؛ پس زمانیکه قرآن، که نور و وحی الهی است، از دل‌ها محو می‌شود، پس چگونه می‌توان سخنان بشری را بدون مراقبت حفظ کرد.

چهارم: فهم :

مقام حفظ در علم از جایگاه والایی برخوردار است، اما باید دانست که گمان بردن بر این که تمام علم در حفظ کردن است و بر این امر مبالغه کردن، اشتباه است. این امر ممکن است به قیمت غفلت از درک عمیق مسائل، تحقیق دقیق در آن‌ها، و تقویت توانایی‌های علمی فرد تمام شود.

شیخ‌الإسلام ابن تیمیه فهم را به‌عنوان اصل و پایه در ابتدای تحصیل علم همراه با حفظ قرار داده و گفته است: «علم یک آغاز دارد و آن قدرت عقل است ، که شامل فهم و حفظ می‌شود»[4].

---

1 ـنگاه کنید به: الذريعة إلى مكارم الشريعة (صفحه ۱۷۴).
2ـالحث على حفظ العلم وذكر كبار الحفاظ (صفحه ۴۳).
3ـصحيح البخاري (جلد ۶، صفحه ۱۹۳، حدیث شماره ۵۰۳۳)، و صحيح مسلم (جلد ۱، صفحه ۵۴۵، حدیث شماره ۷۹۱) و لفظ روایت از مسلم است.
4ـ اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم (جلد ۱، صفحه ۴۴۷).

احمد بن نصرالله بغدادی فرموده است: «اندکی از فهم بهتر از حفظ بسیار است»[1].

حافظ ابو علی نیشابوری فرموده است: «در عراق هیچ‌کس در فهم مانند ابن صاعد نبود، و در نزد ما فهم از حفظ باارزش‌تر است»[2].

فهم، همان‌طور که فطری است، از طریق تأمل فراوان، شناخت منابع استنباط و درک دلالت‌های نصوص نیز به‌دست می‌آید. در اثر آمده است: حدیث اینجا مانده متن عربی ترجمه :«علم تنها از طریق یادگیری حاصل می‌شود.» [3]

✍ نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی:

- که کسی که بخواهد علم را به طور یکباره و همه‌جانبه فرا گیرد، تمام آن را از دست می‌دهد.
- بر دانش‌آموز واجب است که علوم را بر اساس اهمیت آن‌ها از نظر علوم وسیله و علوم هدف مرتب کند.
- بر دانش‌آموز ضروری است که در برنامه‌ریزی ، زمان (از نظر مقدار) و مکان (از نظر دسترسی به علوم موجود) را مدنظر بگیرد.
- مراحل تحصیل علم عبارت‌اند از: دریافت علم از استادان، خواندن و مطالعه، حفظ، و فهم.

[1]- الضوء اللامع لأهل القرن التاسع (جلد ۹، صفحه ۹۸).
[2] -سير أعلام النبلاء (جلد ۱۴، صفحه ۵۰۴).
[3]-این حدیث را بخاری به‌صورت معلّق ذکر کرده است (جلد ۱، صفحه ۲۴)، و الطبرانی آن را در المعجم الكبير (جلد ۱۹، صفحه ۳۹۵، حدیث شماره ۹۲۹) با سندی از طریق صدقة بن خالد، از عتبة بن أبی حکیم، از کسی که او را نام نبرده، از معاویة (رضی‌الله‌عنه) روایت کرده که شنیدم رسول‌الله ﷺ فرمود: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ...».و سند آن ضعیف است؛ زیرا در آن راوی‌ای وجود دارد که نامش ذکر نشده است.همچنین وکیع در الزهد (صفحه ۸۳۱) از ابن مسعود نقل کرده که گفت: «إِنَّ أَحَدًا لَا يُولَدُ عَالِمًا، وَإِنَّمَا الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ»..

شیوه برخورد با اختلاف و مخالف



دانش آموز، در مسیر تحصیل خویش با مسائل علمی روبه‌رو می‌شود، که گاهی مواجهه با آن‌ها یا با کسانی که این مسائل را مطرح می‌کنند، برای او دشوار می‌گردد. هرچه در طلب علم پیش می‌رود، مسائل اختلافی و مذاهب مختلف بیش‌تر خود را نمایان می‌سازند. در چنین شرایطی، او خود را در نقطه‌ای حساس می‌یابد، اگر نتواند شیخی را بیابد که به‌درستی او را در این چالش‌ها راهنمایی کند و روش برخورد با مسائل اختلافی و مرزهای همزیستی با تفاوت‌های اعتقادی، فقهی و سایر مسائل را برای او روشن سازد.

و در این زمینه لازم است که اصول اولیه‌ای که آگاهی از آن‌ها لازم است و اخلاقیاتی که باید به آن‌ها آراسته شد، به‌وضوح و دقت بیان گردد.

1) اختلاف، سنت کَونی(اختلاف، قانون طبیعی جهان)

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَن رَّحِمَ رَبُّكَ﴾ [هود: ۱۱۸ - ۱۱۹]. ترجمه : در حالی که(مردم) پیوسته در اختلافند،مگر کسی را که پروردگارت رحم کند.

ابن کثیر در تفسیر این آیه بیان می‌کند: «اختلاف میان مردم در ادیان، عقاید، ملت‌ها، فرقه‌ها، مذاهب و آراء آنان همواره وجود خواهد داشت، مگر آنانی که مورد رحمت پروردگارت قرار گیرند. این گروه کسانی هستند که به آنچه از دین توسط پیامبران به آنان ابلاغ شده است، پایبندند و همیشه این روش را در پیش گرفته‌اند، تا آن که پیامبر ﷺ، آخرین و خاتم پیامبران، ظهور کرد. پیروان او و را پیروی کرده، تصدیق نمودند، یاری و حمایت کردند. این گروه در دنیا و آخرت به سعادت رسیدند، چرا که آنان اهل نجات هستند»[1].

اختلاف، سنتی کونی و اجتناب‌ناپذیر است، و علت آن تفاوت درک‌ها، عقل‌ها و فهم‌هاست. سلف صالح از صحابه و کسانی که پس از آن‌ها آمدند، در مسائل متعددی از فقه اختلاف نظر داشتند، همان‌طور که در برخی از مسایل فروع اعتقادی نیز این اختلافات پدیدار شده است. برخی از این موارد عبارتند از:

* **مسئله:** این است که در روز قیامت چه چیزی در میزان سنجیده می‌شود: عمل انسان، خود انسان (عامل) یا هر دو؟
* **مسئله :** در مورد اینکه آیا پیامبر ﷺ در روز معراج، خداوند را به‌طور مستقیم در دنیا دید یا نه؟
* **مسئله:** بهشتی که آدم علیه‌السلام در آن سکونت داشت، آیا همان بهشت ابدی (جنة الخلد) بوده است یا بهشتی در دنیا بوده است؟

علمای اسلام در بسیاری از مسائل فقهی اختلاف نظر داشتند، مانند اینکه آیا خوردن غذایی که به آتش رسیده، وضو را لازم می‌آورد یا خیر؟ و یا در مورد عدّه زن مختلعه (زنی که از شوهر خود جدا شده است)، آیا باید یک حیض یا سه حیض اعتداد کند؟ و مسائل مشابه دیگر.

با وجود این اختلافات، آن‌ها همیشه در کمال اخوت، احترام، تقدیر و محبت در راه خدا با یکدیگر رفتار می‌کردند.

[1]- تفسیر ابن کثیر (جلد ۴، صفحه ۳۶۱).

نمونه‌هایی از رفتار صحابه در مواجهه با اختلافات:

* داستان ابن عباس با زید بن ثابت رضی الله عنهما:

ابن عباس و زید بن ثابت در مورد مسأله ارث مادر با پدر و همسر اختلاف نظر داشتند. ابن عباس معتقد بود که زوج یا زوجه باید سهم خود را کامل بگیرند، سپس مادر سهم کامل خود را از تمام دارایی به ارث ببرد و بقیه مال برای پدر باشد. اما زید بن ثابت فتوا می‌داد که مادر یکسوم از باقی‌مانده مال را می‌گیرد و پدر دوسوم آن را پس از پرداخت سهم زوج یا زوجه دریافت می‌کند. ابن عباس به زید می‌گفت: «به خدا قسم، آیا در کتاب خدا یکسوم از باقی‌مانده مال را پیدا می‌کنی؟» زید پاسخ داد: «نه، اما این را بر اساس رأی خود گفتم.» ابن عباس در پاسخ گفت: «کتاب خدا باید از رأی تو مقدم باشد»[1].

این اختلاف نظر مانع از پاک بودن دل‌های آن‌ها نسبت به یکدیگر نشد. ابن عباس منزلت و مقام زید بن ثابت را می‌شناخت و به او احترام می‌گذاشت. در کتاب‌های سیر آمده است که زمانی که زید بن ثابت خواست سوار بر مرکب خود شود، ابن عباس به احترام او ایستاد، رکابش را گرفت و دهنه مرکبش را در دست گرفت. زید بن ثابت به او گفت: «ای پسر عموی پیامبر، این کار را نکن.» ابن عباس در پاسخ گفت: «این‌گونه است که به ما دستور داده‌اند که با علمایمان چنین رفتار کنیم»[2].

و زمانی که زید بن ثابت دفن شد، ابن عباس گفت: «این‌گونه است که علم از بین می‌رود، امروز علم زیادی دفن شد»[3].

* اختلاف عمر با ابن مسعود رضی الله عنهما:

یکی از معروف‌ترین اختلافات میان عمر بن خطاب و ابن مسعود رحمه الله در مورد چگونگی رکوع بود. ابن مسعود معتقد بود که دست‌ها باید در هنگام رکوع بین زانوها قرار گیرد، در حالی که عمر بن خطاب معتقد بود دست‌ها باید روی زانوها قرار بگیرند، همان‌طور که سنت ثابت کرده است. ابن القیم رحمه الله حتی اشاره کرده که در مسائل مختلفی میان عمر و ابن مسعود(رضی الله عنهما) بیش از صد اختلاف وجود داشت . با این حال، این اختلافات هیچ‌گاه موجب کاهش محبت یا کینه میان آن‌ها نشد. ابن مسعود (رضی الله عنه) با چشمان اشکبار می‌فرمود: « عمر قلعه محکم اسلام بود که مردم را به درون آن وارد می‌کرد و هیچ‌کس از آن خارج نمی‌شد، تا زمانی که عمر آسیب دید و این قلعه ترک خورد»[4].

---

[1]- مراجعه کنید به: مصنف عبد الرزاق (جلد ۱۰، صفحه ۲۵۴)، المبسوط للسرخسی (جلد ۲۹، صفحه ۱۴۶)، فتح الباری لابن حجر (جلد ۱۲، صفحه ۲۲).

[2] -المجالسة وجواهر العلم (جلد ۴، صفحه ۱۴۶): «وَأَمْسَكَ لَهُ بِرِكَابِهِ وَأَخَذَ بِزِمَامِ دَابَّتِهِ»، یعنی: او را در سوار شدن بر مرکبش یاری می‌داد.

[3] -السنن الکبری للبیهقي (جلد ۶، صفحه ۲۱۱).

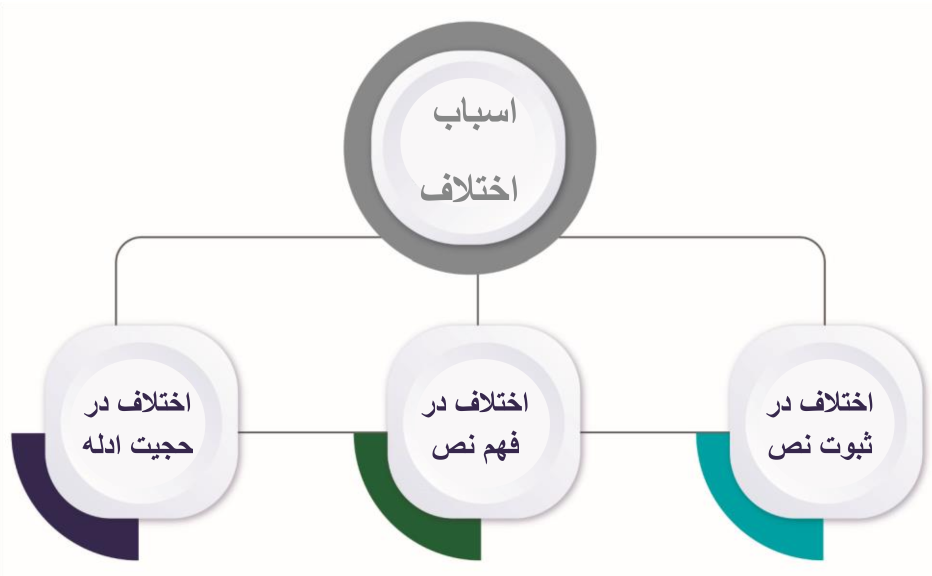
[4]-مصنف ابن أبی شیبة (جلد ۶، صفحه ۳۵۷). وَانْثَلَمَ الحِصْنُ وَالحَائِطُ، یعنی: فرو ریخت و ویران شد. نگاه کنید به: لسان العرب (جلد ۱۲، صفحه ۷۸)، معجم الغنی (صفحه ۳۸۶۹).

نمونه‌هایی از وضعیت ائمه در مواجهه با اختلافات:

یونس صدفی می‌گوید: «هیچ‌کس را عاقل‌تر از شافعی ندیدم. یک روز در مسأله‌ای با او مناظره کردم، سپس از هم جدا شدیم. پس از مدتی، شافعی مرا دید و دستم را گرفت و گفت: "ای ابا موسی، آیا درست نیست که ما برادر باشیم حتی اگر در مسأله‌ای با هم توافق نداشته باشیم؟»[1].

امام احمد فرمودند: «هیچ‌کس مانند اسحاق از پل عبور نکرده است تا به خراسان برسد. هرچند که در برخی مسائل با ما مخالف است، اما همیشه انسان‌ها در موضوعات مختلف با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند.»[2].

2) أسباب اختلاف:



علمای گذشته و حال در مسائل مختلف با یکدیگر اختلاف نظر داشته‌اند و در این اختلافات، مخالفان قابل عذر هستند، چه نظرات آنان صحیح باشد یا نادرست. هنگامی که دلایل این اختلافات را درک کنیم، می‌توانیم آنها را عذر بپذیریم و سخنان‌شان را به بهترین نحو تفسیر کنیم. از جمله این دلایل عبارتند از:

1- تاریخ دمشق لابن عساکر (جلد ۵۱، صفحه ۳۰۲).
2- سير أعلام النبلاء للذهبي (جلد ۱۱، صفحه ۳۷۱).

الف- اختلاف در ثبوت نص:

گاهی اوقات ائمه در مسأله‌ای به دلیل اختلاف در ثبوت حدیث مربوطه با یکدیگر تفاوت نظر دارند. برخی از آنان حدیث را صحیح می‌دانند، در حالی که دیگران آن را ضعیف می‌شمارند. این نوع اختلاف در ثبوت نص دارای نمونه‌های متعدد و متنوعی است، از جمله:

نمونه اول:

اختلاف میان حنفیان و جمهور علما در مورد زکات اسب‌ها؛ جمهور می‌گویند؛ که در اسب‌ها زکات واجب نیست، در حالی که حنفیان بر وجوب زکات آن تأکید دارند.

علت این اختلاف: حنفیان حدیث جابر بن عبدالله را صحیح می‌دانند . عن جابر بن عبدالله عن النبي ﷺ قال: «في كل فرس سائمة دينار»[1].[2] ترجمه : حدیث جابر بن عبدالله که از پیامبر ﷺ نقل شده است: «در هر اسب سائم یک دینار زکات است»، در حالی که جمهور آن حدیث را ضعیف می‌شمارند .

نمونه دوم:

مسأله استفاده از سرمه در روزهای رمضان؛ شافعیان بر این باورند که استفاده از سرمه در روزهای رمضان جایز است، در حالی که حنبلیان آن را جایز نمی‌شمارند.

علت اختلاف: حنبلیان حدیثی را که در این زمینه وارد شده صحیح می‌دانند، ما روي أنَّ النَّبِيِّ ﷺ:« أمر بالإثمد المروح عند النوم وقال: لِيَتَّقِهِ الصَّائِمُ »[3]. ترجمه : پیامبر ﷺ دستور دادند :«که از سرمه هنگام خواب استفاده کنید و فرمودند: و روزه دار باید از آن پرهیز کند ». و شافعیان این حدیث را ضعیف می‌دانند.

ب- اختلاف در فهم نص:

اختلاف در فهم نص به این دلیل است که عقل‌ها و درک‌های افراد با یکدیگر تفاوت دارد. ممکن است نص (متن) برای هر دو طرف ثابت باشد، اما هرکدام آن را به شیوه‌ای متفاوت از دیگری درک و تفسیر می‌کنند. این نوع اختلاف نمونه‌های زیادی دارد، از جمله:

نمونه اول:

اختلاف در مدت عده زن مطلقه و معنای «قروء»؛ آیا منظور از آن «حیض» است یا «طهر»؟ با وجود اینکه نص قرآنی به این صورت است: «وَالمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ» [البقرة: ۲۲۸]، ترجمه : زنان مطلقه، باید به مدت سه عادت ماهانه (حیض) انتظار بکشند .

---

[1] -روایت شده از دارقطنی (جلد ۳، صفحه ۳۵)، حدیث شماره ۲۰۱۹؛ الطبرانی در المعجم الأوسط (جلد ۷، صفحه ۳۳۸)، حدیث شماره ۷۶۶۵؛ البیهقي در السنن الكبرى (جلد ۴، صفحه ۲۰۱)، حدیث شماره ۷۴۱۹. دارقطنی گفته است: «غورَك بن الْخِضْرِم از جعفر بن محمد آن را به‌تنهایی روایت کرده، و او بسیار ضعیف است، و راویان پس از او نیز ضعیف‌اند.»

[2] -بدائع الصنائع للكاساني (جلد ۲، صفحه ۳۴).

[3] -أبو داود (جلد ۲، صفحه ۳۱۰)، حدیث شماره ۲۳۷۷. ابوداود گفته است: «یحیی بن معین به من گفت: این حدیث منکر است.»

اما در تفسیر واژه «قروء» اختلاف نظر وجود دارد. این اختلاف به دلیل تفاوت در فهم زبان و عدم وجود مرجح قطعی است. برخی از علما گفته‌اند که «قروء» به معنای «طهر» است، در حالی که برخی دیگر آن را به معنای «حیض» می‌دانند .

نمونه دوم:

اختلاف صحابه در فهم گفته پیامبر ﷺ:« لا يصلين أحد العصر إلا في بني قريظة» ترجمه : «هیچ‌یک از شما نماز عصر را نخواند مگر در بنی‌قریظه». برخی از صحابه نماز عصر را در مسیر تا رسیدن به بنی‌قریظه به تأخیر انداختند و گفتند: «نماز را تا رسیدن به بنی‌قریظه نمی‌خوانیم»، اما برخی دیگر گفتند: «ما نماز را می‌خوانیم، زیرا مقصود پیامبر ﷺ این نبوده است»[1].

این اختلاف به پیامبر ﷺ گزارش شد و ایشان هیچ‌کدام از آنها را تنبیه نکرد و اختلاف آنها در فهم نص را تایید کرد.

ج- اختلاف در حجیت ادله:

مانند قیاس، قول صحابی، و عمل اهل مدینه، آیا می‌توان به این ادله استناد کرد یا نه؟ این موضوع در بین علما مورد اختلاف است.

مثال قیاس:

اختلاف بین ابن حزم و ائمه اربعه در مسائل مختلفی وجود دارد. ابن حزم قیاس را حجت نمی‌داند، در حالی که ائمه اربعه به قیاس حجت می‌دهند. یکی از این اختلافات در مورد ربا است. ابن حزم معتقد است که ربا فقط در اصنافی که در حدیث آمده است، مانند «الذَّهَبُ بِالذَّهَبِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالْبُرُّ بِالْبُرِّ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالتَّمْرُ بِالتَّمْرِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ، وَالشَّعِيرُ بِالشَّعِيرِ رِبًا إِلَّا هَاءَ وَهَاءَ»[2].

ترجمه: عمر بن خطاب - رضي الله عنه - از رسول الله - صلى الله عليه وسلم - نقل مي كند كه فرمود: «فروختن طلا در مقابل طلا، و گندم در مقابل گندم، و خرما در مقابل خرما، و جَو در مقابل جَو، ربا است مگر اینکه دست به دست باشد».

وَجمهور علما معتقدند ،که هر چیزی که علت مشابه این اصناف را داشته باشد، حکم ربا بر آن جاری می‌شود.

[1]- صحیح البخاری (جلد ۲، صفحه ۱۵)، حدیث شماره ۹۴۶.صحیح مسلم (جلد ۳، صفحه ۱۳۹۱)، حدیث شماره ۱۷۷۰.

[2]- صحیح البخاری (جلد ۳، صفحه ۶۸)، حدیث شماره ۲۱۳۴.صحیح مسلم (جلد ۳، صفحه ۱۲۰۹)، حدیث شماره ۱۵۸۶..

مثال قول صحابی:

برخی از ائمه به حجیت قول صحابی معتقدند، در حالی که برخی دیگر این نظر را نمی‌پذیرند. برای مثال، در مسأله واجب بودن سجده تلاوت و همچنین واجب بودن طهارت برای طواف، آثار مختلفی از صحابه نقل شده که با یکدیگر تفاوت دارند. به همین دلیل، اهل علم در این مسائل دچار اختلاف نظر شده‌اند، چرا که در مورد حجیت قول صحابی اختلاف دارند؛ یعنی اینکه آیا باید به قول صحابی استناد کرد یا خیر.

این دلایل باعث می‌شود که اختلاف نظر میان علما امری مجاز، رایج و قابل قبول باشد. در چنین شرایطی، مخالف معذور است و باید برای او عذر قائل شد. مشروط بر اینکه نظر درست و صحیح مشخص شود .و زمانی که این مسئله روشن شد، چگونه باید با مخالف برخورد کنیم؟ پاسخ این سوال در ادامه خواهد آمد.

نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی:

- اختلاف یک امر طبیعی و جهانی است که به دلیل تفاوت در درک‌ها، عقل‌ها و فهم‌ها به وجود می‌آید.
- صحابه رضی‌الله‌عنهم در بسیاری از مسائل فقهی و غیره اختلاف نظر داشتند.
- امام شافعی رحمه‌الله می‌فرماید: «آیا درست است که ما برادر نباشیم، حتی اگر در یک مسأله اختلاف نظر داشته باشیم؟»[1].بنابراین، اختلاف نظر نباید موجب تضعیف روابط محبت‌آمیز و برادری گردد.
- اختلاف دارای دلایلی است که موجب عذرخواهی، بخشش و رفع سرزنش می‌شود.
- اختلاف در ثبوت نص، دلالت آن و حجیت ادله از مهم‌ترین عوامل بروز اختلاف میان اهل میبا شد.

---

[1]- تاریخ دمشق لابن عساکر (جلد ۵۱، صفحه ۳۰۲).سیر أعلام النبلاء (جلد ۱۰، صفحه ۱۶).

3) شیوه برخورد با مخالف :



برخورد با مخالفان باید بر اساس ضوابط شرع مقدس و با پیروی از سیره پیامبر گرامی (صلی الله علیه وسلم)، صحابه کرام و سلف صالح امت صورت گیرد. نصوص دینی و آثار بزرگانی چون صحابه و تابعین، اصولی اساسی در نحوه تعامل با مخالفان مسلمان را روشن ساخته‌اند، که از جمله :

- **اول : وسعت صدر و حفظ حقوق برادری:**

چرا که برادری میان مؤمنان از بزرگ‌ترین و ضروری‌ترین حقوقی است که خداوند بر آن‌ها فرض کرده است. صحابه گرامی رسول الله ﷺ و پس از آن‌ها تابعین و ائمه هدایت‌شده در مسائل مختلف با یکدیگر اختلاف نظر داشتند، و همواره پیوندهای برادری و محبت میان آنان برقرار بود؛ چرا که هرچه فرد در علم پیشرفت کند، صدر او برای درک اختلافات گشوده‌تر می‌شود. به همین دلیل گفته‌اند: «هرچه علم افزون گردد، کدورت‌ها کاهش می‌یابد».

شیخ‌الاسلام ابن تیمیه (رحمه الله) فرمودند: «اختلاف در احکام از آن‌چنان گستردگی برخوردار است که نمی‌توان آن را به طور کامل تنظیم کرد. اگر هر زمان که دو مسلمان در مورد چیزی اختلاف می‌کردند، به دشمنی می‌پرداختند، دیگر نه عِصمت و نه برادری میان مسلمانان باقی می‌ماند. و به‌راستی که ابو بکر و عمر(رضی الله عنهما) دو پیشوای بزرگ مسلمانان، در برخی مسائل با یکدیگر اختلاف نظر داشتند، اما هدف هر دوی آن‌ها چیزی جز خیر و اصلاح امت نبوده است[1].

امام ذهبی رحمه الله فرموده‌اند: «اگر هرگاه امامی در اجتهاد خود در مسائل خاص اشتباهی می‌کرد که برای او قابل بخشش باشد، ما علیه می‌ایستادیم، او را به بدعت متهم می‌کردیم و از او دوری می‌گرفتیم؛ هیچ‌کس با ما باقی نمی‌ماند. و خداوند است که خلق را به سوی حقیقت هدایت می‌کند و او مهربان‌ترین رحم‌کنندگان است. پس از خداوند پناه می‌بریم از پیروی از هوس‌ها و خشونت»[2].

➢ **دوم: در مسایل اجتهادی نمیتوان انکار کرد :**

شایسته است که طالب علم آگاه باشد که یکی از قواعدی که اهل علم بر آن توافق دارند این است که «در مسائل اجتهادی نمی‌توان انکار کرد». بنابراین، برای دانش‌آموز، درست نیست که در مسائلی که بر اساس اجتهاد است، به کسی ایراد وارد کند. در حالیکه بسیاری از مسائل احکام دین از این دسته هستند. به همین دلیل، فقیه عالم و صاحب‌نظر در مسائل اختلافی، بیشترین گشاده‌رویی را از خود نشان می‌دهد، چرا که می‌داند این مسائل بر مبنای اجتهاد قرار دارند.

این قاعده در مسائلی که مجال اجتهاد در آن وجود دارد، قابل اعمال است؛ اما کسی که در مسائل قطعی اصول دین و مسائلی که در فقه از نظر محکمات شناخته شده است، مخالفت کند، این قاعده بر او قابل اجرا نخواهد بود.

شیخ ابن عثیمین- رحمه الله- فرمودند: «مسائل اختلافی به دو دسته تقسیم می‌شوند:

۱-مسائل اجتهادی که در آن‌ها اختلاف جایز است؛ بدین معنا که اختلاف در این مسائل حقیقتاً معتبر است و بر اساس اجتهاد جایز است. در این‌گونه مسائل، هیچ‌گونه اعتراضی بر اجتهاد مجتهد وارد نیست.

۲-مسائل که در آن‌ها هیچ‌گونه جایی برای اختلاف وجود ندارد و محل اجتهاد نیستند. در این‌گونه موارد، باید بر کسی که مخالف است اعتراض کرد، زیرا هیچ عذری برای او وجود ندارد[3].

بنابراین، روشن می‌شود که اختلاف ناصواب، همان اختلاف شاذ یا نادر است ،که به دلیل عدم استناد به دلیل معتبر، پذیرفته نمی‌شود؛ مانند اختلافی که مخالف نص صریح قرآن، سنت صحیح و متواتر مشهور، یا اجماع امت، یا آنچه که از دین به‌طور ضروری شناخته شده باشد. چنین اختلافی هیچ‌گونه ارزشی ندارد و مانع از انجام امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شود[4].

---

[1] -مجموع الفتاوى (جلد ۲۴، صفحه ۱۷۳).
[2]- سير أعلام النبلاء (جلد ۱۴، صفحه ۴۰).

[3] -لقاء الباب المفتوح (جلد ۱۴، صفحه ۴۹) با اختصار.

[4]- نگاه کنید به: أصول الدعوة، عبد الكريم زيدان، صفحه ۱۹۱.

➢ سوم: وادار نکردن مردم به پیروی از رأی اجتهادی:

اگر یک عالم بزرگ و امام پیشوای معتبر حتی جرأت نمی‌کند که مردم را به پیروی از رای خود ملزم سازد یا آنها را وادار به پذیرش سخنان خود کند، پس حال و وضعیت دانش‌جو یا کسی که تازه به دنبال علم رفته است، چگونه خواهد بود؟

امام احمد -رحمه‌الله- فرمود: «برای فقیه سزاوار نیست که مردم را به پذیرش مذهب خود ملزم سازد و بر آنان سخت بگیرد»[1].

بر این اساس، علما این قاعده را به عنوان اصول خود پذیرفته بودند: «سخن من صحیح است، اگرچه احتمال خطا در آن وجود دارد، و سخن دیگران خطا است، گرچه امکان صحت در آن نهفته است»[2].

این قاعده‌ای عظیم است که روش درست تعامل با آراء و اجتهادات دیگران را ترسیم می‌کند. بنابراین،اگر دانش‌جو این قاعده را در پیش گیرد، در مواجهه با موقعیت‌ها و دیدگاه‌های مختلف، وسعتی در اندیشه و برخورد پیدا خواهد کرد.

سفیان ثوری -رحمه‌الله- فرمود: «در مسائلی که فقهاء در آن اختلاف نظر دارند، من هیچ‌کدام از برادرانم را از پذیرش هر یک از این نظرات باز نمی‌دارم»[3].

شیخ‌الإسلام ابن تیمیه -رحمه‌الله- فرمود: «در مسائل اجتهادی، هیچ‌کس نمی‌تواند مردم را به پیروی از رأی خود ملزم سازد، بلکه باید در این امور با استناد به دلایل علمی سخن بگوید. بنابراین، هر کسی که صحت یکی از دو قول را برای خود روشن ساخت، آن را می‌پذیرد و کسی که از قول دیگری تبعیت کرد، هیچ‌گونه اعتراضی بر او نیست»[4].

ابن عثیمین -رحمه‌الله- فرمود: «در مسائلی که اجتهاد در آن ممکن است، کسی که مخالف نظر شما باشد، معذور است و نظر شما نمی‌تواند برای کسی که مخالف است، حجت به شمار آید. چرا که اگر این امر را بپذیریم، باید بگوییم که نظر مخالف نیز بر شما حجت است»[5].

و یکی از بهترین مطالبی که علما در این زمینه نوشته‌اند، چیزی است که ابو نعیم در کتاب «الحملیه» از مالک بن انس نقل کرده که گفت: هارون الرشید از من خواست که «الموطأ» را در کعبه آویزان کنم و مردم را به پیروی از آن وادار کنم. من به او گفتم: این کار را نکن، زیرا اصحاب پیامبر ﷺ در مسائل فقهی اختلاف نظر داشتند و در سرزمین‌های مختلف پراکنده بودند، و هرکسی در نظر خود درست است. هارون الرشید گفت: خداوند تو را موفق کند، ای ابو عبدالله[6].

---

[1]- الآداب الشرعية، ابن مفلح (جلد ۱، صفحه ۱۸۹).
[2]- رجوع شود به: الأشباه والنظائر از ابن نجیم، صفحه (۳۳۰).
[3]-الفقيه والمتفقه (جلد ۲، صفحه ۱۳۵).
[4] -مجموع الفتاوى (جلد ۳۰، صفحه ۸۰).
[5]- کتاب العلم، صفحات(۲۴-۲۳).
[6]- حلية الأولياء وطبقات الأصفياء (جلد ۶، صفحه ۳۳۲) با اندکی تصرف.

- **چهارم: اختلاف نظر منجر به تکفیر و تبدیع نمی‌شود: یعنی نباید بخاطر اختلاف نظر؛ شخصی را متهم به کافر ویا مبتدع بودن کرد.**

کسی که در مسائل علمی و اجتهادی دچار اشتباه می‌شود، نه تکفیر می‌گردد و نه گمراه یا فاسق شناخته می‌شود؛ زیرا او در هر صورت از پاداش الهی بهره‌مند است. اگر اجتهاد او درست باشد، دو پاداش می‌گیرد و اگر اشتباه کرده باشد، یک پاداش دارد. این مطلب بر اساس حدیث پیامبر ﷺ است که فرمود: ﷺ: «إِذَا حَكَمَ الحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ »[1] .

ترجمه: «هنگامی که قاضی اجتهاد کند و درست حکم دهد، برای او دو پاداش است، و اگر اجتهاد کند و اشتباه کند، برای او یک پاداش است.» بنابراین، اگر شما مخالف را در مسائل اجتهادی مبتدع بدانید، این برخلاف حدیث است، زیرا پیامبر ﷺ پاداش را برای او تأیید کرده و شما برای او بدعت و گناه را ثابت می‌کنید.

بنابراین، زمانی که مشخص شود که یک مسأله از جمله مسائل اجتهادی است، اطلاق واژه «بدعت» بر نظر یکی از مجتهدان در آن مسأله نادرست خواهد بود.

- **پنجم: رعایت آداب اختلاف نظر با علما:**

بر دانش‌آموز لازم است که در برخورد با علما و کسانی که در اسلام جایگاه و پیشینه دارند، کامل‌ترین آداب را رعایت کند. اگر آن‌ها دچار اشتباه شده یا نظر ضعیفی را انتخاب کرده‌اند، نباید به آن‌ها حمله کند، بلکه باید عذرشان را بپذیرد و خدمات و حسناتشان را یادآوری کند، حتی اگر نظر آنان با نظر صحیح و درست مخالف باشد.[2]

چرا که «گوشت علما مسموم است و سنت خداوند در فاش کردن عیوب کسانی که به علما حمله می‌کنند، روشن است.[3]

بهمین خاطر، شیخ‌الاسلام ابن تیمیه کتابی جامع تحت عنوان «رفع الملام عن الأئمة الأعلام» تألیف نمود که در آن به تشریح دلایل و عذرات ائمه در مسائلی که در آنها اختلاف نظر داشتند، پرداخته است.

---

[1]-صحیح بخاری (حدیث شماره 7352) ،صحیح مسلم، حدیث با شماره (حدیث شماره1716) ، از حدیث عمرو بن العاص.

[2]ـمراجعه شود در کتاب «فقه الائتلاف» نوشته محمود محمد الخزندار.

[3] - در کتاب «تبیین کذب المفتری» نوشته ابن عساکر، صفحه (29).

✍ نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی:

- برای طالب علم جایز نیست که در مسائل اجتهادی به انکار کسی پردازد.
- در مسائل اجتهادی، هیچ فردی نمی‌تواند دیگران را به پیروی از رأی خود الزام کند؛ بلکه باید در این موضوعات با دلایل علمی محکم و استدلال‌های منطقی سخن بگوید.
- نباید هیچ شخص مخالف را به تکفیر ومبتدع بودن متهم کرد
- لزوم رعایت کامل ادب با علما، حتی زمانی که آنان در خطا باشند یا نظری ضعیف را انتخاب کنند، امری ضروری است.
- هرچقدر که انسان در تحصیل علم پیشرفت کند، فهم و گنجایش او برای درک و پذیرش اختلافات بیشتر می‌شود و به توانایی تشخیص اختلافات مشروع از غیرمشروع دست می‌یابد.

شیوه آموزش و دعوت به سوی الله متعال

ویژگی‌های روش تعلیم و دعوت :



دانش‌آموز وارث نبوت و حامل علم است و رسالت دعوت به سوی خداوند را بر دوش می‌کشد. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿ قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴾ [یوسف: ۱۰۸]. ترجمه : بگو: این راه من است. من و پیروانم از روی بصیرت [مردم را] به سوی خدا دعوت می‌کنیم، و خدا پاك و منزه است و من از مشرکان نیستم .

بنابراین، ضروری است که در دعوت و تعلیم، از روش نبوی پیروی کنیم و همواره حال و وضعیت مردم را در نظر گرفته و به تفاوت شرایط و موقعیت‌ها توجه داشته باشیم. این همان بصیرتی است که پیامبر ﷺ در آن قدم می‌نهاد و آن را به مردم می‌آموخت.

از جمله بارزترین ویژگی‌های این باب:

اول : تدریج در تعلیم :

متون دینی آشکارا نشان می‌دهند که تدریج در تعلیم و دعوت، روش قرآنی و هدایت نبوی است. عایشه (رضی‌الله‌عنها) در بیان نزول قرآن و تدریج آن در ارائه احکام شرعی فرمود: «إِنَّمَا نَزَلَ أَوَّلَ مَا نَزَلَ مِنْهُ سُورَةٌ مِنَ الْمُفَصَّلِ، فِيهَا ذِكْرُ الجَنَّةِ وَالنَّارِ، حَتَّى إِذَا ثَابَ النَّاسُ إِلَى الإِسْلَامِ نَزَلَ الحَلَالُ وَالحَرَامُ، وَلَوْ نَزَلَ أَوَّلَ شَيْءٍ : لَا تَشْرَبُوا الخَمْرَ ، لَقَالُوا : لَا نَدَعُ الخَمْرَ أَبَدًا، وَلَوْ نَزَلَ : لَا تَزْنُوا، لَقَالُوا: لَا نَدَعُ الزِّنَا أَبَدًا»[1]. ترجمه : «اولین چیزی که از قرآن نازل شد، سوره‌ای از مفصّل بود که در آن ذکر بهشت و جهنم آمده بود. تا زمانی که مردم به اسلام روی آوردند، سپس احکام حلال و حرام نازل شد. و اگر نخستین حکم نازل شده این بود که 'شراب نخورید'، مردم می‌گفتند: 'ما هرگز نوشیدن شراب را نخواهیم ترک کرد. ' و اگر حکم 'زنا نکنید' نازل می‌شد، مردم می‌گفتند: 'ما هرگز زناکردن را نخواهیم ترک کرد».

و پیامبر ﷺ تدریج را به‌عنوان روشی در تربیت، تعلیم و دعوت اصحاب خود اتخاذ کرده بود. در صحیحین آمده است که ابن عباس(رضی‌الله‌عنه) روایت می‌کند که هنگامی که پیامبر ﷺ معاذ را به یمن فرستاد، به او فرمود: إِنَّكَ سَتَأْتِي قَوْمًا أَهْلَ كِتَابٍ، فَإِذَا جِئْتَهُمْ، فَادْعُهُمْ إِلَى أَنْ يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللهِ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ خَمْسَ صَلَوَاتٍ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَإِنْ هُمْ أَطَاعُوا لَكَ بِذَلِكَ، فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّ اللهَ قَدْ فَرَضَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةً تُؤْخَذُ مِنْ أَغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ عَلَى فُقَرَائِهِمْ »[2].ترجمه «تو به قومی اهل کتاب خواهی رسید، پس هنگامی که به آنها رسیدی، دعوتشان کن تا شهادت دهند که جز الله هیچ معبودی نیست و محمد ﷺ فرستاده خداست. اگر در این زمینه از تو اطاعت کردند، به آنها بگو که خداوند بر آنها پنج نماز را در هر روز و شب فرض کرده است. اگر در این مورد هم از تو اطاعت کردند، به آنها بگو که خداوند بر آنها صدقه‌ای واجب کرده که از ثروتمندان گرفته می‌شود و به فقرا می‌رسد.»

پیامبر ﷺ ابتدا به توحید پرداخت، زیرا این موضوع از همه مهم‌تر بود. سپس به معاذ فرمود که اگر مردم به توحید پاسخ دادند، به آنها بگو که نماز واجب است. پس از آن، اگر به این نیز پاسخ مثبت دادند، به آنها بگو که زکات فرض است. بنابراین، در دعوت باید تدریج را رعایت کرده و ابتدا به مهم‌ترین مسائل پرداخته، سپس به مسائل بعدی توجه کرد.

و این چنین بود روش ربانیون که خداوند آنها را ستوده و در قرآن فرموده است: ﴿وَلَكِن كُونُوا رَبَّنِيِّينَ بِمَا كُنتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنتُمْ تَدْرُسُونَ﴾ [آل عمران: ۷۹]. ترجمه : شما که کتاب آسمانی تعلیم می‌دادید و به درس و بحث آن می‌پرداختید، خدا پرستان [موحد] باشید

امام بخاری -رحمه الله- روایت می‌کند که گفته شده: «ربانی کسی است که مردم را با علم اندک تربیت می‌کند، پیش از آنکه علم بزرگ را به آنان بیاموزد»[3].

---

[1]- صحيح البخاري (جلد ۶، صفحه ۱۸۵)، حديث شماره ۴۹۹۳.
[2]- صحيح البخاری (جلد ۲، صفحه ۱۲۸)، حديث شماره ۱۴۹۶، و مسلم (جلد ۱، صفحه ۵۱)، حديث شماره ۱۹.
[3]- صحيح البخاری (جلد ۱، صفحه ۲۴).

ابن خلدون -رحمه الله - می‌فرماید: «بدان که آموزش علوم به متعلمین تنها زمانی مؤثر خواهد بود که به تدریج و به آرامی انجام شود. ابتدا باید اصول هر علم را به طور کلي و ساده به او آموزش داد و در شرح آن، سادگی و وضوح را رعایت کرد. در این روند، باید توانایی ذهنی و آمادگی فرد را برای پذیرش مطالب سنجید تا در نهایت به درک کامل آن علم برسد»[1].

➢ **دوم: سخن گفتن با مردم بر پایه میزان درک آنان:**

بر طالب علم لازم است که در دعوت خود به مردم، با زبانی سخن بگوید ،که متناسب با سطح فهم و ادراک آنان باشد. نباید با عباراتی سخن بگوید که از توان درک آن‌ها فراتر است و معنای آن را نمی‌فهمند، زیرا این امر ممکن است آنان را در دینشان دچار تردید و سردرگمی کند، موجب برداشت‌های نادرست شود و در نهایت، ناآگاهانه به گمراهی کشیده شوند و دیگران را نیز به انحراف بکشند.[2]عبدالله بن مسعود- رحمه‌الله - می‌گوید: «اگر با مردمی سخن بگویی که عقلشان توان درک آن را ندارد،سخنت برای برخی از آن‌ها سبب گمراهی و فتنه خواهد شد»[3].

علی بن ابی‌طالب -رحمه الله- می‌فرماید: «با مردم به اندازه درکشان سخن بگویید. آیا می‌خواهید که خدا و پیامبرش را تکذیب کنند؟»[4].

بخاری این اثر را در بابی را تحت عنوان «باب اختصاص دادن علم به گروهی خاص به دلیل آنکه دیگران قادر به درک آن نیستند» ذکر کرده است.[5]

این اثر بیان می‌کند که برای عالم جایز است که علم را به گروهی خاص اختصاص دهد، چرا که این گروه توانایی درک صحیح دارند. معانی عمیق و پیچیده باید فقط به کسانی منتقل شود که شایستگی فهم آن را دارند، و باید از انتقال این معانی به کسانی که ممکن است به دلیل درک سطحی، دچار اشتباه شوند، اجتناب گردد.[6]

ابن هبیره می‌فرماید: « از فقه این حدیث این نکته به دست می‌آید که عالم باید مردم را با علم تربیت کند و آن را به تدریج به آن‌ها بیاموزد. ابتدا باید مسائل ساده و ابتدایی علم را به آن‌ها منتقل کند، سپس به تدریج به مسائل پیچیده‌تر بپردازد. همچنین، عالم باید در تدریس با مردم مدارا کند و عقل‌های آن‌ها را در معرض مطالبی قرار ندهد که توان درک آن را ندارند، مگر اینکه از قوت عقلشان برای دفع شبهات، پذیرش دلیل، کفر به طاغوت و ایمان به خدا اطمینان حاصل کرده باشد. در غیر این صورت، آن‌ها را در معرض تکذیب قرار می‌دهد، چنان‌که علی علیه‌السلام فرمود: «آیا دوست دارید که خدا و پیامبرش تکذیب شوند؟»[7].

[1] -مقدمه ابن خلدون، صفحه (۵۳۳).
[2] -مراجعه کنید به: العلم فضله وطلبه، الأمین الحاج محمد أحمد، صفحات (۱۶۱-۱۵۹).

[3] -صحیح مسلم (جلد ۱، صفحه ۱۱)..
[4] - صحیح البخاری (جلد ۱، صفحه ۳۷)، حدیث شماره ۱۲۷.

[5] -صحیح البخاری (جلد ۱، صفحه ۳۷).
[6] - شرح صحیح البخاری لابن بطال (جلد ۱، صفحه ۲۰۷).
[7] -الإفصاح عن معانی الصحاح (جلد ۱، صفحه ۲۶۸).

ابن حجر می‌فرماید: «در این حدیث دلیلی وجود دارد که نشان می‌دهد مسائل متشابه نباید در میان عموم مردم مطرح گردد»[1].

این همان روش صحابه -رضی‌الله‌عنهم- است.

ابوهریره -رضی‌الله‌عنه- می‌فرماید: «حَفِظْتُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وِعَاءَيْنِ: فَأَمَّا أَحَدُهُمَا فَبَثَثْتُهُ، و وَأَمَّا الْآخَرُ فَلَوْ بَثَثْتُهُ قُطِعَ هَذَا الْبُلْعُومُ»[2].ترجمه: «از رسول خدا ﷺ دو گونه دانش آموختم؛ یکی را در میان مردم منتشر کردم، اما اگر دیگری را آشکار می‌ساختم، این گلو بریده می‌شد».این سخن اشاره به فتنه‌هایی دارد که ممکن است برخی افراد به سبب ورود به مباحث پیچیده و حساس، دچار لغزش و گمراهی شوند.

حسن بصری روایت -انس رضی‌الله‌عنه- درباره ماجرای عرنیین را برای حجاج ناپسند دانست، زیرا حجاج از این داستان به‌عنوان بهانه‌ای برای ریختن خون مردم بر اساس تأویلات نادرست و بی‌اساس استفاده می‌کرد.

ابو یوسف از شاگردان امام ابو حنیفه بود و نقل روایات عجیب و غریب به مردم را ناپسند می‌دانست.

امام مالک از نقل احادیث مربوط به صفات خداوند به عوام خودداری می‌کرد.[3]

سلف صالح -رحمه‌الله -در زمینه صدور فتوای دینی از پرهیزگارترین و محتاط‌ترین افراد بودند وآن‌ها در این زمینه به‌عنوان الگو و نمونه‌ای بارز شناخته می‌شدند ابن جوزی در کتاب ارزشمند خود با عنوان "تعظيم الفتوى"، به روش‌های صحیح و اصولی سلف در اجتناب از فتوا دادن بدون تسلط علمی و درک کامل اشاره کرده است.

در دوران ما، گاهی افراد کم‌تجربه و جوان به خود جرأت می‌دهند که در مسائلی پیچیده فتوا دهند، در حالی که اگر همین مسائل به بزرگان سلف عرضه می‌شد، آن‌ها از پاسخگویی به آن‌ها با احتیاط و دوراندیشی خودداری می‌کردند.

ابو الحصین الاسدی می‌فرماید: «یکی از آنان در مسأله‌ای فتوا می‌دهد که اگر این مسئله به عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه عرضه می‌شد، او برای اتخاذ تصمیم صحیح در این زمینه، اهل بدر را جمع می‌کرد»[4].

پس بر طالب علم واجب است که تنها در مسائلی که به آن علم دارد فتوا دهد. اگر از او پرسشی در مورد مسأله‌ای که از آن بی‌خبر است، مطرح شود، باید پاسخ دهد: «الله أعلم» (خداوند داناتر است). برای او جایز نیست که در امور دینی چیزی را بگوید که از آن آگاهی ندارد.چنان‌که خداوند تعالی فرموده است: ﴿وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَذَا حَلَلٌ وَهَذَا حَرَامٌ لِتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ ﴾ [النحل : ١١٦].ترجمه : به خاطر دروغی که بر زبانتان جاری می‌شود (و چیزی را مجاز و چیزی را ممنوع می‌کنید) نگویید: «این حلال است و آن حرام»، تا بر خدا افترا ببندید به یقین کسانی که به خدا دروغ می‌بندند، رستگار نخواهند شد!

---

[1]- فتح الباری (جلد ۱، صفحه ۲۲۵).
[2] -صحیح البخاری (جلد ۱، صفحه ۳۵)، حدیث شماره (۱۲۰).
[3]- مراجعه کنید به: فتح الباری لابن حجر (جلد ۱، صفحه ۲۲۵).
[4]- بیهقی في المدخل إلى السنن الكبرى، (حدیث شماره ۸۰۳).

قال ابن عباس : «إذا ترك العالم «لا أدري» أصيبت مقاتله»[1] .

ترجمه : وقتیکه عالم ؛ اصطلاح (اینکه من نمی دانم) را ترک نمود به یقین مرگ وی نزدیک شده است.

عمر بن عبدالعزیز- رحمه‌الله- فرمود: «هر کس بگوید «نمی‌دانم»، نیمه‌ای از علم را به دست آورده است»[2].

این بدین معنا نیست که از آموزش به مردم و پاسخ به سوالاتشان خودداری کند، زیرا ممکن است بر او واجب باشد که پاسخ دهد. اگر جوابی نداشته باشد، باید فتاوای علماي معتبر را نقل کرده یا به کسی که داناتر از اوست ارجاع دهد.

نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی:

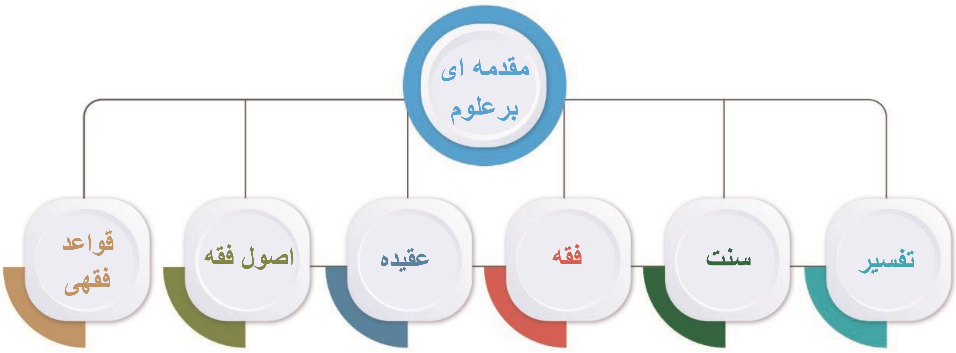
- تدرج در آموزش و دعوت، روش قرآنی و سیره نبوی صلی‌الله‌علیه‌وسلم است.
- مخاطب قرار دادن مردم به مسائلی که عقل آنان از درک آن ناتوان است و قادر به فهم آن نیستند، منجر به فتنه در دینشان خواهد شد.
- از بخشی حکمت این است که ازبیان متشابه قران وحدیث ویا از سخن هایکه عقل عام آنرا درک کرده نمی تواند ؛ باید اجتناب نمود .
- کسی که بگوید: «نمی‌دانم»، نیمه‌ای از علم را به دست آورده است.

[1] -بن عبد البر در جامع بیان العلم وفضله (جلد ۲، صفحه ۸۴۰).
[2] -البیان والتبیین (جلد ۱، صفحه ۳۱۴).

3

بخش سوم

مقدمات علوم



مقدمه

برای هر علمی مقدمه‌ای وجود دارد که از طریق آن وارد آن علم می‌شویم. این مقدمه همچون نقشه راهی است برای دانشجو که او را به اصول و ابواب آن علم هدایت می‌کند.

از جمله مهم‌ترین مقدمات ورود به علم عبارتند از:

* تعریف علم.
* بیان اهمیت علم و دستاوردهای آن.
* اشاره به برجسته‌ترین اصطلاحات آن.
* آشنایی با مهم‌ترین آثار تألیف شده در آن.

با آگاهی از این موارد، دانش‌آموز وارد علم می‌شود با بینش و درک روشن که او را قادر می‌سازد تا به شیوه‌ای صحیح و مؤثر با این رشته علمی تعامل کند.

درآمدی بر علم تفسیر

اهمیت علم تفسیر:

علم تفسیر از مهم‌ترین علومی است ؛که دانش آموز باید به آن توجه ویژه داشته باشد،زیرا شرافت هر علم به شرافت موضوع آن بستگی دارد.

راغب اصفهانی می‌گوید: «والاترین دانشی که انسان می‌تواند بدان بپردازد، تفسیر و تأویل قرآن است؛ زیرا علوم حقیقی از سه جهت ارزشمند می‌شوند: یا به سبب شرافت موضوعشان، یا به دلیل کمال روش و ساختارشان، و یا به والایی اهداف و غایاتشان. بر این اساس، علم تفسیر از هر سه جهت برخوردار از شرافت و برتری است»[1].

بدون شک، تفسیر در رأس‌علوم قرار دارد ؛ زیرا اساس فهم قرآن و تدبر در آن به تفسیر وابسته است. از آنجا است که استنباط احکام، شناسایی ناسخ و منسوخ، تمییز آیات محکم و متشابه، و تشخیص حلال و حرام انجام می‌شود. همچنین، قواعد و اصول شریعت از آن استخراج می‌گردد.

بنابراین، دانش‌آموز آگاه باید توجه ویژه‌ای به تفسیر داشته باشد و آن را با دقت و اهتمام پیگیری کند، زیرا تفسیر اساس هر علم است. صحابه و سلف نیز به این امر توجه خاصی داشتند. ابن جریر طبری با سند خود از ابن مسعود نقل کرده است که فرمود: «مردی از ما، زمانی که ده آیه را می‌آموخت، تا معانی آن‌ها را نمی‌فهمید و به آن‌ها عمل نمی‌کرد، از آن‌ها عبور نمی‌کرد»[2].

شیخ‌الإسلام ابن تیمیه فرمود: «از هدر دادن بیشتر اوقاتم در غیر فهم معانی قرآن پشیمانم»[3].

---

[1] -تفسیر الراغب الأصفهانی (جلد ۱، صفحه ۳۶)، با اندکی تصرف.
[2] -تفسیر ابن جریر (جلد ۱، صفحه ۷۴).
[3] -ذیل طبقات الحنابلة (جلد ۴، صفحه ۵۱۹).

تعریف تفسیر:

از نظر لغوی: تفسیر مصدر فعل «فَسَّرَ» (با تشدید سین) است و از واژه «فَسر» به معنای کشف، بیان و روشن سازی گرفته شده است.

از نظر اصطلاحی: تفسیر به معنای بیان معانی قرآن کریم و روشن‌سازی مفاهیم آن است[1].

موضوع علم تفسیر:

علم تفسیر، علمی است که به تبیین معانی قرآن پرداخته و شامل هدایت‌ها، رهنمودها، آداب و اصلاح وضعیت امت در جامعه و روابط آن با امت‌های دیگر می‌باشد[2].

ثمرات مهم مطالعه تفسیر:

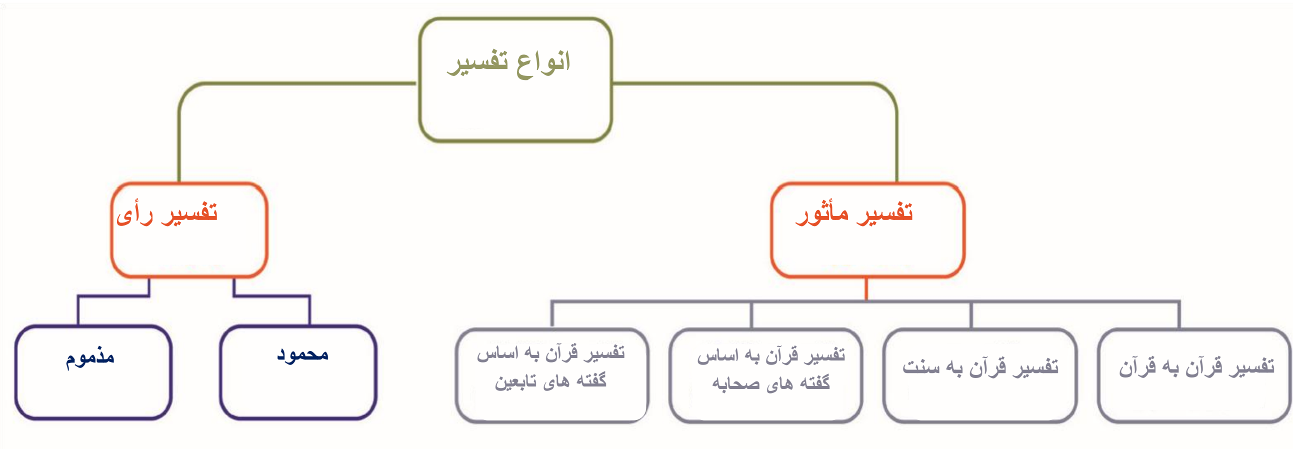
مطالعه علم تفسیر آثار و فواید فراوانی دارد، از جمله:

1) رفع نیاز انسان‌ها به فهم قرآن کریم، زندگی با آن و دستیابی به سعادت از طریق تعالیم آن.
2) آگاهی از عظمت و شکوه کتاب الهی که این‌چنین مورد توجه و اهتمام ویژه قرار گرفته است، امری که به بنده امکان می‌دهد تا قرآن را با نهایت عظمت ارج نهد و در برابر آن که قرآن را نازل کرده و با آن سخن گفته است، احساس خشیت و احترام کند.
3) درک فهم خطاب شرعی الهی و شناخت احکام، حلال و حرام؛ زیرا قرآن کریم نخستین و اصلی‌ترین منبع تشریع اسلامی است، و بدون فهم صحیح این منبع بنیادی، مسلمان نخواهد توانست تعالیم دین را به طور صحیح و شایسته درک و عمل کند.
4) کمک به بنده برای تدبر در کتاب خداوند؛ چنان‌که ابن جریر طبری گفته است:«من از کسی که قرآن را می‌خواند و تفسیرآن را نمی‌داند شگفت‌زده‌ام، چگونه ازخواندن آن لذت می‌برد[3].
5) رفعت در دنیا و آخرت: چنان‌که عمر بن خطاب رضی‌الله‌عنه نقل کرده است، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «إِنَّ اللهَ يَرْفَعُ بِهَذَا الكِتَابِ أَقْوَامًا، وَيَضَعُ بِهِ آخَرِينَ » ترجمه : «آگاه باشید که خداوند با این کتاب، گروه‌هایی را بلند می‌کند و گروه‌هایی را به وسیله آن فرو می‌برد»[4].

---

[1]- مراجعه کنید به: أصول في التفسير، ابن عثيمين، صفحه(٢٣).
[2]- مراجعه کنید به: التحرير والتنوير (جلد ١، صفحه ٧٠).
[3]- مراجعه کنید به: معجم الأدباء (جلد۶ ،صفحه ٢۴۵٣) .
[4]- صحیح مسلم (جلد١ ،صفحه ۵۵٩، حدیث شماره ٨١٧) ذکر شده است.

أقسام التفسير :



تفسیر از نظر طرق رسیدن به آن به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱-تفسیر بالمأثور:

تفسیر بالمأثور: به تفسیرهایی گفته می‌شود که از طریق منابع معتبر مانند قرآن، حدیث، اقوال صحابه و تابعین به دست می‌آید.

آن دارای مراتبی است، از جمله:

۱) **تفسیر قرآن به قرآن**: مانند فرموده خداوند متعال: ﴿وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ النَّجْمُ الثَّاقِبُ﴾ [الطارق : ۱-۳]. که در آن کلمه (طارق) به عبارت : ﴿ النَّجْمُ الثَّاقِبُ) . تفسیر شده است.

۲) **تفسیر قرآن به سنت**: مثال آن: فرموده خداوند متعال: : ﴿وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ﴾ [الأنفال : ٦٠] پس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (قُوَّة) را چنین تفسیر کردند: «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيُ ، أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّمْيِ »[1].ترجمه : «آگاه باشید که قدرت، تیراندازی است؛ آگاه باشید که قدرت، تیراندازی است؛ آگاه باشید که قدرت، تیراندازی است».

---

[1]- صحیح مسلم (جلد۳/ صفحه۱۵۲۲)، حدیث شماره (۱۹۱۷) از حدیث عقبه بن عامر رضی‌الله‌عنه.

۳) **تفسیر قرآن به اقوال صحابه:** ومثال ان: خداوند متعال است: ﴿وَإِن كُنتُم مَّرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنكُم مِّنَ الْغَائِطِ أَوْ لَمَسْتُمُ النِّسَاءَ ﴾ [النساء: الآية ٤٣] . پس به‌طور صحیح از ابن عباس روایت شده است که او «ملامسه» را به معنای همبستری تفسیر کرده است.[1]

۴) **تفسیر قرآن به اقوال تابعین:** مثال آن ، فرموده خداوند متعال است: تعالى : ﴿ ثُمَّ السَّبِيلَ يَسَّرَهُ﴾ [عبس: ۲۰]. مجاهد بن جبر، حسن بصری و عبدالرحمن بن زید گفته‌اند:منظور، (یسر) راه خیر و شر است[2] .

مهم‌ترین کتاب های تفسیر بالمأثور:

۱) جامع البيان عن تأويل آيات القرآن، که به تفسیر طبری معروف است، تألیف امام ابو جعفر محمد بن جریر طبری (متوفی ۳۱۰ هـ).

۲) معالم التنزيل، که به تفسیر بغوی معروف است، تألیف امام ابو محمد حسین بن الفراء البغوي (ت: ٥١٦ هـ).

۳)تفسیر القرآن العظیم، که به تفسیر ابن کثیر معروف است، تألیف حافظ ابو الفداء اسماعیل بن عمر ابن کثیر (متوفی ۷۷۴ هـ).

تفسیر به رأی:

و این به تفسیرهایی اطلاق می‌شود که از طریق اجتهاد به آن دست می‌یابند.

تفسیر قرآن به رأی: به معنای به‌کارگیری عقل و اجتهاد در تفسیر قرآن کریم و درک دلالت‌ها و مقاصد آن است؛ به‌گونه‌ای که مفسر با بهره‌گیری از دانش خود در زبان عربی و آگاهی از معنای دقیق واژگان، به استنباط معانی قرآن می‌پردازد.

تفسیر به رأی بر دو نوع است:

- **محمود**
- **مذموم**

1. **محمود:** آن تفسیرهایی است که با اصول زبان عربی و شیوه‌های گفتاری آن متناسب است، همراه با توافق با کتاب خداوند و سنت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و رعایت سایر شرایط تفسیر. این نوع تفسیر بدون شک جایز است.

2. **مذموم:** آن تفسیرهایی است که بر خلاف قوانین زبان عربی است، با دلایل شرعی تطابق ندارد و شرایط لازم برای تفسیر را رعایت نکرده است. این نوع تفسیر تنها بر اساس حدس و گمان است که نهی شده و مورد نکوهش قرار دارد.

---

[1]- روایت شده از ابن ابی شیبه در مصنفه (۱جلد / صفحه۱۱۶)، و طبری در تفسیر خود (جلد۷/صفحه۶۴) ذکر کرده است.

[2]- مراجعه کنید به: تفسیر طبری (جلد۲۴ / صفحه۱۱۲)، وتفسیر قرطبی (جلد ۱۹/ صفحه۲۱۸).

بیشتر کسانی که قرآن را بدون رعایت اصول و صرفاً بر اساس رأی شخصی خود تفسیر کرده‌اند، از اهل هوا و بدعت بوده‌اند. آنان باورهای نادرستی را پذیرفته‌اند که هیچ سند و دلیلی ندارد، سپس آیات قرآن را بر پایه تمایلات و عقاید باطل خود تفسیر کرده و آن را به دلخواه خویش تأویل نموده‌اند.

مثال ها جهت روشن شدن موضوع :

مثال از تفسیر رأی محمود:

تفسیر آیت مبارکه: ﴿ وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ ﴾ [آل عمران : ١٣٣]. امام رازی گفته است: «مقصود (سارعو) این است که به سوی آنچه که موجب آمرزش می‌شود، شتاب کنید و هیچ شکی نیست که نماز از جمله این امور است. بنابراین، شتاب در انجام آن امر مطلوب و مورد فرمان است»[1].

مثال تفسیر به رأی مذموم:

تفسیر آیت مبارکه: ﴿أَذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى ﴾ [طه: ٢٤]. به این صورت که مراد از (فرعون)، نفس انسان است.
تفسیر آیت مبارکه: ﴿يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُم مِنَ الْكُفَّارِ ﴾ [التوبة: ١٢٣] به این صورت که مراد از (کفار)، نفس انسان است[2].

مهم‌ترین آثار در تفسیر به رأی:

١) مفاتیح الغیب، معروف به (تفسیر فخر رازی)، تألیف محمد بن عمر فخرالدین رازی (متوفی: ۶٠۶ هـ).

٢) مدارج التنزیل وحقائق التأویل، معروف به (تفسیر نسفی)، تألیف ابی البرکات عبدالله بن احمد نسفی (متوفی: ٧٠١ هـ).

٣) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، معروف به (تفسیر آلوسی)، تألیف شهاب‌الدین محمد بن عبدالله آلوسی (متوفی: ١٢٧٠ هـ).

1- تفسير الرازي: مفاتيح الغيب (جلد٤/صفحه ١٢١).

2- مراجعه شود : الواضح في علوم القرآن (صفحه ٢٣٩).

مهم‌ترین اصطلاحات در علم تفسیر:

* قرآن مکی:

قرآن مکی: به تمامی آیاتی اطلاق می‌شود، که پیش از هجرت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه وسلم نازل شده‌اند، حتی اگر نزول آن‌ها خارج از مکه باشد. مثال‌هایی از قرآن مکی که در مکه نازل شده‌اند: سوره‌های الأنعام، الأعراف، یوسف، الملک، القلم، النازعات و بسیاری دیگر. این سوره‌ها از نظر تعداد بیشترین تعداد را در قرآن دارند و تعداد آن‌ها به ۸۶ سوره می‌رسد.

اما قرآن مکی که پیش از هجرت ،خارج از مکه نازل شده است، اندک است. به عنوان مثال:

• قوله تعالی: ﴿ إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ ﴾ [القصص ۸۵] که در جحفه بر رسول‌الله صلی‌الله‌علیه‌وسلم نازل شد[1].

• وقوله تعالی: ﴿ وَسْئَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رُّسُلِنَا أَجَعَلْنَا مِن دُونِ الرَّحْمَنِ الِهَةً يُعْبَدُونَ) [الرخرف ٤٥] که گفته می‌شود در شب معراج پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در شام نازل شده است[2] .

* قرآن مدنی:

قرآن مدنی به تمامی آیاتی اطلاق می‌شود، که پس از هجرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به مدینه نازل گردید، حتی اگر نزول آن‌ها خارج از مدینه باشد.

از جمله سوره‌های مدنی که در مدینه نازل شده‌اند، می‌توان به سوره‌های بقره، آل‌عمران، نساء، مائدة، مجادلة، طلاق و تحریم اشاره کرد.

اما قرآن مدنی که خارج از مدینه نازل شده، اندک است. نمونه‌ای از این آیات عبارتند از:

• آیه شریفه : ﴿اليوم أكملت لكم دينكم﴾ (المائدة: ٣) که در روز جمعه در عرفات در حجة الوداع بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شد[3].

• همچنین آیه: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَى أَهْلِهَا ﴾ (النساء ٥٨) که در مکه، در داخل کعبه، در روز فتح مکه بر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل گردید[4].

1ـ مراجعه شود به: تفسیر القرآن العزیز ابن ابی زمنین (جلد۳ /صفحه۳۳۷)، تفسیر ثعلبی (جلد۷/صفحه ۲۶۷).
2ـ مراجعه شود به :سنن سعید بن منصور (جلد۷/صفحه ۲۹۳) معانی القرآن و اعراب آن از زجاج (جلد۴/صفحه ۴۱۳) تفسیر بغوی.:
3ـصحیح بخاری (جلد ١٨، رقم ٤٥) و صحيح مسلم (جلد ٤، رقم ٢٣١٢) من حديث عمر بن الخطاب رضي الله عنه.
4 ـمراجعه شود به :أخبار مكة للأزرقي (جلد ١، صفحة ١١٠)، أسباب النزول للواحدي، صفحة (١٥٧)، لباب النقول، صفحة(٦٠).

* **ثمره شناخت مکی ومدنی:**

نتایج وفواید معرفت سوره های مکی و مدنی بیشتر بوده است از آن جمله : شناخت ناسخ و منسوخ در احکام، درک حکمت شریعت در تدریج و ترتیب احکام، رسیدگی به مسائل بر اساس وضعیت و شرایط خاص.

* **سبب نزول :**

سبب النزول: به هر واقعه، قول یا فعلی گفته می‌شود که به سبب آن آیه یا آیات نازل شده‌اند که یا درباره آن واقعه صحبت می‌کنند یا حکم آن را بیان می‌نمایند. این ممکن است یک حادثه باشد که باعث نزول قرآن می‌شود، یا سؤالی که از پیامبر ﷺ پرسیده می‌شود و قرآن به بیان حکم آن نازل می‌گردد.

مثال بر وقوع حادثه این است که آیات به دلیل آن حادثه نازل می‌شوند: در سوره المجادلة آ: ﴿ قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا وَتَشْتَكِي إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا تَحَاءُ إِنَّ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ..... الَّذِينَ يُظْهِرُونَ مِنكُم مِّن نِّسَائِهِم مَّا هُنَّ أُمَّهَاتِهِمْ إِنْ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنكَرًا مِّنَ الْقَوْلِ وَزُورًا وَإِنَّ اللهَ لَـ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ﴾ [المجادلة: ١ - ٢] ترجمه: خداوند سخن زنی را که درباره شوهرش به تو مراجعه کرده بود و به خداوند شکایت می‌کرد شنید (و تقاضای او را اجابت کرد)؛ خداوند گفتگوی شما را با هم (و اصرار آن زن را درباره حل مشکلش) می‌شنید؛ و خداوند شنوا و بیناست.

این آیه در مورد زن اوس بن صامت نازل شد، زمانی که او نزد پیامبر ﷺ شکایت کرد که شوهرش او را ظهار کرده است[1].

و مثال بر سوال: اینکه از پیامبر ﷺ درباره موضوعی پرسیده شود و آیه‌ای به عنوان پاسخ به آن نازل گردد، مانند آیه‌ای که خداوند در آن می‌فرماید: ﴿ وَيَسْئَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُم مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا ﴾ [الإسراء: ٨٥]. ترجمه : و از تو درباره «روح» سؤال می‌کنند، بگو: «روح از فرمان پروردگار من است؛ و جز اندکی از دانش، به شما داده نشده است!»

در «صحیح بخاری» آمده است که این آیه به عنوان پاسخ به سوال یهودیان در مورد روح نازل گردید[2]-.

[1] -مراجعه شود به: التفسير الوسيط للواحدي (جلد ٤، صفحة ٢٥٨)، تيسير البيان لأحكام القرآن (جلد ٤، صفحة ١٩٥)

[2] -صحیح بخاری (جلد ١، رقم ١٢٥) و مسلم (جلد ٤، رقم ٢١٥٢) من حديث عبد الله بن مسعود رضي الله عنه.

فواید دانستن أسباب النزول عبارتند از:

- درک حکمت‌هایی که باعث تشریع احکام گردیده است.
- کمک به درک بهتر آیه و رفع اشکالاتی که ممکن است در فهم آن پیش آید.

* اسرائیلیات:

الإسرائیلیات به اخبار و داستان‌هایی اطلاق می‌شود که از اهل کتاب، یعنی یهودیان و مسیحیان نقل گردیده است. این اصطلاح به دلیل اینکه اکثر این اخبار مربوط به بنی اسرائیل یا کتاب‌های آنان است، چنین نامیده شده است.

این اخبار وارد تفسیر قرآن شده‌اند، از طریق برخی از صحابه که از اهل کتاب بودند و سپس به اسلام گرویدند، همچون عبدالله بن سلام. این افراد دانش گسترده‌ای در مورد دین‌های خود داشتند.

نمونه‌های الإسرائیلیات در تفسیر: نام‌های اصحاب کهف، رنگ سگ آنها، تعداد آنها، اختلاف در اندازه کشتی نوح و جنس چوب آن، نام پسرکی که حضرت خضر او را کشت، نام پرندگانی که خداوند آنها را برای حضرت ابراهیم زنده کرد، نوع درخت عصای حضرت موسی و موارد مشابه آن.

* موقف ما از الإسرائیلیات :

به سه دسته تقسیم می‌شود:

١. آنچه که با شریعت ما موافق است؛ این مورد پذیرفته می‌شود.

٢. آنچه که با شریعت ما مخالف است؛ این مورد رد می‌شود.

٣. آنچه که نه موافق است و نه مخالف؛ در این حالت سکوت می‌شود، نه تصدیق می‌شود و نه تکذیب.

در صحیح بخاری آمده است که پیامبر ﷺ فرمودند: «لا تُصَدِّقوا أهل الكتاب ولا تُكَذِّبوهم، وقولوا: ﴿ءَامَنَا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا ﴾ [البقرة: ١٣٦][1]».

ترجمه: «اهل کتاب را نه تصدیق کنید و نه تکذیب، بلکه بگویید: ما به خداوند و آنچه که به ما نازل شده است ایمان داریم» .

بنابراین، این اخبار تنها به منظور آگاهی وارد می‌شوند، نه به عنوان دلیل و مبنای حکم یا اعتقاد؛ از این رو، این دسته از اخبار بر اساس آن هیچ حکمی یا اعتقادی بنا نمی‌شود.

---

[1]- صحیح بخاری (جلد ۶، رقم ۴۴۸۵) از ابو هریره رضی الله عنه.

* محکم:

آیات محکم در قرآن: آیات روشن و واضحی هستند که مفهوم آن‌ها به‌طور مستقیم و بدون ابهام بیان شده است و تنها یک تفسیر برای آن‌ها وجود دارد.

این بدین معناست که معنای آیه به‌طور شفاف و روشن است و نیازی به توجیهی یا توضیح دیگری برای فهم آن نیست.

نمونه‌هایی از آیات محکم در قرآن عبارتند از:﴿اللَّهُ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ [الرعد: ۱۶] ﴿وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ﴾ [البقرة: ۲۷۵] ﴿حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ وَالدَّمُ وَلَحْمُ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ﴾ [المائدة: ۳] مانند این آیات زیاد وجود دارند.

* متشابه:

آیات متشابه : به آیاتی گفته می‌شود که امکان دارد بیش از یک تفسیر برای آن‌ها وجود داشته باشد، و برای روشن شدن معنی دقیق آن‌ها نیاز به دلیلی دیگر می باشد.

این تشابه بدین معناست ،که معنای آیه برای برخی افراد مبهم و گنگ می‌نماید، به‌طوری‌که ممکن است از آن برداشت‌هایی کنند که با مقام خداوند متعال، کتاب او یا پیامبرش مناسب نباشد. و عالم راسخ در علم از آن به‌طور صحیح و دقیق، مفهومی متفاوت و مطابق با حقیقت درک می‌کند.

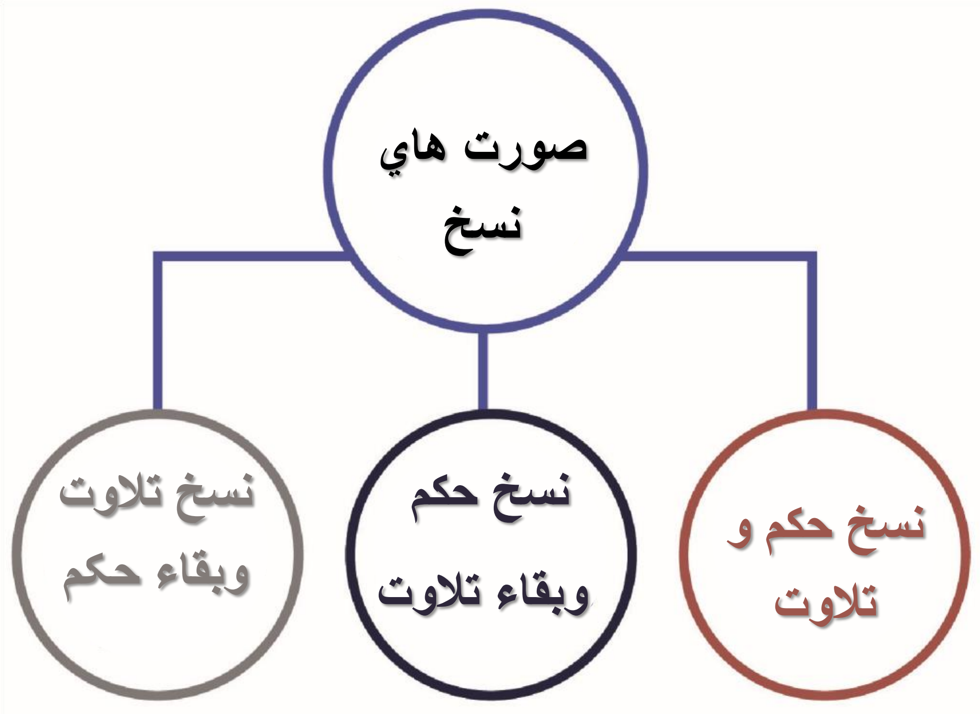
مثال آن: خداوند متعال می فرماید : ﴿إِنَّا نَحْنُ نُحْيِ الْمَوْتَى [يس: ۱۲]. وهمچنان: ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ ﴾ [الحجر : ۹] ،مشابه این‌ها، چیزی است که خداوند آن را به خود نسبت داده است به‌صورت جمع. اما کسانی که در علم راسخ هستند و با زبان عربی آشنا می‌باشند، می‌دانند که این نوع بیان برای تعظیم است، به‌دلیل کثرت و عظمت صفات خداوند. در زبان عربی، برای بزرگداشت و احترام به عظمت و جایگاه پادشاهان و بزرگان از لفظ جمع استفاده می‌شود، و این اسلوب در زبان عربی در مورد شخصیت‌های بزرگ رایج است. و خداوند سزاوارتر است به این تعظیم، زیرا او پادشاه پادشاهان است.

خداوند تعالی در قرآن کریم، موضع کسانی که در علم راسخ هستند ،و کسانی که به دنبال متشابهات می‌روند را بیان فرموده است. چنان‌که می‌فرماید: : ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ﴾ [آل عمران: ۷]. ترجمه.« اما کسانی که در دل‌هایشان انحراف است، از آنچه که متشابه است پیروی می‌کنند، به‌دنبال فتنه و تأویل آن»،در مقابل، در مورد راسخین در علم می‌فرماید: ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِندِ رَبِّنَا﴾ [آل عمران: ۷] ترجمه«و کسانی که در علم راسخ هستند، می‌گویند: ما به آن ایمان آوردیم، همه از جانب پروردگار ماست».

* نسخ :

نسخ به معنای رفع حکم یک دلیل شرعی یا لفظ آن به دلیل شرعی دیگری است که بعد از آن نازل شده است.

اقسام نسخ از حیث بقای تلاوت :



- **صورت اول:** نسخ حکم و تلاوت، مثال آن : نسخ تعداد رضاعات حرام، چنان‌که عایشه (رضی‌الله‌عنها) نقل کرده است: كَانَ فِيمَا أُنْزِلَ مِنَ الْقُرْآنِ: عَشْرُ رَضَعَاتٍ مَعْلُومَاتٍ يُحَرِّمْنَ، ثُمَّ نُسِخْنَ، بِخَمْسٍ مَعْلُومَاتٍ، فَتُوُفِّيَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ، وَهُنَّ فِيمَا يُقْرَأُ مِنَ الْقُرْآنِ » ترجمه : «در آنچه از قرآن نازل شده بود، ده رضاع معین باعث حرمت می‌شد، سپس به پنج رضاع معین نسخ شد، و پس از وفات رسول‌الله ﷺ، این آیه هنوز در قرآن خوانده می‌شد»[1]..
- **صورت دوم** :نسخ حکم و باقی ماندن تلاوت، مثال آن : خداوند متعال می فرماید :﴿ وَاللَّتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِن نِّسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنكُمْ فَإِن شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا ﴾ [النساء : ۱۵] ترجمه: و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از مسلمانان را بعنوان شاهد بر آنها بطلبید! اگر گواهی دادند، آنان [= زنان] را در خانه ها (ی خود) نگاه دارید تا مرگشان فرارسد؛ یا اینکه خداوند، راهی برای آنها قرار دهد.

[1] -- صحیح مسلم (جلد ۲، صفحه ۱۰۷۵، شماره حدیث ۱۴۵۲) .

ابتدا، مجازات زنا حبس در خانه و آزار معنوی بود، اما سپس با نزول آیه‌ای در سوره نور این حکم نسخ شد و مجازات شلاق برای غیرمحصن و رجم برای محصن مقرر گردید. ابن عباس رحمه‌الله فرمود: «حکم چنین بود تا زمانی که سوره نور نازل شد و آن را با شلاق یا رجم نسخ کرد»[1].

- .**صورت سوم** : نسخ تلاوت و باقی ماندن حکم، مثال آن: از آن آیه رجم است. عمر بن خطاب (رضی الله عنه) فرمودند: عمر بن الخطاب : «إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ مُحَمَّدًا ﷺ بِالحَقِّ، وَأَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ، فَكَانَ مِمَّا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةُ الرَّجْمِ، قَرَأْنَاهَا وَوَعَيْنَاهَا وَعَقَلْنَاهَا، فَرَجَمَ رَسُولُ اللَّهِ ، وَرَجَمْنَا بَعْدَهُ، فَأَخْشَى إِنْ طَالَ بِالنَّاسِ زَمَانٌ أَنْ يَقُولَ قَائِلٌ : مَا نَجِدُ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللهِ، فَيَضِلُّوا بِتَرْكِ فَرِيضَةٍ أَنْزَلَهَا اللهُ، وَإِنَّ الرَّجْمَ فِي كِتَابِ اللَّهِ حَقٌّ عَلَى مَنْ زَنَى إِذَا أَحْصَنَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ، إِذَا قَامَتِ الْبَيِّنَةُ، أَوْ كَانَ الْحَبَلُ، أَوِ الاعْتِرَافُ »[2].

ترجمه : «همانا خداوند پیامبرش محمد ﷺ را با حق فرستاده و کتاب را بر او نازل کرده است. یکی از آنچه که بر او نازل شد، آیه رجم بود. ما آن را خواندیم، فهمیدیم و به آن عمل کردیم. پیامبر ﷺ رجم کرد و ما پس از او نیز رجم کردیم. اما می‌ترسم که در گذر زمان مردم بگویند: ما آیه رجم را در کتاب خدا نمی‌یابیم، و به این ترتیب در ترک حکمی که خداوند نازل کرده، گمراه شوند. رجم در کتاب خداوند حقی است برای کسی که زنا کرده و محصن باشد، چه مرد و چه زن، زمانی که شاهدانی گواهی دهند، یا حاملگی موجود باشد، یا فرد خود اعتراف کند».

آیه رجم نسخ تلاوت شده است و دیگر در مصحف وجود ندارد، اما حکم آن باقی است. متن آیه رجم که نسخ شده بود، این‌گونه بود: «الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ إِذَا زَنَيَا فَارْجُمُوهُمَا الْبَتَّةَ» [3]. ترجمه: مرد متاهل وزن متاهل وقتیکه زنا کنند اکیدا وی را رجم کنید.

* اهمیت شناخت ناسخ و منسوخ:

شناخت ناسخ و منسوخ از اهمیت بالایی در فهم احکام برخوردار است؛ زیرا با آگاهی از آن می‌توان تمایز میان احکام ثابت و آنچه که منسوخ شده را تشخیص داد.

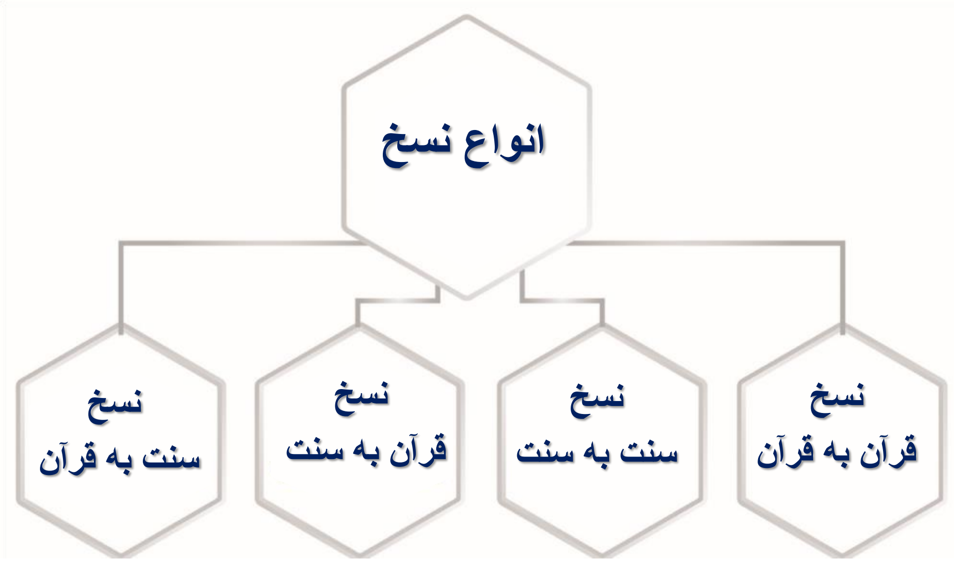
سلف صالح بر اهمیت این دانش تأکید زیادی داشته‌اند. علی رضی‌الله‌عنه در گفتگویی با یکی از قاصیان (مفسران) فرمودند: «آیا ناسخ و منسوخ را می‌دانی؟» آن شخص پاسخ داد: «نه » علی(رضی الله عنه) فرمود: «هلاک شدی و دیگران را نیز هلاک کرده‌ای»[4].

ابن عباس نیز در تفسیر آیه‌ی ﴿وَمَن يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا﴾ [البقرة: ۲۶۹] فرمود: «این علم شامل ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، مقدم و مؤخر، حلال و حرام است»[5].

---

[1]- تفسیر ابن کثیر (جلد۲، صفحه۲۳۳).
[2]- صحیح بخاری (جلد ۸، شماره ۶۸۲۹) و صحیح مسلم (جلد ۳، شماره ۱۳۱۷).
[3]- نسائی، «السنن الکبری»،(جلد ۶، صفحه ۴۰۶)، حدیث شماره (۷۱۰۷)،ُاحمد بن حنبل، «المسند»، (جلد ۳۵، صفحه ۴۷۲)، حدیث شماره(۲۱۵۹۶) النحاس، «الناسخ والمنسوخ»، صفحه(۳۱۲).
[4]- ابن ابی شیبه، «مصنف»، (جلد ۵، صفحه ۲۹۰، حدیث شماره ۲۶۱۹۲).
[5] -قاسم بن سلام، «الناسخ والمنسوخ»،(جلد ۶، صفحه ۱)، الحارث المحاسبی، «فهم القرآن»، (صفحه ۳۲۷)،ابن جریر طبری، «تفسیر»،(جلد ۸، صفحه ۵۰).

* أنواع نسخ از نظر قوت وضعف :



نسخ ،از لحاظ ناسخ و منسوخ به چهار نوع تقسیم می‌شود:

1) نسخ قرآن به قرآن:

مثال آن، قول الله متعال: ﴿ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ) [البقرة: ٢١٩] ﴾،ترجمه : در باره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: «در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافعی (از نظر مادی) برای مردم در بردارد؛ (ولی) گناه آنها از نفعشان بیشتر است

که آیه‌ای دیگر آن را نسخ کرده است: ﴿ إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾ [المائدة: ٩٠]، و این نوع از نسخ بر اساس اتفاق علما جائز است. ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [= نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

2) نسخ سنت به قرآن:

مثال آن، تغییر قبله از بیت المقدس به سمت مسجد الحرام است که ابتدا در سنت ثابت بود و سپس با آیه شریفه: ﴿فَوَلِ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ﴾ [البقرة: ١٤۴] نسخ شد. ترجمه : بگردان روی خوده را به سمت مسجد حرام.

همچنین، نسخ وجوب روزه‌ی عاشورا که در سنت آمده بود، به وسیله‌ی روزه‌ی ماه رمضان که در قرآن آمده است، نسخ شد . چنانکه در آیه: ﴿فَمَن شَهِدَ مِنكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ﴾ [البقرة: ١٨٥] ترجمه : هرکه متهاب ماه رمضان را مشاهد نمود باید روزه گیرد. آمده است.این نوع نسخ نیز با اجماع علما جائز است.

3) نسخ سنت به سنت:

مثال آن، نسخ تحریم زیارت قبور است. از بريدة بن حصيب روایت شده که پیامبر ﷺ فرمود: «نَهَيْتُكُمْ عَنْ زِيَارَةِ الْقُبُورِ فَزُورُوهَا » [1]، ترجمه : «من شما را از زیارت قبور نهی کرده بودم، پس حالا زیارت کنید» . این نوع نسخ نیز با اجماع علما مجاز است.

نسخ قرآن به سنت:

مثال آن، نسخ وجوب وصیت به والدین و اقوام نزدیک که در آیهٔ :﴿: كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ﴾ [البقرة: ١٨٠] ترجمه : بر شما نوشته شده: «هنگامی که یکی از شما را مرگ فرا رسد، اگر چیز خوبی [= مالی] از خود به جای گذارده، برای پدر و مادر و نزدیکان، بطور شایسته وصیت کند! این حقّی است بر پرهیزکاران!».

[1]- صحیح مسلم، (جلد ٢، صفحه ۶٧٢)،حدیث شماره(٩٧٧)

که با حدیث «إِنَّ اللَّهَ قَدْ أَعْطَى كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ فَلَا وَصِيَّةَ لِوَارِثٍ»[1]. ترجمه : الله جلت عظمته برای هر صاحب حق ؛ حق وی را تعین کرده است برای وارث حق وصیت نیست . نسخ شد. این نوع نسخ در میان علما اختلاف نظر دارد، اما جمهور اصولیون آن را جایز می‌دانند.

نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی:

- تفسیر، سرآمد علوم است؛ زیرا اساس فهم و تدبر در قرآن به شمار می‌آید.
- تفسیر می‌تواند از طریق مأثور یا اجتهادی انجام گیرد.
- تفسیر بر اساس رأی، هم می‌تواند محمود و هم مذموم .
- شناخت مکی، مدنی، محکم و متشابه از اصول ضروری تفسیر است و از مهم‌ترین ابزارها در فهم قرآن به شمار می‌آید.
- یکی از دلایل اهمیت ناسخ و منسوخ این است که تفاوت بین احکام ثابت و آنچه که دیگر اعتبار ندارد را روشن می‌سازد.

[1] - سنن أبو داود (جلد ۱۱۴، صفحه ۳، حدیث شماره ۲۸۷۰)،جامع الترمذی، (جلد ۴۳۳، صفحه ۴، حدیث شماره ۲۱۲۰)،سنن ابن ماجه، (جلد ۲، صفحه ۹۰۵، حدیث شماره ۲۷۱۳).

مقدمه‌ای بر علم حدیث

اهمیت علم حدیث:

علم حدیث از والاترین و ارزشمندترین علوم اسلامی به‌شمار می‌رود و پس از قرآن کریم، که اساس دین و سرچشمه هدایت است، در مرتبه دوم قرار دارد. حدیث، دومین منبع تشریع اسلامی است و بسیاری از روایات نبوی، بیانگر و مفسر آیات الهی‌اند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَنزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ﴾ [النحل : ٤٤]. ترجمه: (از آنها بپرسید که) از دلایل روشن و کتب (پیامبران پیشین آگاهند!) و ما این ذکر [= قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی؛ و شاید اندیشه کنند

حافظ عراقی -رحمه الله- در وصف علم حدیث می‌فرماید:

«علم حدیث، علمی است بس خطیر و با ارزش، که فایده‌اش وسیع و عظیم است. بیشتر احکام شرعی بر این علم استوار است و از طریق آن، مرزهای حلال و حرام روشن می‌شود. اهل این علم دارای اصطلاحات خاص و ویژه‌ای هستند که هر طالب علم باید آن‌ها را به‌خوبی فراگیرد تا بتواند درک صحیحی از این علم داشته باشد»[1].

سفیان ثوری -رحمه الله - می‌فرماید: «نمی‌دانم بر روی این کره خاکی عمل برتری از طلب حدیث برای کسی که قصدش از آن تنها رضای الهی باشد »[2].

أَهْلُ الكَلامِ وَأَهْلُ الرَّأْيِ قَدْ عَدِمُوا   عِلْمَ الحَدِيثِ الَّذِي يَنْجُو بِهِ الرَّجُلُ

لَو أَنَّهُم عَرَفُوا الآثَارَ مَا انْحَرفُوا   عَنْهَا إِلى غَيْرِها لَكِنَّهُم جَهِلُوا[3]

ترجمه:

اهل کلام و اهل رأی از میان رفته‌اند   علم حدیثی که انسان به واسطه آن نجات می‌یابد.

اگر آنان آثار را می‌شناختند، هرگز از آن منحرف نمی‌شدند   ولی آن‌ها از آن بی‌خبر بودند.

---

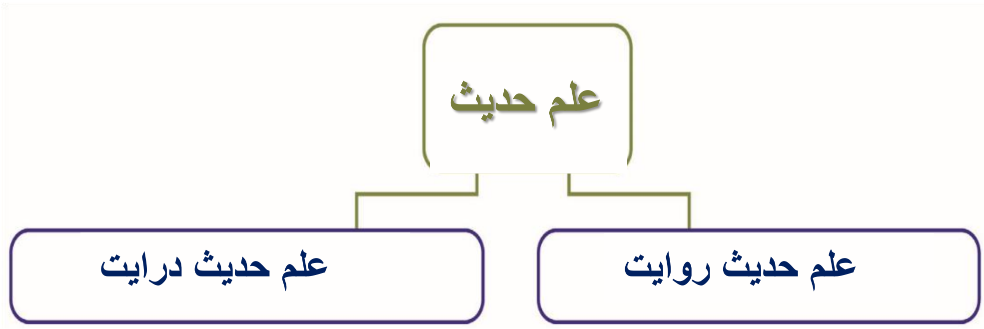
[1] -النووي، «شرح التبصرة»، (جلد ۱، صفحه ۹۷).

[2]- شرف أصحاب الحديث للخطيب البغدادي، صفحه(۸۱).

[3]- این دو بیت از ابی مزاحم خاقانی است که در کتاب "شرف أصحاب الحديث" از خطیب بغدادی، صفحه(۷۹) ،ذکر شده است.

أقسام علم حدیث:

علم حدیث به دو بخش تقسیم می‌شود.



اول: علم حدیث روایت:

علمی است که شامل نقل اقوال، افعال، تقریرات و صفات پیامبر ﷺ، همچنین روایات او، ضبط آن‌ها و تصحیح الفاظشان می‌باشد[1].وبه آن، برخی از اقوال و افعال صحابه و تابعین که به آن‌ها نسبت داده شده، افزوده گردیده است.

از برجسته‌ترین آثار در علم حدیث روایت عبارتند از:

1) «الجامع الصحیح المسند المختصر من حدیث رسول الله ﷺ وسننه وأيامه»، که به نام «صحیح البخاري» معروف است، تألیف ابی عبدالله محمد بن اسماعیل البخاری (متوفی: ۲۵۶هـ).
2) «المسند الصحیح المختصر من السنن بنقل العدل عن العدل»، که به نام «صحیح مسلم» معروف است، تألیف ابی الحسین مسلم بن الحجاج القشیری (متوفی: ۲۶۱هـ).
3) السنن الأربعة :
   - سنن أبي داود: تألیف ابو داود سلیمان بن أشعث سجستانی (متوفی: ۲۷۵هـ).
   - جامع الترمذي: تألیف ابی عیسی محمد بن عیسی ترمذی (متوفی: ۲۷۹هـ).
   - سنن النسائي: تألیف ابی عبد الرحمن احمد بن شعیب نسائی (متوفی: ۳۰۳هـ).
   - سنن ابن ماجه: تألیف ابی عبدالله محمد بن یزید ابن ماجه (متوفی: ۲۷۳هـ).

---

[1]- تدریب الراوي في شرح تقریب النواوي، (جلد ۱، صفحه ۲۵).

دوم علم حدیث دراية :

علم حدیث درایه، دانشی است که به شناخت قواعدی می‌پردازد که از طریق آن‌ها می‌توان حال راوی و مروی را به درستی تشخیص داد[1].

این علم به بررسی شرایط پذیرش روایت و احکام مرتبط با آن می‌پردازد و همچنین در پی تحقیق در احوال راویان از جهت دقت در نقل و دیانت است. آنچه در این علم مورد توجه است، این است که چه کسانی روایتشان پذیرفته می‌شود و چه کسانی نه، و همچنین احکام مربوط به این مسائل نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

برجسته‌ترین آثار در علم حدیث درایت :

- «علوم الحديث»، معروف به «مقدمه ابن الصلاح»، تألیف تقی‌الدین عثمان بن عبدالرحمن، ابو عمرو معروف به ابن الصلاح (متوفی: ۶۴۳هـ).
- «اختصار علوم الحديث»، اختصار کتاب قبلی، تألیف ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر (متوفی: ۷۷۴هـ).
- «نخبة الفكر»، تألیف احمد بن علی بن محمد بن حجر العسقلانی (متوفی: ۸۵۲هـ).

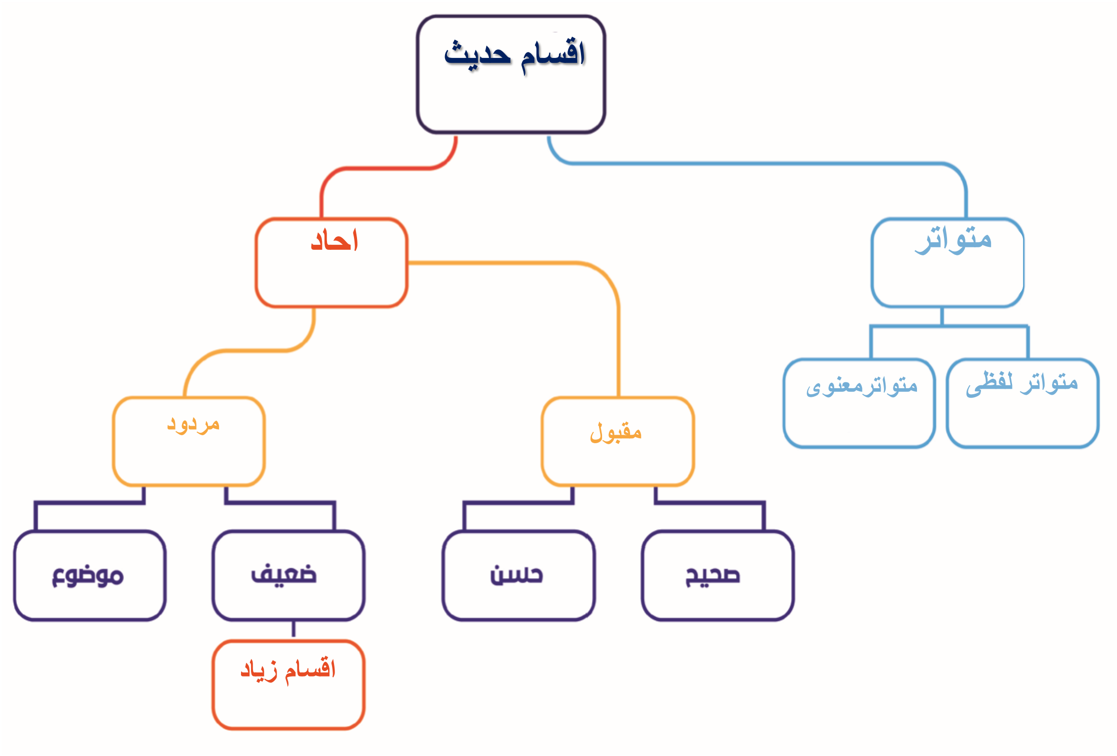
ثمرات مطالعه علم حدیث:

مطالعه این علم، ثمرات فراوانی به دنبال دارد که از جمله آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1) شناخت حدیث که به عنوان دومین منبع تشریع، قرآن را توضیح داده و مجملات آن را به تفصیل می‌آورد.
2) تحقق پیروی از پیامبر ﷺ برای دستیابی به سعادت در هر دو جهان.
3) حفظ دین اسلام از تحریف و دگرگونی، زیرا امت حدیث نبوی را با اسناد معتبر نقل کرده و واحادیث صحیح را از احادیث غیر صحیح تفکیک نموده‌اند.
4) مصونیت از اشتباه در نقل اقوال، افعال، تأسیس‌ها و صفات پیامبر ﷺ.
5) شناخت آنچه که از احادیث پذیرفته می‌شود و آنچه که مردود است و محافظت از آن‌ها در برابر جعل و افترا.
6) آگاهی از روش‌های استخراج احکام واستنباط از احادیث و تحلیل اسناد آن‌ها، و شناخت احوال راویان و طبقات مختلف آن‌ها.

[1]- النکت علی کتاب ابن الصلاح ،از ابن حجر، (جلد ۱، صفحه ۲۲۵).

اقسام حدیث:


اقسام حدیث
احاد
متواتر
متواترمعنوی
متواتر لفظی
مردود
مقبول
موضوع
ضعیف
حسن
صحیح
اقسام زیاد

مهم‌ترین اصطلاحات علم حدیث:

متواتر:

متواتر به احادیثی گفته می‌شود که جمع کثیری از افراد آن را از جمع کثیری دیگر نقل کرده‌اند، به‌گونه‌ای که معمولاً امکان توافق آن‌ها بر دروغ وجود ندارد. البته ثبوت این خبر به طریق حس باشد ؛ نه عقل انسان.

متواتر به دو نوع تقسیم می‌شود:

۱) **لفظی:** به احادیثی اطلاق می‌شود که لفظ آن به طور متواتر از پیامبر ﷺ نقل شده است. مثال آن ، حدیثی است که پیامبر (علیه السلام) می‌فرماید: «مَنْ بَنَى لِلَّهِ مَسْجِدًا بَنَى اللَّهُ لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ»[1] .

ترجمه : «هر کسی که برای خدا مسجدی بسازد، خداوند برای او در بهشت خانه‌ای خواهد ساخت».

۲) **معنوی:** به احادیثی اطلاق می‌شود که معنی آن به طور متواتر از پیامبر ﷺ نقل شده است . مثال آن : احادیث (رفع الیدین) در دعا .

آحاد:

آحاد به احادیثی گفته می‌شود که یکی از شرایط تواتردر آن تکمیل نباشد. این ویژگی بر بسیاری از احادیث صدق می‌کند، چرا که احادیث متواتر بسیار اندک و نادراست.

حدیث قدسی :

حدیث قدسی به احادیثی گفته می‌شود که پیامبر ﷺ آن‌ها را از جانب پروردگار خود روایت کرده‌اند. مثال آن : حديث أبي هريرة الله، قال: قال رسول الله ﷺ: قال اللهُ: «كُلُّ عَمَلِ ابْنِ آدَمَ لَهُ ، إِلَّا الصِّيَامَ، فَإِنَّهُ لِي وَأَنَا أَجْزِي بِهِ»[2].

ترجمه : حدیث ابو هریره ـرضی‌الله‌عنه- نقل می‌کند که رسول‌الله ﷺ فرمودند: «خداوند عزوجل می‌فرماید : همه اعمال ابن آدم برای اوست، جز روزه که آن برای من است و من خود پاداش آن را می‌دهد ».وحديث أبي ذر ا،عن النبي ، فيما يرويه عن الله تبارك وتعالى، أنه قال: «يَا عِبَادِي إِنِّي حَرَّمْتُ الظُّلْمَ عَلَى نَفْسِي ، وَجَعَلْتُهُ بَيْنَكُمْ مُحَرَّمًا، فَلَا تَظَالَمُوا، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ ضَالٌّ إِلَّا مَنْ هَدَيْتُهُ، فَاسْتَهْدُونِي أَهْدِكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ جَائِعٌ، إِلَّا مَنْ أَطْعَمْتُهُ، فَاسْتَطْعِمُونِي أُطْعِمْكُمْ، يَا عِبَادِي كُلُّكُمْ عَارٍ، إِلَّا مَنْ كَسَوْتُهُ، فَاسْتَكْسُونِي أَكْسُكُمْ »[3].

---

[1]- صحیح بخاری، (جلد 1، صفحه 97 ، حدیث شماره 450) ، صحیح مسلم، (جلد 1 ، صفحه 378 ،شماره 533) از عثمان بن عفان (رضی‌الله‌عنه) روایت شده است.

[2]- صحیح بخاری، (جلد 2، صفحه 26 ،شماره 1904)،صحیح مسلم، (جلد 2، ، صفحه 806 ، شماره 1151) ،نقل شده است.

[3]- صحیح مسلم، (جلد ۴، شماره ۲۵۷۷ شماره ۱۹۹۴)، نقل شده است.

ترجمه : حدیث ابوذر -رضی‌الله‌عنه- از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که خداوند تبارک و تعالی فرمود: «ای بندگان من! من ظلم را بر خود حرام کرده‌ام و آن را بین شما نیز حرام قرار داده‌ام، پس ظلم نکنید. ای بندگان من! همه شما گمراهید، مگر آن کسانی که من هدایت کرده‌ام، پس از من هدایت بخواهید تا شما را هدایت کنم. ای بندگان من! همه شما گرسنه‌اید، مگر آن کسانی که من به آن‌ها طعام داده‌ام، پس از من خوراک بخواهید تا شما را طعام دهم. ای بندگان من! همه شما عریانید، مگر آن کسانی که من به آنها لباس پوشانده‌ام، پس از من لباس بخواهید تا شما را بپوشانم».

➢ **حدیث :**

حدیث به تمامی آنچه که به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود اعم از گفتار، رفتار، تقریرات و صفات ظاهری و اخلاقی اطلاق میشود .

اقوال پیامبر ﷺ یا صریح است ، یاغیر صحیح (حکمی).

* **مثال اقوال صریح:** پیامبرﷺ فرمودند:«إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ »[1] ترجمه :«همانا اعمال، بسته گی به نیت دارد» .

* **اقوال غیر صریح :** آنچه از نظر حکم به پیامبر ﷺ نسبت داده می‌شود، مانند سخن صحابی که می‌گوید: «ما امر شدیم» یا «ما نهی شدیم».

مثال آن، سخن ام عطیه که گفت:« نهينا عن اتِّبَاعِ الجَنَائِزِ، وَلَمْ يُعْزَمْ عَلَيْنَا»[2] ترجمه:« ما از پیروی جنازه‌ها نهی شدیم، این نهی بر ما الزام نشده بود».

افعال پیامبر ﷺ یا صریح است یا تقریری.

* **مثال فعل صریح**: حدیث عایشه -رضی‌الله‌عنها-:« أَنَّ نَبِيَّ اللَّهِ ﷺ كَانَ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ حَتَّى تَتَفَطَّرَ قَدَمَاهُ»[3] ترجمه : «پیامبر خدا ﷺ آن‌قدر در شب برای نماز قیام می‌کرد که پاهایش ترک می‌خورد و متورم می‌شد».
* **مثال فعل تقریری :** إقراره خالد بن الوليد على أكل الضب، فعن خالد بن الوليد، أنه دخل مع رسول الله ﷺ على مَيْمُونَةَ، وهي خَالَتُهُ وَخَالَةُ ابن عباس، فوجد عندها ضَبًّا مَحْنُوذًا، قد قَدِمَتْ به أختها حُفَيْدَةُ بنت الحارث من نَجْدٍ، فَقَدَّمَتِ الضَّبَّ لرسولِ اللهِ ، وكان قَلَّمَا يُقَدِّمُ يَدَهُ لِطَعَامٍ حَتَّى يُحدَّثَ به ويُسمَّى له، فَأَهْوى رسولُ اللهِ ﷺ يَدَهُ إلى الضَّب، فقالت امرأة من النسوة الحُضُور : أَخْبِرْنَ رَسُولَ الله ﷺ مَا قَدَّمْتُنَّ له، هو الضَّبُّ يَا رَسُولَ اللهِ، فَرَفَعَ رَسولُ الله ﷺ يَدَه عن الضَّب، فقال خالد بن الوليد : أَحَرامُ الضَّبُّ يا رسول الله؟ قال: لا، ولكن لم يكُن بأرض قومي ، فَأَجِدُنِي أَعَافُهُ» قال خالدٌ: فَاجْتَرَرْتُهُ فَأَكَلْتُهُ، ورسول الله ﷺ ينظر إلي »[4] . ترجمه **:«** حدیث مربوط به خالد بن ولید (رضی‌الله‌عنه) است که به همراه پیامبر ﷺ وارد خانه میمونه (رضی‌الله‌عنه)، خاله او و ابن عباس بود شد.

---

[1]-این حدیث در صفحه(۱۵)تخریج شده است.

[2]- صحیح بخاری، (جلد ۲، صفحه ۷۸، حدیث شماره ۱۲۷۸) صحیح مسلم،(جلد ۲، صفحه ۶۴۶، حدیث شماره ۹۳۸).

[3]- این حدیث در صفحه (۳۳)،ذکر شده است.

[4]- صحیح بخاری (جلد ۷، شماره ۵۳۹۱) و صحیح مسلم (جلد ۳، شماره ۱۹۴۶) .

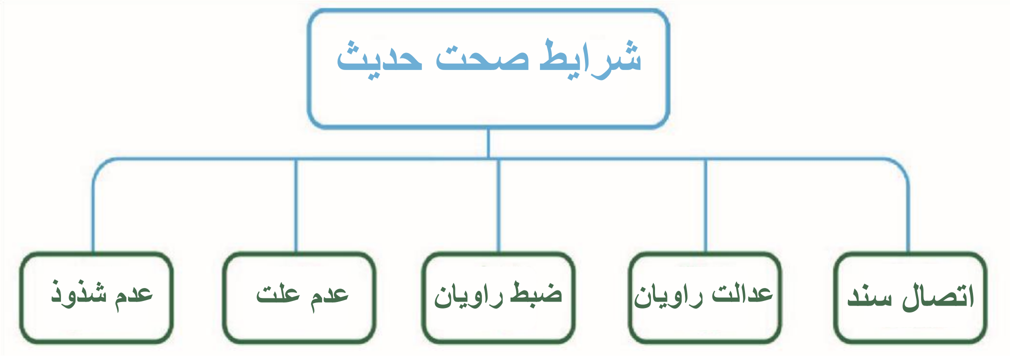
در آنجا ضبی (نوعی حیوان) که حفیده بنت الحارث از نجد آورده بود، قرار داشت. این غذا برای پیامبر ﷺ آورده شد، اما پیامبر ﷺ معمولاً پیش از آن که نام غذا را ندانسته باشد، دست خود را به آن نمی‌برد. وقتی یکی از زنان حاضر در جمع به پیامبر ﷺ اطلاع داد که این غذا ضب است، پیامبر ﷺ دست خود را از آن برداشت. در این هنگام، خالد بن ولید (رضی‌الله‌عنه) از پیامبر ﷺ پرسید: «آیا خوردن ضب حرام است؟» پیامبر ﷺ پاسخ داد: «نه، اما در سرزمین قوم من نیست و من از آن خوشم نمی‌آید.» سپس خالد بن ولید (رضی‌الله‌عنه) آن را خورد و پیامبر ﷺ او را می‌دید».

* **اما صفات خلقی پیامبر** ﷺ مانند: سفید بودن رنگ پوست با کمی سرخی، قدی معتدل که نه بلند و نه کوتاه بود، و دیگر ویژگی‌های ظاهری ایشان می باشد[1] .
* **صفات اخلاقی پیامبر** ﷺ مانند: شجاعت بی‌نظیر، حیاء و تواضع فراوان، سخاوت نسبت به فقرا و یتیمان، و بخشندگی در موقع نیاز. این ویژگی‌ها شامل تمامی جنبه‌های اخلاقی پیامبر، از جمله سیرت و رفتار او در جنگ‌ها و غزوات نیز می‌شود[2].

[1]- صحیح بخاری، (جلد ۴، صفحه ۱۸۷، حدیث شماره ۳۵۴۸)، صحیح مسلم، (جلد ۴، صفحه ۱۸۲۴، حدیث شماره ۲۳۴۷)،احمد بن حنبل، «مسند أحمد»، (جلد ۲، صفحه ۲۵۷، حدیث شماره ۹۴۴).

[2] -الوسیط في علوم ومصطلح الحدیث صفحه (۱۵).

➢ حدیث صحیح:



حدیث صحیح: عبارت از حدیثی است، که آن حدیث توسط راوی های عادل وحافظه قوی بدون قطع سند از اول الی اخیر حدیث بدون علت پنهانی ومخالفت حدیث دیگری نقل شده باشد.

* مثال: آنچه که بخاری در صحیح خود نقل کرده است، چنین است: «حدثنا عبد الله بن يوسف، قال: أخبرنا مالك، عن ابن شهاب، عن محمد بن جبير بن مطعم، عن أبيه، قال: سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ ﷺ قَرَأَ في المغرب بالطُّورِ»[1].ترجمه : «نقل کرده عبدالله بن یوسف از مالک، مالك از ابن شهاب، ابن شهاب از محمد بن جُبیر بن مطعم، و محمد بن جبیر از پدرش نقل کرده که گفته: «من شنیدم که پیامبر ﷺ در نماز مغرب سوره "الطور" را قرائت می‌کردند».

این حدیث صحیح است؛ زیرا سند آن متصل است: بدین معنا که هر یک از راویان آن، حدیث را به‌طور مستقیم از استاد خود نقل کرده‌اند. همچنین، راویان آن عادل و دقیق در نقل هستند، چنان‌که در علم جرح و تعدیل بر این ویژگی‌ها تأکید شده است، و هیچ شذوذ یا عیبی در آن وجود ندارد.

➢ حدیث حسن :

حدیث حسن: حدیثی است، که شرایط صحت در آن به طور کامل رعایت شده است، مگر این که یکی از راویان آن از نظر دقت در ضبط و حفظ حدیث ضعیف باشد .

[1] - در صحیح بخاری، (جلد 1، صفحه 153، شماره 765)روایت شده است.

مثاله :

ما رواه الترمذي في «جامعه»، قال: حدثنا قتيبة، حدثنا جعفر بن سليمان الضبعي، عن أبي عمران الجوني، عن أبي بكر بن أبي موسى الأشعري قال: سمعت أبي بحضرة العدو يقول : قال رسول الله ﷺ: «إِنَّ أَبْوَابَ الجَنَّةِ تحت ظلال السُّيُوفِ».[1]

ترجمه« : آنچه که ترمذی در «جامع» نقل کرده است، از قتیبه شنیدیم، او از جعفر بن سلیمان ضبعی نقل کرده است، از ابو عمران جونی، از ابو بکر بن ابی موسی اشعری که گفت: در حضور دشمنان شنیدم که پدرم می‌فرمود: «درهای بهشت زیر سایه شمشیرهاست».

این حدیث حسن است، زیرا راویان آن در اعتبار و دقت بالا قرار دارند، مگر جعفر بن سليمان الضبعي که در ضبط حدیث خفیف بوده . به همین دلیل، این حدیث از درجه صحیح به درجه حسن کاهش یافته است.

- **حدیث ضعیف :**

حدیث ضعیف..هر حدیثی را گفته می شود که در آن یکی از شرایط صحیح مختل وناقص باشد.

مثال آن: حدیث الطبرانی که در "المعجم الأوسط" نقل شده است، «قال: حدثنا محمد بن عبدة، حدثنا أبو توبة، حدثنا مسلمة بن علي، عن يحيى بن الحارث، عن القاسم، عن أبي أمامة و الله قال : قال رسول الله ﷺ: الاثْنَانِ فَمَا فَوْقَهُمَا جَمَاعَةٌ».[2]

ترجمه: او گفت: محمد بن عبدة برای ما حدیث نقل کرد، ابو توبه برای ما حدیث نقل کرد، مسلمة بن علی برای ما حدیث نقل کرد، از یحیی بن الحارث، از قاسم، از ابو امامه و الله نقل کرد که رسول الله ﷺ فرمودند: "دو ،نفر یا بیشتراز آن جماعت گفته می شوند».

پس این حدیث ضعیف است، زیرا در سلسله سند آن مسلمة بن علي وجود دارد و او راوی ضعیف است.

- **حدیث موضوع :**

حدیث موضوع: سخنی ساختگی و دروغین است که به ناحق به رسول الله ﷺ نسبت داده شده است

مثال آن ، ما رواه البيهقي في شعب الإيمان من طريق عبد الرحمن بن خالد بن نجيح، حدثنا أبي حدثنا ابن أبي الزناد، عن هشام بن عروة، عن عائشة ، أنَّ رسول الله ﷺ قال: «إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الوَسَخَ وَالشَّعَثَ».[3] ترجمه : بیهقی در«شعب الإيمان » از طریق عبدالرحمن بن خالد بن نجیح روایت کرده است:عبدالرحمن گفت: پدرم برای ما حدیث نقل کرد، او از ابن أبی الزناد، از هشام بن عروه، از عائشه روایت کرده است که رسول الله ﷺ فرمودند:« ترجمه : خداوند شخص چرکین وجولیده را بد می بیند.

1- جامع الترمذی،(جلد ۴، صفحه ۱۸۶، شماره ۱۶۵۹)روایت شده است .

2 -این حدیث در المعجم الأوسط (جلد ۶، صفحه ۳۶۳،حدیث شماره ۶۶۲۴)،روایت شده است .

3- این حدیث در شعب الإيمان (جلد ۸، صفحه ۲۷۳) روایت شده است .

زیرا در سلسله سند این حدیث خالد بن نجیح وجود دارد که او دروغگو و سازنده حدیث‌های دروغین است.

- **سند:**

سند: سلسله‌ای راویان است که به متن حدیث می‌رسد، مانند وقتی که یکی از محدثین می‌گوید: «حدثنی مالک، عن نافع، عن ابن عمر»، که این عبارت به سند معروف است .

- **متن:**

متن: سخنی است که به انتهای سند می‌رسد، یعنی آنچه پس از سند ذکر می‌شود. این شامل سخنان پیامبر ﷺ در حدیث، یا سخنان صحابی یا تابعی در اثر می‌باشد.

مثال سند و متن :

ما أخرجه مسلم في« صحيحه»، قال: حدثنا محمد بن رافع، حدثنا عبد الرزاق، أخبرنا ابن جريج عن العلاء بن يعقوب، قال: أخبرني أبي، أنه سمع أبا هريرة، يقول: قال رسول الله ﷺ: «أَلَمْ تَرَوْا الإِنْسَانَ إِذَا مَاتَ شَخَصَ بَصَرُهُ؟» قَالُوا: بَلَى، قال: «فَذَلِكَ حِينَ يَتْبَعُ بَصَرُهُ نَفْسَهُ»[1].

ترجمه: مسلم در «صحیح» خود روایت کرده است، «قال: حدثنا محمد بن رافع، حدثنا عبد الرزاق، أخبرنا ابن جریج، از العلاء بن یعقوب، که گفت: پدرم به من گفت که از ابو هریره شنید که او گفت:. رسول الله ﷺ فرمودند: «آیا نمی‌بینید انسان وقتی می‌میرد، نگاهش ثابت می‌شود؟» گفتند: بلی. فرمودند: «این زمانی است که نگاهش روحش را دنبال می‌کند.»

آنچه زیر آن یک خط کشیده شده، سند است، و آنچه زیر آن دو خط کشیده شده، متن می‌باشد.

[1] -این حدیث در شعب الإیمان (جلد ۸، صفحه ۲۷۳) روایت شده است.

✍ نکات مهم وارزنده مبحث قبلی :

- علم حدیث به دو بخش تقسیم می‌شود:

علم روایت حدیث یعنی نقل احادیث

علم درایت الحدیث (فهم و آگاهی از حدیث).

- حدیث: به هر چیزی اطلاق می‌شود که به پیامبر ﷺ نسبت داده شود، از جمله گفتار، فعل، تقریر (تایید یا سکوت در برابر عمل کسی)، و صفات جسمانی یا اخلاقی.
- حدیث صحیح: حدیث صحیح به آن گفته می‌شود که سند آن متصل باشد و از راویانی که عادل و حافظه وضبط قوی داشته نقل شده باشد، بدون شذوذ یا عیب.
- حدیث حسن : حدیث حسن به آن گفته می‌شود که شرایط صحت را دارا است، ولی یکی از راویان آن در ضبط و حفظ خفیف بوده ویا دقت کمتری دارد.
- حدیث ضعیف: حدیث ضعیف به حدیثی گفته می‌شود که تمام ویژگی‌های قابل قبول را ندارد.
- حدیث موضوع : حدیث موضوع به معنای خبری است که به دروغ ساخته شده و به پیامبر ﷺ به بگونه کذب و ناحق نسبت داده می‌شود.

درآمدی به علم عقیده:

اهمیت علم عقیده:

دروازه ورود به اسلام شهادت به یگانگی خداوند و رسالت پیامبر اسلام است، که عبارت است از «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله». پس از این دو شهادت، ایمان به غیب قرار دارد. هر کس که بخشی از اصول ایمان را نقص کند، هیچ عمل صالح از او پذیرفته نخواهد شد. ایمان تنها زمانی کامل و حقیقی است که همراه با علم به آن و درک پیوست‌های آن باشد. این همان چیزی است که علما از آن تحت عنوان «علم عقیده» یاد می‌کنند، و در متون قرآن و سنت، از آن به «ایمان» و «توحید» یاد شده است[1].

امام بن أبی العز- رحمه الله -می فرماید : «بدان که توحید، نخستین دعوت پیامبران است و نخستین منزل در راه الهی به شمار می‌رود. این مقام، اولین جایگاهی است که سالک در مسیر نزدیکی به خداوند در آن قرار می‌گیرد. پس توحید، اولین چیزی است که انسان با آن به اسلام در می‌آید و آخرین چیزی است که با آن از دنیا می‌رود. بنابراین، توحید، نخستین واجب است و آخرین واجب نیز خواهد بود»[2].

از اینجا اهمیت علم عقیده و جایگاه آن به عنوان ریشه و اساس تمامی علوم نمایان می‌شود. قرآن کریم نیز بر آغاز این علم پیش از هر عمل دیگر تأکید کرده است، خداوند متعال می فرماید : ﴿ فَأَعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ ﴾ [محمد: ١٩]. ترجمه: بدان که غیر از الله معبود بر حقی دیگری نیست واز گناهانت مغفرت بخواه.

طوریکه عقیده، بنیان و اساس دعوت تمامی پیامبران و رسولان بوده است، خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ مِن رَّسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ ﴾ [الأنبياء ٢٥]. ترجمه: ما پیش از تو هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر اینکه به او وحی کردیم که: «معبودی جز من نیست؛ پس تنها مرا پرستش کنید.»

هرگاه عقیده در دل‌ها جای گیرد و استوار شود، جان‌ها با خضوع در برابر خداوند متعال تسلیم گشته و احکام شریعت را با پذیرش و رضایت می‌پذیرند. از همین رو، نخستین پیامی که پیامبر ﷺ ابلاغ فرمود، همین حقیقت بوده و سیزده سال پیوسته بدان فرا می‌خواند.

---

[1] ـ این علم همچنین: به نام‌های اصول دین، شریعت، سنت، فقه اکبر شناخته می‌شود. و نزد اهل بدعت، آن را علم کلام، فلسفه و الهیات می‌نامند.

[2] ـ شرح الطحاوية،(جلد ١، صفحه٢١).

تعریف عقیده :

* عقیده در لغت: از واژه "عَقْد" گرفته شده است که به معنای بستن، گره زدن، استوار ساختن و محکم کردن است.گفته می‌شود: عقد الحبل يعقده یعنی طناب را محکم بست. و "عقد" در برابر "حل" (گشودن) قرار دارد[1].

* عقیده در اصطلاح عام: عقیده به ایمانی استوار و قطعی اطلاق می‌شود که در آن هیچ‌گونه شک و تردیدی راه ندارد. این همان باور است که انسان آن را در دل می‌پرورد و قلبش بر آن ثابت و پایدار می‌ماند، صرف‌نظر از اینکه آن اعتقاد صحیح باشد یا نه . از این رو گفته می‌شود: عقیده یهود، عقیده نصاری، عقیده روافض، هرچند که این اعتقادات باطل و نادرست باشند.

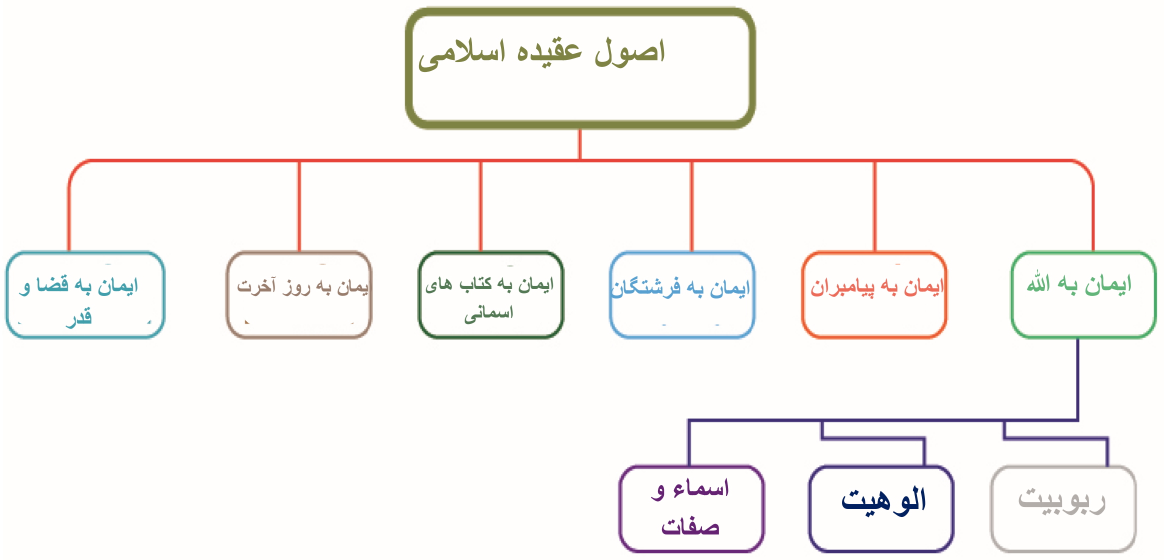
* عقیده اسلامی در اصطلاح: عقیده اسلامی به ایمان استوار و قطعی به ربوبیت، الوهیت، اسما و صفات خداوند متعال، و به ایمان به فرشتگان، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، روز قیامت، تقدیر (خیر و شر آن)، و تمامی مسائل غیبی و اصول دین اطلاق می‌شود. این عقیده همچنین شامل آنچه است که سلف صالح در آن اجماع کرده‌اند[2].

* هرگاه از عقیده اسلامی به‌طور مطلق سخن گفته شود، مقصود عقیده اهل سنت و جماعت است؛ چراکه این همان عقیده ی اسلامی است که خداوند به‌عنوان دینِ پسندیده برای بندگانش برگزیده است. این عقیده، همان باور صحابه، تابعین و تبع تابعین در سه قرن نخستین است که بر نیکوکاری و احسان استوار بوده‌اند.

---

[1] ـ المصباح المنير ،(جلد دوم، صفحه ۴۲۱).
[2] ـ الوجيز في عقيدة السلف، صفحه(۳۰).

موضوع علم عقیده :



موضوع علم عقیده: حقیقت ایمان به خداوند متعال و یگانگی او را بررسی می‌کند و صفات جلال و کمالی را که شایسته اوست، تبیین می‌نماید. این علم بر لزوم پرستش خالصانه خداوند، بدون هیچ شریکی، تأکید دارد و شامل ایمان به فرشتگان، پیامبران، کتاب‌های آسمانی، روز قیامت و قضا و قدر می‌شود. افزون بر این، به نهی از شرک، شناخت حقیقت آن و انواعش نیز می‌پردازد[1].

در علم عقیده، علاوه بر تبیین اصول اهل سنت و جماعت، به بررسی مذاهب و فرقه‌هایی پرداخته می‌شود که در این اصول با اعتقاد اهل سنت و جماعت مخالفت کرده‌اند.

فایده های مطالعه علم عقیده:

1) بدست آوردن محبت خداوند متعال از طریق شناخت اسما و صفات مقدس او، و همچنین کسب محبت پیامبران او از طریق درک آنچه که برایشان واجب است و ویژگی‌هایی که به آن‌ها اختصاص دارد.

2) پاسخگویی به شبهاتی که در مورد اعتقادات مسلمانان مطرح می‌شود، خواه این شبهات از سوی مسلمانان ضعیف‌النفس یا دشمنان اسلام باشد.

3) حفاظت از فرد در برابر شبهات فرقه های گمراه و بدعت‌گذار که می‌تواند اعتقادات صحیح را تحت تأثیر قرار دهند.

1- علم العقیدة عند أهل السنة، صفحه (۱۵۵).

4) آگاهی از عقیده صحیح که نه تنها شرط صحت اعمال و پذیرش آنهاست، بلکه حافظ انسان از افتادن در دام شرک به خداوند نیز می‌باشد.

5) عقیده صحیح به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل تمکین در زمین، موجب اتحاد صفوف مسلمانان و همصدایی کلمه آنان می‌شود.

بارزترین آثار در علم عقیده در مذاهب چهارگانه:

* **کتاب های سلف از قرن های اولین** ؛ که اغلب به صورت مسند نقل شده‌اند، عبارتند از:

۱)کتابی است بنام (سنت) از ابوبکر بن ابی عاصم (ت: ۲۸۷ هـ).

۲)کتابی است بنام (توحید) از ابوبکر محمد بن اسحاق بن خزیمه (ت: ۳۱۱ هـ).

۳)کتابی است بنام (الشریعة) از ابوبکر محمد بن حسین الآجری (ت: ۳۶۰ هـ).

۴) کتابی است بنام (شرح اصول أهل السنة) از ابوالقاسم هبه الله اللالکائی (ت: ۴۱۸ هـ).

* **کتاب های محققین اهل سنت:** در قرن هفتم و هشتم هجری در این دوران، علما و شخصیت‌های برجسته‌ای همچون شیخ الاسلام ابن تیمیه، شاگرد او ابن القیم و ابن ابی العز حنفی آثار مهمی در علم عقیده تألیف کردند. از جمله مهمترین کتاب‌های این بزرگواران عبارتند از:

1)العقیده الواسطیه اثر احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه (ت: ۷۲۸ هـ).

۲) العقیده التدمریة اثر ابن تیمیه.

۳) اجتماع الجیوش الاسلامیه اثر ابن قیم الجوزیه (ت: ۷۵۱ هـ).

۴) شرح العقیده الطحاویه اثر ابن ابی العز حنفی (ت: ۷۹۲ هـ).

* **کتاب های امامان در دعوت:** اولین شخصیت‌های برجسته در این زمینه، شیخ محمد بن عبدالوهاب (ت: ۱۲۰۶ هـ) بودند که مذهب سلف را که تقریباً به فراموشی سپرده شده بود، احیا کردند. ایشان وسایر امامان دعوت بعد از ایشان کتاب‌های بسیاری در عقیده سلف تألیف کرده‌اند. از مهمترین آثار این بزرگواران عبارتند از:

۱)کتاب التوحید اثر امام محمد بن عبدالوهاب تمیمی (ت: ۱۲۰۶ هـ).

۲)کشف الشبهات اثر خود ایشان.

۳) فتح المجید شرح کتاب التوحید اثر عبد الرحمن بن حسن (ت: ۱۲۸۵ هـ)، حفيدۀ شیخ محمد بن عبدالوهاب.

* **کتاب های علمای معاصر که بعد از قرن ده پیرامون علم عقیده نوشته شده است.** :

ازمهمترین آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) معارج القبول اثر حافظ بن احمد حکمی (ت: ۱۳۷۷ هـ).

۲) العقیده الصحیحه وما یضادها اثر عبدالعزیز بن باز (ت: ۱۴۲۰ هـ).

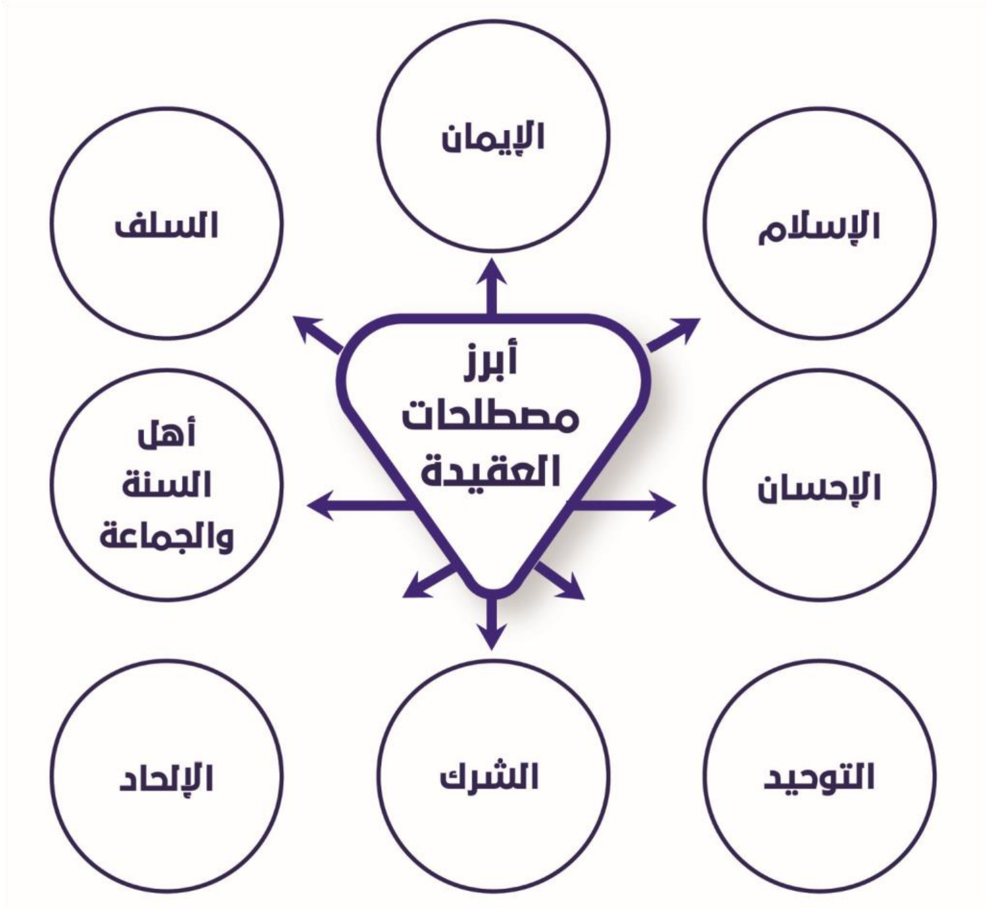
۳)عقیده أهل السنة والجماعة اثر محمد بن صالح العثیمین (ت: ۱۴۲۱ هـ)

۴) الإرشاد إلى صحيح الاعتقاد اثر صالح بن فوزان الفوزان.

۵)سلسلة العقيده في ضوء الكتاب والسنة اثر عمر الأشقر (ت: ۱۴۳۳ هـ).

۶)شرح كتاب التوحيد من صحيح البخاری اثر عبد الله بن محمد الغنيمان.

مهمترین اصطلاحات عقیده:



- **اسلام:**

اسلام عبارت از: به معنای تسلیم شدن در برابر خداوند متعال با باور به یگانگی او، فرمانبرداری از دستوراتش و برائت از شرک و پیروان آن است.

قتاده رحمه‌الله می‌گوید: «اسلام یعنی گواهی بر یگانگی خداوند و تصدیق آنچه که پیامبر ﷺ از جانب او آورده است. این همان دینی است که خداوند برای بندگانش مقرر داشته، پیامبرانش را با آن فرستاده و اولیای خود را به سوی آن هدایت کرده است. خداوند هیچ دینی جز آن را نمی‌پذیرد و تنها بر اساس آن، پاداش و جزا می‌دهد»[1].

[1] - تفسیر الطبري، (جلد ۵، صفحه ۲۸۲).

➢ ایمان:

ایمان عبارت از : باور قلبی، اقرار زبانی و عمل به مقتضای آن است. با اطاعت و بندگی افزایش می یابد، و با نافرمانی و گناه کاهش می یابد.[1]

ابن عبدالبر- رحمه‌الله -در این باره اجماع اهل فقه و حدیث را نقل کرده و گفته است: «تمام اهل فقه و حدیث اتفاق دارند که ایمان ترکیبی است از گفتار و عمل، و هیچ عملی بدون نیت پذیرفته نمی‌شود. از دیدگاه آنان، ایمان با اطاعت و بندگی خداوند فزونی می‌یابد و با گناه و معصیت نقصان می‌یابد. افزون بر این، تمامی اعمال صالح و نیکو نزد آنان جزو ایمان به شمار می‌روند».[2]

از دلایل بر اینکه ایمان افزایش می‌یابد و کاهش می‌یابد، آیات قرآن است: خداوند متعال می فرماید : لِيَزْدَادُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ ﴾ [الفتح: ٤ترجمه: او کسی است که آرامش را در دلهای مؤمنان نازل کرد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند؛ لشکریان آسمانها و زمین از آن خداست، و خداوند دانا و حکیم است.

وَزِدْنَاهُمْ هُدًى ﴾ [الکهف: ١٣]،ترجمه: ما زیاد کردیم ایمان ایشان را ﴿ وَيَزْدَادَ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا [المدثر : ٣١] .ترجمه : زیاد شده ایمان کسانی که ایمان آوردن به زیاد شدن.

➢ احسان:

احسان عبارت از: اینکه خداوند را چنان پرستش کنی که گویا او را می‌بینی، و اگرتو نمی‌بینی، به یقین بدان که او تو را می‌بیند[3].

➢ توحید:

توحید : در نظر اهل سنت، خاص گردانیدن آنچه که ویژه خداوند متعال است، از جمله ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات او می‌باشد.

- **توحید ربوبیت** : اختصاص دادن خلقت، ملک و تدبیر به خداوند متعال.
- **توحید الوهیت**: اختصاص عبادت به خداوند یگانه است.
- **توحید اسماء و صفات**: اختصاص دادن نام‌ها و صفات به خداوند متعال.[4]

---

[1] - الدرر السنية، (جلد ١، صفحه ١٢٩).

[2] - التمهيد، ابن عبد البر،(جلد ٩، صفحه ٢٣٨).

[3] - اصول دین اسلام همراه با چهار قاعده آن ،در صفحه (١٥).

[4] - مراجعه شود به: القول المفيد از ابن عثیمین (جلد١/ صفحه١٢).

➢ شرک:

شرک: عبارت است از: قرار دادن شریک یا همتای برای خداوند در ربوبیت، یا در الوهیت، یا در أسماء و صفات است.

شرک در ربوبیت: این نوع شرک به معنای اعتقاد به وجود موجودی است که در خلقت و تدبیر امور عالَم ،با خداوند شریک باشد. مانند سخن فرعون که در قرآن آمده: ﴿ فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى ﴾ [النازعات: ٢٤]ترجمه : من پرورگار عالی تر شما هستم.

شرک در الوهیت: شرک در الوهیت به معنای اختصاص عبادت به غیر از خداوند است، مانند آن‌که کسی عبادت خود را به بت‌ها، اصنام، قبور و امثال آن‌ها تقدیم کند، با این تصور که این کار او را به خدا نزدیک‌تر می‌سازد. تمام این موارد از مصادیق شرک در الوهیت هستند.

شرک در أسماء و صفات: شرک در أسماء و صفات به معنای اعتقاد به این است که موجودی دارای صفات یا ویژگی‌های خاص خداوند است. به‌طور مثال، افرادی که معتقدند انسان از علم غیب به اندازه علم خداوند برخوردار است.

➢ الحاد :

الحاد: به معنای انحراف و میل از دین خداوند و شریعت او است. این امر شامل هر نوع انحراف از دین می‌باشد و در آن کفر، شرک به خداوند و انکار وجود او نیز شامل میشود.

یعقوب بن سکیت(رحمه‌الله) فرمود: « الحاد عبارت است از انحراف از حق و وارد کردن در دین آنچه که حقیقت دین نمی باشد. در آن »[1].

➢ اهل سنت و جماعت :

اهل سنت و جماعت: اهل سنت و جماعت به کسانی اطلاق می‌شود که بر همان اصول و ارزش‌هایی پایبندند که پیامبر ﷺ و اصحاب گرامی او بر آن قرار داشتند. اهل سنت کسانی هستند که در پیروی از کتاب خدا و سنت نبوی استوار و ثابت‌قدم‌اند. این افراد هیچ‌گاه از قرآن و سنت پیامبر ﷺ منحرف نمی‌شوند و در هیچ‌یک از مسائل دینی به قیاس، ذوق، کشف یا سخنان امامان تکیه نمی‌کنند. بلکه در نزد آنان، هر چیزی از قیاس، ذوق، کشف و حتی گفته‌های امامان، باید با کتاب خدا و سنت پیامبر ﷺ همخوانی داشته باشد. به همین دلیل است که این گروه به "اهل سنت و جماعت" شهرت یافته‌اند؛ زیرا همواره بر تمسک به سنت پیامبر ﷺ و پیروی از آن اجتماع می‌کنند.

[1] - تفسير البغوي، (جلد ٣، صفحه ٣٠٧).

سلف:

سلف: واژه «سلف » به کسانی اطلاق می‌شود که شامل صحابه پیامبر ﷺ، تابعین و ائمه هدی در سه قرن اول اسلام هستند. این سه قرن به عنوان بهترین و برترترین دوران‌ها شناخته می‌شود. هر کسی که در تمام دوران‌ها از این گروه‌ها پیروی کرده و راه و روش آنان را در زندگی پیشه کند، سلفی نامیده می‌شوند.

نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی:

- عقیده اسلامی : دروازه ورود به اسلام بوده و اساس دعوت تمامی پیامبران و رسولان به شمار می‌رود.
- عقیده اسلامی : اساس ایمان است که شامل اعتقاد به شش رکن ایمان و اصول دینی ثابت و امور غیبی می‌شود.
- ایمان: ایمان یعنی باور قلبی، گفتار زبانی و عمل بدنی. ایمان با اطاعت از خداوند افزایش می‌یابد و با معصیت کاهش می‌کند.
- اسلام: اسلام یعنی تسلیم شدن به خداوند از طریق توحید، پیروی از دستورات او و برائت از شرک و اهل آن.
- احسان: احسان یعنی عبادت خداوند به گونه‌ای که گویا او را می‌بینی و اگر اورا نمیبینی به یقین بدان که او تورا میبیند .

درآمدی در علم فقه

اهمیت علم فقه:

فقه از والاترین علوم اسلامی به‌شمار می‌رود، زیرا انسان به‌وسیله آن احکام شرعی را از واجب، مستحب، مباح، مکروه و حرام تشخیص می‌دهد و بر اساس آن، عبادات و روابط خود را با مردم مطابق اوامر الهی و سنت پیامبر تنظیم می‌کند و در نتیجه ، سعادت دنیا و آخرت را به دست می‌آورد.

شریعت، مسلمانان را به فراگیری علم فقه ترغیب کرده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ﴾ (توبه: ۱۲۲).ترجمه : شایسته نیست مؤمنان همگی (بسوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان، طایفه‌ای کوچ نمی‌کند (و طایفه‌ای در مدینه بماند)، تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابند و به هنگام بازگشت بسوی قوم خود، آنها را بیم دهند؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!

همچنین پیامبر فرمود: : «مَنْ يُرِدِ اللهُ بِهِ خَيْرًا يُفَقِّهْهُ فِي الدِّينِ»[1]. ترجمه: «هر شخصی را که خداوند برایش خیر بخواهد، او را در دین فقیه گرداند».

عبدالرزاق از معمر، از زهری روایت کرده است که گفت: «مَا عُبِدَ اللهُ بِمِثْلِ الْفِقْهِ»[2]. ترجمه: خداوند به چیزی مانند فقه (آگاهی و فهم عمیق در دین) عبادت نشده است.

از این رو، علما توجه خاص و عمیقی به این علم داشته‌اند و کتاب‌های زیادی در این زمینه تألیف کرده‌اند، تا برای نسل‌های آینده گنجینه‌ای بی‌بدیل از دانش به‌جا بگذارند. تلاش‌های علمی در طول تاریخ پیوسته ادامه داشته و هر نسلی، دستاوردهای گذشته را تکمیل کرده است، تا اینکه این میراث فقهی بزرگ و غنی به دست ما رسیده است که همگان، چه نزدیکان و چه دوریان، از عمق و گستردگی آن شگفت‌زده شده‌اند.

ابن نجیم می‌گوید: «فقه شرافمندترین علم‌ها از نظر جایگاه، بزرگترین آن‌ها از لحاظ پاداش، کامل‌ترین از نظر اثر و نتیجه، وسیع‌ترین از جهت فایده، بلندترین از نظر مرتبه و درخشان‌ترین از نظر فضیلت است. فقه چشمان را با نور خود روشن می‌سازد و دل‌ها را سرشار از شادی و سرور می‌کند،و سینه‌ها را از لحاظ آرامش و گشایش وسیع می‌سازد، و امور را از نظر وسعت و گستردگی به انسان بهره می‌دهد»[3].

---

[1] ـ این حدیث در صفحه (۶) تخریج شده است. هرچند این متون ناظر به فقه به معنای عام آن هستند، یعنی شناخت کلی از شریعت، شامل قرآن، سنت، عقیده، فقه و دیگر شاخه‌های علوم دینی، اما فقه به معنای اصطلاحی آن نیز به‌طور قطعی در این مفهوم داخل است.

[2] ـ جامع بیان العلم وفضله، (جلد ۱، صفحه ۱۱۹).

[3] ـ الاشباه والنظائر، ابن نجیم، صفحه (۱۳).

تعریف فقه:

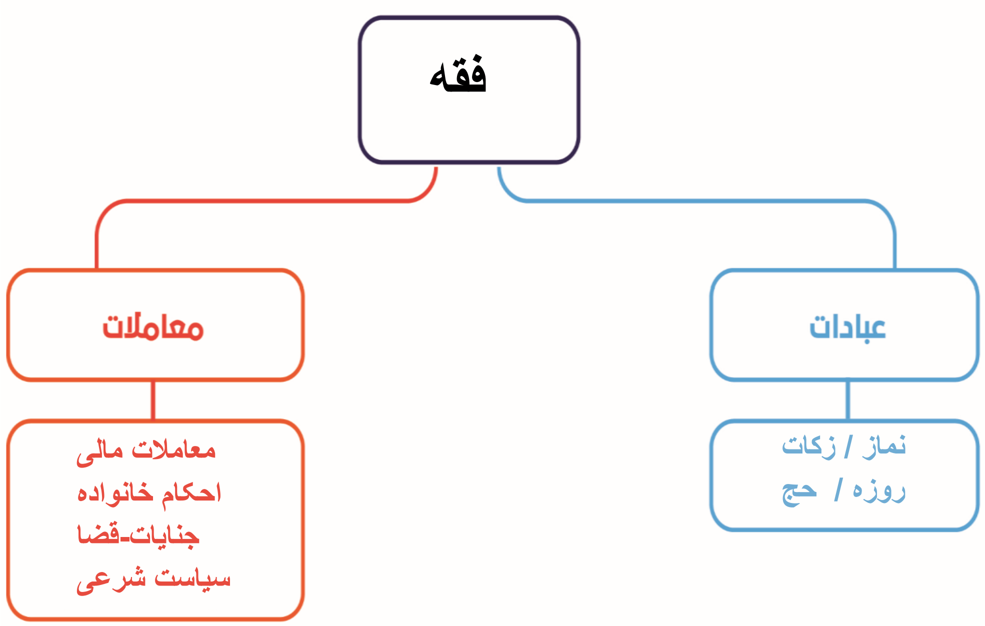
* **فقه درلغت:**

عربی به معنای فهمیدن است. گفته می‌شود: «فَقِهَ فلانٌ قَوْلِي»، یعنی فلانی سخن مرا درک کرد. از این رو، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ، وَلَكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾ (الإسراء: ۴۴)، ترجمه: سمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می‌گویند؛ و هر موجودی، تسبیح و حمد او می‌گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید؛ او بردبار و آمرزنده است.

یعنی: که شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید.

* **در اصطلاح**: فقه به معنای آگاهی از احکام شرعی جزی عملی است ،که از طریق اجتهاد و استناد به دلایل تفصیلی به‌دست می‌آید.

موضوع علم فقه:



موضوعاتی که در فقه اسلامی مورد بررسی قرار می‌گیرد، به دو بخش اصلی تقسیم می‌شوند:

بخش اول: فقه عبادات: این بخش شامل احکام عملی است که به چگونگی ارتباط انسان با پروردگار مربوط می‌شود. مسائلی چون طهارت، نماز، زکات، روزه، حج، نذر و سایر امور عبادات در این بخش قرار دارند.

بخش دوم: فقه معاملات: این بخش شامل احکام مربوط به روابط انسان‌ها با یکدیگر است، چه به صورت فردی و چه گروهی. این احکام به شاخه‌های مختلفی تقسیم می‌شوند که به شرح زیر است:

۱)**احکام مالی**: منظور از این احکام، تنظیم روابط مالی افراد و حفظ حقوق آنان است. این بخش شامل مسائلی چون فروش، اجاره، رهن، کفالت، شراکت، بدهی، وفای به تعهدات و سایر موارد مشابه می‌باشد.

۲) **احکام خانواده** : که به‌طور جدید به "احوال شخصی" نیز شناخته می‌شود. این احکام به تنظیم روابط میان زوجین و اقارب مربوط است و شامل فقه نکاح، طلاق، نفقه، حضانت، ارث و سایر مسائل مشابه می‌شود.

۳)**احکام جنائي** : مقصود از این احکام، حفظ جان، مال، آبرو و حقوق مردم است. این بخش شامل حدود و جنایات می‌باشد و به جرایمی که از سوی مکلف انجام می‌شود و مجازات‌های مربوط به آن‌ها می‌پردازد.

۴) **احکام قضائية**: این احکام به تنظیم فرآیندهای اجرایی برای استقرار عدالت میان مردم اختصاص دارد و به مسائلی چون قضاوت، دعاوی، روش‌های اثبات از طریق شهادت، قسم، قرائن و موارد مشابه پرداخته می‌شود.

۵) **احکام سیاست شرعية:** این احکام شامل رابطه میان حاکم و محکوم، تعیین حقوق و وظایف افراد و گروه‌ها است. همچنین دربرگیرنده رابطه و همکاری متقابل میان دولت‌ها، و روابط غیرمسلمانان شهروند با دولت نیز می‌باشد. علاوه بر این، جهاد و معاهدات نیز در این بخش قرار می‌گیرند[1].

بدین ترتیب، معلوم می‌شود که شریعت اسلامی یک روش زندگی و نظام حکومتی جامع است که خداوند آن را برای حکمفرمایی میان مردم نازل کرده است.

[1] - مراجعه شود به: الفقه المیسر، صفحه (۱۹).

ثمرات مطالعه فقه:

مطالعه فقه ثمرات زیادی دارد که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱)دستیابی به رضایت و توفیق خداوند متعال و هدایت به سوی خیر.

۲) تنظیم زندگی افراد و گروه‌ها؛ زیرا آگاهی از احکام فقهی مرتبط با اعمال انسان، مسلمان را در رعایت این احکام، چه حلال و چه حرام، یاری می‌دهد و زندگی افراد و گروه‌ها را بر اساس یک روش شرعی و صحیح تنظیم می‌کند، دور از تأثیرات هوس‌ها و تمایلات شخصی.

۳)حل مشکلات انسانی؛ زیرا مطالعه احکام فقهی مسلمان را با راه‌حل‌های شرعی برای مشکلات اجتماعی و اقتصادی آشنا می‌سازد، مانند مشکلات فقر، بیکاری و غیره.

۴)رسیدگی به مسائل جدید؛ مطالعه فقه به‌طور مؤثر در رسیدگی به مسائل نوظهور و یافتن راه‌حل‌هایی برای آن‌ها بر اساس مقاصد شریعت و اصول فقه و قواعد آن کمک می‌کند.

۵) تأکید بر صلاحیت اسلام برای همه زمان‌ها و مکان‌ها؛ از طریق توانایی فقه در رسیدگی به مسائل نوظهور، که موجب ایجاد باور عمیق در مسلمانان به جامعیت اسلام و توانایی آن در درک تحولات عصر و دستاوردهای علمی می‌شود

مهمترین کتاب‌های فقهی معتبر در چهار مذهب:

کتاب‌های فقهی در مذاهب چهارگانه فراوان‌اند، اما در اینجا به ذکر دو کتاب از هر مذهب اکتفا می‌کنیم:

➢ کتاب‌های فقه حنفی:

1) بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، نوشته علاءالدین کاسانی (درگذشته ۵۸۷ هـ).

2)حاشیه ابن عابدین با نام رد المحتار علی الدر المختار،تألیف محمدأمین بن عابدین (درگذشته ۱۲۵۲ هـ).

➢ کتاب‌های فقه مالکی:

1)المدونة (روایت سحنون)، از امام مالک بن أنس (درگذشته ۱۷۹ هـ).

2) مواهب الجلیل شرح مختصر خلیل، نوشته حطاب (درگذشته ۹۵۴ هـ).

➢ کتاب‌های فقه شافعی:

1) الأم، نوشته امام محمد بن إدریس شافعی (درگذشته ۲۰۴ هـ).

2) المجموع شرح المهذب، نوشته یحیی بن شرف نووی (درگذشته ۶۷۶ هـ)

➢ کتاب‌های فقه حنبلی:

1) المغنی، نوشته ابن قدامه مقدسی (درگذشته ۶۲۰ هـ).

2) الروض المربع، نوشته منصور بهوتی (درگذشته ۱۰۵۱ هـ).

مهم‌ترین کتاب‌های معاصر در فقه تطبیقی:

1) الفقه علی المذاهب الأربعة، نوشته عبدالرحمن جزیری.

2) الموسوعة الفقهية الكويتية.

3) الفقه الإسلامي، نوشته وهبه زحیلی.

مهم‌ترین اصطلاحات فقهی:

➢ مذهب:

مذهب :به مجموعه‌ای از احکام فقهی گفته می‌شود که یک امام مجتهد به آن‌ها فتوا داده است یا بر اساس قواعد و اصول او، توسط شاگردان مجتهدش استنباط و استخراج شده‌اند.

قابل توجه است که دامنه مذهب محدود به احکام فقهی عملی است،اما مسائل اعتقادی و اصولی در عرف اصطلاحی به آن مذهب اطلاق نمی‌شود.

مذاهب فقهی بسیاری وجود دارند که بسیاری از آن‌ها از بین رفته‌اند، اما آن‌هایی که موفق به گسترش، بقا و شهرت شده‌اند چهار مذهب هستند: مذهب حنفی، نسبت به امام خود ابو حنیفه النعمان بن ثابت (۱۵۰ هـ وفات)، مذهب مالکی، نسبت به امام خود مالک بن أنس (۱۷۹ هـ وفات)، مذهب شافعی، نسبت به امام خود محمد بن إدریس شافعی (۲۰۴ هـ وفات)، و مذهب حنبلی، نسبت به امام خود احمد بن حنبل (۲۴۱ هـ وفات).

➢ طهارت:

طهارت: در شریعت به معنای رفع حدث (ناپاکی) و زوال خبث (نجاست) است.

حدث:

حدث:وصفی است که بر بدن قرار می‌گیرد و مانع از انجام عبادات مانند نماز . برای انجام این عبادات، طهارت شرط است.

- **آنچه در معنای رفع حدث است:** مثلاً اگر کسی وضو خود را تجدید کند، یعنی وضو بگیرد در حالی که قبلاً وضو داشته است، در این صورت، هرچند وضو را طهارت می‌نامند، ولی در واقع به معنی رفع حدث نیست.
- **خبث:** به معنای نجاست است، مانند ادرار و مدفوع.

طهارت به دو بخش تقسیم می‌شود: طهارت حدث(ناپاکی) و طهارت خبث(نجاست) . طهارت حدث نیز به دو نوع تقسیم می‌شود: مائية(توسط آب) : مانند وضو و غسل ، ترابية(توسط خاک) : مانند تیمم.

➢ آذان:

آذان : در شریعت، عبادت خداوند به وسیله ذکر خاصی است که پس از فرا رسیدن وقت نماز، برای اعلام آن به مردم گفته می‌شود.

➢ نماز:

نماز :در شریعت، عبادت خداوند است که با اقوال و افعال خاصی انجام می‌شود و با تکبیر آغاز و با تسلیم پایان می‌یابد.

نماز انواع مختلف دارد: از جمله نمازهایی که فرض بر عین مکلفین است، که همان پنج نماز واجب می‌باشند، واز جمله نمازهایی که فرض کفایی هستند، مانند نماز جنازه،و از جمله نمازهایی که مستحب و غیر فرض هستند، مانند نمازهای نوافل.

➢ زکات:

زکات در شریعت، عبادت خداوند است که به‌وسیله پرداخت بخشی از مال معین، به‌طور واجب شرعی، برای گروه یا هدف خاصی صورت می‌گیرد.

أموال که از آنها زکات داده شود ، به پنج دسته تقسیم می‌شوند:

1) طلا

2) نقره

3) کالاهای تجاری

4)محصول زمین

5) حیوانات (گاو، گوسفند، شتر و بز)

➢ روزه :

روزۀ در شرعیت : عبارت است از عبادت خداوند متعال از طریق خودداری از خوردن، آشامیدن و سایر مواردی که روزه را باطل می‌سازد، از طلوع فجر تا غروب آفتاب.

➢ حج :

حج در شرع عبارت است از عبادت خداوند متعال از طریق انجام مناسک حج به‌طوری که در سنت رسول الله ﷺ آمده است.

➢ بیع:

بیع در شرعیت: به معنای مبادله مال است، حتی اگر آن مال در ذمه شخص قرار داشته باشد، یا منفعتی مباح مانند کرایه خانه باشد. این مبادله باید به‌طور دائم و بدون ربا و قرض انجام شود.

➢ نکاح:

نکاح در شریعت: به معنای عقدی است که در آن از واژه‌های "إنکاح" یا "تزویج" به‌طور کلی استفاده می‌شود. موضوع این عقد، درینجا منفعت استمتاع است.

➢ جنایات:

جنایت در شرعیت : به معنای تعدی به بدن انسان است، به‌گونه‌ای که این تعدی منجر به اجرای قصاص یا پرداخت دیه می‌گردد.

➢ حدود:

حدود در شریعت: به مجازات‌های معین و مشخصی اطلاق می‌شود که برای برخی گناهان مقرر شده است. این مجازات‌ها به‌منظور جلوگیری از تکرار آن گناهان و کفاره برای مرتکب آن‌ها وضع گردیده است.

از جمله حدودی که شریعت تعیین کرده است، می‌توان به حد زنا، حد قذف، حد سرقت، حد قطع‌الطریق، حد مسکر و حد رده اشاره نمود.

➢ أیمان:

أیمان در شرعیت: به فتح همزه، جمع کلمه "یمین" است و به معنای قسم و سوگند می‌باشد. این واژه به‌عنوان تأکید بر یک امر با ذکر واژه‌ای مهم و دارای عظمت خاص بیان می‌شود .

➢ قضاء :

قضاءدر شریعت : به سه امر اصلی اشاره دارد: تبیین حکم شرعی؛ الزام به اجرای آن حکم؛ حل و فصل دعاوی یا اختلافات.

این مفهوم در کنار بسیاری از اصطلاحات فقهی دیگر قرار دارد که از نظر تعداد بسیار زیاد هستند، اما هدف از ذکر آن، اشاره به مهم‌ترین و شناخته‌شده‌ترین این اصطلاحات است.

نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی:

- فقه ، به معنای راهی برای شناخت احکام شرعی است که شامل واجب، مندوب، مباح، مکروه و حرام می‌شود.
- فقه عبادات : به مطالعه روابط فرد مکلف با پروردگارش می‌پردازد، مانند: طهارت، نماز، زکات و مسائل مشابه.
- فقه معاملات: به بررسی احکام مربوط به روابط مردم با یکدیگر می‌پردازد، مانند: معاملات مالی، نکاح، جنگ و صلح و مسائل مشابه.
- نسبت به مذهب خاص، به انتخاب‌های فقهی عملی اشاره دارد که توسط امام آن مذهب بیان شده است.

درآمدی به علم اصول فقه:

اهمیت علم اصول فقه:

علم اصول فقه از والاترین و سودمندترین دانش‌هاست که جایگاهی بلند و ارزشی عظیمی دارد، زیرا میان عقل و نقل پیوندی استوار برقرار می‌سازد. هیچ مجتهدی به مرتبه اجتهاد دست نمی‌یابد، مگر آنکه بهره‌ای فراوان و نصیبی کامل از این دانش داشته باشد.

و این علم از دانش‌های اسلامی است که این امت را از دیگر امت‌ها متمایز می‌سازد، زیرا دیگر امت‌ها قوانین و نظام‌هایی دارند که بر پایه اصول ثابت و استوار بنا نشده‌اند، ازاین‌رو، همواره دستخوش تغییر و دگرگونی‌اند. اما این امت به علم اصول توجهی ویژه داشته و بدان اهتمام ورزیده است، تا آنجا که از گذشتگان ما نقل شده است: «هرکه از اصول محروم باشد، از وصول نیز محروم خواهد بود» و «هرکه خواهان دانش‌های گوناگون است، باید به اصول روی آورد».

و این از علوم ضروری است که بی‌نیازی از آن ممکن نیست و هیچ دانشی جایگزین آن نخواهد شد،نقش آن در تقویت خرد، شکوفایی اندیشه و استوار ساختن مبانی فهم، عمیق و انکارناپذیر است.

هر کسی که بخواهد احکام شرعی را بدون این علم به دست آورد، هیچ‌گونه راهی به آن نخواهد داشت. علم اصول فقه به عنوان معیار اصلی برای احکام شرعی در زمانی که اختلاف در فهم وجود دارد، عمل می‌کند و به‌عنوان مرجع قطعی در استنباط احکام شناخته می‌شود.

از این رو، هیچ دانش‌آموز علم نمی‌تواند از تحصیل و پرداختن به این علم بی‌نیاز باشد، و هیچ‌یک از دانشکده‌های شرعی نمی‌توانند از تدریس آن به خاطر اهمیت علم اصول غافل بمانند، .

امام غزالی -رحمه‌الله- می‌فرماید: «علم اصول فقه علمی است که میان نقل و عقل جمع می‌کند؛ زیرا از بهترین و خالص‌ترین معارف شرعی و عقلانی به‌طور همزمان بهره‌مند می‌شود. این علم نه به‌گونه‌ای است که تنها بر اساس عقل محض بنا شود، به‌طوری که شرع آن را نپذیرد، و نه به‌گونه‌ای است که صرفاً بر تقلید استوار باشد، به‌طوری که عقل آن را تایید نکند»[1].

الإسنوي- رحمه‌الله- درباره علم اصول فقه می‌فرماید:« علم اصول فقه، علمی است که پایه‌گذار احکام شرعی و اساس فتاوای فرعی است که به وسیله آن، صلاح و سعادت مکلفین در دنیا و آخرت تامین می‌شود»[2].

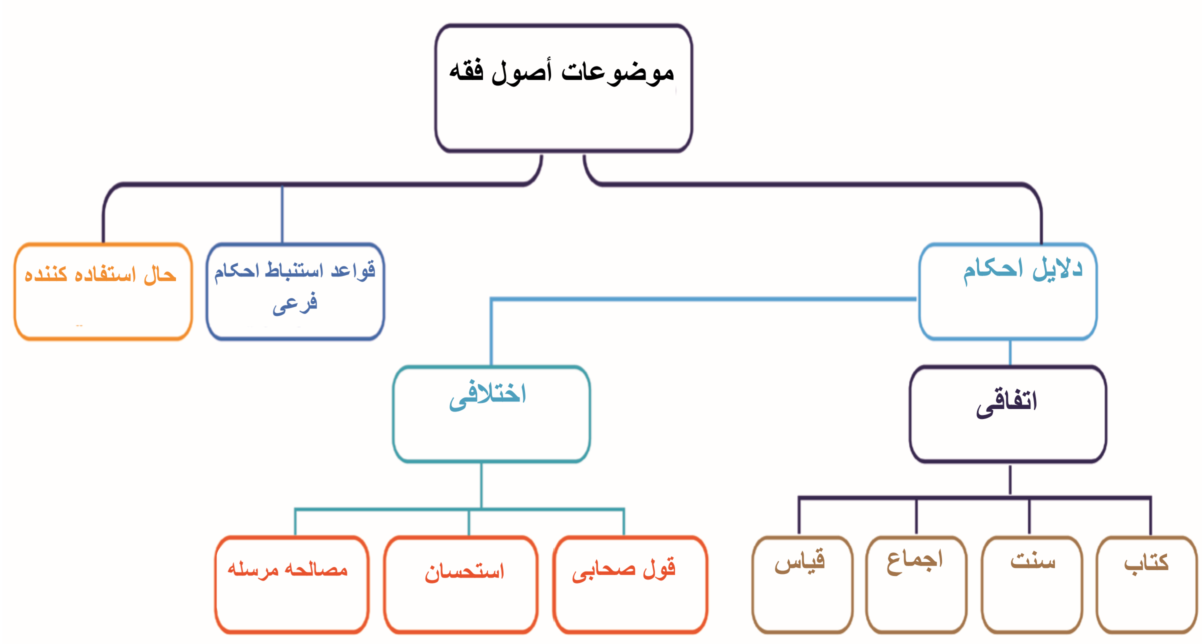
---

1 - المستصفی صفحه (٤).
2 - نهاية السول شرح منهاج الوصول صفحه (٥).

تعریف علم أصول فقه :

در اصطلاح :علم اصول فقه، علمی است که به قواعد کلی و بنیادی می‌پردازد که از طریق آن‌ها می‌توان احکام شرعی عملی را از دلایل تفصیلی آن‌ها استخراج نمود[1].

موضوعات أصول فقه:



[1] - مراجعه شود به: شرح کواکب منیر، (جلد ۱، صفحه ۴۴).

موضوعات علم اصول فقه به سه بخش اصلی تقسیم می‌شود:

۱)**دلایل احکام** مورد توافق و مورد اختلاف به طور اجمالی، که شامل حجیت قرآن، سنت، اجماع، قیاس، قول صحابه، استحسان، مصلحت مرسله و سایر دلایل می‌باشد.

۲)**قواعد استنباط** احکام فرعی از دلایل پیشین ذکر شده، که شامل قواعد امر و نهی، عام و خاص، مطلق و مقید و مشابه آن‌ها می‌باشد.

۳) **وضعیت استفاده‌کننده**، که مجتهد است، شامل شرایط اجتهاد و آنچه مربوط به آن می‌شود، همچنین وضعیت مفتی و مستفتي و مسائل مربوط به هرکدام از آن‌ها[1].

ثمرات مطالعه علم اصول فقه:

1) ضبط اصول استدلال: به این دلیل که این علم قواعد اصلی در استدلال است، همانطور که پیشتر ذکر شد.

2) کسب ملکه فقهی برای دانشجو و فقیه: که به او امکان می‌دهد تا فهم صحیحی از نصوص شرعی داشته باشد.

3) حفاظت از فقه اسلامی: از انفتاح غیرمنضبط و همچنین از جمود کشنده. این علم از مهمترین ابزارها برای همراستایی با دوران معاصر است.

4) توانایی استنباط احکام شرعی: از دلایل آن‌ها برای وقایع و حوادث جدید، که به آن «نوازل فقهی» گفته می‌شود.

5) توجه به مقاصد شریعت: و تشریع احکام، و ارائه اسلام به صورت خالص و بدون افراط یا تفریط.

6) ممانعت از تفسیر نصوص قرآن و سنت بر اساس نظر شخصی یا تمایلات: زیرا علم اصول فقه تفسیر نصوص را با ضوابط و قواعد کلی و جامع تنظیم می‌کند و به هرگونه تجاوزی پاسخ می‌دهد.

7- بیان ضوابط فتوا: و شرایط مفتی و آداب آن.

برجسته‌ترین کتاب‌ها در علم اصول فقه:

کتاب‌های مذهب حنفی:

- الفصول في الأصول نوشته احمد بن علی الجصاص (وفات: ۳۷۰ هجری).
- أصول السرخسی نوشته محمد بن احمد السرخسی (وفات: ۴۸۳ هجری).

[1] ـ مراجعه شود به: اصول الفقه، لعیاض سلیمی و سعد الشثری، صفحه (۲۰).

- **کتاب‌های مذهب مالکی:**
  - نفائس الأصول في شرح المحصول نوشته احمد بن ادريس القرافی (وفات: ۶۸۴ هجری).
  - قسم الأصول في كتاب الموافقات نوشته ابراهيم بن موسى الشاطبی (وفات: ۷۹۰ هجری).
- **کتاب‌های مذهب شافعی:**
  - البرهان في أصول الفقه نوشته ابو المعالی عبد الملك الجوينی (وفات: ۴۷۸ هجری).
  - المستصفی نوشته ابو حامد غزالی (وفات: ۵۰۵ هجری).
- **کتاب‌های مذهب حنبلی:**
  - روضة الناظر نوشته ابن قدامه المقدسی (وفات: ۶۲۰ هجری).
  - شرح الكوكب المنير نوشته ابن النجار الفتوحي (وفات: ۹۷۲ هجری).
- **کتاب‌های اصول فقه معاصر:**

برجسته‌ترین کتاب‌ها که اصول فقه را به صورت ساده و واضح ارائه کرده‌اند:

1) مذكرة أصول الفقه نوشته محمد الأمين الشنقيطی (وفات: ۱۳۹۳ هجری).
2) الأصول من علم الأصول نوشته محمد بن صالح العثيمين (وفات: ۱۴۲۱ هجری).
3) الواضح في أصول الفقه نوشته محمد سليمان الأشقر (وفات: ۱۴۳۰ هجری).
4) أصول الفقه الذي لا يسع الفقيه جهله نوشته لعياض بن نامی سليمی.

بارزترین اصطلاحات اصول فقه:

- **حکم تکلیفی:**

حکم تکلیفی در شرعیت: به معنای آن است که از مکلف خواسته می‌شود که عملی را انجام دهد، ویا از انجام آن خودداری کند، یا بین انجام عمل و ترک آن مخیر باشد.

حکم تکلیفی بدین خاطر نامگذاری شده ، زیرا در آن برای انسان زحمت و دشواری وجود دارد که در مواردی که از او خواسته می‌شود عملی را انجام دهد یا از آن اجتناب کند، به وضوح نمایان است. اما در مواردی که اختیار وجود دارد، این حکم به عنوان تسامح و آسانگیری مطرح می‌شود.

مثال بر آنچه که موجب طلب انجام فعل از مکلف می‌شود: فرموده‌ی خداوند تعالی: ﴿ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَءَاتُوا الزَّكَاةَ ﴾ [البقرة: ۴۳].ترجمه : نماز را بر پا بدارید وزکات مال را بدهید

و مثال بر آنچه که موجب طلب پرهیز از فعل می‌شود: آیه‌ی مبارکه: ﴿ لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ ﴾ [الحجرات: ۱۱] ترجمه: نباید قومی قوم دیگری را مسخره کند.و نیز فرموده‌ی حضرت حق: ﴿ وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنَىٰ ﴾ [الإسراء: ۳۲].ترجمه : به زنا نزدیک نشوید.و مثال بر آنچه که موجب تخییر مکلف بین انجام فعل یا ترک آن می‌شود: فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿ فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ ﴾ [الجمعة: ۱۰].ترجمه : وقتیکه نماز ادا گردید بروید به روی زمین از فضل خداوند بجوید وبطلبید.

➢ حکم وضعی :

حکم وضعی: عبارت است از فرمان الهی که به تعیین و وضع چیزی به‌عنوان سبب، شرط، مانع، صحیح یا فاسد تعلق دارد.

حکم وضعی بدین خاطر نامگذاری شده ، زیرا ارتباط دو چیز از طریق سببیت، شرطیت یا مانعیت، به دست شارع برقرار گردیده است. شارع است که چیزی را سبب برای دیگری، یا شرط آن، یا مانع از آن قرار داده است. این سه مورد، اقسام اصلی حکم وضعی را شکل می‌دهند.

مثال: بر آنچه که موجب وضع چیزی به‌عنوان سبب برای چیزی دیگر می‌شود: فرموده‌ی خداوند تعالی: ﴿ يَٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَىٰ الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ ﴾ [المائدة: 6].ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که به نماز می‌ایستید، صورت و دستها را تا آرنج بشویید.

در این آیه، اراده‌ی اقامه‌ی نماز سبب واجب شدن وضو شده است.

و مثال: بر آنچه که موجب قرار دادن چیزی به‌عنوان مانع از چیزی دیگر می‌شود: فرموده‌ی حضرت رسول ﷺ: «لَيْسَ لِلْقَاتِلِ مِيرَاثٌ»[1]، ترجمه: برای قاتل ارثی نیست.که در اینجا، قتل وارث سبب مانع شدن از ارث بردن او از مقتول گردیده است.

➢ اجماع:

اجماع عبارت از : توافق همه‌ی مجتهدین امت پس از وفات پیامبر ﷺ در هر زمانی بر یک حکم شرعی میباشد..

مقصود از مجتهدین کسانی هستند که به درجه اجتهاد دست یافته‌اند. از این‌رو، موافقت یا مخالفت افراد غیر مجتهد در این‌باره تأثیری ندارد. برای آنکه اجماع معتبر گردد، لازم است تمام مجتهدین بر یک رأی اتفاق داشته باشند؛ به‌طوری‌که اگر حتی یک نفر از آنها مخالف باشد، اجماع منعقد نخواهد شد، زیرا ممکن است حق در جانب مخالفین باشد.

و خروج از اجماع در صورتی که ثابت گردد، جایز نیست. ابن القطان می‌فرماید: «همه اجماع کرده‌اند که هیچکس نمی‌تواند از اقوال سلف در آنچه که بر آن اجماع کرده‌اند، خارج شود»[2].

شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌فرماید: «و هنگامی که اجماع امت بر حکمی از احکام ثابت گردد، هیچکس نمی‌تواند از اجماع آنان خارج شود، زیرا امت بر ضلالت اجماع نخواهند کرد»[3].

---

1 ـ این حدیث توسط نسائی در الکبری ،(جلد ۶، صفحه ۱۲۰، حدیث شماره ۶۳۳۳)، ودارقطنی، (جلد۵،صفحه ۱۷۰، حدیث شماره ۴۱۴۸)، از طریق عمرو بن شعیب، از پدرش، از جدش روایت شده است که گفته: رسول الله ﷺ فرمودند: «لَيْسَ لِلْقَاتِلِ مِنَ الْمِيرَاثِ شَيْءٌ» یعنی «برای قاتل هیچ ارثی نیست».
2 ـ الإقناع في مسائل الإجماع،(جلد ۱، صفحه ۶۹).
3 ـ مجموع الفتاوی، (جلد ۱۰، صفحه ۲۰).

امثال بر اجماع: اجماع علما بر جواز مسح بر خفین در سفر، و سقوط نماز از حائض در وقت حیض، و اینکه قهقهه در نماز آن را باطل می‌کند.

➢ قیاس:

قیاس درشرعیت: به معنای حمل حکم فرعی بر حکم اصل به دلیل علتی است که بین آن دو مشترک می‌باشد.

ارکان قیاس چهار تا هستند: اصل، حکم اصل، فرع و علت.

۱-**اصل:** موردی که قیاس بر آن انجام می‌شود.

۲-**حکم اصل:** حکمی که در اصل ثابت شده و هدف قیاس آن است که همان حکم در فرع نیز اثبات گردد.

۳-**فرع:** مسئله‌ای که درباره‌ی آن نص صریحی وجود ندارد.

۴-**علت:** ویژگی مشترکی که سبب می‌شود حکم اصل به فرع نیز سرایت کند.

مثالی برای قیاس : تحریم مواد مخدر به‌واسطه قیاس بر شراب.

اصل: فرموده‌ی خداوند متعال: ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴾ [المائدة: ۹۰] ترجمه : ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و ازلام [= نوعی بخت‌آزمایی]، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید.

حکم اصل: تحریم.

فرع: مواد مخدر.

علت: زوال عقل.

پس روشن می‌شود که مواد مخدر حکم شراب را دارد، زیرا موجب زوال عقل می‌شود.

➢ اجتهاد:

اجتهاد به معنای به‌کارگیری تمام توان و تلاش فقیه برای استخراج احکام شرعی از منابع معتبر دینی است که از طریق استنباط و استفاده از دلایل شرعی انجام می‌شود.

مراد از «استفراغ الوسع» این است که فقیه تمام توان و کوشش خود را در استخراج احکام شرعی از منابع دینی به‌کار می‌گیرد، به‌گونه‌ای که خود را از انجام تلاش بیشتر ناتوان می‌بیند، تا جایی که اجتهاد او به حدی می‌رسد که بیشتر از آن ممکن نباشد.

مسائلی که در آن‌ها اجتهاد صورت می‌گیرد، مسائلی هستند که نص قطعی از لحاظ ثبوت و دلالت در آن‌ها وجود ندارد، بدین‌سان در این مسائل فضای اجتهاد و نظر برای فقیه باقی می‌ماند. در چنین مسائلی، مجتهد میان دو پاداش قرار دارد: اگر اجتهاد او صحیح باشد، دو پاداش می‌برد و اگر خطا کند، یک پاداش برای اوست.

خطای او پس از بذل وسع پذیرفته و مغفور است، چنان‌که در حدیث آمده است: إِذَا حَكَمَ الْحَاكِمُ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَصَابَ فَلَهُ أَجْرَانِ، وَإِذَا حَكَمَ فَاجْتَهَدَ ثُمَّ أَخْطَأَ فَلَهُ أَجْرٌ »[1].

ترجمه :اگر حاکم اجتهاد کرده و صحیح حکم دهد، دو پاداش برای اوست و اگر اجتهاد کرده و خطا کند، یک پاداش برای اوست.

مورد مسائلی که نصوص در آن‌ها حکم قطعی صادر کرده‌اند، اصل بر این است که فقط به همان نص تکیه کنیم و هیچ افزوده یا تصحیحی بر آن وارد نکنیم، مانند مسائل عقیدتی و مسائلی که حکم آن‌ها به طور قطعی معلوم است یا اجماع امت بر آن‌ها قائم شده است، مانند وجوب نماز، زکات، روزه و حج و همچنین حرمت زنا، دزدی و نوشیدن شراب.

➢ تقلید:

یعنی پیروی از قول کسی که علم و صلاح او مورد اعتقاد است، بدون آنکه دلیل او شناخته و فهمیده شود. پیروی از پیامبر (صلی الله علیه وسلم) از این تعریف مستثنی است، زیرا قول و فعل او به‌خودی‌خود؛ دلیل و حجت است[2].

موقف از تقلید:

حکم تقلید با توجه به افراد متفاوت است:

-اگر کسی قادر به فهم دلیل و درک فقه باشد و توانایی جمع‌آوری دلایل فقهی و ابزار آن را داشته باشد، طبق اجماع هیچ عذری برای ترک اجتهاد در مسائلی که برایش قابل فهم است، ندارد. اما اگر در چیزی ناتوان باشد، به دسته دوم منتقل می‌شود.

-کسی که از این توانایی عاجز است، شارع او را به فقهای مجتهد ارجاع داده است (که قادر به استنباط احکام هستند)، همانطور که در قرآن آمده است: « فَسْئَلوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِن كُنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ [النحل : ٤٣] ، ترجمه: »پس از اهل ذکر بپرسید اگر نمی‌دانید» [3].

---

1 ـ تخریج آن در صفحه ۱۱۳ ذکر شده است.
2 ـ تیسیر علم أصول الفقه ،صفحه (۳۹۱).
3 ـ تیسیر علم أصول الفقه، صفحه (۳۹۲).

✍ نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی:

- اصول فقه: علمی است که به قواعدی می‌پردازد که مجتهد با استفاده از آن‌ها می‌تواند احکام شرعی را استنباط کند.
- اهمیت اصول فقه: به دانش‌آموز علم این توانایی را می‌دهد که بتواند نصوص شرعی را به درستی و به طور دقیق درک کند.
- وظیفه علم اصول فقه: مانع از تفسیر نصوص قرآن و سنت بر اساس نظر شخصی یا خواسته‌های فردی می‌شود.

درآمدی به علم قواعد فقهی [1]

اهمیت علم قواعد فقهی:

بر کسی که در فقه اسلامی نظر کند، پوشیده نیست که فروع آن فراوان است، چراکه وقایع، همان‌گونه که روشن است، با تغییر زمان دگرگون می‌شوند و احاطه بر همه‌ی آن‌ها کاری بسیار دشوار است. ازاین‌رو، راه صحیح در فقه‌آموزی، فراگیری فروع از طریق تسلط بر اصول و احاطه بر قواعد فقهی کلی است که صدها مسأله را در بر می‌گیرد. از همین‌جا، ثمره‌ی قواعد فقهی آشکار می‌شود و برتری و اهمیت آن نمایان می‌گردد.

و از جمله سخنان سلف در این باره، گفتار عمر -رضی‌الله‌عنه- است که در نامه‌ای به ابوموسی اشعری درباره‌ی قضاوت نوشت:« مسائل مشابه و هم مانند را بشناس، سپس امور را بر پایه‌ی آن‌ها بسنج. آنگاه آنچه را که نزد خدا پسندیده‌تر و به حقیقت نزدی‌،کتر می‌بینی، برگزین و بدان عمل کن»[2]..

قرافی میگوید: «این قواعد در فقه بسیار مهم و بسیار مفید هستند. به اندازه‌ای که انسان بر این قواعد احاطه داشته باشد، ارزش فقیه بیشتر می‌شود، مقام و شرافت او افزایش می‌یابد، و درخشش فقه به وضوح آشکار می‌گردد و شناخته می‌شود. همچنین روش‌های استنباط فتوا به وضوح روشن می‌شود و در این میان، رقابت علما و تفاوت‌های بین فضلای علم آشکار می‌گردد»[3].

---

[1] - قواعد فقهی با قواعد اصولی در برخی مسائل تفاوت دارند که از مهمترین آن‌ها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

1- قاعده اصولی ابتدا استخراج می‌شود، سپس حکم فقهی از آن استنباط می‌شود و پس از آن، احکام فقهی مشابه گردآوری شده و از آن‌ها قاعده فقهی تألیف می‌شود.

2- قاعده اصولی به مقاصد شریعت و بیان احکام و مصالح و اسرار آن توجهی ندارد، در حالی که قاعده فقهی به این جنبه‌ها پرداخته و به آن‌ها اهمیت می‌دهد.

3- قاعده اصولی شامل تمام شریعت است، از جمله فقه اکبر و علم عقاید و توحید، اما قاعده فقهی مختص علم فقه است.

[2]- این حدیث را ابن شَبَّه در تاریخ المدینه (جلد ۲، صفحه ۷۷۵)، و دارقطنی، در السنن، (جلد ۵، صفحه ۳۶۷،حدیث شماره ۴۴۷۱)، روایت کرده است. ابن‌قیم می‌فرماید: «این کتابی گرانقدر است که علما آن را پذیرفته و بر اساس آن اصول حکم و شهادت را بنا نهاده‌اند. حاکم و مفتی بیشتر از هر کس دیگری به آن و به تأمل و فقه در آن نیاز دارند.» (إعلام الموقعین، جلد ۱، صفحه ۸۶).

[3] - الفروق،از القرافي ،(جلد ۱، صفحه ۳).

تعریف قواعد فقهی:

در زبان عربی، «قاعده» به معنای اساس یا بنیان است و جمع آن «قواعد» می‌باشد. قاعده به‌طور کلی به اصول و مبانی یک چیز اطلاق می‌شود، چه آن چیز محسوس باشد مانند «قواعد خانه»یا معنوی باشد مانند «قواعد دین»که به ارکان و اصول آن اشاره دارد.

از معنای حسی قاعده، در قرآن کریم نیز آمده است: ﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا﴾ [البقرة: ۱۲۷ ترجمه : و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه (کعبه) را بالا می‌بردند، (و می‌گفتند:) «پروردگارا! از ما بپذیر، که تو شنوا و دانایی. و همچنین در آیه‌ای دیگر آمده است: ﴿فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُم مِّنَ الْقَوَاعِدِ﴾ [النحل: ۲۶].[1] کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) از این توطئه‌ها داشتند؛ ولی خداوند به سراغ شالوده (زندگی) آنها رفت؛ و آن را از اساس ویران کرد.

در اصطلاح فقهی: قاعده فقهی به معنای یک اصل کلی است که بر جزئیات بسیاری تطبیق می‌شود و از آن می‌توان احکام مربوط به این جزئیات را استنباط کرد.

پس برخی از این قواعد شامل مواردی است که مختص به یک باب خاص نیستند، مانند قاعده «اليقين لا يُرفع بالشك»، و برخی دیگر مختص به یک باب خاص هستند، مانند قاعده «كل كفارة سببها معصية فهي على الفور»[2].

موضوع علم قواعد فقهی :

تمایز بین علوم تنها از طریق شناخت موضوعات آن‌ها ممکن است؛ بنابراین، هر علم باید موضوع و دایره‌ای خاص داشته باشد که در آن حرکت کند ،این علم به نوعی بر روی مسائلی که احکام فقهی مشابه دارند تمرکز دارد و برای هر گروه از مسائل مشابه، ارتباطات فقهی خاصی برقرار می‌شود. در واقع، علم قواعد فقهی یک چارچوب نظری است که به فقیه کمک می‌کند تا در مسائل مشابه و مشابهت‌های آن‌ها، حکمی واحد را استخراج و پیاده‌سازی کند.

مقصود از قواعد فقهی این است که این قواعد به‌منظور پیوند دادن مسائل مختلف در ابواب فقهی با یک ارتباط واحد و حکم مشترک وضع می‌شوند. هدف اصلی از تدوین هر قاعده، دستیابی به همان حکم واحد است که قاعده برای آن شکل گرفته است.

---

[1] - برای اطلاعات بیشتر: به کتاب «لسان العرب» (جلد ۳، صفحه ۳۶۱)، فیومی، «المصباح المنير»، (جلد ۲، صفحه ۵۱۰)،مراجعه گردد.

[2] - برای اطلاعات بیشتر: به «الأشباه والنظائر» (جلد ۱، صفحه ۱۱)، «شرح مختصر الروضة»، (جلد ۱، صفحه ۱۲۰)،جرجانی، «تعریفات»، (صفحه ۱۷۱)، سیوطی، «شرح الكوكب المنير»، (جلد ۱، صفحه ۴۴).

قواعد فقهی نه تنها شمارش‌پذیر نبوده و محدود به تعداد خاصی نیستند، بلکه بسیار فراوان‌اند و در کتاب‌های فقهی عمومی و فتاوی در تمام مذاهب به‌طور پراکنده آمده‌اند.

ثمرات مطالعه قواعد فقهی عبارتند از:

1. اینکه اصول مذهب را برای فقیه به‌طور دقیق و منظم مشخص می‌سازد.
2. اینکه فقیه را از منابع فقهی که ممکن است از آن‌ها غافل باشد، آگاه می‌سازد.
3. اینکه مسائل پراکنده را در یک چارچوب منسجم قرار داده و موارد استثنا را محدود می‌کند و مسائل دور از هم را به هم نزدیک می‌سازد.
4. اینکه در فقیه ملکه فقهی مستحکمی ایجاد می‌کند که راه مطالعه ابواب فقهی وسیع و متنوع را برای او روشن‌تر می‌سازد.
5. اینکه به قضات، مفتیان و حکام کمک می‌کند تا در جستجوی راه‌حل‌های سریع و مؤثر برای مسائل جدید و فوری، از ساده‌ترین و نزدیک‌ترین مسیرها استفاده کنند.
6. اینکه نشان می‌دهد فقه اسلامی چگونه به تمامی ابعاد زندگی انسان پرداخته است و حقوق و تکالیف را به‌خوبی رعایت می‌کند، و مطالعه آن را برای کسانی که تخصص فقهی ندارند، تسهیل می‌سازد.

برجسته‌ترین تصنیفات در علم قواعد فقهی عبارتند از:

در مذهب حنفی:

1. أصول الكرخي (ت: 340 هـ).
2. الأشباه والنظائر لابن نجيم (ت: 970 هـ).

در مذهب مالکی:

1. الفروق للقرافي (ت: 684 هـ).
2. إيضاح المسالك إلى قواعد الإمام مالك لأحمد الونشريسى (ت: 914 هـ)

در مذهب شافعی:

1. قواعد الأحكام في مصالح الأنام لعزالدين بن عبدالسلام (ت: 660 هـ).
2. الأشباه والنظائر لتجالدين عبدالوهاب السبكى (ت: 771 هـ).

در مذهب حنبلی:

1. القواعد النورانية الفقهية لشيخ الإسلام ابن تيميه (ت: 728 هـ).
2. تقرير القواعد وتحرير الفوائد لابن رجب (ت: 795 هـ).

برجسته‌ترین قواعد فقهی:

ازآنجاکه قواعد فقهی فراوان‌اند، تنها به ذکر قواعد کلی و اساسی‌ای می‌پردازیم، چراکه تحت هر یک از آن‌ها بیشتر ابواب فقه قرار می‌گیرد از آنجمله :

١. إنما الأعمال بالنيات، يا: الأمور بمقاصدها:

مفهوم این قاعده به‌طور کلی آن است که تمامی گفتار و کردار مکلف بر اساس نیت و هدف او سنجیده می‌شود و تفاوت در قصد و غایت، موجب تفاوت در نتایج، ثمرات و احکام شرعی آن‌ها خواهد شد.

از جمله دلایل این قاعده، فرموده‌ی الهی است: : ﴿لَّا خَيرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَىٰهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ﴾ [النساء: ١١٤] ترجمه: در بسیاری از سخنانِ درگوشی (و جلسات محرمانه) آنها، خیر و سودی نیست؛ مگر کسی که (به این وسیله،) امر به کمک به دیگران، یا کار نیک، یا اصلاح در میان مردم کند؛ و هر کس برای خشنودی پروردگار چنین کند، پاداش بزرگی به او خواهیم داد.

و از جمله دلایل این قاعده، سخن پیامبر ﷺ است: « إنَّما الأعمال بالنيات، وإنَّما لكل امرئ ما نوى»[1]. ترجمه: « همانا اعمال به نیت‌ها بستگی دارند، و برای هر فرد همان چیزی است که نیت کرده است».

٢. اليقين لا يزول بالشك:

مفهوم این قاعده آن است که اگر شک بر انسان عارض شود، درحالی‌که پیش‌تر به امری یقین داشته است، شک او اعتباری ندارد و باید حکم را بر بر همان یقین سابق تکیه نماید

بر این اساس، کسی که یقین به طهارت دارد و سپس در وقوع حدث دچار تردید می‌شود، همچنان در حکم فردی پاک خواهد بود، زیرا یقین او با شک از بین نمی‌رود.

از جمله دلایل این قاعده، آیه‌ی شریفه است: ﴿وَمَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِن يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا ﴾ [النجم: ٢٨]. ترجمه : آنها هرگز به این سخن دانشی ندارند، تنها از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند با اینکه «گمان» هرگز انسان را از حقّ بی‌نیاز نمی‌کند!

واز جمله دلایل این قاعده، حدیثی است که عبدالله بن زید روایت کرده است: «أَنَّهُ شَكَا إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الرَّجُلُ الَّذِي يُخَيَّلُ إِلَيْهِ أَنَّهُ يَجِدُ الشَّيْءَ فِي الصَّلاَةِ؟ فَقَالَ: «لا يَنْفَتِلْ - أَوْ لاَ يَنْصَرِفْ - حَتَّى يَسْمَعَ صَوْتًا أَوْ يَجِدَ رِيحًا»[2]. ترجمه: «او به رسول خدا ﷺ از فردی شکایت کرد که در نماز گمان می‌برد چیزی از او خارج شده است. پیامبر ﷺ فرمود: «نباید از نماز بیرون رود، مگر آنکه صدایی بشنود یا بویی احساس کند».

١- در صفحه ١٥ تخریج شده است.

٢- این حدیث را بخاری ،(جلد ١، صفحه ٣٩، حدیث شماره ١٣٧)، ومسلم، (جلد ١، صفحه ٢٧٦، حدیث شماره، ٩٨، ٣٦١).روایت کرده‌اند.

٣. المشقة تجلب التيسير:

مقصود از این قاعده آن است که هرگاه مکلف در هنگام اجرای برخی از احکام شرعی با سختی، دشواری یا حرج مواجه شود، شریعت این حرج و مشقت را برطرف می‌سازد و حکم را برای او تخفیف می‌دهد.

این قاعده را می‌توان با عبارت دیگری نیز بیان کرد: «اگر کار دشوار شود، آسان می‌گردد».

واز جمله دلایل این قاعده، فرموده‌ی الهی است: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾ [البقرة:٢٨٦]. ترجمه: الله مکلف نساخته هیچ نفسی را مگر اینکه به اندازه توانش.

همچنین از دلایل این قاعده، فرموده‌ی پیامبر ﷺ است:« يَسِّرُوا وَلا تُعَسِّرُوا ، وَبَشِّرُوا ، وَلَا تُنَفِّرُوا»[1].

ترجمه:« آسان بگیرید و سخت نگیرید، بشارت بدهید و مردم را فراری ندهید».

۴- لا ضرر ولا ضرار، یا: الضرر یزال :

مفهوم این قاعده به‌طور خلاصه آن است که شریعت ضرر و فساد را نفی می‌کند، یا با جلوگیری از وقوع آن و یا با رفع و از بین بردن آن پس از وقوع.

از جمله دلایل این قاعده، آیه‌ی شریفه است: : ﴿ وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ ﴾ [البقرة: ٢٨٢].ترجمه: « ولی هنگامی که خرید و فروش (نقدی) می‌کنید، شاهد بگیرید! و نباید به نویسنده و شاهد، (به خاطر حقگویی،) زیانی برسد (و تحت فشار قرار گیرند

وحدیث : «لا ضَرَرَ ولا ضرار»[2].

ترجمه«هیچ ضرری نباید وارد شود و هیچ ضرری نباید به دیگران وارد ساخت».

۵- العادة مُحَكَمَة :

مقصود از این قاعده آن است، که عادت یا عرف می‌تواند مرجع و حکم در برخی از حالات و شرایطی باشد که شریعت در آن‌ها حکمی معین نکرده است، نه از نظر زمان، نه از نظر مکان، و نه از نظر تعداد.

از جمله دلایل این قاعده، فرموده‌ی الهی است: : ﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ﴾ [النساء : ١٩].ترجمه: -وبا آنان[زنان] به نیکویی رفتار کنید.

---

[1]- این حدیث را بخاری (جلد ١، صفحه ٢۵، حدیث شماره ۶٩)، و مسلم، (جلد ٣، صفحه ١٣۵٩، حدیث‌های شماره ٨ و ١٧٣۴)، از حدیث انس بن مالک روایت کرده‌اند

[2]- ابن عبد الهادی گفته است: «مشهور در این حدیث ارسال است، و همچنین این حدیث را مالک از عمرو بن یحیی از پدرش به صورت مرسل روایت کرده است.» (تنقیح التحقیق، جلد ۵، صفحه ۶٨).

وهمچنین حدیث پیامبر ﷺ که به هند بنت عتبه فرمودند: «خُذِي مَا يَكْفِيكِ وَوَلَدَكِ ، بِالْمَعْرُوفِ»[1]، ترجمه: آنچه که برای تو و فرزندانت کافی است، به‌طور شایسته و مناسب بگیر.

نکته های مهم وارزنده مبحث قبلی :

- قاعده فقهی: عبارت است از حکم کلی که بر جزئیات بسیاری تطبیق می‌شود و احکام آن‌ها را می‌توان از این قاعده استنباط کرد.
- قواعد فقهی: این قواعد در اصول فقه به‌طور کامل ذکر نشده‌اند، بلکه شریعت دارای قواعد فراوانی است که در کتاب‌های اصول فقه یافت نمی‌شود و در میان فقیهان و مراجع فتوا بیان شده‌اند.
- اهمیت علم قواعد فقهی: این علم از اهمیت زیادی برخوردار است، زیرا به فرد متفقه یک ملکه فقهی قوی می‌بخشد که راه را برای مطالعه و درک ابواب وسیع و متعدد فقه هموار می‌سازد.

• قواعد کلیه بزرگ ، پنج قاعده است:

۱- الأمور بمقاصدها .

۲-اليقين لا يزول بالشك.

۳-المشقة تجلب التيسير .

۴-لا ضرر ولا ضرار.

۵-العادة محكمة.

1- ین حدیث را بخاری (جلد ۶۵، صفحه ۷، حدیث شماره ۵۳۶۴)، و مسلم، (جلد ۳، صفحه ۱۳۳۸، حدیث‌های شماره ۷ و ۱۷۱۴)، از عایشه رضی‌الله‌عنها روایت کرده‌اند.

فهرست مطالب

عنــاوین	صـفحه

عنــاوین	صـفحه

عنـــاوین	صـفحـه

عناوین	صفحه

عنــاوین	صـفحه

عنــاوين	صـفحـه

عنـــاوين	صـفحـه

یادداشت ها

یادداشت ها

یادداشت ها

یادداشت ها



برادر خواننده گرامی:

برای کسانی که در چاپ این کتاب سهم گرفته‌اند، دعاهای خالصانهٔ خود را فراموش نکنید.

اگر دیگر به این کتاب نیازی ندارید، آن را به کسی بدهید که از آن بهره ببرد.